حج و عمره

در قرآن و حدیث



محمد محمدی ری شهری



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

حج و عمره در قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : محمدی ری‌شهری محمد، ۱۳۲۵ - عنوان قراردادی : الحج والعمره فی‌الکتاب والسنه . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : حج و عمره در قرآن و حدیث / محمدی ری‌شهری با همکاری عبدالهادی مسعودی ترجمه جواد محدثی
وضعیت ویراست : ویراست ۲.
مشخصات نشر : قم موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری : [۷۳۰] ص.: مصور، نقشه.
فروست : پژوهشکده علوم و معارف حدیث ۱۲.
شابک : ۷۲۰۰۰ ریال : 978-964-493-284-7
یادداشت : فارسی - عربی.
یادداشت : چاپ قبلی: موسسه فرهنگی دار الحدیث ۱۳۷۸(۶۳۱ ص).
یادداشت : چاپ سوم.
یادداشت : کتابنامه: ص. [۶۹۱] - ۷۰۴؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.
یادداشت : نمایه.
موضوع : حج -- احادیث
موضوع : حج
موضوع : حج -- جنبه‌های قرآنی
شناسه افزوده : مسعودی عبدالهادی ۱۳۴۳-
شناسه افزوده : محدثی جواد، ۱۳۳۱- مترجم
شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث سازمان چاپ و نشر
شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث پژوهشکده علوم و معارف حدیث
رده بندی کنگره : BP۱۴۱/۵ /ح۲۷ م۴۱ ۳۲۰ ۱۳۸۶
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸
شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۵۰ ۲۸۹
ص: 1

اشاره

ص: 2

ص: 3

ص: 4

ص: 5

ص: 6

ص: 7

پیشگفتار

الحمد للَّه‌ربّ العالمین و الصلاة و السلام علی عبده المصطفی محمّد و آله الطاهرین و خیار صحابته أجمعین!
حج، اهتمام مسلمانان را ویژه خود ساخته است و آنان کتاب‌هایی در باب آداب و اسرار آن نوشته‌اند. با این همه، به نظر می‌رسد که کتاب‌خانه‌های مسلمانان، از وجود کتابی که این فریضه بزرگ الهی و مسائل مربوط به آن را از منظر احادیث شیعه و اهل سنّت بررسی کند و بر این اساس، از منزلت والا و نقش سازنده آن سخن بگوید، بی‌بهره‌اند. از این رو، این کتاب- که بخشی از دانش‌نامه میزان الحکمة به شمار می‌رود و به صورتی مستقل منتشر می‌شود-، بر آن است تا این خلأ را پر کند.
این کتاب با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و احادیثی که محدّثان شیعه و اهل سنّت نقل کرده‌اند، بخشی از مهم‌ترین مسائلی را که امّت اسلامی بِدان نیازمندند، با نظمی نو و شیوه‌ای تازه، بر رسیده است. امیدواریم مسلمانان سراسر جهان اسلام- بویژه حُجّاج بیت اللَّه الحرام و جوانان فرهیخته که خواستار فهم حکمت این فریضه الهی و آداب و اسرار و نتایج و برکات آن هستند- از آن بهره‌مند شوند و از رموز آن در جهت خودسازی و تربیت نفس، الهام گیرند.
در پایان، بر خود لازم می‌دانم از همه برادران عزیزی که در «پژوهشکده علوم و معارف حدیث» در تدوین این مجموعه ارجمند یاری‌ام دادند، بویژه برادر بزرگوار

حجّة الاسلام و المسلمین عبد الهادی مسعودی که عمده کار این کتاب بر دوش ایشان بود، سپاس فراوان بگزارم. جزاهم اللّه عن الإسلام خیرَ الجزاء فی الدارین!
محمّدی ری‌شهری
7 ربیع ثانی 1420

درآمد

(جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیمًا لّلنَّاسِ. (1)

خداوند، ج زیارت ج کعبه، آن خانه محترم خویش، را وسیله به پا داشته شدن ج مصالح ج مردم قرار داد).

حج، میثاقی میان بنده و پروردگار است (2) و از بزرگ‌ترین فریضه‌های الهی است که در آن، هر دو جنبه فردی و اجتماعی، به شکلی نمایان، گنجانیده شده است.

حج، تجلّی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست. حج، کانون معارف الهی است که باید از آن، محتوای سیاست اسلام را در تمام زوایای زندگی جستجو نمود.

در جنبه فردی حج، هدف، تزکیه و رسیدن به صفا و نورانیت و پیراستگی از زخارف بی‌ارزش مادّی و فراغت با خویشتنِ معنوی و انس با خدای متعال و ذکر و تضرّع و توسّل به حضرت حق است تا آدمی به عبودیت- که صراط مستقیم الهی به سوی کمال است- راه یابد و در آن، گام بر دارد.

در این بخش، تنوّع فرصت‌ها و آزمون‌ها به حدّی است که هر گاه کسی با توجّه به

1- مائده: آیه 97.

2- امام صادق علیه السلام در حدیث سپاه عقل و جهل، حج را به معنای «میثاق» گرفته‌اند که ضدّ آن، «پیمان‌شکنی» است. دراین باره، ر. ک: الکافی: ج 1 ص 22 ح 14. نیز، ر. ک: ص 204(حکمتِ استلام).

آداب و فرائض حج، از آنها عبور کند، بی‌گمان، دستاوردی گران‌بها خواهد داشت:
فرصت احرام و تلبیه، فرصت طواف و نماز، فرصت سعی و هَروَله، فرصت وقوف در عرفات و مشعر و مِنا، فرصت رمی و قربانی، و فرصت ذکر اللّه که فضای سرشار از روح و حیات را در همه این مراحل، گسترده است.
مجموعه این فرصت‌ها می‌تواند دوره کوتاهی از ریاضت شرعی و خودسازی برای هر فرد باشد و مبدأ یک تحوّل عمیق در اخلاق و سلوک فردی زائر خانه خدا گردد.
این بخش از فلسفه حج، همواره مورد توجّه عموم مسلمانان بویژه اهل مراقبت بوده و هست؛ لیکن مسئله مهم که غالباً مورد توجّه نیست، این است که اهداف فردی، بخشی از فلسفه حج‌اند و بهره‌برداری از ذخایر عظیم این فریضه الهی، فراتر از جنبه فردی است، و آثار و برکاتی که این همایش عظیم می‌تواند برای عموم مسلمانان، بلکه برای همه مردم جهان داشته باشد، بسی مهم‌تر و باارزش‌تر از برکات فردی آن است.
نکته قابل تأمّل، این است که قرآن کریم در تبیین فلسفه حج، عمدتاً بر اهداف اجتماعی حج و آثار و برکاتی که برای همه مردم دارد، تأکید نموده است.
از نظر قرآن کریم، حکمت بنای کعبه و فلسفه حج، قیام برای تأمین منافع مردم است.(جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرَامَ قِیمًا لِّلنَّاسِ)، یعنی: حج، یک حرکت جمعی برای حل معضلات و تأمین نیازها و رشد و توسعه جامعه بشر است.
از نظر قرآن، مسلمانان در همایش عظیم حج باید شاهد منافع خود باشند: (لِّیَشْهَدُوا مَنفِعَ لَهُمْ). (1)
، که به گفته امام صادق علیه السلام، هم منافع دنیایی و هم منافع آخرتی را شامل می‌شود. (2)

1- حج: آیه 28.

2- ر. ک: الکافی: ج 4 ص 422 ح 1.

منافع امّت اسلام انواع و مراتبی دارد: منافع فرهنگی، منافع سیاسی، منافع اقتصادی و حتّی منافع نظامی، که(لِّيَشْهَدُوا مَنفِعَ لَهُمْ)، شامل همه انواع منافع و مراتب آن است.
کلام رهبر معظّم انقلاب اسلامی، آیة اللَّه خامنه‌ای- حفظه اللَّه- در باره منافع اجتماعی حج نیز این است:
در جنبه اجتماعی، حج در میان همه فرائض اسلامی، بی‌همتاست؛ زیرا مظهری از قدرت و عزّت و اتّحاد امّت اسلامی است. هیچ فریضه دیگری، بدین سان، به آحاد مسلمان در باره مسائل امّت اسلامی و جهان اسلام درس و عبرت نمی‌آموزد و آنان را در روحیّه و واقعیت، به قدرت و عزّت و وحدت، نزدیک نمی‌کند.
تعطیل این بخش از حج، بستن سرچشمه‌ای از خیرات به روی مسلمین است که از هیچ ره‌گذر دیگری نمی‌توانند بِدان دست یابند. (1) باری! همان طور که احیاگر حجّ ابراهیمی- محمّدی، امام خمینی رحمه الله فرموده است:
حج، به سانِ قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند؛ ولی اندیشمندان و غوّاصان و دردآشنایان امّت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد، سیراب خواهند گشت.
ولی چه باید کرد و این غم بزرگ را به کجا باید برد که حج، به سانِ قرآن، مهجور گردیده است و به همان اندازه که آن کتابِ زندگی و کمال و جمال، در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرار آفرینش، در دل خرمن‌ها خاکِ کج‌فکری‌های ما دفن شده و این زبان انس و هدایت و زندگی و فلسفه زندگی‌ساز او، به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزّل کرده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است؛ سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان، هر سال به مکّه می‌روند و پا جای پای «پیامبر»

1- از پیام ایشان به حجّاج بیت اللَّه الحرام در دوم ذی حجّه 1417.

و «ابراهیم» و «اسماعیل» و «هاجر» می‌گذارند؛ ولی هیچ کس نیست که از خود بپرسد:
ابراهیم و محمّد 8 که بودند و چه کردند؟ هدفشان چه بود؟ از ما چه خواستند؟
خلاصه، همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و باز گرداندن این دو به صحنه‌های زندگی‌شان کوشش کنند .... (1) تأمّل در احادیث اهل بیت:، نشان می‌دهد که تهی ساختن حج از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، توطئه خطرناکی است که سابقه ممتدی در تاریخ اسلام دارد و اهل بیت پیامبر خدا، با همه توان کوشیده‌اند تا مردم را از این توطئه آگاه کنند، تا آن جا که حجّ فاقد جنبه سیاسی و اجتماعی را حجّ جاهلیت نامیده‌اند.
روزی که حج، جایگاه واقعی خود را در جهان اسلام پیدا کند و مسلمانان جهان بتوانند این فریضه بزرگ الهی را آگاهانه و آن گونه که شایسته است، انجام دهند، آن روز، بی‌تردید، اسلامْ همه سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد و بر جهان حکومت خواهد نمود. به امید آن روز!
این کتاب در واقع، مبانی حجّ ابراهیمی- محمّدی را بر پایه متن کتاب و سنّت، بیان می‌کند. در این کتاب، تلاش شده است که هر دو جنبه فردی و اجتماعی حج، با استفاده از متون اصلی اسلام، ارائه گردد و مهم‌ترین نکاتی که در سفر به حرمین شریفین باید مورد عنایت زائران خانه خدا و روضه منوّر نبوی باشد، تقدیم شود.

1- از پیام امام خمینی به زائران بیت اللَّه الحرام در تاریخ 29/ 4/ 1367 ش.

ص: 13

بخش یکم: مکّه مکرّمه

اشاره

بخش یکم: مکّه مکرّمه (1)

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 1).

ص: 14

ص: 15

فصل یکم: حرم

اشاره

فصل یکم: حرم (1)
1 /1
نام‌های مکّه

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لّلْعلَمِينَ؛ (2)
همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان است که در بکّه است، [و] فرخنده و هدایت، برای جهانیان است).
(وَهذَا كِتبٌ أَنزَلْنهُ مُبَارَكٌ مُّصَدّقُ الَّذِی بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالاٰخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ؛ (3)
و این، کتابی است فرخنده که نازلش کردیم، [و] تصدیق کننده چیزی است که پیش روی آن است و تا [مردم] امّ القری را و کسانی را که اطراف آن‌اند، بیم دهی. و کسانی که به آخرتْ ایمان دارند، به این [کتاب] هم ایمان دارند و نسبت به نمازشان مراقب‌اند).(وَ هُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ مِن م بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا؛ (4)
و اوست آن که دست‌های آنان(مشرکان). را از شما، و دست‌های شما را از آنان در وادی مکّه، پس از آن که بر آنان پیروزتان ساخت، باز داشت و خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست).

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 2).

2- آل عمران: آیه 96.

3- انعام: آیه 92. نیز، ر. ک: شورا: آیه 7.

4- فتح: آیه 24.

ص: 16

حدیث

1. امام علی علیه السلام- در پاسخ مردی از شامیان که پرسید: چرا مکّه را «امُّ القری» نامیده‌اند؟-:
زیرا زمین از زیر آن، گسترده شده است. (1) 2. مشارق أنوار الیقین:
کسی از امام علی علیه السلام پرسید: جایگاه مکّه نسبت به بکّه چیست؟
فرمود: «مکّه، اطراف حرم است و بکّه، جای خانه خدا(کعبه). است».
پرسید: چرا «مکّه» نامیده شده است؟
فرمود: «چون خداوند متعال، زمین را از زیر آن، گسترده (2) است».
پرسید: پس چرا «بکّه» نامیده شده است؟
فرمود: «چرا که آن، چشم جبّاران و گنهکاران را گریانده (3) است». (4)
3. امام باقر علیه السلام: بکّه، جایگاه خانه خداست و مکّه، حَرَم است و این همان سخن خداوند است که:(مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ (5)
هر کس وارد آن شود، ایمن است). (6) 4. امام صادق علیه السلام: محلّ خانه خدا «بکّه» است و آبادی، «مکّه» است. (7) 5. امام صادق علیه السلام: مکّه را از این جهت، «بکّه» گفته‌اند که مردم در آن [به هنگام طواف] به

1- علل الشرائع: ص 593 ح 44 به نقل از عبد اللَّه بن احمد بن عامر طایی از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 241 ح 1، صحیفة الإمام الرضا علیه السلام: ص 279 ح 30 هر دو به نقل از احمد بن عامر طایی از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 10 ص 76 ح 1؛ تفسیر الثعلبی: ج 4 ص 169، تفسیر القرطبی: ج 16 ص 6 هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام.

2- معادل «گستردن» در عربی، واژه «مکّ» است.

3- معادل «گریاندن» در عربی، واژه «بکّ» است.

4- مشارق أنوار الیقین: ص 84 به نقل از احمد بن عبد العزیز جلودی، إرشاد القلوب: ص 377 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 10 ص 127 ح 6. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 211 ح 18.

5- آل عمران: آیه 97.

6- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 187 ح 94 به نقل از جابر، بحار الأنوار: ج 99 ص 78 ح 10. نیز، ر. ک: تفسیر الطبری: ج 3 جزء 4 ص 9.

7- علل الشرائع: ص 397 ح 3 به نقل از سعید بن عبد اللّٰه اعرج، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 193 ح 2119 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 78 ح 9.

یکدیگر فشار می‌آورند [و یکدیگر را هل می‌دهند]. (1) 6. امام صادق علیه السلام: نام‌های مکّه، پنج تاست: امّ القری، مکّه، بَکّه، بَسّاسه(یعنی نابود کننده؛ چون مردم وقتی در مکّه ظلم می‌کردند، آنان را بیرون می‌کرد و هلاک می‌ساخت)، و امّ رُحْم(چرا که هر گاه معتکف مکّه می‌شدند، مورد رحمت، قرار می‌گرفتند). (2) 7. علل الشرائع- به نقل از عبد اللّه بن سنان-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به کعبه، بکّه گفته‌اند؟ فرمود: «به خاطر گریه مردم در اطراف آن و در خودِ آن». (3) 8. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: به امام صادق علیه السلام گفتم: در مکّه به نماز می‌ایستم، در حالی که در برابر من زن نشسته است یا عبور می‌کند. فرمود: «اشکالی ندارد. مکّه را به این جهت، بکّه گفته‌اند که در آن، زنان و مردان [در اثر ازدحام،] به هم می‌خورند». (4) 9. امام کاظم علیه السلام- در پاسخ سؤال علی بن جعفر که پرسید: چرا مکّه را بکّه می‌گویند؟-: چون مردم یکدیگر را با دست‌هایشان هُل می‌دهند و این جز در مسجد الحرام در پیرامون کعبه نیست. (5)

1- علل الشرائع: ص 397 ح 1 به نقل از عزرمی، بحار الأنوار: ج 99 ص 78 ح 7.

2- الخصال: ص 278 ح 22 به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 77 ح 5. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 211 ح 18، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 257 ح 2349.

3- علل الشرائع: ص 397 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 193 ح 2119 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 78 ح 8.

4- الکافی: ج 4 ص 526 ح 7، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 451 ح 1574، علل الشرائع: ص 397 ح 4 به نقل از فضیل از امام باقر علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، المحاسن: ج 2 ص 66 ح 1187، بحار الأنوار: ج 83 ص 337.

5- قرب الإسناد: ص 237 ح 929، تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 187 ح 98 هر دو به نقل از علی بن جعفر و ح 95، علل الشرائع: ص 398 ح 5 هر دو به

نقل از عبيد اللّه بن على حلبى از امام صادق عليه السلام، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 193 ح 2118 بدون نسبت دادن به اهل بيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 77 ح 4.

10. امام رضا علیه السلام: مکّه را از این رو «مکّه» گفته‌اند که مردم [در جاهلیت] در آن جا سوت می‌کشیدند. کسی را هم که آهنگ این شهر می‌کرد، می‌گفتند: «قَد مَکا»، و این، همان سخن خداوند عز و جل است که:(وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِندَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصْدِيَةً؛ (1)
و نمازشان کنار خانه خدا، جز مُکاء و تصدیه نبود). مُکاء، سوت کشیدن است و تصدیه، کف زدن. (2)

1- انفال: آیه 35.

2- علل الشرائع: ص 397 ح 1، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 90 ح 1 هر دو به نقل از محمّد بن سنان، بحار الأنوار: ج 99 ص 77 ح 6.

ص: 19

نام‌های مکّه در قرآن کریم

نام مکّه تنها یک بار در قرآن آمده است؛ (1) ولی از شهر مکّه، با نام‌ها و تعابیر دیگر در چهارده آیه یاد شده است که عبارت‌اند از: «بَکّه»، (2) «امّ القُری»، (3) «البَلَد»، (4) «البلد الأمین»، (5) «البَلْدة»، (6) «الحَرَم»، (7) «قرینُک»، (8) «مِن القَریَتَینِ» (9) و «وادٍ غیرِ ذی زَرع» (10).

نام‌های مکّه در احادیث

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به پنج نام از نام‌های این سرزمین مقدّس، اشاره و وجه نام‌گذاری نیز بیان شده است که عبارت‌اند از: «مکّه»، «بَکّه»، «امُّ القُری»، «البَسّاسة» و «امّ رُحْم».
احادیث، دو وجه نام‌گذاری به «مکّه» را بیان نموده‌اند: نخست به سبب گسترده

1- فتح: آیه 24.

2- آل عمران: آیه 96.

3- انعام: آیه 92، شورا: آیه 7.

4- ابراهیم: آیه 35، بلد: آیه 1 و 2، بقره: آیه 126.

5- تین: آیه 3.

6- نمل: آیه 91.

7- قصص: آیه 57، عنکبوت: آیه 67.

8- محمّد: آیه 13.

9- زخرف: آیه 31.

10- . ابراهیم: آیه 37.

شدنِ(مکّ). زمین از شهر مکّه و دیگر به جهت کف و سوت زدن(مُکاء). عربِ جاهلی به هنگام زیارت کعبه.
و در وجه نام‌گذاری به «بکّه»، برخی احادیث به این نکته اشاره کرده‌اند که این اسم، در واقع، نام محلّ کعبه است و هر گاه برای شهر مکّه به کار رود، از قرینه‌های سخن، می‌توان پی برد که مقصود اصلی گوینده، گرداگرد کعبه در مسجد الحرام است و این، با ریشه لغوی آن نیز سازگار است؛ زیرا «بَکّ» به معنای ازدحام است که در پیرامون کعبه رخ می‌دهد.
وجه نام‌گذاری مکّه به دیگر نام‌ها، در احادیث باب، گذشت.

کمتر شهری به اندازه مکّه شاهد این همه بحث و نظر در تعداد نام‌ها و اشتقاق آنها نزد مورّخان و زبان‌شناسان بوده است، (1) تا آن جا که برخی موّرخان، بیش از سی نام برای آن بر شمرده‌اند (2) و گفت و گوها و نظرهای گوناگونی میان زبان‌شناسان در مورد اصل اشتقاق بیشتر نام‌های آن، بویژه «مکّه» و «بکه»، پدید آمده است؛ (3) ولی با توجه به آنچه از احادیث اهل بیت علیهم السلام در این بحث آمد، نیاز به درازگویی و آوردن گفته‌های آنان نیست و تنها به ذکر برخی دیگر از نام‌های مهمّ مکّه بسنده می‌کنیم، همچون:
«المَعاد»، «الصَّلاح»، «کوثی»، «الحاطمة»، «الرأس» و «القادس». (4) شاید سبب فراوانی نام‌های مکّه، اهمیّت این شهر در نزد همه قبیله‌های گوناگون عرب باشد که هر یک با نام خاصّی از این نام‌ها، آن را می‌شناختند.

1- شفاء الغرام: ج 1 ص 47، المفصّل فی تاریخ العرب: ج 4 ص 5، تاریخ امراء مکّة المکرّمة: ص 13- 18.

2- الجامع اللطیف: ص 162. نیز، ر. ک: اخبار مکة، ازرقی: ج 1 ص 283.

3- لسان العرب: ج 10 ص 402 و 491، مفردات الفاظ القرآن: ص 142 و 772، العین: ص 92، النهایة: ج 1 ص 150.

4- اخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 280- 282، اخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 280، تاریخ امراء مکّة المکرمة: ص 18.

فضیلت مکّه

حرم
(رَّبَّنَا إِنّی أَسْکَنتُ مِن ذُرّیَّتِی بِوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِندَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُوا الصَّلَوةَ فَاجْعَلْ أَفِدَةً مّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُم مّنَ الثَّمَرَ تِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ؛ (1)
پروردگارا! من [یکی] از فرزندانم را در بیابانی خشک، کنار خانه تو ساکن ساختم- پروردگارا- تا نماز بر پا دارند. پس دل‌های مردم را علاقه‌مند به آنان کن و از ثمرات، به آنان روزی بخش. باشد که سپاس گویند).
(وَ قَالُوا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَ لَمْ نُمَکّن لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا یُجْبَی إِلَیْهِ ثَمَرَ تُ کُلّ شَیْءٍ رّزْقًا مّن لَّدُنَّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَایَعْلَمُونَ؛ (2)
و گفتند: اگر همراه تو از [نورِ] هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود، ربوده خواهیم شد. آیا ما حرمی ایمن را برای آنان فراهم نیاوردیم که بهره‌های هر چیز به سوی آنان آورده می‌شود، که رزقی از سوی ماست؟ ولی بیشترشان نمی‌دانند).
(إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَهَا وَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ؛ (3)
همانا فرمان یافته‌ام که پروردگار این خانه را بپرستم؛ همو که آن را گرامی داشته است و هر چیزی برای اوست).
(لَا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنتَ حِلُم بِهذَا الْبَلَدِ؛ (4)
سوگند به این شهر، در حالی که تو، در آن سکونت گزیده‌ای).

حدیث

11. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مکّه شهری است که خداوند، آن را و حُرمتش را بزرگ داشته است.
مکّه را هزار سال پیش از آن که چیزی از زمین را بیافریند، آفرید و آن را پُر از فرشتگان

1- إبراهیم: آیه 37.

2- قصص: آیه 57. نیز، ر. ک: عنکبوت: آیه 67.

3- نمل: آیه 91.

4- بلد: آیه 1 و 2.

قرار داد و مدینه را به بیت المقدّس وصل کرد. آن گاه پس از هزار سال، در یک آفرینش، همه زمین را آفرید. (1) 12. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عز و جل از هر چه آفریده است، برگزیده‌ای دارد ...؛ امّا برگزیده او از سرزمین‌ها مکّه، مدینه و بیت المقدّس‌اند. (2) 13. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- خطاب به مکّه-: من می‌دانم که تو، حرم امن خدایی و نزد خدای متعال محبوب‌ترین شهرهایی. (3) 14. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- وقتی که در حَزْوَره(جایی در بازار مکّه). ایستاده بود-: به خدا سوگند، تو بهترین زمین خدا و محبوب‌ترین سرزمین در نزد خدایی و اگر نبود این که مرا از تو بیرون کردند، بیرون نمی‌رفتم. (4) 15. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- خطاب به مکّه-: چه شهر پاکی! و چه قدر نزد من محبوبی! اگر نبود که قومم مرا از تو بیرون کردند، در جایی جز تو ساکن نمی‌شدم. (5) 16. امام باقر علیه السلام: کسی که در مکّه بخوابد، همچون کسی است که در شهرهای دیگر به تهجّد(شب‌زنده‌داری). می‌پردازد. (6) 17. ثواب الأعمال- به نقل از میسر-: حدود پنجاه نفر بودیم که در خیمه، در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم. پس از سکوت طولانی ما، امام علیه السلام فرمود: «... آیا می‌دانید منزلت

1- فضائل بیت المقدس، مقدسی: ص 48 ح 14، الفردوس: ج 2 ص 185 ح 2928 هر دو به نقل از عایشة، کنز العمّال: ج 12 ص 211 ح 34710.

2- التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: ص 661، بحار الأنوار: ج 97 ص 47 ح 34. نیز، ر. ک: الخصال: ص 225 ح 58.

3- أخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 261 ح 1478 به نقل از زهری، کنز العمّال: ج 14 ص 97 ح 38039.

4- سنن الترمذی: ج 5 ص 722 ح 3925، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1037 ح 3108، مسند ابن حنبل: ج 6 ص 449 ح 18740، سنن الدارمی: ج 2 ص 688 ح 2415، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 8 ح 4270 همگی به نقل از عبد اللّه بن عدیّ بن حمراء زهری، کنز العمّال: ج 12 ص 200 ح 34658.

5- سنن الترمذی: ج 5 ص 723 ح 3926، المستدرک علی الصحیحین: ج 1

ص 661 ح 1787، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 23 ح 3709 همگی به نقل از ابن عباس، کنز العمّال: ج 12 ص 200 ح 34656؛ عوالی اللآلی: ج 1 ص 186 ح 260.

6- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 228 ح 2261، المحاسن: ج 1 ص 144 ح 197 به نقل از خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 82 ح 35.

کدام سرزمین، نزد خدا بیشتر است؟».
هیچ کس سخنی نگفت. ایشان خود، جواب خویش را داد و فرمود: «آن، مکّةُ الحَرام است که خداوند، آن را به عنوان حرم خویش، پسندیده و خانه‌اش را در آن، قرار داده است». (1) 18. امام صادق علیه السلام: محبوب‌ترین سرزمین نزد خداوند، مکّه است و هیچ خاکی نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر از خاک آن و هیچ سنگی نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر از سنگ آن و هیچ درخت و کوه و آبی نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر از درخت و کوه و آب آن نیست. (2) 19. امام صادق علیه السلام: در سنگ‌نوشته‌ای، چنین یافتند: «منم خدا، صاحبِ بکّه که وقتی آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه را آفریدم، آن را آفریدم و هفت فرشته را بر گردِ آن گماشتم. در آب و شیر، برای مردمش برکت دارد و روزیِ آن از راه‌هایی از بالا و پایینش و از تپّه می‌آید». (3) 20. امام صادق علیه السلام: ابراهیم علیه السلام در صحرایی در شام، فرود آمده بود .... خداوند به او وحی کرد ... و سپس فرمانش داد تا اسماعیل و مادرش را بیرون ببرد. ابراهیم علیه السلام گفت:
خدایا به کجا؟
فرمود: «به حرم من و جایگاه امنِ من و نخستین قطعه‌ای از زمین که آفریدم و آن، مکّه است». (4)

1- ثواب الأعمال: ص 244 ح 3، تفسیر العیاشی: ج 2 ص 233 ح 41، بحار الأنوار: ج 68 ص 86 ح 11.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 243 ح 2304 به نقل از سعید بن عبد اللّه اعرج، وسائل الشیعة: ج 9 ص 349 ح 17655.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 244 ح 2311 به نقل از حریز، الکافی: ج 4 ص 225 ح 1 به نقل از سعید اعرج، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 187 ح 97 به نقل از حلبی و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 62 ح 38؛ التاریخ الکبیر: ج 8 ص 150 ش 2519 به نقل از عامر بن عبد اللّه بن زبیر بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و تقریباً با همان الفاظ.

4- تفسیر القمّی: ج 1 ص 60، مجمع البیان: ج 1 ص 390 هر دو به نقل از

هشام، بحار الأنوار: ج 99 ص 36 ح 15. نيز، ر. ک: شُعب الإيمان: ج 3 ص 432 ح 3984.

ص: 24
21. امام صادق علیه السلام: کسی که مایه آزاری را از راه مکّه بردارد، خداوند برای او حسنه‌ای(ثوابی پایدار). می‌نویسد وخدا، هر کس را که حَسَنه‌ای برایش نوشته باشد، عذاب نمی‌کند. (1) 22. تهذیب الأحکام- به نقل از علی بن مهزیار-: از امام هادی علیه السلام پرسیدم: ماندن در مکّه خوب‌تر است، یا بیرون رفتن به بعضی از شهرها؟
نوشت: «ماندگار شدن در کنار خانه خدا، بهتر است». (2) ر. ک: ص 34(آنچه در مکّه مکروه است). و ص 35(آنچه در مکّه شایسته است).
3 /1

ویژگی‌های مکّه

الف- احترام داشتن

1. ایمنی هر ترسانی که وارد مکّه می‌شود

قرآن

(وَ إِذْ قَالَ إِبْرَ هِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَ تِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ؛ (3)
و آن گاه [را یاد کن] که ابراهیم گفت: پروردگارا! این را شهری ایمن قرار بده و مردم آن را از میوه‌ها روزی عطا کن؛ آنانی را که به خدا و روز واپسین، ایمان آورده‌اند. [خداوند] گفت: «و هر کس کفر ورزد، اندکی، او را برخوردار می‌کنم. سپس او را گرفتار عذاب دوزخ می‌سازم و بد سرانجامی است!).

1- الکافی: ج 4 ص 547 ح 34 به نقل از إسحاق بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 228 ح 2267 تقریباً به همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج ص 385 ح 17778.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 476 ح 1681، وسائل الشیعة: ج 9 ص 341 ح 17625.

3- بقره: آیه 126.

(فِيهِ ءَايٰتٌم بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ إِبْرَ هِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ الْعلَمِينَ؛ (1)
در آن، نشانه‌هایی روشن و روشنگر است: مقام ابراهیم و هر کس وارد آن شود، ایمن خواهد بود. و حجّ خداست بر مردم، آهنگ آن خانه کردن، برای هر کس که راهی به سوی آن داشته باشد، و البته هر کس ناسپاسی کند، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است).(أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ؛ (2)
آیا ندیدند که ما حرمی ایمن قرار دادیم، در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شوند؟ پس آیا به باطل، ایمان می‌آورند و به نعمت خدا، ناسپاسی می‌کنند؟).(وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ* وَ طُورِ سِينِينَ* وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ؛ (3)
سوگند به انجیر و زیتون، و طور سینا، و سوگند به این شهر امن).

حدیث

23. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس انسانی را بکشد یا گناهی کند و سپس به حرمْ پناه آورد، ایمن است. تا وقتی در حرم است، از او قصاص نمی‌شود، دستگیر و اذیّت نمی‌شود و [البتّه]، به او پناه داده نمی‌شود، به او غذا و آب داده نمی‌شود، با او داد و ستد نمی‌شود، و نه مهمان می‌کند و نه مهمان می‌شود. (4) 24. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آگاه باشید! لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی است که در اسلام، چیزی پدید آورد، یعنی در محدوده بیرون حرم، جرمی مرتکب شود و آن گاه به حرم، پناهنده شود. پس [در این صورت،] کسی او را پناه ندهد و یاری نکند و مهمان نکند تا آن که از حرم به بیرون حرم بیرون آید. آن گاه بر او حد جاری می‌شود. (5) 25. تفسیر العیّاشی- به نقل از محمّد بن مسلم-: از امام باقر علیه السلام در باره این آیه پرسیدم:(مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ و هر کس وارد آن(مکّه). شود، ایمن است).

1- آل عمران: آیه 97.

2- عنکبوت: آیه 67. نیز ر. ک: قصص: آیه 57.

3- تین: آیه 1- 3.

4- الجعفریّات: ص 71 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مستدرک الوسائل: ج 9 ص 332 ح 11025.

5- الجعفریّات: ص 71 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مستدرک الوسائل: ج 9 ص 332 ح 11026.

فرمود: «هر هراسناکی در آن ایمن است، تا وقتی که حدّی از حدود الهی که باید اجرا شود، بر گردن او نباشد».
گفتم: پس آیا هر که با خدا و پیامبرش بجنگد و در زمین فساد کند، در آن جا ایمن است؟
فرمود: «او همچون کسی است که در راه، کمین می‌کند و گوسفند یا چیزی را می‌رباید. امام، هر گونه که بخواهد، با او رفتار می‌کند». (1) 26. امام صادق علیه السلام- در باره این سخن خداوند:(مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ هر که وارد آن شود، ایمن است)-: هر گاه کسی در غیر حرم جنایتی مرتکب شود و سپس به حرم بگریزد، هیچ کس حق ندارد او را در حرم دستگیر کند؛ ولی او را از بازار رفتن و داد و ستد و خوراک و آشامیدنی منع می‌کنند و با او حرف نمی‌زنند. وقتی چنین کنند، امید است که از حرم بیرون آید و دستگیر شود. و اگر در حرم جنایتی کند، در حرم بر او حد جاری می‌شود؛ چرا که حرمت حرم را نگاه نداشته است. (2) 27. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: از امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسیدم که فردی را در غیر حرم کشته، سپس وارد حرم شده است.
فرمود: «او را نمی‌کشند و به او غذا و آب نمی‌دهند، با او داد و ستد نمی‌کنند و پناهش نمی‌دهند، تا از حرم بیرون آید. آن گاه حد بر او جاری می‌شود».
گفتم: در باره مردی که در حرم، مرتکب قتل و دزدی شده، چه می‌گویید؟
فرمود: «در حرم، با ذلّت بر او حد جاری می‌شود؛ چرا که حرمتی برای حرم قائل نشده و حالْ آن که خداوند متعال فرموده است:(فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ؛ هر کس به شما تعدّی کرد، به او همان گونه تعدّی کنید که او به شما تعدّی کرده است)».

1- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 188 ح 100، بحار الأنوار: ج 99 ص 74 ح 12.

2- الکافی: ج 4 ص 226 ح 2 به نقل از حلبی و ص 227 ح 3 از علی بن حمزه، تهذیب الأحکام: ج 10 ص 216 ح 853، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 115 ح 5229 هر دو به نقل از هشام بن حکم و ج 2 ص 205 ح 2148، علل الشرائع: ص 444 ح 1 هر دو به نقل از حفص بن بختری، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 189 ح 103 به نقل از مثنی و همگی تقریباً با

همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 74 ح 14.

ص: 27
حضرت فرمود: «این آن جاست که در حرم باشد» و آن گاه فرمود: «(فَلَا عُدْوَ نَ إِلَّا عَلَی الظلِمِینَ؛ هیچ تجاوزی نیست، مگر بر ستمکاران)». (1)

2. ایمنی حیوانات وحشی و پرندگان در مکّه

28. الکافی- به نقل از عبد اللَّه بن سنان-: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه:(مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ هر که وارد آن شود، ایمن است)، پرسیدم که: خداوند، کعبه را قصد کرده است، یا حرم را؟
فرمود: «هر کس از آدمیان که به صورت پناهنده وارد حرم شود، از خشم خدا ایمن است و هر حیوان وحشی و پرنده‌ای وارد آن شود، ایمن از آن است که مورد هجوم یا آزار قرار گیرد، تا آن که از حرم بیرون رود». (2)
29. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان در باره پرنده‌ای اهلی که زنده وارد حرم کرده‌اند، پرسیدند-: به آن دست نزنند؛ چرا که خدای متعال می‌فرماید:(مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ هر که داخل آن شود، ایمن است). (3)
30. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان در باره آهویی پرسیدند که وارد حرم شده است-:
آن را نگیرند و به آن دست نزنند. خداوند متعال می‌فرماید:(مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ هر که داخل آن(حرم). شود، ایمن است). (4)

31. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پنج حیوان است که در حرم کشته می‌شوند: موش، عقرب، کلاغ، زاغ و

1- الکافی: ج 4 ص 228 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 419 ح 1456 و ص 463 ح 1614، وسائل الشیعه: ج 9 ص 337 ح 17609.

2- الکافی: ج 4 ص 226 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 449 ح 1566، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 251 ح 2327، تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 189 ح 101 همگی به نقل از عبد اللّه بن سنان، بحار الأنوار: ج 99 ص 74 ح 13.

3- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 348 ح 1206، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 262 ح 2367، علل الشرائع: ص 451 ح 1 و ص 454 ح 7 همگی به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 152 ح 24.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 362 ح 1258 به نقل از محمّد بن مسلم، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 262 ح 2368 به نقل از محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعة: ج 9 ص 176 ح 17082.

سگ هار. (1) 32. امام صادق علیه السلام: در حرم و در حال احرام، [این چند حیوان:] افعی، شیر درنده، هر مارِ خطرناک، عقرب و موش- که فاسقک است-، کشته می‌شوند و کلاغ و زاغ هم با سنگ، رانده می‌شوند. پس اگر دزدانْ متعرّض تو شدند، دفاع کن. (2) 33. امام صادق علیه السلام: کشتن کک، شپش و پشه در حرم، اشکالی ندارد. (3) نکته
از کارهای حرام در حرم، کشتن و صید حیوان است؛ ولی حیوانات فراوانی از این حکم، استثنا شده‌اند که نام آنها را می‌آوریم و شرح و بسط احکام آن را به محلّ خود در کتاب‌های فقهی ارجاع می‌دهیم. این حیوانات، عبارت‌اند از: همه مارهای بد، عقرب، موش، مورچه، پشه، شپش، کک، حیوانات درنده و پرندگان شکاری.
برخی احادیث، دزدی را که به دارایی مردم و آبروی آنان دستبرد می‌زند نیز از جمله همین بی‌حرمتان می‌دانند. بدین ترتیب، می‌توان به یک قاعده عمومی دست یافت که: هر چه بر انسان دست می‌یازد و تجاوز می‌کند، حکم حرمت حرم، از آن برداشته می‌شود.
پوشیده نماند که سر بریدن چارپایانِ حلال‌گوشت برای تأمین خوراک، جایز است.

ب- آنچه انجامش در مکّه، حرام است

1. شکستن امنیّت

قرآن

(وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَاتُقتِلُوهُمْ عِندَ

1- صحیح البخاری: ج 3 ص 1204 ح 3136، صحیح مسلم: ج 2 ص 857 ح 68، سنن الترمذی: ج 3 ص 197 ح 837، سنن النسائی: ج 5 ص 211 همگی به نقل از عایشه، سنن أبی داوود: ج 2 ص 170 ح 1847 به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 5 ص 36 ح 11942.

2- الکافی: ج 4 ص 363 ح 3 به نقل از حلبی، بحار الأنوار: ج 64 ص 248 ح 6.

3- الکافی: ج 4 ص 364 ح 11 به نقل از زراره، بحار الأنوار: ج 64 ص 311 ح 1.

ص: 29
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَ لِکَ جَزَاءُ الْكفِرِينَ؛ (1)
و آنان(مشرکان). را هر جا یافتید، بکشید و از همان جا که بیرونتان کردند، بیرونشان کنید- و فتنه، شدیدتر از کشتن است- و با آنان، کنار مسجدالحرام نجنگید تا آن که آنان با شما در آن جا بجنگند. پس اگر آنان با شما جنگیدند، آنان را بکشید. کیفر کافران، این گونه است).

34. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در روز فتح مکّه-: خداوند، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، مکّه را حرام ساخت و تا برپایی قیامت نیز حرام است و برای هیچ کس پیش از من حلال نشده و برای هیچ کس پس از من نیز حلال نخواهد شد و برای من جز ساعتی از یک روز، حلال نشده است. (2) 35. صحیح البخاری- به نقل از ابو شُرَیح-: عمرو بن سعید که گروه‌هایی را به مکّه اعزام می‌کرد، گفتم: ای امیر! اجازه بده سخنی را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله در فردای روز فتح مکّه برایت باز گویم که دو گوشم شنید و با قلبم دریافتم و دو چشمم دید، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را گفت. پس از حمد و ثنای خدا فرمود: «مکّه را خداوند، حرام کرده؛ ولی مردم حرامش ندانستند! برای هیچ کس که به خدا و قیامت ایمان دارد، حلال نیست که در آن، خونی بریزد و درختی را قطع کند. پس اگر کسی در پی رخصت بود و به جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله در مکّه استناد کرد، بگویید:" خداوند به پیامبرش اجازه داد و به شما اجازه نداده است". همانا خداوند تنها یک ساعت از یک روز را در آن به من اجازه داد. سپس احترام امروزش مثل احترام دیروزش گشت. [این سخن را] حاضر به غایب برساند!». (3)

1- بقره: آیه 191.

2- الکافی: ج 4 ص 226 ح 4 به نقل از معاویة بن عمّار؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 245 ح 2314، بحار الأنوار: ج 21 ص 135 ح 27؛ صحیح البخاری: ج 2 ص 652 ح 1737، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 544 ح 2279، السنن الکبری: ج 5 ص 318 ح 9944 همگی به نقل از ابن عباس تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 198 ح 34652.

3- صحیح البخاری: ج 1 ص 51 ح 104، صحیح مسلم: ج 2 ص 987 ح 446، سنن الترمذی: ج 3 ص 173 ح 809، سنن النسائی: ج 5 ص 205، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 514 ح 16373، کنز العمّال: ج 12 ص 199 ح 34654.

36. امام علی علیه السلام: با شمشیرها به سوی حرم، بیرون نروید و هیچ یک از شما در حالی که در برابرش شمشیر است، نماز نخواند؛ چرا که قبله، ایمن است. (1) 37. الکافی- به نقل از ابو بصیر-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که کسی می‌خواهد به مکّه یا مدینه برود. آیا همراه داشتن سلاح برای او مکروه است؟
فرمود: «اشکالی ندارد که سلاح را از شهر خود بیرون ببرد؛ ولی وقتی وارد مکّه می‌شود، آن را آشکار نسازد». (2) 38. امام صادق علیه السلام: سزاوار نیست که سلاحْ وارد حرم کند، مگر این که آن را در کیسه‌ای بگذارد یا جبا پیچیدن آن در چیزیج پنهانش کند. (3) ر. ک: وسائل الشیعة: ج 13/ ابواب مقدّمات الطواف/ الباب 18 و 19، جواهر الکلام: ج 7 ص 658.

2. ورود غیر مسلمان

قرآن

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَ هِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنَا إِلَى إِبْرَ هِيمَ وَ إِسْمعِيلَ أَن طَهّرَا بَيْتِىَ لِلطَّا ل فِينَ وَ الْعكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ (4)
و ما خانه(کعبه). را برای مردم، محلّ اجتماع و ایمن قرار دادیم، و از مقام ابراهیم، جایگاه نماز برگزینید. و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک سازید).
(يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ (5)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یقیناً

1- الخصال: ص 616 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، علل الشرائع: ص 353 ح 1 به نقل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، تحف العقول: ص 106، بحار الأنوار: ج 10 ص 94 ح 1.

2- الکافی: ج 4 ص 228 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 252 ح 2331، وسائل الشیعة: ج 9 ص 359 ح 17686.

3- الکافی: ج 4 ص 228 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 252 ح 2332 هر دو به نقل از حریز، وسائل الشیعة: ج 9 ص 259 ح 17685.

4- بقره: آیه 125. نیز، ر. ک: حج: آیه 26.

5- توبه: آیه 28.

مشرکان، نجس‌اند. پس از این سال، به مسجد الحرام نزدیک نشوند و اگر از تهی دستی بیم داشتید، خداوند اگر بخواهد، از فضل خویش بی‌نیازتان خواهد کرد. همانا خداوند، دانای حکیم است).

39. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان پرسیدند: چرا به خانه خدا، «بیت اللّه الحرام» می‌گویند؟-: چون بر مشرکان حرام است وارد آن شوند. (1) 40. امام صادق علیه السلام: ذمّیان(اهل کتابِ در پناه حکومت اسلام). وارد حرم و سرزمینِ هجرت نشوند و از این دو جا بیرون می‌شوند. (2) 41. امام صادق علیه السلام- در باره این آیه:(طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّا ئ فِينَ وَ الْعكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ خانه‌ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک سازید)-: یعنی خانه خدا را از مشرکان، دور نگهداریم. (3) ر. ک: صحیح البخاری: ج 3 ص 1155/ باب اخراج الیهود من جزیرة العرب، الدر المنثور: ج 4 ص 165، المغنی، ابن قدامة: ج 10 ص 616، وسائل الشیعة: ج 13 ص 235/ الباب 17 و ج 15 ص 132/ الباب 52، مجمع البیان: ج 5 ص 32، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: ص 515.

3. شکار کردن و کندن درخت

42. صحیح البخاری- به نقل از ابن عبّاس-: پیامبر خدا در روز فتح مکّه فرمود: «این، شهری است که خداوند، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، حُرمتش بخشید و این شهر، با حرمت خداوند، تا روز قیامت، محترم است. نه خارَش چیده می‌شود، نه شکارش رمانده می‌شود، نه یافته‌شده‌اش برداشته می‌شود، مگر کسی که بخواهد اعلام کند [تا صاحبش پیدا شود] و گیاهان تازه‌روییده‌اش چیده نمی‌شوند».

1- علل الشرائع: ص 398 ح 1 به نقل از حنان، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 191 ح 2111، مجمع البیان: ج 1 ص 382 هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 59 ح 20.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 381.

3- تفسیر القمّی: ج 1 ص 59.

گفت [م]: ای پیامبر خدا! جز گیاهِ اذْخِر، که برای تزیین و برای خانه‌هایشان است.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جز اذخِر». (1) 43. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گیاه حرم چیده نمی‌شود، درخت آن و خار آن، قطع نمی‌شود و شکارش رمانده نمی‌شود .... پس هر که را دیدید که گیاه حرام را چیده یا درختش را قطع کرده یا شکارش را رمانده است، بر شما رواست که ناسزایش بگویید یا پشت او را در حدّی که در حرم، حلال است، به درد آورید. (2) 44. امام باقر علیه السلام: خداوند، حرام ساخته که گیاه حرمش چیده یا درخت آن قطع شود(مگر گیاه اذخر)، یا پرنده آن صید گردد. (3) 45. امام صادق علیه السلام: از درخت مکّه، جز درخت خرما و درخت میوه، کنده نمی‌شود. (4) 46. امام صادق علیه السلام: هر چه در حرم می‌روید، [چیدنش] بر همه مردم، حرام است، مگر آنچه را خودت رویانده و کاشته‌ای. (5) ر. ک: وسائل الشیعة: ج 12/ أبواب تروک الإحرام/ الأبواب 86، 87، 88، 90 و ج 13/ أبواب کفّارات الصید/ الأبواب 10، 16، 21، 29، 30، 33.

4. ذبح شکار

47. امام صادق علیه السلام: شکار را در حرم نباید ذبح کرد، هر چند در بیرون حرم صید شده باشد. (6)

1- صحیح البخاری: ج 2 ص 652 ح 1737، صحیح مسلم: ج 2 ص 986 ح 445، سنن النسائی: ج 5 ص 203، سنن أبی داوود: ج 2 ص 212 ح 2017 به نقل از ابو هریره و هر دو تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 16 ص 654 ح 46252؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 246 ح 2315 و 2316 به نقل از کلیب اسدی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله.

2- الجعفریّات: ص 71 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 310 به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ.

3- الکافی: ج 4 ص 225 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 381 ح 1332 هر دو به نقل از زراره، وسائل الشیعة: ج 9 ص 175 ح 17077.

4- الکافی: ج 4 ص 230 ح 1 به نقل از عبدالکریم از دیگری.

5- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 380 ح 1325، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 254 ح 2342، الکافی: ج 4 ص 231 ح 2 همگی به نقل از حریز، وسائل الشیعة: ج 9 ص 175 ح 17079.

6- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 261 ح 2365 به نقل از عبد اللَّه بن سنان و ص 363 ح 2717، وسائل الشیعة: ج 9 ص 85 ح 16697.

48. امام صادق علیه السلام: در مکّه، جز شتر و گاو و گوسفند و مرغ، نباید ذبح شود. (1) 49. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از شهاب بن عبد ربّه-: به امام صادق علیه السلام گفتم: با جوجه‌هایی که از غیر مکّه می‌آورند، سَحَری می‌خورم. آنها را در حرم، ذبح می‌کنند و با آن، سَحَری می‌خورم.
فرمود: «سحریِ تو، سحریِ بدی است. آیا نمی‌دانی آنچه را زنده وارد حرم کنی، ذبح و [یا] نگه داشتن آن بر تو حرام است؟». (2) ر. ک: الکافی: ج 4 ص 231/ باب ما یُذبح فی الحرم.

5. تملّک شیء پیدا شده

50. امام صادق علیه السلام: لُقَطه(شیء پیدا شده). دو گونه است: یکی آنچه در حرم پیدا شده است که باید تا یک سال اعلام کنی، اگر صاحبش را یافتی که هیچ، وگرنه آن را صدقه می‌دهی. یکی هم لُقطه غیر حرم که تا یک سال اعلام می‌کنی، اگر صاحبش آمد به او می‌دهی، وگرنه می‌توانی برای خودت برداری. (3) 51. الکافی- به نقل از محمّد بن رجاء ارجانی-: به امام هادی علیه السلام نوشتم: در مسجد الحرام بودم، که دیناری دیدم. خم شدم که آن را بردارم. دینار دیگری دیدم. سنگ‌ریزه‌ها را گشتم. دینار سومی یافتم. آنها را برداشتم و اعلام هم کردم؛ ولی صاحب آنها یافت نشد. نظرتان در این باره چیست؟
امام علیه السلام نوشت: «آنچه را که از قضیّه دینارها نوشتی، فهمیدم. اگر نیازمندی، یک سوم آن را صدقه بده و اگر توانگری، همه را صدقه بده». (4) ر. ک: وسائل الشیعة: ج 13/ أبواب مقدّمات الطواف/ الباب 28.

1- الکافی: ج 4 ص 232 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 367 ح 1279 تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 264 ح 2379 همگی به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج 9 ص 170 ح 17056.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 262 ح 2270، وسائل الشیعة: ج 9 ص 200 ح 17166.

3- الکافی: ج 4 ص 238 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 421 ح 1464، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 256 ح 2349 همگی به نقل از ابراهیم بن عمر، الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام: ص 266، بحار الأنوار: ج 104 ص 250 ح 10.

4- الکافی: ج 4 ص 239 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 395 ح 1188، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 3 ص 293 ح 4051، وسائل الشیعة: ج 9 ص 362 ح 17700.

ص: 34

ج- آنچه در مکّه مکروه است

1. اقامت بیش از یک سال

52. الکافی- به نقل از محمّد بن مسلم-: امام باقر علیه السلام فرمود: «شایسته نیست که انسان در مکّه یک سال بماند».
گفتم: پس چه کند؟
فرمود: «به جای دیگر برود». (1) 53. علل الشرائع- به نقل از أحمد بن محمّد السّیّاری-: از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت اقامت در مکه را پسندیده نمی‌دانست و این به خاطر آن بود که پیامبر صلی الله علیه و آله را از این شهر بیرون کردند و کسی که مقیم مکّه شود، سنگ‌دل می‌شود تا آن که در جای دیگری اقامت کند. (2) ر. ک: ص 39(هر ظلمی در آن، الحاد است)، وسائل الشیعة: ج 13/ أبواب مقدّمات الطواف/ الباب 16.

2. افراشتن ساختمان

54. امام باقر علیه السلام: برای هیچ کس سزاوار نیست که ساختمانی بالاتر از کعبه بسازد. (3)

3. مطالبه از بدهکار

55. الکافی- به نقل از سماعة بن مهران-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی به من مالی بدهکار است. مدّتی از چشمم پنهان بود، تا این که او را در حال طواف کعبه دیدم. آیا مال خود را از او طلب کنم؟
فرمود: «نه، به او سلام نده و هراسانش مکن، تا آن که از حرم بیرون رود». (4) ر. ک: المختلف: ج 1 ص 410، الدروس: ص 372، جامع المقاصد: ج 5 ص 10، وسائل الشیعة: ج 13/ أبواب مقدّمات الطواف/ الباب 30.

1- الکافی: ج 4 ص 230 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 448 ح 1563، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 254 ح 2338، علل الشرائع: ص 446 ح 4، بحار الأنوار: ج 99 ص 81 ح 21.

2- علل الشرائع: ص 446 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 194 ح 2121 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 80 ح 25.

3- الکافی: ج 4 ص 230 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 448 ح 1563 وص 463 ح 1616، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 254 ح 2338، علل الشرائع: ص 446 ح 4 همگی به نقل از محمّد بن مسلم، وسائل الشیعة: ج 9 ص 343 ح 17635.

4- الکافی: ج 4 ص 241 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 194 ح 423، وسائل الشیعة: ج 9 ص 365 ح 17711.

نکته

علی بن بابویه فرموده است: اگر بدهکار را در حرم بیابد، جایز نیست که از او مطالبه کند، مگر آن که در حرم به او قرض داده باشد. (1) علّامه حلّی در مختلف الشیعة فرموده: به نظر من اگر قرض دادن در خارج حرم بوده، مطالبه آن در حرم، کراهت دارد؛ ولی حرام نیست. (2) شهید در الدروس فرموده: اگر بدهکار به حرمْ پناهنده شود، مطالبه کردن از او حرام است. روایت دلالت دارد که اگر بدهکار را در حرم یافت، و وی قصد پناهندگی به حرم نداشت، مطالبه حرام است. (3)

د- آنچه در مکّه شایسته است

56. امام علی علیه السلام: نماز خواندن در مکّه و مدینه، برابر با هزار نماز است. (4) 57. امام زین العابدین علیه السلام: هر کس در مکّه هفتاد رکعت نماز بخواند و در هر رکعت، «قل هو اللّه» و «إنّا أنزلناه» و آیه سُخره (5) و آیة الکرسی بخواند، جز به شهادت، نخواهد مُرد؛ و کسی که در مکّه غذا بخورد، همچون روزه‌دار در شهرهای دیگر است و یک روز روزه گرفتن در مکّه، برابر با روزه‌گرفتنِ یک سال در جاهای دیگر است؛ و کسی که در مکّه راه برود، در حال عبادت خداست. (6) 58. الکافی- به نقل از ابراهیم بن شیبه-: به امام باقر علیه السلام نامه نوشتم و از تمامْ خواندن نماز

1- الدروس: ج 3 ص 311.

2- مختلف الشیعة: ج 5 ص 370.

3- الدروس: ج 3 ص 311.

4- الخصال: ص 628 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، تحف العقول: ص 117، بحار الأنوار: ج 99 ص 73 ح 8.

5- اعراف: آیه 54- 56.

6- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 227 ح 2259، وسائل الشیعة: ج 9 ص 382 ح 17768.

در حرم خدا و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم.
امام علیه السلام نوشت: «پیامبر خدا زیاد نماز خواندن در این دو حرم را دوست داشت.
پس تو نیز زیاد نماز بخوان و تمام بخوان». (1) ر. ک: ص 59(فضیلت نماز گزاردن در مسجد الحرام).

2. روزه گرفتن

59. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که ماه رمضان در مکّه باشد و همه آن ماه را روزه بگیرد و تا آن جا که می‌تواند نماز بخواند، خداوند برای او پاداش صد هزار رمضان در غیر مکّه را می‌نویسد و برای او هر روز، یک حسنه و هر شب، یک حسنه می‌نویسد. (2) 60. امام زین العابدین علیه السلام: یک روز روزه گرفتن در مکّه، برابر با روزه یک سال در جای دیگر است. (3)

3. ختم کردن قرآن

61. امام زین العابدین علیه السلام: هر کس در مکّه ختم قرآن کند، نمی‌میرد تا آن که پیامبر خدا را ببیند و جایگاهش در بهشت را بنگرد. (4)
62. امام باقر علیه السلام: هر کس که در مکّه از جمعه تا جمعه یا در کمتر یا بیشتر از آن ختم قرآن کند و پایان آن، روز جمعه باشد، برای او پاداش و حسنات از اوّلین جمعه‌ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه‌ای که در دنیا خواهد بود، نوشته می‌شود. اگر در روزهای دیگر نیز ختم کند، همین طور است. (5)

1- الکافی: ج 4 ص 524 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 425 ح 1476، وسائل الشیعة: ج 5 ص 547 ح 11363.

2- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1041 ح 3117، شعب الإیمان: ج 3 ص 487 ح 4149 تقریباً با همان الفاظ، أخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 23 همگی به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 12 ص 200 ح 34657؛ فضائل الأشهر الثلاثة: ص 136 ح 145 به نقل از ابن عبّاس تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 96 ص 349 ح 16.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 227 ح 2259، وسائل الشیعة: ج 9 ص 382 ح 17768.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 468 ح 1640 به نقل از خالد بن ماد قلانسی از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 227 ح 2257، المحاسن: ج 1 ص 144 ح 198 به نقل از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 82 ح 36.

5- الکافی: ج 2 ص 612 ح 4، ثواب الأعمال: ص 125 ح 1، عدّة الداعی: ص 270 همگی به نقل از ابو حمزه ثمالی، بحار الأنوار: ج 99 ص 83 ح 37.

ص: 37

4. انفاق

63. امام صادق علیه السلام: مکّه، حرم خدا و حرم پیامبر و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، صد هزار نماز است و یک درهم انفاق در آن، برابر با صد هزار درهم است.
مدینه نیز حرم خدا و حرم پیامبر خدا و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، ده هزار برابر و یک درهم انفاق در آن، ده هزار درهم است.
کوفه هم حرم خدا و حرم پیامبر خدا و حرم امیر مؤمنان است. نماز در آن، همچون هزار نماز است و یک درهم انفاق در آن، برابر هزار درهم است. (1)

ه- آنچه برای اهل مکّه، شایسته است

1. خالی گذاشتن مَطاف برای طواف واجب

64. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به اهل مکّه و مجاوران برسانید که طواف و حجر الأسود و مقام ابراهیم و صف اوّل را از روز بیستم ذی قعده تا روز خروج، برای حجّاج واگذارند. (2) 65. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای فرزندان عبد مناف! از هیچ کس که می‌خواهد بر گرد این خانه طواف کند و نماز بخواند، در هر ساعتی از شب و روز که می‌خواهد، جلوگیری نکنید. (3) 66. امام صادق علیه السلام: طواف برای غیر اهل مکّه، برتر از نماز است و برای اهل مکّه، نماز، برتر است. (4)

1- الکافی: ج 4 ص 586 ح 1 به نقل از خلّاد قلانسی، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 31 ح 58، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 228 ح 680، کامل الزیارات: ص 73 ح 65 همگی به نقل از خالد قلانسی، بحار الأنوار: ج 99 ص 242 ح 10.

2- الفردوس: ج 1 ص 99 ح 325 به نقل از أنس، کنز العمّال: ج 5 ص 54 ح 12024.

3- سنن الترمذی: ج 3 ص 220 ح 868، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 398 ح 1254، سنن النسائی: ج 5 ص 223، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 615 ح 16736، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 617 ح 1643 همگی به نقل از جبیر بن مطعم، کنز العمّال: ج 5 ص 49 ح 12006.

4- الکافی: ج 4 ص 412 ح 2 به نقل از حریز بن عبد اللَّه، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 207 ح 2158، وسائل الشیعة: ج 9 ص 398 ح 17820.

67. تهذیب الأحکام- به نقل از حریز-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای غیر اهل مکّه، یعنی مجاوران آن، آیا طواف برتر است یا نماز؟
فرمود: «برای مجاوران، طواف بهتر است؛ ولی برای اهل مکّه و ساکنان آن، نماز، برتر از طواف است». (1) 68. قرب الإسناد- به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر بَزَنطی-: از امام رضا علیه السلام پرسیدم:
برای ساکن مکّه، طواف، برتر است یا نماز؟
فرمود: «نماز». (2) 69. امام صادق علیه السلام: کسی که یک سال در مکّه اقامت می‌کند، طواف برای او برتر از نماز گزاردن [در مسجد الحرام] است. کسی که دو سال ساکن مکّه خواهد بود، مخلوطی از نماز و طواف انجام دهد. و هر که سه سال مقیم مکّه است، نماز برای او برتر از طواف است. (3)

2. هم‌شکلی با مُحْرمان

70. امام صادق علیه السلام: شایسته نیست که اهل مکّه پیراهن بپوشند. شایسته است که آنان هم مثل مُحرمان، غبارآلود و ژولیده باشند. سزاوار است که حکومت، آنان را به خاطر این، مؤاخذه کند. (4) 71. امام صادق علیه السلام: کسی که تمتّع انجام می‌دهد، وقتی از احرام در آمد، شایسته است که پیراهن نپوشد و همسان با مُحرمان باشد. اهل مکّه نیز شایسته است در ایّام حج، چنین کنند. (5)

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 446 ح 1555، وسائل الشیعة: ج 9 ص 398 ح 17821.

2- قرب الإسناد: ص 383 ح 1350، بحار الأنوار: ج 99 ص 200 ح 1.

3- الکافی: ج 4 ص 412 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 412 ح 2845 هر دو به نقل از هشام بن حکم، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 447 ح 1556 به نقل از حفص بن بختری و حمّاد و هشام، وسائل الشیعة: ج 9 ص 398 ح 17818.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 447 ح 1557 به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 9 ص 545 ح 18343.

5- المقنعة: ص 447، الکافی: ج 4 ص 441 ح 8، دعائم الإسلام: ج 1 ص 317، بحار الأنوار: ج 99 ص 395 ح 33.

ص: 39

قرآن

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِی جَعَلْنهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادِم بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. (1)
به یقین، آنان که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام- که آن را برای مردم، چه معتکف عبادت و چه اهل بادیه، یکسان قرار دادیم-، جلوگیری می‌کنند و هر کس در آن، قصد الحاد به ستم داشته باشد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم).

72. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: احتکار طعام در مکّه، الحاد است. (2)
73. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: در باره آیه(وَ مَن یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادِ م بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ؛ و هر کس در آن، قصد الحاد به ظلم داشته باشد، از عذابی دردناک به او می‌چشانیم). از امام صادق علیه السلام پرسیدم.
فرمود: «هر ستمی، الحاد است و زدن خادم بدون گناه، از همین نوع الحاد است». (3) 74. الکافی- به نقل از ابو الصباح کنانی-: از امام صادق علیه السلام در باره آیه(وَ مَن یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادِ م بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ؛ و هر کس در آن، قصد الحاد به ظلم داشته باشد، از عذابی دردناک به او مش چشانیم). پرسیدم. فرمود: «هر ستمی که کسی در مکّه به خود کند، چه سرقت یا ظلم به دیگری یا هر کار دیگری که ستم باشد، من آن را الحاد می‌بینم». از این رو، امام علیه السلام از سکونت در حرم، پرهیز داشت. (4)

1- حج: آیه 25.

2- المعجم الأوسط: ج 2 ص 133 ح 1485، شُعب الإیمان: ج 7 ص 527 ح 11221 هر دو به نقل از ابن عمر، التاریخ الکبیر: ج 7 ص 255 ش 1083 به نقل از یعلی، کنز العمّال: ج 4 ص 180 ح 10062.

3- الکافی: ج 4 ص 227 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 252 ح 2329، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 420 ح 1457 تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 9 ص 341 ح 17627.

4- الکافی: ج 4 ص 227 ح 3، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 252 ح 2330 تقریباً با همان الفاظ، علل الشرائع: ص 445 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 80 ح 24.

75. امام صادق علیه السلام- در باره آیه(وَ مَن یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحَادِ م بِظُلْمٍ؛ و هر کس در آن، قصد الحاد به ستم داشته باشد)-: هر کس در آن جا غیر خدا را بپرستد، یا با غیر اولیای خدا دوستی و همبستگی کند، او مُلحِد به ستم است و بر خداست که او را از عذابی دردناک بچشاند. (1) نکته
الحاد به معنای انحراف از راه راست و طریقه حق است. در این آیه، ظالمان، مُلحد محسوب شده‌اند و به آنان وعده عذاب داده شده است. این به معنای سبب بودن ظلم برای الحاد است؛ زیرا ظلم، نوعی عدول عملی و انحراف از حق است؛ ولی آیه، علاوه بر این، به حکم خاصّی اشاره دارد که در غیر حرم مکّه، جاری نیست. این حکم، تطبیق ملحد بر هر ظالمی، چه ظلم کوچک باشد و چه بزرگ. همچنین، آیه، ظلم در مکّه را گناه کبیره می‌شمرد و به تبع آن، عذاب دردناک را وعده می‌دهد و در آیه، بر این تعمیم و شمول، تأکید شده است؛ زیرا «مَنْ»، عمومیّت بدلی دارد و مفعول «یُرِدْ»، حذف شده است تا هر گونه کاری را در برگیرد.
به علاوه، «الحاد» و «ظلم»، هر دو به صورت نکره و اسم جنس آورده شده‌اند تا این اطلاق را تفهیم کنند.
پس ترکیب آیه به این شکل است که جمله «من یرد ...»، اسم «إنّ» در صدر آیه است و باء در «بإلحاد» باء مُلابسه(همراهی). و در «ظلم»، باء سببیّت است.

حدود حرم (2)
76. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جبرئیل، آدم را از صفا و حوّا را از مَروه فرود آورد و آن دو را در خیمه‌ای جمع کرد. ستون خیمه، از یاقوت سرخ بود. روشنایی و فروغ آن، کوه‌های

1- الکافی: ج 8 ص 337 ح 533 به نقل از ابو ولّاد و دیگران.

2- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 2).

مکه و اطراف آن را روشن ساخت، و تا هرجا که نور آن ستون گسترش یافت، خداوند، آن جا را حرم قرار داد. پس امروز، محدوده حرم، جاهایی است که فروغ ستون به آن جا رسیده است. خداوند به احترام آن خیمه و ستون، آن‌جا را حرم قرار داده است؛ چرا که آنها از بهشت‌اند. (1) 77. امام باقر علیه السلام: خداوند، چهار فرسخ در چهار فرسخ از حرمش را، حرام کرد که گیاهش را بچینند و درختش را قطع کنند، مگر درختِ اذخِر را. (2) 78. الکافی- به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر بَزَنطی-: از امام رضا علیه السلام در باره حرم و محدوده آن پرسیدم و این که چرا محدوده آن، برخی نزدیک‌تر و برخی دورتر است.
امام علیه السلام فرمود: «خداوند عز و جل چون آدم علیه السلام را از بهشت فرود آورد، او را بر کوه ابو قُبَیس فرود آورد. آدم، از احساس وحشت و از این که آنچه را در بهشت می‌شنید، نمی‌شنود، به پروردگارش شکایت کرد. خداوند، یاقوت سرخی را فرود آورد و در محلّ کعبه قرار داد. آدم، بر گِردِ آن، طواف می‌کرد و نور آن، تا محدوده حرم می‌رسید. حدّ و حریم آن، نشانه‌گذاری شد. خداوند هم آن را حرم قرار داد. (3)

1- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 36 ح 21 به نقل از عطاء از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، علل الشرائع: ص 421 ح 3 به نقل از محمّد بن اسحاق از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 11 ص 183 ح 36.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 381 ح 1332، الکافی: ج 4 ص 225 ح 2 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از زراره، وسائل الشیعة: ج 9 ص 174 ح 17074.

3- الکافی: ج 4 ص 195 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 448 ج 1562، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 284 ح 31، علل الشرائع: ص 420 ح 1 و ص 422 ح 4 به نقل از صفوان بن یحیی از امام حسن علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 72 ح 2.

توضیحی درباره حدود حرم (1) محدوده حرم در احادیث و اقوال علما، یک بَرید (2) در یک بَرید، تعیین شده است و چون هر برید، چهار فرسخ شرعی است (3)، مساحت تقریبی حرم، شانزده فرسخ مربّع می‌شود. (4) این مساحت که اندکی از مکّه بزرگ‌تر است، به عنوان حرم امن خداوند، شناخته می‌شود و احکام ویژه‌ای دارد.
در تعیین حدود حرم از هر طرف شهر مکّه، گفته‌های گوناگونی وجود دارد (5) که مشهورترین و مقبول‌ترین آنها (6)، حدود حرم را این‌گونه بیان می‌دارد:
از طریق مدینه به فاصله سه میلی (7) مکّه، اندکی پیش از تنعیم، از طریق یمن به فاصله هفت میل در طرف اضاة اللبن، از طریق جدّه در مُنقطَعُ الأعشاش به فاصله ده میل، از طریق طائف در راهی که از عَرَفه و از داخل نَمِره می‌گذرد به فاصله یازده میل، (8) از طریق عراق بر گردنه «خَلّ» در کوه مُقطَّع به فاصله هفت میل و از طریق جَعرانه در درّه آل عبد اللّه بن خالد، به فاصله نُه میل.

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 2).

2- بَرید، مسافت شرعی‌ای است که با طی کردن آن، نماز، قصر و روزه، افطار می‌شود و تقریباً معادل 5/ 22 کیلومتراست.

3- هر فرسخ شرعی، اندکی کمتر از 5/ 5 کیلومتر است.

4- حرم به شکل مربّع نیست بلکه منظور، این است که مساحت حرم، به اندازه مربّعی است که ضلعش یک برید باشد(مستمسک العروة الوثقی: ج 11 ص 287، مدارک الاحکام: ج 8 ص 379، جواهر الکلام: ج 7 ص 400).

5- أخبار مکّة، ارزقی: ج 2 ص 131 به نقل از ابو الولید، أخبار مکّة، فاکهی: ج 5 ص 89، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج 1 ص 59، جواهر الکلام: ج 7 ص 401.

6- ر. ک: شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج 1 ص 55، تاریخ الحرمین، عبّاس کرّاره: ص 23.

7- هر میل، در حدود 1800 متر است.

8- صاحب جواهر الکلام(ج 7 ص 401)، به نقل از سروجی، فاصله حدّ طریق طائف را هفت میل ذکر می‌کند و نووی(تهذیب الأسماء: ج 3 ص 82). رأی جمهور علما را همین می‌داند.

البته این فاصله‌ها تقریبی است و برخی، از روی دقّت نظر، فاصله دقیق این حدود را تا دیوار مسجد الحرام نیز محاسبه کرده‌اند و به ذراع، بیان نموده‌اند که مقداری با اندازه‌های یاد شده، متفاوت است، به طور مثال، فاسی در بیان محدوده حرم از جهت طائف از راه عرفه می‌گوید:
از دیوار بنی شیبه [در مسجد الحرام] تا عَلَمَین- که نشانه حدّ حرم هستند-، از طرف عرفه، سی و هفت هزار و هفده ذراع کوچک(فاصله سر انگشت تا آرنج). است. (1) شناخت و تعیین حدود حرم، بسیار مهم و در احکام فراوانی دخیل است و به علّت وجود انصابی که از هر طرف به عنوان علامت بنا شده‌اند، تشخیص آن، در عمل، آسان است. این انصاب، در همه سو، بجز سمت جدّه و جَعرانه، به دست حضرت إبراهیم خلیل علیه السلام و به راهنمایی جبرئیل علیه السلام نصب گشته‌اند (2) و در طول تاریخ، بارها تجدید بنا شده‌اند و از جمله تجدید کنندگان بنای آنها، می‌توان به اسماعیل علیه السلام و قُصَی بن کِلاب و پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرد. بعدها نیز خلفا، مکرّراً آنها را تجدید کرده‌اند (3).
تحقیقات معاصر نشان می‌دهند که این علائم(انصاب)، هنوز پا بر جا هستند و البته انصاب یا علائم شش‌گانه، تنها محدوده حرم را در راه‌های ورودی آن، تعیین و تحدید می‌کنند و انصاب و حدود همه حرم، بسیار بیشتر است (4).

1- شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج 1 ص 59.

2- اخبار مکّة، فاکهی: ج 5 ص 255، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج 1 ص 55، جواهر الکلام: ج 7 ص 396، المفصّل‌فی تاریخ العرب: ج 6 ص 441.

3- اخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 129، أخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 273، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج 1 ص 55، الکافی: ج 4 ص 211 ح 18.

4- الحرم المکّی الشریف والأعلام المحیطة به: ص 71 و 87.

آداب ورود به مکّه

اشاره

آداب ورود به مکّه (1) حرم

79. امام باقر علیه السلام- در پاسخ محمّد بن مسلم که پرسید: آیا کسی می‌تواند بدون احرام، وارد مکه شود؟-: نه، مگر بیمار، یا کسی که اسهال (2) دارد. (3) 80. امام صادق علیه السلام: خداوند، مسجد الحرام را به خاطر کعبه، حرام قرار داد و حرم را به خاطر مسجد الحرام، حرام کرد و احرام را به خاطر حرم، واجب نمود. (4) 81. امام کاظم علیه السلام: هر کس از مکّه به اندازه ده میل فاصله دارد، جز با احرام، وارد آن نشود. (5)

ب- غسل

82. سنن الترمذی- به نقل از ابن عمر-: پیامبر صلی الله علیه و آله برای ورود به مکّه، در «فَخ» غسل کرد. (6) 83. الکافی- به نقل از حلبی-: امام صادق علیه السلام به ما دستور داد پیش از آن که داخل مکّه شویم، در فَخ غسل کنیم. (7)

1- مقصود از آداب در این‌جا اعم از آداب واجب و مستحب است.

2- در متن حدیث، «مَنْ بِهِ بَطَن» آمده است که به معنای کسی است که درد دل، اسهال، ناراحتی شکم ... دارد.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 379 ح 2753، الاستبصار: ج 2 ص 245 ح 2 هر دو به نقل از محمّد بن مسلم و ح 1 از عاصم بن حمید از امام صادق علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، الاصول الستة عشر: ص 31 به نقل از محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام، مستدرک الوسائل: ج 9 ص 191 ح 10646.

4- المحاسن: ج 2 ص 55 ح 1162، علل الشرائع: ص 415 ح 1 تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 195 ح 2122 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار، ج 99 ص 43 ح 28.

5- الکافی: ج 4 ص 325 ح 11 به نقل از وردان، وسائل الشیعة: ج 9 ص 68 ح 16631.

6- سنن الترمذی: ج 3 ص 208 ح 852، سنن الدارقطنی: ج 2 ص 221 ح 25، تهذیب الکمال: ج 30 ص 95 ش 6517، اخبار مکة، فاکهی: ج 4 ص 217 ح 2529 همگی به نقل از ابن عمر.

7- الکافی: ج 4 ص 400 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 99 ح 323، وسائل الشیعة: ج 9 ص 318 ح 17564.

84. امام صادق علیه السلام: هر گاه به حرم رسیدی- إن شاء اللَّه-، هنگام ورود، غسل کن و اگر جلوتر رفتی، در بئر میمون، یا فخ، یا در منزل خود در مکّه غسل کن. (1) 85. امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که حج بگزارد و اسماعیل را هم همراه خود، حج دهد و او را ساکن حرم سازد. هر دو به آهنگ حرم، بر شتری سرخ سوار شدند، در حالی که جز جبرئیل همراهشان نبود.
چون به حرم رسیدند، جبرئیل به او گفت: ای ابراهیم! فرود آیید و پیش از آن که وارد حرم شوید، غسل کنید.
آن دو، فرود آمدند و غسل کردند. (2) 86. امام صادق علیه السلام: خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید:(طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّا ل فِینَ وَ الْعکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ؛ (3)
خانه‌ام را برای طواف کنندگان و پرستشگران و رکوع کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک کنید). پس شایسته است که بنده جز با پاکی، وارد مکّه نشود: عرق خود را بشوید و آلودگی را بزداید و غسل کند. (4)

87. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس با آرامشْ وارد مکّه شود، آمرزیده می‌شود».
پرسیدم: چگونه با آرامش، وارد آن شود؟

1- الکافی: ج 4 ص 400 ح 4، تهذیب الاحکام: ج 5 ص 97 ح 319 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 529 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 136 ح 10.

2- الکافی: ج 4 ص 202 ح 3، علل الشرائع: ص 586 ح 32 هر دو به نقل از کلثوم بن عبد المؤمن حرّانی، بحار الأنوار: ج 99 ص 54 ح 6.

3- بقره: آیه 125.

4- الکافی: ج 4 ص 400 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 98 ح 322 هر دو به نقل از محمّد حلبی و ص 251 ح 852 به نقل از عمران حلبی، علل الشرائع: ص 411 ح 1 به نقل از عبید اللّه بن علی حلبی، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 59 ح 95 به نقل از حلبی و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 369 ح 3.

فرمود: «بدون حالت تکبّر و غرور وارد شود». (1) 88. الکافی- به نقل از اسحاق بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ کس با آرامشْ وارد مکّه نمی‌شود، مگر آن که آمرزیده می‌شود».
گفتم: آرامش چیست؟
فرمود: «این که تواضع کند». (2) 89. الکافی- به نقل از ابان بن تغلب-: با امام صادق علیه السلام در راه مکّه و مدینه هم‌سفر بودم.
چون به حرم رسید، فرود آمد و غسل کرد و کفش‌هایش را در دستان خود گرفت.
سپس پابرهنه به حرم وارد شد. من نیز مانند او کردم. فرمود: «ای ابان! هر که از روی تواضع در برابر خدا، آن‌گونه عمل کند که من کردم، خداوْند صد هزار گناه را از او محو می‌کند، صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او بنا می‌نهد و صد هزار حاجت او را بر می‌آورد». (3) 90. امام صادق علیه السلام: بنگرید هر گاه یکی از شما به وادی مکّه سرازیر شد، جامه‌های پوسیده و کهنه خویش را بپوشید؛ چرا که هیچ کس نیست که به وادی مکّه فرود آید و در دلش هیچ کِبری نباشد، مگر آن که آمرزیده می‌شود. (4)

د- ورود از بالای شهر

91. صحیح مسلم- به نقل از عایشه-: پیامبر صلی الله علیه و آله چون به مکّه آمد، از بالای آن وارد شد

1- الکافی: ج 4 ص 401 ح 9، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 206 ح 2150 تقریباً با همان الفاظ، المحاسن: ج 1 ص 143 ح 192 به نقل از ابو حمزه، وسائل الشیعة: ج 9 ص 320 ح 17570.

2- الکافی: ج 4 ص 401 ح 10، وسائل الشیعة: ج 9 ص 320 ح 17571.

3- الکافی: ج 4 ص 398 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 97 ح 317، المحاسن: ج 1 ص 143 ح 193 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 47 ص 54 ح 91.

4- المحاسن: ج 1 ص 143 ح 194، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 248 ح 737 هر دو به نقل از هشام بن سالم، بحار الأنوار: ج 99 ص 192 ح 4.

و از پایین آن خارج گشت. (1) 92. امام صادق علیه السلام- در توصیف حجّ پیامبر خدا-: پیامبر صلی الله علیه و آله از بالای مکّه از عَقَبه(گردنه). مدنی‌ها وارد شد و از پایین مکّه از ذی طوی، بیرون شد. (2) 93. الکافی- به نقل از یونس بن یعقوب-: به امام صادق علیه السلام گفتم: از کجا وارد مکّه شوم، در حالی که از مدینه آمده باشم؟
فرمود: «از بالای مکّه وارد شو و هر گاه به قصد مدینه خارج شدی، از پایین مکّه بیرون شو». (3) ر. ک: عنوان زیرین(خروج از پایین شهر).

آداب خروج از مکّه

الف- صدقه دادن

94. امام صادق علیه السلام: هر گاه خواستی از مکّه بیرون شوی، یک درهم خرما بخر و آن را مشت مشت، صدقه بده. این کفّاره گناهان تو در احرام و مدّت اقامتت در مکّه خواهد بود. (4)

ب- خروج از پایین شهر

95. صحیح مسلم- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا از راه مسجد شجره از مدینه

1- صحیح مسلم: ج 2 ص 918 ح 224، سنن الترمذی: ج 3 ص 209 ح 853، السنن الکبری، نسایی: ج 2 ص 476 ح 4241، صحیح ابن خزیمة: ج 2 ص 78 ح 959، کنز العمّال: ج 10 ص 515 ح 30179.

2- الکافی: ج 4 ص 248 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 457 ح 1588 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، مستطرفات السرائر: ص 80 ح 12 به نقل از ابن محبوب تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 21 ص 293 ح 13.

3- الکافی: ج 4 ص 399 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 98 ح 321، وسائل الشیعة: ج 9 ص 317 ح 17562.

4- الکافی: ج 4 ص 533 ح 2 به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج 10 ص 235 ح 19229.

بیرون می‌رفت و از راه مُعَرَّس (1) وارد می‌شد، و هر گاه وارد مکّه می‌شد، از بلندیِ بالا(شمال). وارد می‌شد و از بلندیِ پایین، خارج می‌گشت. (2) ر. ک: ص 46(خروج از بالای شهر).

1- معرّس، جایی است که آخر شب، افراد برای استراحت، فرود می‌آیند. ذی الحُلَیفه، بدین جهت به این نام(معرَّس). نامیده شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا فرود آمد، نماز صبح را در آن جا خواند و سپس حرکت کرد.

2- صحیح مسلم: ج 2 ص 918 ح 223، سنن أبی داوود: ج 2 ص 174 ح 1867 و 1866، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 263 ح 4843 وص 513 ح 6292.

ص: 49

فصل دوم: مسجد الحرام

اشاره

فصل دوم: مسجد الحرام (1)

96. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: محترم‌ترین، محبوب‌ترین و گرامی‌ترینِ مساجد نزد خداوند متعال، مسجد الحرام است. (2) 97. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برتری مسجد الحرام بر مسجد من، همچون برتری مسجد من بر مساجد دیگر است. (3) 98. صحیح البخاری- به نقل از ابو ذر-: به پیامبر خدا گفتم: کدام مسجد، اوّل، بنا نهاده شده است؟
فرمود: «مسجد الحرام».
گفتم: سپس کدام؟
فرمود: «مسجد الأقصی».
گفتم: فاصله میان این دو، چه مقدار بود؟

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 3).

2- المستدرک علی الصحیحین: ج 4 ص 531 ح 8490، المعجم الکبیر: ج 3 ص 174 ح 3035، مسند الطیالسی: ص 144 ح 1069 تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از ابو سریحه، کنز العمّال: ج 14 ص 624 ح 39739.

3- أخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 64 به نقل از عمرو بن شعیب.

فرمود: «چهل سال» و سپس فرمود: «هر کجا که نماز، تو را دریافت(وقت آن رسید)، نماز بخوان، که زمین برای تو مسجد است». (1) 99. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بار نمی‌بندند مگر به سوی سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد من و مسجد الأقصی. (2) 100. امام علی علیه السلام: چهار مکان‌اند که از قصرهای بهشتی در دنیایند: مسجد الحرام، مسجد پیامبر، مسجد بیت المقدّس و مسجد کوفه. (3) 2/ 2

(4) 101. امام صادق علیه السلام: ابراهیم علیه السلام در مکّه بین حَزْوَره (5) تا مَسعْا را خط کشید و این، همان خطّی بود که ابراهیم علیه السلام رسم کرد، یعنی مسجد. (6) 102. تهذیب الأحکام- به نقل از حسین بن نعیم-: از امام صادق علیه السلام در باره نماز در محدوده‌ای که به مسجد الحرام افزوده‌اند، پرسیدم.
فرمود: «ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام محدوده مسجد را بین صفا و مروه معیّن کردند.
مردم هم از مسجد تا صفا حج می‌کردند. (7)

1- صحیح‌البخاری: ج 3 ص 1260 ح 3243، صحیح مسلم: ج 1 ص 370 ح 1، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 248 ح 753 تقریباً با همان الفاظ، سنن النسائی: ج 2 ص 32، کنز العمّال: ج 12 ص 199 ح 34654.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 659 ح 1765، صحیح مسلم: ج 2 ص 976 ح 415، سنن الترمذی: ج 2 ص 148 ح 326 همگی به نقل از ابو سعید خدری، سنن أبی داوود: ج 2 ص 216 ح 2033، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 452 ح 1409 هر دو به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 6 ص 725 ح 11589.

3- الأمالی، طوسی: ص 369 ح 788 به نقل از علی بن علی بن رزین از امام رضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از نزّال بن سبره، بحار الأنوار: ج 99 ص 240 ح 4.

4- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 4).

5- نام محلّی در مکّه نزدیک باب الحنّاطین.

6- الکافی: ج 4 ص 210 ح 12 و ص 527 ح 10، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 454 ح 1585 هر دو به نقل از عبد اللّه بن سنان، بحار الأنوار: ج 12 ص 104 ح 15.

7- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 453 ح 1584، الکافی: ج 4 ص 209 ح 11 به

نقل از حسن بن نعمان، بحار الأنوار: ج 12 ص 104 ح 14.

103. تفسیر العیّاشی- به نقل از عبد الصمد بن سعد-: منصور دوانقی [، خلیفه عبّاسی،] خواست که خانه‌های اهل مکّه را بخرد و به مسجد الحرام بیفزاید؛ ولی نفروختند.
وی آنان را تشویق کرد؛ ولی آنان امتناع کردند.
او از این مسئله دل‌تنگ شد. نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من از اینان، بخشی از خانه‌ها و آستانه‌هایشان را خواستم تا به مسجد بیفزاییم؛ ولی ندادند. این مرا به شدّت اندوهگین ساخت.
امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا این تو را غمگین می‌سازد، در حالی که حجّت(دلیلِ). تو بر آنان در این مسئله آشکار است؟».
گفت: چگونه بر آنان استدلال آورم؟
فرمود: «به وسیله کتاب خدا».
گفت: با کجای قرآن؟
فرمود: «این سخن خدا:(إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ). خداوند [در این آیه] خبر داده است که: همانا اوّلین خانه‌ای که برای مردم نهاده شد، همان خانه‌ای است که در مکّه است. اگر آنان پیش از کعبه در آن جا ولایت(مالکیّت). داشته‌اند، آستانه‌ها از آنِ آنان است؛ امّا اگر خانه خدا پیش از آنان بوده است، آستانه کعبه، متعلّق به آن است».
منصور، آنان را فرا خواند و با این آیه بر آنان احتجاج کرد. به او گفتند: آنچه دوست داری، انجام بده. (1) 104. تفسیر العیّاشی- به نقل از حسن بن علی بن نعمان-: مهدی عبّاسی، چون مسجد الحرام را توسعه داد، خانه‌ای در گوشه مسجد ماند. از صاحبان آن خواست؛ ولی ندادند. در این باره از فقیهان پرسید. همه گفتند: سزاوار نیست چیزی را به غصب، جزء مسجد

1- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 185 ح 89، بحار الأنوار: ج 99 ص 83 ح 41.

الحرام کنند.
علی بن یقطین به او گفت: اگر در این مسئله برای موسی بن جعفر علیه السلام بنویسی، او در این باره راه حلّ درست را خواهد گفت.
[مهدی عبّاسی] به والی مدینه نوشت که از موسی بن جعفر بپرسد که: در باره خانه‌ای که می‌خواهیم داخل در مسجد الحرام کنیم، ولی صاحب آن نمی‌دهد، راه چاره چیست؟
والی، مسئله را به موسی بن جعفر گفت.
امام علیه السلام فرمود: «آیا حتماً باید جواب داد؟».
گفت: آری؛ چاره‌ای نیست.
فرمود: «بنویس:" بسم اللّه الرحمن الرحیم. اگر کعبه بر مردم وارد شده است، مردم به آستانه خانه‌های خود سزاوارترند و اگر مردم بر آستانه کعبه فرود آمده‌اند، کعبه به آستانه خود، سزاوارتر است"».
نامه به دست مهدی عبّاسی رسید وی نامه را گرفت و بوسید و سپس دستور به تخریب آن خانه داد. صاحبان آن خانه، خدمت امام کاظم علیه السلام رسیدند و از او خواستند نامه‌ای به مهدی عبّاسی بنویسد که قیمت خانه‌هاشان را بپردازد.
امام علیه السلام به او نوشت: «چیزی به آنان بپرداز». او هم ایشان را راضی ساخت. (1)

1- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 185 ح 90، بحار الأنوار: ج 99 ص 84 ح 42.

ص: 53

توضیحی درباره حدود مسجد الحرام (1)
ابراهیم علیه السلام حدود مسجد الحرام را تعیین کرد؛ (2) ولی این حدود، در دوران جاهلیت فراموش شد و مکّیان به تدریج، در حرم و درون مسجد، به خانه سازی پرداختند. (3) با قدرت گرفتن اسلام و افزایش جمعیت مسلمانان، توسعه مسجد و بازگرداندن به حدود اوّلیه آن، ضروری نمود. نخستین توسعه، به دست پیامبر خدا انجام گرفت (4) و سپس عمر در سال هفده هجری (5) و عثمان در سال 26 هجری (6) توسعه‌های بعدی را انجام دادند. عبد اللّه بن زبیر در سال 65 هجری و هنگام تجدید بنای کعبه، صحن مسجد را از شمال و جنوب، گسترش داد ولید بن عبد الملک اموی نیز در سال 91 هجری. از جنوب، آن را به ناحیه «صفا» و «باب بنی مَخزوم» رساند و در شمال، میان «حِجر اسماعیل» و «دارُ النَّدوه» تا «دارُ شَیبة بن عثمان» را توسعه داد. (7) در دوران خلافت عباسی، ابتدا منصور در سال 137 هجری شمال و غرب مسجد را توسعه داد و آن را تا «باب بنی سهم» (8) رساند و سپس مهدی‌عباسی نخست‌در سال 161 همه

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 4).

2- ر. ک: ص 50 ح 101.

3- تاریخ الیعقوبی: ج 1 ص 239، الطبقات الکبری: ج 1 ص 70.

4- ربیع الابرار: ج 1 ص 365.

5- اخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 157، اخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 69.

6- اخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 158، اخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 69.

7- اخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 159، اخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 70.

8- اخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 162، اخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 72.

خانه‌های باقی مانده میان مسجد الحرام و «مَسعی» را خراب کرد و حدّ مسجد را «مَسعی» قرار داد و سپس در سال 167، مسجد را از هر سو به اندازه‌ای توسعه داد که کعبه در وسط مسجد قرار گرفت و مسجد الحرام را از جهت شرق و غرب به حدّ اوّلیه خود رساند؛ (1) زیرا ابراهیم علیه السلام حدّ شرقی مسجد را «مَسعی» و حدّ غربی را «حزوره» قرار داده بود و حزوره همان بازار «حَنّاطین» می‌باشد که حدّ غربی توسعه مسجد در روزگار مهدی عباسی است.
بر این اساس و همان‌گونه که از جواب امام صادق علیه السلام در دو روایت اوّل همین فصل فهمیده می‌شود، مسافت‌های اضافه شده، حکم مسجد الحرام را دارند؛ بلکه بخشی از آن هستند و غیر مسجد، محسوب نمی‌شوند. افزون بر این، امام کاظم علیه السلام نیز همچون امام صادق علیه السلام این محدوده را از آغاز، جزو مسجد الحرام و ساختن منازل توسط مکّیان را غصب محدوده مسجد می‌داند و این موضوع، از احادیث آخر همین فصل، استفاده می‌شود. (2) مسجد الحرام
بعد از توسعه روزگار عبّاسیان- که آخرینِ آنها در زمان المقتدر باللَّه است-، دو توسعه صورت گرفته در روزگار حکومت آل سعود بر عربستان در سال‌های 1375 و 1409 هجری قمری، مساحت مسجد الحرام را چند برابر کرده و از حدّ اولیه گذرانده است. لذا برخی از فقیهان، نسبت به جریان داشتن احکام ویژه مسجد الحرام بر مکان‌های اضافه شده اخیر، احتیاط می‌کنند ولی برخی دیگر، این احتیاط را مستحب می‌دانند؛ زیرا معتقدند همین که مردم، آنها را جزو مسجد الحرام بدانند و در عرف، نام مسجد بر آنها بنهند، کافی است تا احکام آن، جریان یابد. (3)

1- اخبار مکّة، فاکهی: ج 2 ص 165- 174، اخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 74- 81.

2- ر. ک: وسائل الشیعة: ج 13 ص 217 ح 5 و 17594.

3- العروة الوثقی: ج 1 ص 768(احکام صلاة المسافر، الفصل 69، المسألة 11).

ص: 55
2/ 3

105. امام باقر علیه السلام: هر گاه علی علیه السلام به مکّه وارد می‌شد، پیش از آن که طواف کند، ابتدا به محلّ فرود آمدن خویش می‌پرداخت. (1) 106. امام صادق علیه السلام: هر گاه کسی که حج یا عمره‌گزار است، وارد مکّه می‌شود، ابتدا وسایل خود را مستقر سازد و سپس آهنگ مسجد الحرام کند. (2) 107. تهذیب الأحکام- به نقل از عمران حلبی-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا هر گاه زنان به خانه خدا می‌روند، غسل کنند؟
فرمود: «آری. خداوند می‌فرماید:(طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّا ئ فِينَ وَ الْعكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ (3)
خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک سازید). سزاوار است که بنده، جز با طهارت، وارد خانه خدا نشود و عرق و آلودگی‌ها را شسته و پاک شده باشد». (4) 108. السنن الکبری- به نقل از عطاء-: مُحرِم، از هر جا که خواست، وارد شود. پیامبر صلی الله علیه و آله از بنی شیبه وارد شد و از درِ بنی مخزوم به سمت صفا خارج گشت. (5) 109. امام صادق علیه السلام- در شرح مَأزِمَین(نام محلّی میان عرفات و مشعر که درّه‌ای میان دو کوه است)-: آن جا محلّی است که بت‌ها در آن پرستیده شده‌اند و سنگی که بت «هُبَل» را از آن تراشیدند، از آن جا آورده شد؛ بتی که علی علیه السلام وقتی بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله بالا رفت، آن را از بام کعبه بر زمین افکند و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را کنار درِ بنی شیبه دفن کردند. از آن رو، ورود از درِ بنی شیبه به مسجد الحرام، سنّت گشت. (6)

1- الکافی: ج 4 ص 399 ح 2 به نقل از طلحة بن زید، وسائل الشیعة: ج 9 ص 319 ح 17566.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 311، مستدرک الوسائل: ج 9 ص 319 ح 11002.

3- بقره: آیه 125.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 251 ح 852، علل الشرائع: ص 411 ح 1 به نقل از عبید اللّه بن علیّ حلبی، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 59 ح 95 به نقل

از حلبی، بحار الأنوار: ج 99 ص 369 ح 3.

5- السنن الکبری: ج 5 ص 117 ذیل حدیث 9209.

6- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 238 ح 2292، علل الشرائع: ص 450 ح 1 هر دو به نقل از سلیمان بن مهران، بحار الأنوار: ج 99 ص 40 ح 22.

110. کشف الغمّة- به نقل از افلح، غلام امام باقر علیه السلام-: با امام باقر علیه السلام برای حج بیرون شدیم.
چون وارد مسجد الحرام شد، صدایش به گریه بلند شد. گفتم: پدر و مادرم فدایت! مردم نگاهت می‌کنند. کمی آهسته‌تر!
فرمود: «وای بر تو، ای افلح! چرا نگریم؟ شاید خدای متعال با نظر رحمت، به من بنگرد و با این نگاه، فردا نزد او رستگار شوم» و سپس طواف کرد. آن گاه نزد مقام آمد و رکوع کرد و چون سر از سجده برداشت، آن قدر اشک ریخته بود که سجده‌گاهش خیس شده بود. (1) 111. امام باقر علیه السلام: هر گاه وارد مسجد الحرام شدی و رو به روی حجر الأسود قرار گرفتی، بگو:
«گواهی می‌دهم که جز خداوند یکتا، معبودی نیست و شریکی ندارد و شهادت می‌دهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست. به خدا ایمان آورده و به طاغوت و لات و عزّی و پرستش شیطان و عبادت هر که جز خدا خوانده شود، کفر ورزیده‌ام».
سپس نزدیک حجر الأسود برو و دست راستت بر آن بکش و بگو: «به نام خدا، و خدا بزرگ‌تر است. خدایا! این امانت من است که ادا کردم و این پیمان من است که وفا نمودم، تا نزد تو گواهی دهد که به پیمان، وفادارم». (2) 112. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه وارد مسجد الحرام شدی، پابرهنه و با آرامش و وقار و خشوع وارد شو» و فرمود: «هر کس با خشوع وارد آن شود، خداوند اگر بخواهد، او را می‌آمرزد».
گفتم: خشوع چیست؟
فرمود: «آرامش قلب. با تکبّر، وارد آن مشو. هر گاه به درِ مسجد رسیدی، بِایست و بگو:" سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیامبر! به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و آنچه خداوند بخواهد. سلام بر پیامبران و فرستادگان خداوند! سلام بر فرستاده

1- کشف الغمّة: ج 2 ص 329، بحار الأنوار: ج 46 ص 290 ح 14؛ مطالب السؤول: ص 80، تاریخ دمشق: ج 54 ص 280 هر دو تقریباً با همان الفاظ.

2- الکافی: ج 4 ص 403 ح 3، وسائل الشیعة: ج 9 ص 401 ح 17831.

خدا! سلام بر ابراهیم و ستایش، برای خداوند، پروردگار جهانیان!".
و چون وارد مسجد شدی، دستانت را بالا بگیر و رو به کعبه کن و بگو:" پروردگارا! در این جایگاه و در آغاز مناسکم، از تو می‌خواهم که توبه‌ام را بپذیری و از خطایم در گذری و بار گناهم را فرو ریزی. ستایش، خدایی را که مرا به خانه خویش رساند.
خدایا! گواهی می‌دهم که این، خانه حرام توست و آن را محلّ تجمّع مردم و ایمن و خجسته و هدایتگر جهانیان قرار داده‌ای. خدایا! من بنده تو ام، شهر، شهر توست و خانه، خانه توست. آمده‌ام و رحمت تو را می‌طلبم و طاعت تو را قصد می‌کنم. مطیع فرمان تو و راضی به تقدیر تو ام. از تو خواهانم، خواسته کسی که به تو نیازمند و از کیفرت هراسان است.
خدایا! درهای رحمتت را به رویم بگشای و مرا در طاعت و آنچه موجب رضای توست، به کار گیر"». (1) 113. امام صادق علیه السلام: در حالی که بر درِ مسجد می‌ایستی، می‌گویی: «به نام خدا و به یاری خدا و از خدا و آنچه خدا بخواهد و بر آیین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بهترینِ نام‌ها از آنِ خدا و ستایش، برای خداست.
سلام بر فرستاده خدا! سلام بر محمّد بن عبد اللَّه! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای پیامبر!
سلام بر پیامبران و فرستادگان خدا! سلام بر ابراهیم، دوست خداوند! سلام بر فرستادگان! و ستایش، برای خدا، پروردگار جهانیان است.
سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا! خدایا! بر محمّد و دودمان محمّد، صلوات فرست و بر محمّد و دودمان محمّد، مبارک گردان و بر محمّد و دودمان محمّد، رحمت آور، آن گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، صلوات و برکت و رحمت فرستادی. همانا تو پسندیده و شکوهمندی.
خدایا! بر محمّد، بنده و فرستاده‌ات، و دودمان محمّد، و بر ابراهیم، دوستت، و

1- الکافی: ج 4 ص 401 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 100 ح 327، وسائل الشیعة: ج 9 ص 321 ح 17574.

بر پیامبران و فرستادگانت، صلوات فرست. سلام بر فرستادگان باد! و ستایش، از آن خدا، پروردگار جهانیان است.
خدایا! درهای رحمتت را بر من بگشای و مرا در راه طاعت و رضای خویش، به کار گیر و تا مرا زنده می‌داری، پیوسته در پناه ایمان، نگهدارم باش. ستایش ذات تو، شکوهمند است.
ستایش، خدایی را که مرا از مهمانان و زائران خود، قرار داد و مرا از آنانی قرار داد که مساجدِ او را آباد می‌کنند و مرا از کسانی قرار داد که با او مناجات می‌کنند.
خدایا! من، بنده تو و زائر تو در خانه تو ام و برای هر زائری، بر عهده زیارت‌شده، حقّی است و تو بهترین و گرامی‌ترین کسی هستی که به زیارتت می‌آیند، پس- ای خدا، ای بخشنده- از تو می‌خواهم، که خدای یکتا و بی‌شریکی و یگانه و بی‌نیازی، و نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و همتایی نداری و محمّد- که درود تو بر او و خاندانش باد- بنده و فرستاده توست، ای بخشنده، ای بزرگوار، ای شکوهمند، ای قدرتمند و ای باکرامت!
از تو می‌خواهم که نخستین هدیه‌ات را برای این زیارت من، آزادی‌ام از دوزخ قرار دهی(سه بار می‌گویی).
خدایا! مرا از آتش برهان، با روزی حلال و پاکیزه‌ات بر من گشایش عطا کن و شرّ شیاطین انس و جن و شرّ فاسقان عرب وعجم را از من دور گردان». (1) 114. کشف الغمّة- به نقل از نضر بن کثیر-: من و سفیان، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. گفتم: به بیت اللّه الحرام می‌روم. مرا دعایی بیاموز.
فرمود: «هر گاه به حرم رسیدی، دست خود را بر دیوار بگذار و بگو:" ای سبقت گیرنده بر فوت! ای شنوای صوت! ای آن که پس از مرگ، استخوان را با گوشت می‌پوشانی!» و آن گاه هر چه خواستی، دعا کن». (2)

1- الکافی: ج 4 ص 402 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 100 ح 328 هر دو به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج 9 ص 322 ح 17575.

2- کشف الغمّة: ج 2 ص 397، بحار الأنوار: ج 99 ص 197 ح 12؛ حلیة الأولیاء: ج 3 ص 196، تهذیب الکمال: ج 5 ص 92 ش 950، تاریخ دمشق: ج 52 ص 199 همگی تقریباً با همان الفاظ.

115. امام صادق علیه السلام: چون وارد مسجد الحرام شدی، راه برو تا نزدیک حجر الأسود برسی.
پس رو به آن کن و بگو: «ستایش، خدایی را که به این نعمت، ره‌نمایمان شد و اگر هدایت خدا نبود، راه نمی‌یافتیم. خداوند، منزّه است و ستایش، برای اوست و جز او، خدایی نیست و خدا بزرگ‌تر است. خداوند از آفریدگانش بزرگ‌تر است و بزرگ‌تر از هر کسی است که از او ترسان و گریزانم. جز خدا هیچ معبودی نیست و یکتا و بی‌شریک است. پادشاهی و ستایش، از آنِ اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و می‌میراند و حیات می‌بخشد و او بر هر چیز، تواناست».
و [آن گاه] بر پیامبر و دودمان او، درود می‌فرستی و بر پیامبران سلام می‌دهی، همان گونه که هنگام ورود به مسجد انجام دادی. سپس می‌گویی: «پروردگارا! به وعده‌ات باور دارم و به پیمانت وفادارم». (1) 2/ 4

116. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برتریِ مسجد الحرام بر این مسجد من، صد نماز است. (2) 117. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک نماز در مسجد من، برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام. و یک نماز در مسجد الحرام، از صد هزار نماز در مساجد دیگر، برتر است. (3) 118. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک نماز در مسجد الحرام، برابر با صد هزار نماز است و یک نماز در

1- الکافی: ج 4 ص 403 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 102 ح 330 هر دو به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج 9 ص 401 ح 1783.

2- أخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 64 به نقل از ابو زبیر.

3- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 450 ح 1406، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 214 ح 15271 هر دو به نقل از جابر و ص 452 ح 16117، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص 185 ح 521 هر دو به نقل از عبد اللّه بن زبیر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 235 ح 34821.

مسجد من، هزار نماز است و در بیت المقدّس، پانصد نماز است. (1) 119. امام باقر علیه السلام: یک نماز در مسجد الحرام، از صد هزار نماز در مساجد دیگر برتر است. (2) 120. امام باقر علیه السلام: هر کس در مسجد الحرام یک نماز واجب بخواند، خداوند همه نمازهایی را که از روز واجب شدن نماز بر او، خوانده است و همه نمازهایی را که تا زمان مرگ می‌خواند، از او قبول می‌کند. (3) 121. امام صادق علیه السلام: در این مسجد(مسجد الحرام)، نماز و دعا زیاد بخوانید. آگاه باشید که برای هر بنده، روزی‌ای است که به سوی او سوق داده می‌شود (4). (5) 122. الکافی- به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر-: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: کسی نماز را در خانه‌اش در مکّه به جماعت بخواند، افضل است، یا در مسجد الحرام به تنهایی بخواند؟
فرمود: «به تنهایی». (6) 123. عیون أخبار الرضا علیه السلام- به نقل از موسی بن سلام-: امام رضا علیه السلام عمره انجام داد. چون با کعبه وداع کرد و به در حنّاطین رسید که از آن جا خارج شود، در محوّطه مسجد، پشت کعبه ایستاد. سپس دستانش را بلند کرد و دعا نمود. آن گاه به ما توجّه کرد و فرمود: «چه جای خوبی است برای حاجت بردن به نزد او! نماز در آن، برتر از شصت سال نماز در جای دیگر است» و یا فرمود: «برتر از شصت ماه». (7) ر. ک: ص 35(آنچه در مکّه شایسته است/ نماز گزاردن). و ص 115(بهترین جای مسجد الحرام).

1- شعب الإیمان: ج 3 ص 486 ح 4144، تاریخ أصبهان: ج 2 ص 42 ش 1021 هر دو به نقل از جابر بن عبد اللّه، کنز العمّال: ج 12 ص 195 ح 34631.

2- ثواب الأعمال: ص 50 ح 1 به نقل از حسین بن خالد از امام رضا علیه السلام و پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 241 ح 5.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 228 ح 681 به نقل از ابو حمزه ثمالی و ج 2 ص 209 ح 2171 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 231 ح 7.

4- مقصود، این است که در مکّه به دنبال کسب و کار نباشید؛ چرا که روزی هر کسی، تضمین شده است.

5- الكافى: ج 4 ص 526 ح 4 به نقل از كاهلى، وسائل الشيعة: ج 3 ص 537 ح 6525.

6- الكافى: ج 4 ص 527 ح 11، وسائل الشيعة: ج 3 ص 511 ح 6440.

7- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 17 ح 42، بحار الأنوار: ج 99 ص 370 ح 1.

ص: 61

فصل سوم: خانه خدا

اشاره

فصل سوم: خانه خدا (1)

نام‌های خانه خدا

الف- کعبه

قرآن

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيمًا لّلنَّاسِ؛ (2)
خداوند، کعبه بیت الحرام را برای استواریِ کار مردم، قرار داد).

حدیث

124. علل الشرائع: روایت شده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چرا کعبه را کعبه نامیده‌اند.
فرمود: «از آن جهت که چهار گوش است».
به ایشان گفته شد: برای چه چهارگوش است؟
فرمود: «بدان جهت که در مقابل" بیت المعمور" است و آن هم چهارگوش است».
به ایشان گفته شد: برای چه بیت المعمور، چهار گوش است؟
فرمود: «چون در برابر عرش است و آن، چهارگوش است».

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

2- مائده: آیه 97. نام «کعبه» در آیه 95 از همین سوره نیز آمده است.

به ایشان گفته شد: برای چه عرش، چهارگوش است؟
فرمود: «چون کلماتی که اسلام بر آنها استوار است، چهارتاست: سبحان اللّه، الحمد للّه، لا إله إلّااللّه و اللّه أکبر». (1)

ب- بيت العتيق

قرآن

(ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ (2)
سپس آلودگی‌ها را از خود بزدایند، به نذر خویش وفا کنند و برگرد بیت العتیق، طواف کنند).
(لَكُمْ فِيهَا مَنفِعُ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ (3)
برای شما در [حیواناتِ] قربانی، منافعی است، تا سرآمدی معیّن. سپس جایگاه آنها، به سوی بیت العتیق است).

حدیث

125. الکافی- به نقل از ابان بن عثمان، از کسی که به او خبر داد-: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: چرا کعبه را بیت عتیق(خانه آزاد). نامیده‌اند؟
فرمود: «چون خانه‌ای است آزاد و رها شده از سلطه مردم و هیچ کس، مالک آن نیست». (4) 126. الکافی- به نقل از ابو حمزه ثمالی-: به امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام گفتم: خداوند، چرا این خانه را عتیق نامید؟
فرمود: «هیچ خانه‌ای نیست که خدا بر روی زمین قرار داده باشد، مگر آن که صاحب و ساکنانی دارد که در آن، سکونت می‌گزینند، جز این خانه که جز خدای

1- علل الشرائع: ص 398 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 190 ح 2110، مجمع البیان: ج 1 ص 382 هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 57 ح 9.

2- حج: آیه 29.

3- حج: آیه 33.

4- الکافی: ج 4 ص 189 ح 6، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 191 ح 2113 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، علل الشرائع: ص 399 ح 3، المحاسن: ج 2 ص 66 ح 1185، بحار الأنوار: ج 99 ص 59 ح 16.

عزوجل، صاحبی ندارد و آزاد است». (1) 127. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل در ماجرای نوح، همه زمین را زیر آب برد، جز خانه خدا را. آن روز، این خانه، «عتیق» نام نهاده شد؛ چرا که آن روز از غرق شدن رها شد. (2) 128. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان پرسیده شد: چرا کعبه، بیت العتیق نامیده شد؟-: چون خداوند، آن را از توفان، آزاد کرد. (3)

ج- بيت الحرام

قرآن

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيمًا لّلنَّاسِ؛ (4)
خداوند، کعبه بیت الحرام را برای استواریِ کار مردم، قرار داد).
(رَّبَّنَا إِنّى أَسْكَنتُ مِن ذُرّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَوةَ فَاجْعَلْ أَفِدَةً مّنَ النَّاسِ تَهْوِى إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُم مّنَ الثَّمَرَ تِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛ (5)
پروردگارا! من [بعضی] از ذریّه خویش را در سرزمینی خشک، کنار خانه حرام تو قرار دادم- پروردگارا- تا نماز بر پای دارند. پس، دل‌های مردم را شیفته آنان ساز و از میوه‌ها روزی‌شان کن. باشد که سپاس‌گزاری کنند).

حدیث

129. علل الشرائع- به نقل از حنان-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا کعبه را «بیت اللّه الحرام» نامیده‌اند؟
فرمود: «چون بر مشرکان حرام است که وارد آن شوند». (6)

1- الکافی: ج 4 ص 189 ح 5، علل الشرائع: ص 399 ح 2 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 58 ح 13.

2- علل الشرائع: ص 399 ح 5، قصص الأنبیاء: ص 83 ح 73 هر دو به نقل از ذریح بن یزید محاربی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 191 ح 2112، تفسیر القمی: ج 1 ص 328 به نقل از ابو بصیر تقریباً به همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 58 ح 14.

3- کشف الغمة: ج 2 ص 415؛ الفصول المهمّة: ص 225.

4- مائده: آیه 97.

5- ابراهیم: آیه 37.

6- علل الشرائع: ص 398 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 191 ح 2111، مجمع البیان: ج 1 ص 382 هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 59 ح 20.

ص: 64

قرآن کریم، خانه خدا را هفده بار، در چهارده آیه، یاد کرده است: دو بار با واژه «الکعبة» (1)، هفت بار با واژه «البیت» (2)، یک بار با واژه «بیت» (3)، دو بار با واژه «البیت الحرام» (4)، دو بار با واژه «البیت العتیق» (5)، یک بار با واژه «بیتک المحرّم» (6) و دو بار با واژه «بیتی» (7).
گفتنی است که در قرآن، مسجد الحرام نیز پانزده بار با واژه «المسجد الحرام» (8) و یک بار با واژه «المسجد» (9) آمده است.

فضیلت کعبه

اشاره

فضیلت کعبه (10)

الف- اوّلین خانه بنا شده برای مردم

قرآن

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکًا وَهُدًی لّلْعلَمِینَ؛ (11)
یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم

1- مائده: آیه 95 و 97.

2- بقره: آیه 125، 127، 158، آل عمران: آیه 97، انفال: آیه 35، حج: آیه 26، قریش: آیه 3.

3- آل عمران: آیه 96.

4- مائده: آیه 2 و 97.

5- حج: آیه 29 و 33.

6- ابراهیم: آیه 37.

7- بقره: آیه 125، حج: آیه 26.

8- بقره: آیه 144 و 149 و 150 و 191 و 217، مائده: آیه 2، انفال: آیه 34، توبه: آیه 7 و 19 و 28، اسراء: آیه 1، حج: آیه 25، فتح: آیه 25 و 27.

9- اسراء: آیه 7.

10- . ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

11- . آل عمران: آیه 96.

بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان).
(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَ هِیمَ مُصَلًّی وَ عَهِدْنَا إِلَی إِبْرَ هِیمَ وَ إِسْمعِیلَ أَن طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّا ل فِینَ وَ الْعکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ؛ (1)
و زمانی را [به یاد آر] که کعبه را محلّ گردآمدن مردم و ایمن قرار دادیم. و از جایگاه ایستادن ابراهیم(مقام ابراهیم). نمازخانه بگیرید. و با ابراهیم و اسماعیل عهد کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان، عبادت کنندگان، رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاکیزه سازید).

حدیث

130. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نخستین مسجدی که در زمین قرار داده شد، کعبه بود و سپس بیت المقدّس، و میان این دو، پانصد سال فاصله بود. (2) 131. امام علی علیه السلام- در باره آیه:(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا؛ یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده)-: پیش از کعبه هم خانه‌ها بودند؛ ولی کعبه، اوّلین خانه‌ای بود که برای پرستش خداوند، قرار داده شد. (3) 132. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از خالد بن عرعره-: مردی از علی علیه السلام در باره آیه:(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا؛ یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده). پرسید که: آیا کعبه، اوّلین خانه‌ای است که بر زمین بنا شد؟ فرمود: «نه؛ ولی اوّلین خانه‌ای است که برکت، هدایت و مقام ابراهیم در آن قرار داده شد و هر که وارد آن شود، ایمن است». (4)

1- بقره: آیه 125.

2- تاریخ أصبهان: ج 1 ص 213 ش 312 به نقل از حارث از امام علی علیه السلام، السنن الکبری، نسایی: ج 6 ص 377 ح 11281، شعب الإیمان: ج 3 ص 431 ح 3982، دلائل النبوة، بیهقی: ج 2 ص 43 ودر سه منبع اخیر به نقل از ابوذر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 212 ح 34712.

3- تفسیر ابن کثیر: ج 2 ص 64، تفسیر ابن أبی حاتم: ج 2 ص 402 ح 962 هر دو به نقل از عامر شعبی، کنز العمّال: ج 2 ص 378 ح 4297.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 321 ح 3154، تاریخ الطبری: ج 1 ص 251، تفسیر الطبری: ج 3 جزء 4 ص 7 و ج 1 جزء 1 ص 551، تفسیر ابن کثیر: ج 1 ص 258 همگی تقریباً با همان الفاظ.

133. امام باقر علیه السلام- در باره آیه:(إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبَارَکًا؛ یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است، فرخنده)-: کعبه، اوّلین بقعه‌ای است که از زمین، آفریده شد. سپس زمین از آن گسترش یافت. (1)

ب- گرامی‌ترین خانه‌ها

134. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: گرامی‌ترین خانه‌ها بر روی زمین، چهار خانه‌اند: کعبه، بیت المقدّس، خانه‌ای که در آن قرآن بخوانند و مساجد. (2) 135. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- وقتی کعبه را طواف کرد و به رُکن یَمانی رسید و پس از آن که سر را به سوی کعبه بلند کرد-: ستایش، خدایی را که تو را شرافت و عظمت بخشید و ستایش، خدایی را که مرا به پیامبری برانگیخت و علی را امام قرار داد. خدایا! بهترین بندگانت را به سوی آن ره‌نمون باش و آن را از بندگانِ بد خویش، دور بدار. (3) 136. الکافی- به نقل از زراره-: امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، هیچ خانه‌ای را بر روی زمین، محبوب‌تر و گرامی‌تر از آن، نیافریده است» و به سوی کعبه اشاره نمود [و فرمود:] «از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در کتاب خویش، ماه‌های حرام را به خاطر حرمت آن، حرام ساخته است: سه ماه پیاپی برای حج(شوّال، ذی قعده و ذی حجّه). و یک ماه جدا برای عمره که رجب است». (4) 137. امام صادق علیه السلام: این، خانه‌ای است که خداوند به سبب آن، بندگانش را به عبادت فرا خوانده است تا طاعت آنان را در آمدن به سوی آن بیازماید. پس آنان را به گرامیداشت

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 241 ح 2296. نیز، ر. ک: تفسیر القمّی: ج 1 ص 60 و ص 210 و مجمع البیان: ج 2 ص 797 و التبیان فی تفسیر القرآن: ج 2 ص 535.

2- الاثنا عشریّة فی المواعظ العددیّة: ص 158.

3- الکافی: ج 4 ص 410 ح 19، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 107 ح 346 هر دو به نقل از ابراهیم بن عیسی از پدرش از ابو الحسن علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 240 ح 2295، وسائل الشیعة: ج 9 ص 402 ح 17832.

4- الکافی: ج 4 ص 240 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 457 ح 2961، تفسیر العیاشی: ج 2 ص 88 ح 57 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 46 ص 354 ح 6.

و زیارت آن برانگیخته و آن را جایگاه پیامبرانش و قبله‌گاه نمازگزاران ساخته است.
پس کعبه، شعبه‌ای از رضای او و راهی به سوی آمرزش خداوند است، بر راستای کمال نهاده شده و مجمع عظمت و شکوه است.
خداوند، آن را دو هزار سال پیش از دَحْوُ الأرض (1) آفریده است. پس خدایی که پدید آورنده روح‌ها و صورت‌هاست، شایسته‌ترین کسی است که در امر و نهی، اطاعت شود. (2) 138. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل از هر چیزی، چیزی را برگزید و از زمین، جایگاه کعبه را. (3) 139. امام صادق علیه السلام- به نقل از پدرانش علیهم السلام، در وصف کعبه-: خانه خدا در روی زمین، حجّت خدا بر بندگان اوست. (4) 3/ 3

ورود به کعبه و خروج از آن

الف- مستحب بودن ورود

140. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس وارد کعبه می‌شود، در یک حسنه وارد می‌شود و از یک گناه، آمرزیده بیرون می‌آید. (5) 141. امام باقر علیه السلام: پدرم می‌فرمود: «کسی که وارد کعبه می‌شود، در حالی وارد می‌شود که

1- روز گسترده شدن و سفت شدن زمین از زیر کعبه، روز 25 ذی قعده.

2- الکافی: ج 4 ص 198 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 250 ح 2325، التوحید: ص 253 ح 4 همگی به نقل از عیسی بن یونس، الإرشاد: ج 2 ص 200 به نقل از عبّاس از عمرو فقیهی، علل الشرائع: ص 403 ح 4 به نقل از فضل بن یونس، بحار الأنوار: ج 99 ص 29 ح 1.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 243 ح 2306، وسائل الشیعة: ج 9 ص 348 ح 17651.

4- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 39 ح 22 به نقل از جابر جعفیّ، بحار الأنوار: ج 99 ص 63 ح 39.

5- صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 333 ح 3013، السنن الکبری: ج 5 ص 258 ح 9725، المعجم الکبیر: ج 11 ص 160 ح 11490 کلّها به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 12 ص 197 ح 34642.

خداوند از او راضی است و پاک از گناهان بیرون می‌آید». (1) 142. امام باقر علیه السلام- آن گاه که در باره ورود به کعبه از ایشان پرسیدند-: ورود به آن، ورود به رحمت خداست و بیرون آمدن از آن، خروج از گناهان است و در باقی مانده عمرش، از گناهان، مصون است و گناهان گذشته‌اش آمرزیده است. (2) 143. امام صادق علیه السلام- آن گاه که در باره ورود به کعبه از ایشان پرسیدند-: آری، اگر می‌توانی، چنان کن و اگر از ازدحام بیم داری، خود را به رنج میفکن. (3) 144. امام صادق علیه السلام: برای کسی که حجّ اوّل اوست، مستحب است که به مشعر الحرام گام بگذارد و وارد کعبه شود. (4) 145. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از سلیمان بن مهران-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا برای کسی که حجّ اوّل اوست، مستحب است وارد کعبه شود؛ ولی برای کسی که قبلًا حج گزارده، خیر؟
فرمود: «چون کسی که حجّ اوّلش را می‌گزارد، حجّ واجب را ادا می‌کند و به حجّ خانه خدا فرا خوانده شده است. پس باید وارد خانه‌ای شود که به سوی آن، دعوت شده، تا در آن جا مورد اکرام قرار بگیرد». (5)

146. امام باقر علیه السلام: هر کس وارد این خانه شود، در حالی که به همه واجبات الهی آگاه باشد، در

1- الکافی: ج 4 ص 527 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 275 ح 943، المحاسن: ج 1 ص 146 ح 203، بحار الأنوار: ج 99 ص 369 ح 6.

2- الکافی: ج 4 ص 527 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 275 ح 944 هر دو به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 206 ح 2149 به نقل از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 370 ح 8.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 332، بحار الأنوار: ج 99 ص 320 ح 28.

4- الکافی: ج 4 ص 469 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 191 ح 636، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 466 ح 2983، وسائل الشیعة: ج 9 ص 371 ح 17734.

5- کتاب من‌لایحضره الفقیه: ج 2 ص 238 ح 2292، علل الشرائع: ص 450 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 40 ح 22.

آخرت از عذاب همیشگی، ایمن خواهد بود. (1) 147. امام صادق علیه السلام: برای کسی که حجّ اوّلش را می‌گزارد، واجب است که پیش از بازگشت از حج، وارد کعبه شود. پس هر گاه وارد شدی، با آرامش و وقار وارد شو. آن گاه به طرف هر یک از گوشه‌هایش برو و بگو: «خدایا! تو فرموده‌ای:(وَ مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ و هر کس وارد آن شود، ایمن است). پس مرا از عذاب روز قیامت، ایمن بدار».
و بین دو ستونی که پشت سرِ هم‌اند، روی سنگ سرخ، نماز بخوان و اگر مردم زیاد بودند، هر جا که نماز خواندی، در همان جا رو به هر گوشه کن و خدا را بخوان و از او بخواه. (2) 148. امام صادق علیه السلام: هر کس با آرامش و بدون تکبّر و نخوت، وارد کعبه شود، آمرزیده می‌شود. (3) 149. امام صادق علیه السلام: هر گاه خواستی وارد کعبه شوی، پیش از ورود، غسل کن و با کفش وارد نشو و هنگام ورود بگو: «خداوندا! تو فرموده‌ای: (وَ مَن دَخَلَهُ و کَانَ ءَامِنًا؛ و هر کس وارد آن شود، ایمن است). پس مرا از عذاب آتش، ایمن بدار».
سپس بین دو ستون، بر روی سنگ سرخ، دو رکعت نماز بخوان: در رکعت اوّل، سوره حم سجده و در رکعت دوم، به تعداد آیه‌های آن از [هر جای] قرآن. و در گوشه‌های آن نماز می‌خوانی و می‌گویی: «خدایا! هر کس مهیّا و توشه‌گیر و فراهم‌آور و آماده دیدار مخلوقی شود تا از پذیرایی و جایزه و احسان و عطای او بهره‌مند شود،- ای سَرورم- مهیّا بودن و توشه‌گیری و فراهم آوری و آمادگی من، به امید پذیرایی و احسان و جایزه توست. پس امروز، امیدم را ناامید مکن، ای که

1- عوالی اللآلی: ج 2 ص 84 ح 227، مجمع البیان: ج 2 ص 799.

2- الکافی: ج 4 ص 529 ح 6، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 277 ح 947 هر دو به نقل از سعید اعرج، وسائل الشیعة: ج 9 ص 374 ح 17744.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 206 ح 2150 و ص 204 ح 2141 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 370 ح 8.

خواهنده تو محروم نمی‌شود و برخوردار تو، از تو نمی‌کاهد!
امروز، نه کار شایسته‌ای به محضرت آورده‌ام و نه به امید شفاعت کسی آمده‌ام؛ ولی در حالی آمده‌ام که بر ستم و بدی به خویشتن معترفم. نه حجّتی دارم و نه بهانه‌ای. ای که این گونه‌ای، از تو می‌خواهم که خواسته‌ام را عطا کنی، لغزشم را ببخشایی و مرا رنجور و تهی‌دست و ناکام بر نگردانی، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ! برای خواسته‌ای بزرگ، به تو امید بسته‌ام. از تو می‌خواهم- ای بزرگ- که گناه بزرگ مرا ببخشایی. جز تو معبودی نیست».
و با کفش وارد کعبه نمی‌شوی، و آب دهان و بینی در آن نمی‌افکنی. و پیامبر خدا جز روز فتح مکّه، وارد آن نشد. (1) 150. تهذیب الأحکام- به نقل از ذَریح-: در کعبه، در حالی که امام صادق علیه السلام در سجده بود، شنیدم که چنین می‌گفت: « [خداوندا!] خشم تو را جز بردباری‌ات بر نمی‌گرداند و جز رحمت تو پناه دهنده‌ای از عذابت نیست. نجوایی با تو نیست، جز تضرّع به درگاهت. بر من گشایشی عطا کن- ای خدای من- با آن قدرتی که مردگان را با آن زنده می‌کنی و آبادی‌های مرده را حیات می‌بخشی و مرا- ای خدای من- از اندوه، نمیران تا دعایم را اجابت کنی و اجابت را به من بشناسانی.
خدایا! تا فرصتِ پایانی‌ام، مرا عافیت، روزی کن و مرا مایه شماتت دشمن قرار مده و او را بر من مسلّط نکن. اگر تو مرا فرو نهی، کیست که مرا رفعت بخشد؟ و اگر مرا بلند کنی، کیست که مرا پَست کند؟ و اگر هلاکم کنی، کیست که در باره بنده‌ات چیزی با تو بگوید، یا از کارت بپرسد؟ همانا دانسته‌ام- ای خدای من- که نه در حکم تو، ستم است و نه در انتقامت، شتاب. کسی در انتقام، شتاب می‌کند که بیم از دست رفتن داشته باشد و ناتوان است که نیازمند ستمگری است و تو- ای خدای من- از

1- الکافی: ج 4 ص 528 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 276 ح 945 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 9 ص 373 ح 17739.

این، پاک و والایی.
خدایا! مرا آماج بلا و هدف انتقامت قرار مده و مرا با خودم مهلت بده و از خطایم در گذر و دستم را ناامیدانه به گردنم باز مگردان و پیاپی بر من بلا نفرست، که می‌بینی ضعیف و به درگاهت نالانم و از مردم هراسان و به تو همدمم.
امروز به تو پناه می‌آورم. پس پناهم ده. و از تو پناه می‌خواهم. پس پناهم ده. و در گرفتاری، از تو یاری می‌جویم. پس یاری‌ام کن. و از تو نصرت می‌خواهم. پس نصرتم ده. و بر تو تکیه می‌کنم. پس کفایتم کن. و از تو ایمنی می‌جویم. پس ایمنم ساز. و از تو هدایت می‌جویم. پس ره‌نمایی‌ام کن. و از تو رحمت می‌خواهم. پس رحمتم کن. و از آنچه می‌دانی، از تو آمرزش می‌طلبم. پس مرا بیامرز. و از فضل گسترده‌ات روزی می‌طلبم. پس روزی‌ام ده. و هیچ نیرو و توانی، جز از خدای والای بزرگ نیست». (1)
151. صحیح البخاری- به نقل از عبد اللّه بن عمر-: پیامبر خدا، اسامة بن زید، بلال و عثمان بن طلحه حَجَبی وارد کعبه شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله در را بست و مدّتی در کعبه ماند. وقتی بلال بیرون آمد، پرسیدم: پیامبر چه کرد؟
گفت: یک ستون را سمت راست خود و ستونی را سمت چپ خود و سه ستون را پشت سر خود قرار داد- کعبه آن روز شش ستون داشت- و سپس نماز خواند. (2) 152. سنن النسائی- به نقل از عطا-: اسامة بن زید همراه پیامبر خدا وارد کعبه شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد که در را ببندد. خانه کعبه آن روز، بر شش ستون استوار بود. پیامبر صلی الله علیه و آله رفت تا میان دو ستونی که نزدیک درِ کعبه است، نشست. خدا را حمد و ثنا گفت و از او طلبید و آمرزش خواست.

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 276 ح 946، المقنعة: ص 425 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 9 ص 375 ح 17748.

2- صحیح البخاری: ج 1 ص 189 ح 483، صحیح مسلم: ج 2 ص 966 ح 388، سنن النسائی: ج 2 ص 63، سنن أبی داوود: ج 2 ص 213 ح 2023، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 504 ح 6239.

سپس برخاست و آمد تا به مقابل پشت کعبه رسید. چهره بر آن نهاد و حمد و ثنا گفت و طلبید و آمرزش خواست.
سپس به طرف هر یک از گوشه‌های کعبه رفت و با تکبیر و لا إله إلّااللَّه و تسبیح و ثنای خدا و دعا و آمرزش‌خواهی، رو به روی آن قرار گرفت. آن گاه بیرون آمد و رو به کعبه، دو رکعت نماز خواند. آن گاه بر گشت و فرمود: «این قبله است، این قبله است». (1) 153. الکافی- به نقل از ابو حمزه-: امام زین العابدین علیه السلام را شب، در آستانه کعبه دیدم که نماز می‌خواند. نماز را آن قدر طول داد که گاهی تکیه به پای راست خود داشت و گاهی بر پای چپ. سپس شنیدم که با صدایی گویا، گریان می‌گفت: «سَرور من! آیا عذابم می‌کنی، در حالی که عشق تو در دل من است؟ به عزّتت سوگند، اگر چنین کنی، بین من و کسانی جمع می‌کنی که زمانی طولانی، من به خاطر تو با آنان دشمنی کرده‌ام!». (2) 154. الکافی- به نقل از یونس بن یعقوب-: امام صادق علیه السلام را دیدم که داخل کعبه شد و خواست بین دو ستون برود؛ ولی نتوانست. پس پایین‌تر از آن، نماز خواند و رفت تا آن که از مسجد بیرون شد. (3) 155. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: عبد صالح(امام کاظم علیه السلام). را دیدم که وارد کعبه شد و بر سنگ سرخ، دو رکعت نماز گزارد. سپس ایستاد و روی به دیوارِ میان رکن یمانی و غربی کرد. دستش را بر آن نهاد، به آن چسبید و دعا کرد. سپس به سوی رکن یمانی رفت و به آن چسبید و دعا کرد. سپس به طرف رکن غربی آمد و سپس خارج شد. (4)

1- سنن النسائی: ج 5 ص 219، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 193 ح 21889، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 329 ح 3004، کنز العمّال: ج 5 ص 299 ح 12936.

2- الکافی: ج 2 ص 579 ح 10، بحار الأنوار: ج 46 ص 107 ح 100.

3- الکافی: ج 4 ص 530 ح 9، وسائل الشیعة: ج 9 ص 375 ح 17745.

4- الکافی: ج 4 ص 529 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 278 ح 951، وسائل الشیعة: ج 9 ص 374 ح 17742.

ص: 73

156. الکافی- به نقل از عبد اللَّه بن سنان-: از امام صادق علیه السلام در حالی که از کعبه بیرون می‌آمد، شنیدم که می‌گفت: «اللَّه أکبر، اللَّه أکبر» تا سه بار. سپس گفت: «خدایا! آزمایش ما را به مشقّت میفکن. پروردگارا! دشمنانمان را به شماتت ما مگمار؛ زیرا تنها تویی که زیان و سود می‌رسانی».
سپس فرود آمد و کنار نردبان نماز خواند، در حالی که نردبان را سمت چپ خود قرار داده و رو به کعبه بود و میان او و کعبه کسی حایل نبود. سپس به سوی خانه‌اش، بیرون شد. (1) 157. الکافی- به نقل از یونس-: به امام صادق علیه السلام گفتم: وقتی وارد کعبه شدم، چه کنم؟
فرمود: «هر گاه وارد شدی، دو حلقه در را بگیر. سپس برو تا به دو ستون برسی.
پس بر سنگ سرخ، نماز بخوان و چون از کعبه خارج شدی و از نردبان فرود آمدی، در سمت راست خود دو رکعت نماز بخوان». (2) 3/ 4

158. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، جبرئیل علیه السلام را نزد آدم و حوّا فرستاد و به آن دو فرمود: «برای من، خانه‌ای بسازید».
جبرئیل علیه السلام برایشان نقشه کشید. آدم، حفر می‌کرد و حوّا [خاک را] منتقل می‌کرد، تا این که به آب رسید. از زیر آن، ندا آمد: «بس است، ای آدم!».

1- الکافی: ج 4 ص 529 ح 7، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 279 ح 956 به نقل از ابن مسکان، قرب الاسناد: ص 4 ح 1 به نقل از مسعدة بن صدقة، بحار الأنوار: ج 99 ص 368 ح 1.

2- الکافی: ج 4 ص 530 ح 10، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 278 ح 950، وسائل الشیعة: ج 9 ص 378 ح 17753.

پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گِرد آن، طواف کند و به او گفته شد: «تو اوّلین کس هستی و این، اوّلین خانه است».
سپس قرن‌ها گذشت، تا آن که نوح، آن را دیدار کرد و سپس قرن‌ها گذشت تا آن که ابراهیم، پایه‌های آن را بر افراشت. (1) 159. امام باقر علیه السلام: آغاز این خانه، چنان بود که خداوند- تبارک و تعالی- به فرشتگان فرمود:
(إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً؛ من در زمین، جانشین قرار می‌دهم).
فرشتگان پاسخ دادند:(أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَ یَسْفِکُ الدِّمَاءَ؛ (2) آیا در آن، کسی را قرار می‌دهی که در آن، فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد؟).
خداوند از فرشتگان، روی گرداند. آنها دیدند که این روی گردانی، از خشم خداست. پس به عرش او پناهنده شدند. خداوند به یکی از فرشتگان فرمان داد تا در آسمان ششم، در برابر عرش او خانه‌ای به نام «ضُراح» برایش بسازد. پس، آن را برای آسمانیان قرار داد و هر روز، هفتاد هزار فرشته طوافش می‌کنند و باز نمی‌گردند و استغفار می‌کنند.
پس چون آدم به آسمان دنیا فرود آمد، خداوند فرمانش داد که این خانه را- که در مقابل آن بود- ترمیم کند. پس خداوند، این(کعبه). را برای آدم و نسل او قرار داد، همچنان که آن خانه را برای آسمانیان قرار داده بود. (3) 160. امام باقر علیه السلام: خداوند، فرشتگان را فرمان داد که در زمین برای او خانه‌ای بسازند، تا هر که از فرزندان آدم گناه می‌کند، بر گرد آن طواف نماید- آن گونه که فرشتگان، عرش خدا را طواف می‌کنند- تا از آنان خشنود شود، همچنان که از فرشتگان، راضی شد. پس در

1- دلائل النبوّة، بیهقی: ج 2 ص 45، تاریخ دمشق: ج 7 ص 427 ح 2037 هر دو به نقل از عبد اللّه بن عمرو بن عاص، کنز العمّال: ج 12 ص 213 ح 34718.

2- بقره: آیه 30.

3- الکافی: ج 4 ص 187 ح 1 به نقل از ابو عباد عمران بن عطیّه از امام صادق علیه السلام و ص 188 ح 2 به نقل از محمّد بن مروان از امام صادق علیه السلام، شرح الأخبار: ج 3 ص 278 ح 1188 به نقل از امام صادق علیه السلام، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 4 ص 202 همگی تقریباً

با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 11 ص 120 ح 54. نيز، ر. ک: أخبار مكة، ازرقى: ج 1 ص 32 والإصابة: ج 2 ص 269.

محلّ کعبه، خانه‌ای ساختند که زمان طوفان، بالا برده شد و اکنون در آسمان چهارم است. هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد آن طواف می‌کنند و هرگز به سوی آن بر نمی‌گردند. ابراهیم علیه السلام هم بر پایه همان، کعبه را بنا نهاد. (1) 161. علل الشرائع- به نقل از ابو خدیجه-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا کعبه را بیت عتیق(خانه آزاد). نام نهاده‌اند؟
فرمود: «خدای عزوجل از بهشت، حجر الأسود را برای آدم، فرود آورد. خانه کعبه، دُرّی سفید بود. پس خداوند، آن را به آسمان، بالا برد و پایه‌اش باقی ماند و آن، در مقابل این خانه است و هر روز، هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند که هرگز دوباره به سوی آن باز نمی‌گردند. خداوند به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام فرمان داد که کعبه را بر همان پایه‌ها بنا نهند».
(2) 162. امام باقر علیه السلام: چون خداوند، آدم را از بهشت فرود آورد، فرمود: «من همراه تو خانه‌ای فرود می‌آورم که بر گرد آن طواف شود، آن‌چنان که عرش من طواف می‌شود، و نزد آن نماز خوانده شود، همچنان که نزد عرش من نماز خوانده می‌شود».
زمان طوفان، خانه به بالا برده شد. پیامبران، خانه خدا را حج می‌کردند؛ ولی جای آن را [دقیقاً] نمی‌دانستند، تا آن که خداوند، جای آن را برای ابراهیم علیه السلام مشخّص کرد.
او هم خانه را با [سنگِ این] پنج کوه، بنا کرد: حِرا، ثَبیر، لُبنان، طور و حِمِر.
(3) 163. امام صادق علیه السلام: جایگاه کعبه، سرزمینی مرتفع و سفید بود که همچون خورشید و ماه می‌درخشید، تا آن که از دو فرزند آدم، یکی دیگری را کشت. پس آن، سیاه شد. چون آدم فرود آمد، خداوند همه جای آن زمین را برای او بالا آورد، تا آن را دید. سپس

1- دعائم الإسلام: ج 1 ص 292، بحار الأنوار: ج 99 ص 46 ح 36.

2- علل الشرائع: ص 399 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 242 ح 2302 تقریباً با همان الفاظ، الکافی: ج 4 ص 188 ح 2 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 55 ص 57 ح 2.

3- فقه القرآن، راوندی: ج 1 ص 292، بحار الأنوار: ج 99 ص 65 ح 47؛ تفسیر الطبری: ج 1 جزء 1 ص 547 به نقل از عبد اللّه بن عمرو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام.

فرمود: «همه این، از آنِ توست».
گفت: خدایا! این زمینِ سفیدِ درخشان چیست؟
فرمود: «آن، زمین من است». (1) 164. امام علی علیه السلام- در باره آیه(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ؛ یقیناً اوّلین خانه‌ای که برای مردم بنا شده، همان است که در مکّه است)-: اوّلین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد و خجسته بود و در آن هدایت و رحمت و برکت بود [، کعبه بود] و ابراهیم، نخستین کسی بود که آن را بنا کرد. سپس قومی از عرب و از طایفه جُرهُم آن را ساختند. سپس ویران شد و قریش، دوباره آن را بنا کردند. (2)

نکته‌ای در باره بنای کعبه

تاریخ بنای کعبه به درستی روشن نیست. احادیث و اقوال مورّخان در این باره، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:
دسته نخست می‌گویند: حضرت ابراهیم علیه السلام کعبه را ساخته (3) و پیش از ایشان، چنین بنایی وجود نداشته و خانه‌ای نیز با نام «کعبه» نداشته‌ایم.
دسته دیگر معتقدند که: کعبه، پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته شده و ایشان، آن را تجدید بنا کرده است. بسیاری از معتقدان به این دیدگاه، بنیان‌گذار کعبه را حضرت آدم علیه السلام می‌دانند. (4)

1- الکافی: ج 4 ص 189 ح 4، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 242 ح 2303 هر دو به نقل از عیسی بن عبد اللّه هاشمی از پدرش، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 4 ص 268 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 11 ص 217 ح 30.

2- المناقب، ابن شهرآشوب: ج 2 ص 43، بحار الأنوار: ج 40 ص 158 ح 54.

3- الکافی: ج 4 ص 206 ح 6، المیزان فی تفسیر القرآن: ج 3 ص 358، کنز العرفان: ج 1 ص 338. نیز، ر. ک: المفصّل من‌تاریخ العرب: ج 6 ص 430.

4- الکافی: ج 4 ص 187- 190 و ص 203، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 241 ح 2299، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 60، علل الشرائع: ج 2 ص 406 ح 7، مستدرک الوسائل: ج 9 ص 328، تاریخ الیعقوبی: ج 1 ص 6 و 25، اخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 33 و 36- 43، الکامل فی التاریخ: ج 1 ص 52. نیز، ر. ک: تفسیر الطبری: ج 1 ص 546- 549.

برای جمع میان دو قول، می‌توان گفت که کعبه توسط حضرت آدم علیه السلام و در محلّ تعیین شده از جانب خداوند، ساخته شد؛ ولی با توفان نوح، از میان رفت. سپس با راهنمایی خداوند و به دست ابراهیم علیه السلام تجدید بنا گردید و مراسم شکوهمند و مناسک عبادی حج نیز به وی تعلیم شد.
به عبارت دیگر، ابراهیم علیه السلام نقشی هم‌پایه آدم علیه السلام در تاریخ کعبه دارد.

بازسازی کعبه

قرآن

(وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَ هِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَن لَّاتُشْرِكْ بِی شَيًا وَطَهِّرْ بَيْتِیَ لِلطَّا ل فِينَ وَ الْقَا ل مِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ؛ (1)
و زمانی را [به یاد آور] که برای إبراهیم، جایگاه خانه کعبه را آماده کردیم و [و گفتیم] که برای من چیزی را شریک قرار مده و خانه مرا برای طواف کنندگان و قیام کنندگان [به عبادت] و رکوع و سجده کندگان، پاکیزه گردان»).(وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَ هِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ (2)
و زمانی را [به یاد آور] که إبراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه را بالا می‌آوردند [و می‌گفتند:] «خداوندا! از ما بپذیر. همانا تو شنوای دانایی»).

165. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جایگاه کعبه محو شده بود. پس هود و صالح، آن را حج نکردند. تا آن که خدای عزوجل جای آن را برای ابراهیم مشخّص کرد. (3) 166. امام علی علیه السلام: خداوند به ابراهیم وحی کرد که: «در زمین، خانه‌ای برایم بساز که در آن،

1- حج: آیه 26.

2- بقره: آیه 127.

3- الفردوس: ج 2 ص 220 ح 3072، کنز العمّال: ج 12 ص 196 ح 34640 به نقل از زبیر بن بکّار در النسب و هر دو به نقل از عایشه.

عبادت شوم» ....
إبراهیم، بنّایی می‌کرد و اسماعیل به او سنگ می‌داد و پایه‌ها را به سوی او بالا می‌برد. چون به محلّ‌حجر الأسود رسید، به اسماعیل گفت: برای این جا هم سنگ بده.
اسماعیل، سنگ نیافت و متوقّف ماند. ابراهیم گفت: برو و پیدا کن.
اسماعیل رفت تا بیابد که جبرئیل برایش حجر الأسود را آورد. اسماعیل آمد، در حالی که ابراهیم، حجر الأسود را در جایش نهاده بود. پرسید: این را که آورد؟
پاسخ داد: کسی که به ساختنِ تو تکیه نکرده است.
خانه خدا مدّتی برپا بود تا آن که ویران شد. عمالقه آن را ساختند. مدّتی پایدار بود، تا آن که خراب شد. جُرهُم آن را بنا کردند. سپس باز هم ویران شد و قریش آن را ساختند. (1) 167. الکافی- به نقل از کُلثوم بن عبد المؤمن حَرّانی-: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عزوجل به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که حج بگزارد و اسماعیل را هم همراه خود به حج آوَرَد و او را ساکن حرم سازد. پس هر دو، حج گزاردند .... سال بعد، خداوند به ابراهیم علیه السلام اجازه داد که به حج برود و کعبه را بنا نهد. عرب‌ها نیز به حجّ کعبه می‌رفتند.
کعبه خراب شده بود؛ ولی پایه‌هایش معلوم بود. چون مردم رفتند، اسماعیل سنگ‌ها را گرد آورد و آنها را داخل کعبه ریخت. چون خداوند به او اذن داد که کعبه را بسازد، ابراهیم آمد و گفت: پسرم! خداوند، ما را به ساختن کعبه و بر آوردن آن، فرمان داده است. پس آن را آشکار کردند. آن وقت، کعبه یک ردیف سنگ سرخ بود. خداوند به او وحی کرد: «بنای کعبه را بر همین پایه بگذار». پس خداوند، چهار فرشته نازل کرد که برای او سنگ گردآوری می‌کردند. ابراهیم و اسماعیل، سنگ‌ها را می‌نهادند.
فرشتگان هم سنگ‌ها را نزدیک می‌آوردند، تا آن که به دوازده ذراع رسید. برای آن،

1- دعائم الإسلام: ج 1 ص 292، بحار الأنوار: ج 99 ص 48 ح 37.

دو در قرار دادند: یکی برای ورود، و دیگری برای خروج. و برای آن، آستانه(پلّه). و درگاهی از آهن قرار دادند.
کعبه عریان بود. ابراهیم، در حالی که کعبه را به پایان رسانده بود، بیرون آمد و اسماعیل را آن جا نهاد .... همسرش که زنی خردمند بود، به او گفت: کاش برای این دو در، دو پرده می‌آویختی؛ پرده‌ای از این جا و پرده‌ای از آن جا!
اسماعیل گفت: باشد. پس برای آن دو در، دو پرده به طول دوازده ذراع درست کردند و بر دو در، آویختند. از آن خوششان آمد. همسر ابراهیم گفت: چرا برای کعبه پوشش ندوزم که همه آن را بپوشانی؟ این سنگ‌ها، بد منظرند. اسماعیل به او گفت:
باشد. همسر ابراهیم، شتابان به این کار پرداخت و پشم بسیاری نزد قوم خود فرستاد و از آنان خواست که آن را نخ بریسند».
امام صادق علیه السلام فرمود: «از همان جا این رسم در میان زنان رایج شد که برای نخ‌ریسی، از یکدیگر کمک بگیرند.
[امام علیه السلام در ادامه فرمود:] «آن زن، شتاب کرد و برای این کار، کمک طلبید. از هر قطعه‌ای که فراغت می‌یافت، بر کعبه می‌آویخت. موسم حج فرا رسید و هنوز جاهایی از کعبه بدون پوشش بود. به اسماعیل گفت: برای این قسمت که پوشش بِدان نرسید، چه‌کنیم؟
پس آن را با چرمی وصله‌زده پوشاندند. در موسم حج، عرب‌ها، طبق عادت خود، به زیارت آمدند؛ ولی به چیزی نگریستند که مایه اعجابشان بود. گفتند: سزاوار است هدیه‌ای برای آن که چنین کرده، داده شود. و قربانی و هدیه، از آن جا رسم شد. هر تیره‌ای از عرب، چیزی با خود می‌آورد، برگی و چیزهای دیگری، تا آن که اشیای زیادی گرد آمد. آن وصله را کندند و پوشش کعبه را کامل نمودند و بر آن، دو در گذاشتند. کعبه آن گاه سقف نداشت. اسماعیل در آن، ستون‌هایی از چوب، مثل آنچه می‌بینید، قرار داد و آن را با شاخ و برگ پوشاند و گِل‌اندود کرد.

سال بعد که عرب‌ها آمدند و بنای کعبه را دیدند، گفتند: برای آن که چنین کرده، باید هدیه بیشتری داد. سال بعد، قربانی برای او آمد. اسماعیل نمی‌دانست آن را چه کند. خدای عزوجل به او وحی کرد که:" قربانی را ذبح کن و حاجیان را، طعام بده" ...». (1) 3/ 6

168. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پس از کِلاب بن مُرّه، اوّلین کسی که کعبه را بازسازی کرد، قُصَی بود. (2) 169. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به عایشه-: ای عایشه! اگر نبود این که قوم تو، تازه از جاهلیت رسته‌اند، دستور می‌دادم کعبه را خراب کنند و آنچه را که از کعبه بیرون افتاده، جزء آن می‌کردم و کف آن را با زمین، برابر می‌ساختم و برای آن دو در، در شرقی و غربی، قرار می‌دادم و به پایه ابراهیم می‌رساندم. (3) 170. أخبار مکة، ازرقی- به نقل از یحیی بن شبل- از امام باقر علیه السلام: در زمان ابراهیم و قبیله جُرهُم، درِ کعبه چسبیده به زمین بود، تا آن که قریش، آن را بنا کردند. ابو حُذیفة بن مُغیره گفت: ای جماعت قریش! درِ کعبه را بالا ببرید، تا جز با پلّکان، کسی نتواند بالا رود و جز کسی که شما می‌خواهید، وارد آن نشود. پس اگر کسی که شما نمی‌خواهید سراغ آن آید، پلّکان را می‌کشید و می‌افتد و این، عبرت برای بیننده می‌شود.

1- الکافی: ج 4 ص 202 ح 3، علل الشرائع: ص 586 ح 32، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 232 ح 2282 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 12 ص 93 ح 5.

2- الأوائل، طبرانی: ص 63 ح 35 به نقل از ابو سعید خدری، کنز العمّال: ج 12 ص 213 ح 34719 به نقل از مسند الفردوس.

3- صحیح البخاری: ج 2 ص 574 ح 1509، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 81 ح 26088، السنن الکبری، نسایی: ج 2 ص 391 ح 3886، السنن الکبری: ج 5 ص 146 ح 9318 همگی به نقل از عایشه، کنز العمّال: ج 12 ص 92 ح 34663.

قریش چنان کردند و ردیف بالای دیوار را خراب کردند. سیل را از کعبه باز گرداندند و کعبه را با پارچه‌های نقشدار یمانی، پوشاندند. (1) 171. أخبار مکّة، ازرقی- به نقل از سعید بن عمرو هُذَلی، از پدرش-: قریش را دیدم که در جاهلیت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه، درِ کعبه را می‌گشودند و دربانان نزد در می‌نشستند. هر گاه کسی بالا می‌رفت که دوست نداشتند وارد کعبه شود، او را پرت می‌کردند و گاهی می‌مُرد. با کفش وارد کعبه نمی‌شدند و این را بزرگ می‌شمردند و کفش‌های خود را زیر پلّکان می‌گذاشتند. (2) 172. صحیح البخاری- به نقل از عایشه-: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: آیا دیوار هم جزء کعبه است؟
فرمود: «آری».
گفتم: پس چرا آن را جزء کعبه و داخل آن قرار ندادند؟
فرمود: «قوم تو هزینه آن را نداشتند(پولشان نرسید)».
گفتم: چرا درِ کعبه بلند است؟
فرمود: «قوم تو، چنین کردند تا هر که را خواستند، وارد کنند و هر که را خواستند، جلوگیری کنند و اگر نبود که قوم تو، تازه از جاهلیت رسته‌اند و بیم دارم دل‌هایشان نپذیرد که دیوار را وارد کعبه کنم و درِ کعبه را به زمین بچسبانم [چنین می‌کردم]». (3) 173. امام صادق علیه السلام: در جاهلیت، قریش، کعبه را خراب کردند و چون خواستند آن را بسازند، نتوانستند [و موانعی پیش آمد] و در دل‌هایشان هراس افتاد. یکی گفت: هر کس پاک‌ترین مال خود را بیاورد و از مالی که از راه قطع رَحِم یا حرام به دست آورده‌اید، نیاورید. آنان نیز چنین کردند. آن گاه امکان ساختن کعبه، برایشان مهیّا شد. آن را

1- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 171.

2- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 174.

3- صحیح البخاری: ج 2 ص 574 ح 1507، صحیح مسلم: ج 2 ص 973 ح 405، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 985 ح 2955، سنن الدارمی: ج 1 ص 483 ح 1810، السنن الکبری: ج 5 ص 145 ح 9315.

ساختند تا به محلّ حجر الأسود رسیدند. میانشان گفتگو پیش آمد که چه کسی حجر الأسود را در جای خودش کار بگذارد. نزدیک بود میانشان شرّی پدید آید که به داوریِ اوّلین کسی که از درِ مسجد وارد شود، تن دادند.
پیامبر خدا وارد شد. چون نزد آنان آمد، فرمود تا پارچه‌ای بگستردند. سپس سنگ را میان آن نهاد. قبایل، گوشه‌های پارچه را گرفتند و بلند کردند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سنگ را برداشت و در جایش نهاد. خدا، او را مخصوص این کار ساخت. (1)

1- الکافی: ج 4 ص 217 ح 3، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 247 ح 2320 هر دو به نقل از سعید بن عبد اللّه أعرج، بحار الأنوار: ج 15 ص 337 ح 7.

توضیحی درباره بازسازی کعبه
مورّخان نوشته‌اند که کعبه بارها ویران شد و بارها سیل، پایه‌های آن را فرو ریخت. از این رو، خانه برآمده به دست ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، بر جا نماند؛ لیکن افراد دوره جاهلی- که سخت دل‌بسته حفظ شکل و جای و بنیادش بودند-، پس از هر ویرانی یا آسیبی، تا آن جا که مقدورشان بود، می‌کوشیدند خانه را به شکلی که در روزگار پدران و نیاکانشان داشت، بازگردانند و آن را بازسازی نمایند. لذا هیچ تغییری در آن، راه نمی‌دادند و صورت بنا را دگرگون نمی‌کردند.
بیت اللّه الحرام، بنایی «مکعّب» شکل است. لذا بِدان «کعبه» گفته شده است.
مورّخان، آن را چنین وصف کرده‌اند:
تا پنج سال پیش از اسلام، دیوارهای کعبه سنگ چین بود و سنگ‌ها بی‌آن که مَلاطی آنها را به هم بپیوندد، تا بالای قد آدمی، روی هم چیده شده بود.
نیز گفته‌اند که:
در عهد اسماعیل، نُه ذراع ارتفاع داشت و مسقَّف نبود و دری داشت که به زمین چسبیده بود. نخستین کسی که برای آن چفت گذاشت، «تُبّع» بود و سپس عبد المطّلب، دری آهنی برای آن ساخت و آن را با زرِ به دست آمده از دو آهوی زرّین [که بر اثر حفر چاه زمزم کشف شده بود] بیاراست. این، نخستین باری بود که کعبه را می‌آراستند.
وصفی که مورّخان، این گونه از کعبه ارائه می‌کنند، ما را بر آن می‌دارد تا آن را ویرانه‌ای ابتدایی و ساده تصور کنیم؛ حیاطی مربع‌گونه که دیوارهای سنگی- بی‌هیچ

مَلاطی که آنها را به یکدیگر بپیوندد-، آن را در برگرفته‌اند و پرندگان شکاری در آن، مأوا گزیده‌اند و هیچ حائلی کف آن را از اشعه سوزان خورشید و باران‌هایی که بر مکّه فرود می‌آید و گاه به شکل آب از دهانه چاه‌ها بیرون می‌زند، حفظ نمی‌کند. این خانه، در حقیقت، چهار دیواری‌ای است سنگی که ارتفاع آن، از قامت انسان، تجاوز نمی‌کند.
پاره‌ای از مورّخان گفته‌اند که:
عامر بن جادر ازْدی، پس از اسماعیل، نخستین کسی بود که برای کعبه، جدار(دیوار). گذاشت. لذا «جادر(برآورنده جدار)» لقب گرفت.
باز به گفته مورّخان، در نیمه اول قرن هفتم میلادی، یعنی پنج سال پیش از اسلام و زمانی که پیامبر خدا، 35 ساله بود، کعبه دچار آتش سوزی شد. در این هنگام، بر آن شدند تا خانه را بازسازی کنند و برایش سقفی چوبی بگذارند. لذا دست به کار شدند و دیوارها را- که پیش تر نُه ذراعْ ارتفاع داشت- تا هیجده ذراع بر آوردند و سقفی بر دو ردیف سه ستونه چوبی بر آن گذاشتند. همچنین درِ آن را از سطح زمین، بالاتر آوردند که جز با پلّکان، نمی‌شد بِدان وارد شد. دیوارها را نیز با یک ردیف سنگ و یک ردیف چوب برآوردند. در اخبار آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چون در سال فتح مکّه وارد کعبه شد، کنار ستونی ایستاد و دعا کرد. در آن هنگام، در کعبه، شش ستون بود.
مورّخان در باره دلیل بازسازی کعبه گفته‌اند که دیوارهای سنگی- که ملاطی نداشتند و ارتفاع آنها از قامت آدمی تجاوز نمی‌کرد-، به تدریج، از هم گسیخته بودند و سنگ‌های آنها هم بر زمین ریخته بود. لذا بر آن شدند تا دیوارهایش را برآورند و چون تنی چند از قریش و دیگران گنج کعبه را که در چاهی در میان آن قرار داشت، دزدیده بودند، مردم بر مسقّف کردن آن، هم داستان شدند.
این بنای تازه نیز- آن گونه که از وصفش در کتاب‌های مورّخان بر می‌آید-، بنایی فاخر نبود. تنها اتاقی بود که اینک سقفی چوبی بر شش ستون در دو ردیف، آن را می‌پوشانْد. دیوارهایش که پیش‌تر نُه ذراعْ ارتفاع داشت و کمی بیشتر یا کمتر از قامت

آدمی‌بود، تا هیجده ذراع، بالا آمده بود. این بار، مواد ساختمانی محکمی در این بنا به کار رفت؛ ردیفی از چوب و ردیفی از سنگ و دیوارهایش در مجموع، پانزده ردیف چوبی و شانزده ردیف سنگی را تشکیل می‌داد. سقف آن را نیز مسطّح کرده بودند و برایش ناودانی گذاشته بودند که آب باران از آن، سرازیر می‌شد.
در هر حال، این بنا از جهت مساحت، هنر، زیبایی و عظمت، با هیچ یک از معبدهای عربی جنوب عربستان، مانند معبد «المقه» در شهر «مَأرِب» یا دیگر معابدی که پژوهشگران به آثار و بقایای آنها دست یافته‌اند، سنجیدنی نبود. (1)

1- المفصّل فی تاریخ العرب: ج 6 ص 432- 435. نیز، ر. ک: اخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 17.

داستان اصحاب فیل

خانه خدا
﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحبِ الْفِيلِ* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِى تَضْلِيلٍ* وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ* تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مّن سِجّيلٍ* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولِم؛ (1)
آیا ندیدی پروردگارت، با فیل‌سواران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را در گم‌راهی قرار نداد؟ و بر سر آنان، پرندگانی را دسته دسته فرستاد که آنان را با سنگ‌هایی از سِجّیل زدند. پس آنان را مانند برگی خورده‌شده، قرار داد).

174. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پرندگانی دسته دسته، مثل باز، در چهره درندگان به سراغ آنان رفتند. (2) 175. امام صادق علیه السلام: فرمان‌روای حبشه [و سپاهش]، چون با فیل به قصد ویرانی کعبه آمدند، بر شترهای عبد المطّلب گذر کردند. آنها شترها را ربودند. عبد المطّلب به سوی رئیس آنان رفت تا بخواهد شترهایش را برگردانند. اجازه گرفت. اجازه دادند.
به فرمان‌روا گفتند: این، بزرگ قریش است و مردی هوشمند و جوان مرد است. او هم احترام کرد و نزدیکش ساخت. سپس به مترجم گفت: بپرس که چه می‌خواهد؟
[عبد المطّلب] گفت: همراهانت به شترهای من برخورده‌اند و آنها را ربوده‌اند.
دوست دارم شترهایم را به من باز گردانی.
وی از درخواست او تعجّب کرد و گفت: آیا این، همان است که گفتید بزرگ قریش است و از خِرد او یاد کردید؟ از من نخواست از خانه‌ای که او می‌پرستد، باز گردم. اگر از من خواسته بود که از ویران ساختن آن چشم بپوشم، چنان می‌کردم.

1- فیل: آیه 1- 5.

2- کنز العمّال: ج 2 ص 556 ح 4718 به نقل از دیلمی از امام علی علیه السلام.

مترجم، سخن او را به عبد المطّلب باز گفت. وی پاسخ داد: این خانه، صاحبی دارد که از آن، دفاع می‌کند. من از تو خواستم شترهای مرا باز گردانی؛ چون به آنها نیاز دارم.
پس دستور داد آنها را بر گرداندند. (1) 176. الکافی- به نقل از ابو مریم-: از امام باقر علیه السلام در باره آیه(وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ* تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مّن سِجّيلٍ؛ و بر آنان، پرندگانی را دسته دسته فرستاد که آنان را با سنگ‌هایی از سِجّیل زدند). پرسیدم.
فرمود: «پرندگانی ساف (2) بودند که از سمت دریا سراغ آنان آمدند. سرهای آنها، مثل سر درندگان و چنگال‌هایشان مانند پرندگانِ شکاری بود. هر پرنده، سه سنگ همراه داشت: دو سنگ در چنگ‌ها و یکی در منقار. با آن سنگ‌ها آن قوم را سنگباران می‌کردند، تا آن که پیکرهایشان آبله گرفت و بر اثر آن، کشته شدند.
پیش از آن، آبله دیده نشده بود و نیز این کار را از پرندگان، نه پیش از آن روز و نه پس از آن، هرگز ندیدند. کسانی هم که از آن حادثه جان سالم به در برده بودند، چون به حضرموت(وادی‌ای نزدیک یمن). رسیدند، خداوند سیلی فرستاد و همه را غرق کرد» و فرمود: «از پانزده سال پیش، در آن وادی، هرگز آبی دیده نشده بود!» و فرمود:
«به همین خاطر که آنان در آن جا مُردند، نام آن جا" حضرموت(مرگ، حاضر شد)" گشت». (3)

تاریخ حمله ابرهه به مکّه

ابرَهه اشرَم(ابو یَکسوم). در حدود سال 570 میلادی(یعنی چهل سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله). به مکّه حمله کرد. بعضی، تاریخ حمله را سال‌های دیگری دانسته‌اند؛ ولی

1- الکافی: ج 4 ص 216 ح 2 به نقل از هشام بن سالم و ج 1 ص 447 ح 25 به نقل از أبان بن تغلب تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 9 ص 344 ح 17638.

2- واژه «سافّ» در متن عربی، وصف پرندگانی است که در سطح پایین پرواز می‌کنند.

3- الکافی: ج 8 ص 84 ح 44، بحار الأنوار: ج 15 ص 159 ح 89.

هیچ یک، از سال 581 میلادی در نمی‌گذرد.
علّت حمله ابرهه، مجموعه‌ای از انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی و دینی بود. ابرهه ابتدا عبادتگاهی پُرشکوه در محلّ فرمان‌روایی خود در یمن ساخت تا توجّه مردم را از کعبه به آن جا معطوف کند؛ امّا اعراب، نه تنها به آن جا نرفتند، بلکه به آن اهانت کردند. همین امر، دستاویزی برای ابرهه ساخت تا با حمله به مکّه و نابود کردن آن، مرکز دینی و سیاسی جزیرة العرب را به پندار خود به یمن منتقل کند و دینش را حاکم و خود را فرمان‌روای مطلق حجاز سازد.

آنچه در تاریخ اسلام بر کعبه گذشت

اشاره

177. صحیح البخاری: عمرو بن دینار و عبید اللَّه بن ابی یزید گفته‌اند: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، اطراف خانه کعبه دیواری نبود و در پیرامون کعبه نماز می‌خواندند. زمان عمر که فرا رسید، بر گرد آن، دیوار کشید.
عبید اللَّه گفته است: دیوارش کوتاه بود. پس ابن زبیر، آن را بنا کرد [و بالا آورد]. (1) 178. امام صادق علیه السلام: کعبه در زمان ابراهیم علیه السلام، نُه ذراع بود و دو در داشت. عبد اللَّه بن زبیر، آن را باز ساخت و ارتفاعش را هجده ذراع قرار داد. حَجّاج، آن را خراب کرد و آن را به ارتفاع بیست و هفت ذراع ساخت. (2)

1- صحیح البخاری: ج 3 ص 1392 ح 3618، کنز العمّال: ج 14 ص 100 ح 38050.

2- الکافی: ج 4 ص 207 ح 7 و 8، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 247 ح 2319 هر دو تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 9 ص 328 ح 17588.

ص: 89

مرمّت و تجدید بنای کعبه

کعبه و مسجد الحرام، در طول تاریخ اسلام، بارها مرّمت و تجدید بنا شده‌اند. این تعمیرات، معمولاً پس از سیل‌های فراوان مکّه و گاه پس از جنگ‌ها، انجام گرفته است.

الف- سیل‌ها

از پیدایش اسلام تا کنون، نزدیک به صد سیل به مسجد الحرام و کعبه، آسیب رسانده است که برخی از آنها به نام‌های خاصّی مشهور شده‌اند، همچون: سیل «امّ نَهشَل» در خلافت عمر و «حجاف» و «المخبل» در خلافت عبد الملک بن مروان و سیل «ابن حنظله» در روزگار مأمون.

ب- جنگ‌ها

با وجود قداست و حرمت کعبه، سه حمله بزرگ به مکّه، زیان‌های بزرگی به کعبه وارد ساختند که عبارت‌اند از:
1. حمله لشکر یزید بن معاویه به فرماندهی حُصَین بن نُمَیر(سال 63 ق)، جهت سرکوبی عبد اللّٰه بن زبیر.
2. حمله سپاه عبد الملک بن مروان به فرماندهی حَجّاج بن یوسف ثقفی(سال 73 ق)، جهت سرکوبی عبد اللّٰه بن زبیر.
3. حمله قِرمَطیان در روزگار خلافت عباسیّان(سال 317 ق). و ربوده شدن

حجر الأسود به دست آنان.
تعمیر بیت، به خلفا و پادشاهان و امیران مختلف مکّه نسبت داده شده است، مانند: عبد اللّه بن زبیر(64 ق). و عبد الملک بن مروان(74 ق). و سلطان سلیم عثمانی(960 ق). و سلطان مراد عثمانی(1040 ق). و در آخرین ساخت و ساز(1417 ق)، (1) به دستور فهد بن عبد العزیز، بنای دوره عثمانی، کاملًا تخریب و تخلیه گردید و بر جای آن، بنای جدید کعبه، با همان شکل و ابعاد بنای پیشین، پی‌ریزی و با بِتُن مسلّح، ساخته شد.

1- گفتنی است در یکی از بازسازی‌های مسجد الحرام در روزگار آل سعود، به سال 1375 ق، حجر الأسود را- که‌شکستگی‌ها و ریختگی‌های متعدّد داشت-، از رُکن حجر، خارج نمودند و با استفاده از سیمان، شکاف‌های آن را پُر کرده، قطعات شکسته آن را دوباره به هم چسبانیدند.

ص: 91

فصل چهارم: نشانه‌های خدا در کعبه

اشاره

فصل چهارم: نشانه‌های خدا در کعبه (1)

مجموعه نشانه‌ها

قرآن

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعلَمِينَ* فِيهِ ءَايتُ م بَيِّنَتٌ مَّقَامُ إِبْرَ هِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ الْعلَمِينَ؛ (2)
همانا اوّلین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکّه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان. در آن، نشانه‌هایی روشن است: مقام ابراهیم. و هر کس وارد آن شود، ایمن است. و برای خداست بر عهده مردم که آن خانه را حج کنند، هر کس که قدرت و راهی به سوی آن داشته باشد. و هر کس کفر ورزد [و ناسپاسی کند]، خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است).

حدیث

179. الکافی- به نقل از ابن سنان-: از امام صادق علیه السلام در باره آیه(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعلَمِينَ* فِيهِ ءَايتُم بَيِّنتٌ؛ همانا اوّلین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در مکّه است، فرخنده و هدایتگر برای جهانیان. در آن، نشانه‌هایی روشن است). پرسیدم که این نشانه‌های روشن، چیست؟

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

2- آل عمران: آیه 96 و 97.

فرمود: «مقام ابراهیم- آن جا که بر روی سنگ ایستاد و قدم‌های او بر سنگ، اثر گذاشت- و حَجَر الأسود و خانه اسماعیل». (1) توضیح
آیاتِ بیّنات(مورد اشاره در آیه پیش گفته). (2)، به نشانه‌های بر جامانده از عهد قدیم در مکّه گفته می‌شود که شامل: مقام ابراهیم، حجر الأسود و حِجْر اسماعیل است. این سه، همان‌ها هستند که در حدیث پیشین، از آنها نام برده شده است. (3) برخی از مفسّران، حطیم، زمزم و ارکان اربعه کعبه را نیز بر سه مورد یاد شده، اضافه کرده‌اند و حتی دیگر مکان‌های مقدّس مکّه و حرم(مثل مشعر و عرفات). را نیز از مصادیق «آیات بیّنات» دانسته‌اند (4). علامّه سید محمد حسین طباطبایی، در تفسیر المیزان، هر سه قسمت آیه، یعنی: «مقام ابراهیم» و «مَن دخله ...» و «للّه علی الناس ...» را در مقام بیان و توضیح همان «آیات بیّناتِ» یاد شده در آغاز آیه می‌داند. (5) 4/ 2

مقام ابراهیم و جایگاه آن (6)
180. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، مکّه را فضیلت داد و بخشی از آن را برتر از بخشی قرار داد و

1- الکافی: ج 4 ص 223 ح 1، تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 187 ح 99، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 234 ح 2282 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 232 ح 3.

2- تعبیر «آیات بیّنات»، بنابر قرائت مشهور آیه است؛ امّا ابن عبّاس، آن را «آیةٌ بیّنةٌ» قرائت کرده است(ر. ک: التبیان‌فی تفسیر القرآن: ج 2 ص 537).

3- الکافی: ج 4 ص 223 ح 1، روضة المتّقین: ج 4 ص 113. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 210 ح 1.

4- مجمع البیان: ج 2 ص 798، التبیان فی تفسیر القرآن: ج 2 ص 537، الدر المنثور: ج 2 ص 270.

5- ایشان می‌گوید: هر یک از سه جمله «مقامُ إبراهیم» و «من دخله کان آمناً» و «وللّه علی الناس حجّ البیت»، برای هدف خاصّی که یا اخبار است و یا انشای حکم، به کار رفته‌اند و کلمه «آیات» با آنها تشریح گردیده است. پس در مقام جعطف‌ج بیان هستند، همان‌گونه که گفته می‌شود: فلانی مرد شریفی است و سفره‌اش همیشه گسترده است و بر ما لازم است از او پیروی کنیم(المیزان فی تفسیر القرآن: ج 3 ص 352).

6- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

ص: 93
فرمود:(وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَ هِيمَ مُصَلًّى؛ از مقام ابراهیم، جایگاه نماز بگیرید). (1) 181. الکافی- به نقل از زراره-: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا حسین علیه السلام را درک کردی؟
فرمود: «آری. به یاد می‌آورم که همراه او در مسجد الحرام بودم که سیل، وارد مسجد شد و مردم، روی مقام می‌ایستادند. برخی که بیرون می‌رفتند، می‌گفتند: مقام را سیل برد. و بعضی می‌گفتند: سر جای خود است.
به من فرمود: فلانی! مردم چه کردند؟
گفتم: خداوند به صلاحت دارد! مردم، بیم آن دارند که سیل، مقام را برده باشد.
فرمود: ندا بده که خداوند، آن را نشانه قرار داده است و آن را نخواهد برد.
پس مردم، آرامش یافتند. جایگاه مقام که ابراهیم علیه السلام آن را قرار داده بود، کنار دیوار کعبه بود. همچنان آن جا بود، تا آن که مردم جاهلیت، آن را به جایگاه امروزش منتقل کردند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله مکّه را فتح کرد، به همان جایی برگرداند که ابراهیم نهاده بود.
آن جا بود تا آن که عمر بن خطّاب به حکومت رسید. از مردم پرسید: از شما چه کسی جایگاه قبلی آن را می‌داند؟
مردی گفت: من جای آن را با افساری که نزد من است، اندازه گرفته‌ام.
گفت: آن را بیاور.
آن را آورد. پس اندازه گرفت و مقام را به همان جا برگرداند». (2) 182. امام صادق علیه السلام: چون خداوند متعال به ابراهیم علیه السلام وحی کرد که: «مردم را به حج ندا بده»، [ابراهیم] سنگی را که اثر گام‌هایش در آن است(مقام)، رو به روی کعبه و چسبیده به کعبه، در همان جایی که امروز است، قرار داد. سپس بر آن ایستاد و فرمان خدا را با رساترین صدایش ندا داد. چون آن سخن را گفت، سنگ، تاب تحمّل او را نیاورد و پاهایش در آن فرو رفت. پس ابراهیم، پاهایش را از سنگ بر کند.

1- کامل الزیارات: ص 59 ح 38 به نقل از مرازم از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 241 ح 8.

2- الکافی: ج 4 ص 223 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 243 ح 2308 نحوه، بحار الأنوار: ج 31 ص 33.

مردم، چون افزون شدند و به شرّ و بلا گرویدند، بر آن ازدحام آوردند و تصمیم گرفتند که آن را در جایی که امروز قرار دارد، قرار دهند تا مطاف، برای طواف کنندگان خالی شود.
چون خداوند، محمّد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، آن را به همان جایگاهی که ابراهیم قرار داده بود، باز گرداند.
آن همان جا بود تا این که پیامبر خدا از دنیا رفت و زمان ابو بکر و اوایل حکومت عمر نیز همان جا بود. سپس عمر گفت: مردم بر گرد مقام، در فشارند. کدام یک از شما جایگاهش را در جاهلیت می‌داند؟
مردی گفت: من، آن را اندازه گرفته‌ام.
گفت: اندازه پیش توست؟
گفت: آری.
گفت: آن را بیاور.
آورد. پس [عمر،] دستور داد که مقام را به آن جا بردند و به مکانی برگرداندند که اکنون است. (1)

توضیحی در باره مقام ابراهیم (2)
مقام ابراهیم، از نشانه‌های روشن الهی و از نظر مشهور، همان سنگ معروف در نزدیکی کعبه است که هنگام بالا بردن پایه‌های خانه کعبه، زیر پای ابراهیم علیه السلام بوده است. در این سنگ، اثر قدم انسان، آشکارا دیده می‌شود و این خود، معجزه و آیه‌ای الهی است که پای انسان، در یک جسم سخت، فرو رود و اثر آن نیز سالیان دراز، باقی

1- علل الشرائع: ص 423 ح 1 به نقل از عمّار بن موسی یا به نقل از عمّار از سلیمان بن خالد، بحار الأنوار: ج 99 ص 232 ح 1.

2- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

بماند و سیل‌ها و جنگ‌ها و غارت‌ها را پشت سر گذارد. سه تفسیر دیگر نیز درباره مقام ابراهیم، از ابن عبّاس و مجاهد و عطا نقل شده است؛ ولی احادیث، همین نظر مشهور را تأیید می‌کنند.
در باره زمان وقوع این معجزه الهی و ایستادن ابراهیم علیه السلام بر این سنگ، اختلاف نظر هست. بعضی آن را هنگام بنای کعبه و بالا بردن پایه‌های کعبه می‌دانند و معتقدند که حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن می‌ایستاده است تا بتواند قسمت بالایی دیوار کعبه را بسازد. دسته دوم می‌گویند: حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام اعلان حج، جهت امتثال امر(وَ أَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ)، بر روی این سنگ ایستاد. در این زمینه اقوال دیگری هم وجود دارد که از جمله آنها قول قفّال است که می‌گوید این سنگ، در تمام واقعه‌های ذکر شده، مورد استفاده حضرت ابراهیم علیه السلام قرار گرفته است.

توضیحی درباره جایگاه مقام ابراهیم (1)
تغییر مکان «مقام ابراهیم»، از مسلّمات تاریخ (2) است و بسیاری از کتاب‌های سیره و حدیث و تاریخ، آن را از مکان کنونی‌اش به کعبه نزدیک‌تر و یا حتّی چسبیده به آن دانسته‌اند. (3) بر طبق آنچه از برخی احادیث، به دست می‌آید، ابتدا در جاهلیت، آن را از کعبه دورتر بردند و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پس از فتح مکّه به جای نخستینش باز گرداند؛ یعنی همان مکانی که ابراهیم علیه السلام آن را در آن جا نهاده بود. (4) سپس عمر، آن را به مکانی که هم‌اکنون قرار دارد، انتقال داد. (5) در علّت این

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

2- اخبار مکّة، فاکهی: ج 1 ص 455 ش 998، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام: ج 1 ص 207، بحار الأنوار: ج 99 ص 230.

3- وسائل الشیعة: ج 13 ص 423 ذیل حدیث 18112، الطبقات الکبری: ج 3 ص 284، فتح الباری: ج 6 ص 406 ضمن شرح حدیث 3365، مثیر الغرام الساکن: ص 313، شرح نهج البلاغة: ج 12 ص 75، تاریخ الخلفاء: ص 160.

4- الکافی: ج 4 ص 223 ح 2 و ج 4 ص 59، علل الشرائع: ص 423 ح 1.

5- الکافی: ج 4 ص 223 ح 2 و ج 4 ص 59، علل الشرائع: ص 423 ح 1.

انتقال، اختلاف کرده‌اند: برخی آن را به جهت سیلی می‌دانند که مقام را با خود بُرد، (1) برخی دیگر به جهت توسعه دادن مکان طواف (2) و برخی به جهت این که زیر پای طواف کنندگان قرار نگیرد. (3) 4/ 3

حجر الأسود

حجر الأسود(4)
183. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حَجَر، دست خدا در زمین است. هر که آن را لمس کند، دست خدا را لمس کرده است. (5) 184. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر الأسود، دست خدا در زمین است که با آن با بندگانش دست می‌دهد. (6) 185. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر، دست خدا در زمین است. هر که دست خود را بر آن بکشد، با خدا بیعت کرده که او را نافرمانی نکند. (7) 186. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر، دست خداست. هر کس بخواهد، به وسیله آن با خدا دست می‌دهد. (8) ر. ک: ص 203(استِلام حجر و آداب آن).

1- اخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 33- 35، اخبار مکّة، فاکهی: ج 1 ص 456 ش 1000.

2- فتح الباری: ج 3 ص 169، علل الشرائع: ص 423 ح 1.

3- اخبار مکّة، فاکهی: ج 1 ص 454 ش 995.

4- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

5- جامع الأحادیث، قمی: ص 71 به نقل از موسی بن إبراهیم از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام.

6- تاریخ بغداد: ج 6 ص 328 ش 3371، تاریخ دمشق: ج 52 ص 217 ح 10993، الفردوس: ج 2 ص 159 ح 2808 همگی به نقل از جابر بن عبد اللّه، کنز العمّال: ج 12 ص 215 ح 34729؛ عوالی اللآلی: ج 1 ص 51 ح 75 به نقل از ابن عباس.

7- الفردوس: ج 2 ص 159 ح 2807 به نقل از أنس، کنز العمّال: ج 12 ص 217 ح 34744.

8- المجازات النبویّة: ص 444 ح 361، بحار الأنوار: ج 99 ص 228 ح 30. سیّد رضی رحمه الله در تشریح این فرموده امام علیه السلام می‌گوید: این

گفته، مجازی است و منظور این است که حجرالأسود، جهتی از جهات تقرّب به خداوند است. هر کس آن را استلام کند و به آن دست بزند، به طاعت خداوند متعال نزدیک شده است و گویی به آن چسبیده و در کنارش است. پس امام- که درود و سلام بر او باد-، دست راست را به جای طاعت گذاشته که با آن، به خداوند سبحان، تقرّب حاصل می‌شود و البته به طریق مَجاز و وسعت در معنا؛ زیرا خوی عرب چنین است که هر گاه کسی از آنها بخواهد به دوستش نزدیک شود و با او در آمیزد و مأنوس باشد، با وی مصافحه می‌کند و دستش را در دستِ او می‌گذارد. ما در باره خداوندِ متعالِ قدیمِ ازَلی، می‌دانیم که نزدیک شدن به او محال است. پس لازم است که برای نزدیکی جُستن به او، از طریق طاعت و رضایت او وارد می‌شویم. آن حضرت- که درود و سلام بر او باد-، وقتی دست راست را مطرح کرده، در پیِ آن، پهلو و کنار را آورده تا حقّ فصاحت را به جا آورده باشد و بلاغت را به اوج رسانده باشد.

ص: 97

ب- اصل حجر الأسود

187. الکافی- به نقل از عقبة بن بشیر-: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: «خداوند عز و جل ابراهیم را فرمان داد که کعبه را بسازد و پایه‌هایش را بالا آورد و مناسک مردم را به آنان نشان دهد. ابراهیم و اسماعیل، هر روز، یک ردیف می‌ساختند تا به جایگاه حجر الأسود رسیدند».
امام باقر علیه السلام فرمود: «پس کوه ابو قُبَیس، ابراهیم علیه السلام را ندا داد:" تو نزد من، سپرده‌ای داری". آن گاه حجر الأسود را به او داد و وی آن را در جایگاهش نهاد». (1) 188. الخصال: امام علی علیه السلام در پاسخ آن یهودی، در باره سؤالش از اوّلین سنگی که بر روی زمین نهاده شد، فرمود: «شما می‌گویید: آن است که در بیت المقدّس است و دروغ می‌گویید. اوّلین سنگ، آن است که آدم، آن را از بهشت، فرود آورد».
یهودی گفت: به خدا راست گفتی. این مطلب به املای موسی و خطّ هارون، در دست است. (2) 189. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در روی زمین، جز سه چیز، از بهشت نیست: نهالِ عَجْوه(نوعی خرمای خوب)، چند اوقیه(پیمانه). آبی که هر روز از برکت بهشت در فرات می‌ریزد، و حجر الأسود. (3)

1- الکافی: ج 4 ص 205 ح 4، وسائل الشیعة: ج 9 ص 327 ح 17585.

2- الخصال: ص 476 ح 40، کمال الدین: ص 301 ح 8، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 53 ح 19 همگی به نقل از صالح بن عقبه از امام صادق علیه السلام، الغیبة، نعمانی: ص 98 ح 29 به نقل از عمر بن أبی سلمه تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 10 ص 9 ح 4.

3- تاریخ بغداد: ج 1 ص 55 به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 12 ص 216 ح 34735.

190. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر الأسود، از بهشت است. (1)
191. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حجر الأسود، از سنگ‌های بهشت است. (2) 192. تفسیر العیّاشی- به نقل از مُنذِر ثوری-: از امام باقر علیه السلام در باره حجر الأسود پرسیدم.
فرمود: «سه سنگ از بهشت فرود آمده‌اند: حجر الأسود که به ودیعت به ابراهیم سپرده شد، مقام ابراهیم و سنگ بنی اسرائیل».
امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند، سنگ سفید را به ابراهیم سپرد که سفیدتر از کاغذ بود؛ ولی در نتیجه گناهان فرزندان آدم، سیاه شد». (3)

ج- نهادن حجر الأسود در جاهلیت

193. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: روزی که قریش در نهادن حجر الأسود، در جای خود اختلاف کردند، من با دستانم آن را نهادم. (4) 194. دلائل النبوّة، بیهقی- به نقل از ابن شهاب-: چون پیامبر خدا به سنّ بلوغ رسید، زنی کعبه را با بخور و عود، معطّر می‌ساخت که از مجمر او، جرقه‌ای در پرده کعبه افتاد و سوخت.
کعبه را خراب کردند. چون آن را دوباره ساختند و به محلّ حجر الأسود رسیدند، قریش در این که کدام یک از قبیله‌ها عهده‌دار بالا آوردن آن رکن شود، با هم در افتادند. گفتند: اوّلین کسی که بر ما آشکار شود، او را داور قرار می‌دهیم.
در این لحظه، پیامبر خدا آشکار شد، در حالی که جوان بود و پارچه‌ای راه راه بر خود، حمایل کرده بود. او را به داوری برگزیدند. او دستور داد تا حجر الأسود

1- سنن النسائی: ج 5 ص 226، سنن الترمذی: ج 3 ص 226 ح 877، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 657 ح 2796 همگی به نقل از ابن عباس، کنز العمّال: ج 12 ص 214 ح 34724.

2- السنن الکبری: ج 5 ص 122 ح 9231، المعجم الأوسط: ج 5 ص 164 ح 4954 هر دو به نقل از أنس وج 6 ص 21 ح 5673، المعجم الکبیر: ج 11 ص 118 ح 11314 هر دو به نقل از ابن عباس، کنز العمّال: ج 12 ص 214 ح 34725.

3- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 59 ح 93، مجمع البیان: ج 1 ص 383 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 227 ح 27.

4- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 172 به نقل از عمر بن علی.

را در پارچه‌ای نهادند. بزرگِ هر قبیله را طلبید و گوشه‌ای از پارچه را به او داد و خودش بالا رفت. و حجر الأسود را [با آن پارچه] بالا آوردند و خودِ او آن را در جایش نهاد. (1)

د- حجر الأسود در دوران عبد الملک

195. کتاب من لا یحضره الفقیه: روایت شده که چون حَجّاج از ساختن کعبه فارغ شد، از امام زین العابدین علیه السلام خواست که حجر را در جای خودش قرار دهد. ایشان نیز آن را گرفت و در جایگاهش نهاد. (2)
196. الخرائج و الجرائح: چون حَجّاج بن یوسف، به جهت جنگ با عبد اللّه بن زبیر، کعبه را ویران کرد، سپس آن را آباد کردند. وقتی کعبه را تجدید بنا نمودند و خواستند حجر الأسود را نصب کنند، هر یک از عالمان، قاضیان یا زاهدانشان که آن را نصب می‌کرد، سنگ می‌لرزید و می‌افتاد و در جای خود ثابت نمی‌ماند. امام زین العابدین علیه السلام آمد و حجر الأسود را از دست آنان گرفت. بسم اللّه گفت، سپس آن را بر جایش نهاد. سنگ در همان جا ثابت ماند و مردم تکبیر گفتند. (3)

197. الخرائج و الجرائح- به نقل از جعفر بن محمّد بن قولویه-: در سال 339 ق- که همان سالی است که قرمطیان، حجر الأسود را در جای خودش در کعبه نهادند-، چون در سفر حج به بغداد رسیدم، بزرگ‌ترین اندیشه‌ام، این بود کسی را که حجر الأسود را در جای خود می‌نهد، در یابم. چون که ماجرای کار او در کتاب‌ها خواهد آمد. نیز آن سنگ را حجّت خدا در زمان بر جایش خواهد نهاد، آن گونه که در زمان حَجّاج، امام زین العابدین علیه السلام آن را در جایش قرار داد تا قرار گرفت.
به سختی بیمار شدم، آن‌چنان که بیم جان داشتم. آنچه در نظر داشتم، فراهم‌نگشت.
کسی را به نام «ابن هشام»، نایب گرفتم و به او نامه مُهر شده‌ای دادم. در نامه پرسیده

1- دلائل النبوّة، بیهقی: ج 2 ص 57، المصنّف، عبد الرزاق: ج 5 ص 100 ح 9104، أخبار مکة، ازرقی: ج 1 ص 158 هر دو به نقل از معمر از زهری تقریباً با همان الفاظ.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 247 ح 2321، وسائل الشیعة: ج 9 ص 331 ح 17594.

3- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 268 ح 11، الصراط المستقیم: ج 2 ص 181 ح 12 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 62 ح 37.

بودم که عمرم چه قدر خواهد بود و آیا مرگ من در همین بیماری است یا خیر؟ به آن نایب گفتم: خواسته‌ام این است که این نامه به دست کسی برسد که حجر الأسود را بر جای خودش می‌نهد و جواب نامه گرفته شود. تو را برای این کار، نایب گرفته‌ام.
ابن هشام گفت: چون به مکّه رسیدم و تصمیم بر آن شد که حجر الأسود را به جای خود باز گردانند، مَبلغی به خُدّام خانه خدا دادم که توانستم جایی باشم که قرار دهنده حجر الأسود را بر جایش ببینم. کسی را هم از خدّام، قرار دادم که مانع فشار مردم بر من شود.
هر کس که می‌خواست حجر الأسود را بر جای خود نهد، می‌لرزید و قرار نمی‌گرفت. جوانی گندمگون و زیباروی آمد و آن را گرفت و در جایش نهاد که قرار گرفت، چنان که گویا اصلًا از جایش جدا نشده است. صداها برخاست. آن جوان خواست که از در مسجد بیرون رود. از جایم برخاسته در پی او رفتم و مردم را از راست و چپ خود کنار می‌زدم، تا آن جا که پنداشتند دیوانه‌ام. مردم برایم راه می‌گشودند و چشمم از او جدا نمی‌شد، تا آن که از مردم، جدا شد. من در پی او شتاب می‌کردم و او آرام می‌رفت و من به او نمی‌رسیدم. چون به جایی رسیدم که جز من کسی نبود که او را ببیند، ایستاد و رو به من کرد و فرمود: «آنچه همراه داری، بده». نامه را به او دادم. بی آن که به آن بنگرد، فرمود: «به او بگو: از این بیماری، هراسی نداشته باش. مرگ تو نیز پس از سی سال خواهد بود». مدهوش شدم. توان حرکت نداشتم و او مرا گذاشت و برگشت. (1) 4/ 4

198. امام صادق علیه السلام: حجر، خانه اسماعیل است و قبر هاجر و اسماعیل در آن قرار دارد. (3) (2)

1- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 475 ح 18، کشف الغمّة: ج 3 ص 292، بحار الأنوار: ج 99 ص 226 ح 26.

2- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

3- الکافی: ج 4 ص 210 ح 14 به نقل از مفضّل بن عمر، بحار الأنوار: ج 12 ص 117 ح 54.

199. امام صادق علیه السلام: اسماعیل- که درود خدا بر او باد- در صدو سی سالگی از دنیا رفت و در حجر، همراه مادرش دفن شد. (1) 200. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: از امام صادق علیه السلام در باره حجر پرسیدم که: آیا جزء کعبه است، یا بخشی از کعبه در آن است؟
فرمود: «نه، حتّی به اندازه چیده یک ناخن هم؛ لیکن اسماعیل علیه السلام مادرش را آن جا به خاک سپرد. چون دوست نداشت که پا بر روی آن بگذارند، دور آن حصاری کشید.
قبور پیامبرانی هم در آن جاست». (2) 201. امام صادق علیه السلام: در حجر، نزدیک رکن سوم، دختران دوشیزه اسماعیل دفن شده‌اند. (3) 202. الکافی- به نقل از ابو بلال مکّی-: امام صادق علیه السلام را دیدم که از سمتِ درب کعبه، وارد حجر شد و به فاصله دو ذراع از کعبه به نماز ایستاد. گفتم: هیچ یک از خاندان تو را ندیده‌ام که در مقابل ناودان، نماز بخواند.
فرمود: «این جا محلّ نماز شَبَّر و شَبیر، پسران هارون علیه السلام است». (4) 203. کمال الدین: ابو نعیم انصاری از امام زمان علیه السلام روایت کرده است که امام علیه السلام با اشاره به حِجر و به سمت ناودان فرمود: «امام زین العابدین علیه السلام در سجده خود در این مکان می‌گفت:
بنده ناچیزت، در آستان توست. نیازمندت، به آستان توست. از تو می‌خواهم آنچه را که جز تو بر آن، توانا نیست». (5)

1- قصص الأنبیاء: ص 112 ح 112 به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار: ج 12 ص 113 ح 41.

2- الکافی: ج 4 ص 210 ح 15، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 469 ح 1643 به نقل از زراره، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 193 ح 2116 و 2117 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 12 ص 117 ح 55. نیز، ر. ک: علل الشرائع: ص 37 ح 1 و قصص الأنبیاء: ص 111 ح 108.

3- الکافی: ج 4 ص 210 ح 16 به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 12 ص 111 ح 56.

4- الكافى: ج 4 ص 214 ح 9، بحار الأنوار: ج 13 ص 11 ح 17.

5- كمال الدين: ص 471 ح 24، الغيبة، طوسى: ص 261 ح 227 به نقل از ابو نعيم محمّد بن احمد انصارى، دلائل الامامة: ص 544 ح 523 به نقل از ابراهيم بن محمّد بن احمد انصارى، بحار الأنوار: ج 99 ص 195 ح 7.

204. المناقب، ابن شهر آشوب- به نقل از طاووس فقیه-: امام زین العابدین علیه السلام را در حِجر دیدم که نماز می‌خواند و چنین دعا می‌کرد: «بنده ناچیز تو، به درگاه توست. اسیر تو، در آستانه توست. نیازمند تو، به درگاه توست. گدای تو، به آستانه توست. نزد تو شکایتی دارد، که بر تو پنهان نیست» و در حدیثی است «مرا از درگاهت باز نگردان». (1) 205. الاصول الستّة عشر- به نقل از علی بن مزید بیّاع سابُری-: امام صادق علیه السلام را در حِجر، زیر ناودان دیدم که رو به طرف کعبه، دستان خویش را گشوده بود و چنین دعا می‌کرد:
«خدایا! بر ناتوانی و بیچارگی من، ترحّم کن. پروردگارا! مرا از رحمت خویش، دو نصیب عطا کن و از روزیِ گسترده‌ات بر من ببار و شرّ فاسقانِ جن و انس و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من دور کن.
خدایا! روزیِ مرا گشاده گردان و بر من سخت مگیر.
خدایا! بر من رحمت آر و عذابم مکن. از من خشنود باش و بر من خشم مگیر. تو شنوای دعا و نزدیک و اجابت کننده‌ای». (2) 4/ 5

206. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: از امام صادق علیه السلام در باره حطیم پرسیدم. فرمود:
«میان حجر الأسود و درِ کعبه است».
پرسیدم: چرا به آن، حَطیم می‌گویند؟
فرمود: «چون در آن جا مردم همدیگر را فشار می‌دهند». (3) 207. الکافی- به نقل از ابوبلال مکّی-: امام صادق علیه السلام را دیدم که بر گرد کعبه طواف کرد. سپس

1- المناقب، ابن شهرآشوب: ج 4 ص 148، الارشاد: ج 2 ص 143، روضة الواعظین: ص 218 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 196 ح 10؛ سیر اعلام النبلاء: ج 4 ص 393 نحوه.

2- الاصول الستّة عشر: ص 48، بحار الأنوار: ج 99 ص 199 ح 17.

3- الکافی: ج 4 ص 527 ح 12، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 451 ح 1575، علل الشرائع: ص 400 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 229 ح 2.

میان درِ کعبه و حجر الأسود، دو رکعت نماز خواند. گفتم: هیچ یک از شما را ندیده‌ام که این جا نماز بخواند!
فرمود: «این جا، همان جاست که توبه آدم پذیرفته شد». (1) 208. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کنار درِ کعبه، جبرئیل، دو بار امام جماعت من شد [و من به او اقتدا کردم]. (2) 209. امام صادق علیه السلام- آن گاه که حلبی از ایشان در باره حِجر پرسید-: شما آن را حَطیم می‌نامید. آن جا محلّ گوسفندان اسماعیل بود و مادرش را آن جا دفن کرد و خوش نداشت که پا بر آن گذاشته شود. پس دور آن را حصاری کشید. قبر پیامبرانی هم در آن جاست. (3) ر. ک: ص 115(بهترین جای مسجد الحرام).

(4)
210. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ کس در این ملتزم، چیزی از خدا نخواست، مگر آن که اجابت شد. (5) 211. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ملتزم، جایی است که دعا در آن پذیرفته است و هیچ بنده‌ای [در ملتزم] چیزی از خدا نخواست، مگر این که آن را پذیرفت. (6) 212. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میان رکن و مقام، ملتزم است. هیچ دردمندی آن جا دعا نمی‌کند، مگر آن که بهبود یابد. (7)

1- الکافی: ج 4 ص 194 ح 5، بحار الأنوار: ج 11 ص 196 ح 50.

2- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 350، السنن الکبری: ج 1 ص 539 ح 1714، تفسیر الثعلبی: ج 6 ص 122 همگی به نقل از ابن عبّاس.

3- السرائر: ج 3 ص 562، بحار الأنوار: ج 99 ص 230 ح 5. در این باره، نیز، ر. ک: ثواب الأعمال: ص 244 ح 3.

4- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

5- الفردوس: ج 4 ص 94 ح 6292 عن ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 12 ص 220 ح 34758.

6- إتحاف السادة المتقین: ج 4 ص 354 به نقل از ابن عبّاس.

7- المعجم الکبیر: ج 11 ص 254 ح 11873 به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 12 ص 221 ح 34759.

213. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آدم، هنگامی که فرود آمد، هفت بار کعبه را طواف کرد. سپس در مقابل درِ کعبه دو رکعت نماز خواند. آن گاه به ملتزم آمد و چنین گفت: خدایا! تو نهان و آشکارم را می‌دانی. پس پوزشم را بپذیر. و آنچه را که در دل و نزد من است، می‌دانی.
پس گناهانم را ببخشای. و نیازم را می‌دانی. پس خواسته‌ام را عطا کن.
خدایا! از تو ایمانی می‌خواهم که همنشین دلم باشد و یقینِ راستی [می‌خواهم] تا آن که بدانم جز آنچه برایم نوشته‌ای، به من نخواهد رسید، و [نیز] رضا به آنچه بر من حکم کرده‌ای.
خداوند متعال به او وحی کرد: «ای آدم! دعاهایی کردی و من اجابت کردم. این گونه دعا را هیچ یک از فرزندانت نخواهد کرد، مگر آن که اندوه‌ها و گرفتاری‌هایش را برطرف می‌سازم و در باره آنچه از دست داده، کفایتش می‌کنم و تهی‌دستی را از قلبش بیرون می‌کنم و توانگری را میان دو چشمش قرار می‌دهم و در پی تجارت هر تاجری، برای او تجارت می‌کنم [و به او سود می‌دهم] و دنیا به حالتِ خوار، سراغ او می‌آید، هر چند خودش آن را نخواهد». (1) 214. امام صادق علیه السلام: چون آدم، خانه خدا را طواف کرد و به ملتزم رسید، جبرئیل علیه السلام به او گفت:
«ای آدم! در این مکان به گناهان خویش در برابر خدا اعتراف کن» .... پس خداوند عز و جل به او وحی کرد: «ای آدم! گناه تو را آمرزیدم».
گفت: پروردگارا! برای فرزندان و ذریّه‌ام [را نیز]؟
خداوند عز و جل به او وحی کرد: ای آدم! هر یک از ذریّه تو که این جا بیاید و به گناهانش اقرار کند و توبه نماید، همچنان که تو توبه کردی، و سپس آمرزش بخواهد، او را می‌آمرزم». (2)

1- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 349 به نقل از بریده وص 348 به نقل از عبد اللّه بن ابی سلیمان مولی بنی مخزوم بدون نسبت دادن به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله، کنز العمّال: ج 5 ص 57 ح 12034.

2- الکافی: ج 4 ص 194 ح 3، قصص الأنبیاء: ص 47 ح 14 هر دو به نقل از جمیل بن صالح، بحار الأنوار: ج 11 ص 179 ح 29.

215. امام علی علیه السلام: کنار ملتزم، به گناهان خویش، چه آنچه در یاد دارید، یا آنچه یادتان نیست، اقرار کنید و بگویید: «آنچه را که نگهبانانِ تو از گناهان ما حفظ کرده‌اند و ما فراموش کرده‌ایم، ببخشای». همانا هر کس در این جایگاه، به گناه خود اعتراف کند و آنها را بر شمارد و یادآوری کند و از خداوندْ آمرزش بطلبد، بر خداوند عز و جل است که او را بیامرزد. (1)
216. امام صادق علیه السلام: هر گاه امام زین العابدین علیه السلام کنار ملتزم می‌آمد، می‌گفت: «خدایا! مرا گروه‌هایی از گناهان و گروه‌هایی از خطاهاست و نزد تو گروه‌هایی از رحمت و آمرزش. ای کسی که دعای مبغوض‌ترین افراد نزد خود را اجابت کرد، آن گاه که گفت:(أَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ؛ (2)
خدایا! مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند، مهلت بده)! دعای مرا هم مستجاب کن و با من چنین و چنان کن ...». (3) 217. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: هر گاه امام صادق علیه السلام به ملتزم می‌رسید، به غلامانش می‌فرمود: «از من فاصله بگیرید، تا در این مکان، نزد پروردگارم به گناهانم اقرار کنم.
این جا، جایی است که هیچ بنده‌ای به گناهان خود نزد پروردگارش اعتراف نکرد و از خدا آمرزش نخواست، مگر آن که خداوند، او را آمرزید». (4)
218. امام صادق علیه السلام: هر گاه از طواف خود، فارغ شدی و به آخر کعبه- در مقابل مستجار، اندکی به رکن یمانی مانده- رسیدی، دستان خود را بر کعبه بگستر، شکم(بدن). خویش را به آن بچسبان و صورتت را بر کعبه بگذار و بگو: «خدایا! خانه، خانه توست. بنده، بنده توست و این جا، جایگاه کسی است که از دوزخ به تو پناه می‌آورد».
سپس نزد پروردگار به آنچه کرده‌ای، اقرار کن. به یقین، هیچ بنده مؤمنی نیست که

1- الخصال: ص 617 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 194 ح 3.

2- الأعراف: 14.

3- تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 241 ح 12 به نقل از أبان، بحار الأنوار: ج 99 ص 196 ح 9.

4- الكافى: ج 4 ص 410 ح 4، وسائل الشيعة: ج 9 ص 424 ح 17915.

در این جا به گناهان خود در مقابل خدا اقرار کند، مگر آن که خدا او را می‌آمرزد، اگر بخواهد.
و می‌گویی: «خدایا! رحمت و گشایش و عافیت، از جانب توست. خدایا! عمل من اندک است. آن را برایم بیفزای و آنچه را که تو از آن آگاهی و بر مردم پوشیده است، ببخشای».
آن گاه از آتش، به خدا پناه می‌بری و [سپس] هر چه می‌خواهی، برای خود دعا کن؛ سپس رکن یمانی را لمس کن و سراغ حجر الأسود برو. (1) ر. ک: ص 199(ادب طواف). و ص 210(دعاهای طواف).

مُستَجار (2)
219. امام صادق علیه السلام: ابراهیم، کعبه را ساخت ... و برای آن، دو در قرار داد: دری به مشرق و دری به مغرب. مستجار، دری است که رو به مغرب است. (3) 220. امام زین العابدین علیه السلام: آدم چون به زمین فرود آمد، کعبه را طواف نمود. کنار مستجار که رسید، به کعبه نزدیک شد و دستان خود را به سوی آسمان، بلند کرد و گفت:
پروردگارا! مرا ببخشای.
ندا آمد: «تو را بخشودم».
گفت: خدایا! فرزندانم را نیز.
ندا آمد: «ای آدم! هر یک از فرزندان تو که سراغ من آید و گناه خویش را این جا آورد، گناهش را می‌آمرزم». (4)

1- الکافی: ج 4 ص 411 ح 5 به نقل از معاویة بن عمّار و ص 410 ح 3 به نقل از عبد اللّه بن سنان تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 9 ص 424 ح 17914.

2- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

3- تفسیر القمّی: ج 1 ص 62، مجمع البیان: ج 1 ص 391 هر دو به نقل از هشام، بحار الأنوار: ج 99 ص 38 ح 15.

4- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 31 ح 7، بحار الأنوار: ج 99 ص 206 ح 19.

221. قرب الإسناد- به نقل از على بن جعفر-: برادرم [موسى بن جعفر عليه السلام] را ديدم كه دو يا سه طواف مى‌كرد(هر كدام، هفت دور). و طواف‌ها را به هم مى‌پيوست، جز اين كه در مستجار مى‌ايستاد و سرِ هر هفت دور، دعا مى‌كرد و سراغ حجر الأسود مى‌آمد و آن را لمس مى‌كرد. سپس طواف مى‌كرد. (1) ر. ک: ص 103(مُلتَزم).

(2) 222. السنن الکبری- به نقل از جابر بن عبد اللَّه-: پیامبر خدا، حجر الأسود را لمس کرد و بوسید و رکن یمانی را لمس کرد و دستِ خود را بوسید. (3) 223. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عبّاس-: پیامبر خدا، رکن یمانی را بوسید و صورت خود را بر آن نهاد. (4) 224. المصنَّف، ابن ابی شیبه- به نقل از مجاهد-: پیامبر خدا، رکن یمانی را می‌بوسید و صورت بر آن می‌نهاد. (5) 225. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا هر گاه خانه خدا را طواف می‌کرد، در هر طواف دست بر حجر الأسود و رکن می‌کشید. (6) 226. أخبار مکّة، ازرقی- به نقل از عطاء-: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: ای پیامبر خدا! دیده‌ایم که زیاد

1- قرب الإسناد: ص 241 ح 950، بحار الأنوار: ج 99 ص 207 ح 6.

2- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

3- السنن الکبری: ج 5 ص 123 ح 9235، تاریخ دمشق: ج 40 ص 367 ح 8130، کنز العمّال: ج 5 ص 180 ح 12528.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 626 ح 1675، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 217 ح 2727، سنن الدارقطنی: ج 2 ص 290 ح 242، مسند ابی یعلی: ج 3 ص 101 ح 2598، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص 215 ح 638.

5- المصنف، ابن أبی شیبة: ج 4 ص 500 ح 1، السنن الکبری: ج 5 ص 123 ح 9236 به نقل از ابن عباس تقریباً با همان الفاظ، اخبار مکة، ازرقی: ج 1 ص 338، کنز العمّال: ج 7 ص 93 ح 18120.

6- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 626 ح 1676، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 216 ح 2723، سنن النسائی: ج 5 ص 231 تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 7 ص 93 ح 18124.

بر رکن یمانی دست می‌کشی!
فرمود: «هرگز نزد رکن یمانی نیامدم، مگر آن که جبرئیل، کنار آن ایستاده بود و برای هر که آن را لمس می‌نمود، طلب آمرزش می‌کرد». (1) 227. صحیح البخاری- به نقل از ابن عمر-: ندیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه خدا جز دو رکن یمانی را لمس کند. (2) 228. المصنَّف، عبد الرزاق- به نقل از ابن عمر- پیامبر خدا رکن یمانی و رکن حجر الأسود را لمس می‌کرد و غیر از این دو را لمس نمی‌کرد. (3) 229. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا جز رکن حجر الأسود و رکن یمانی را لمس نمی‌کرد. سپس این دو رکن را می‌بوسید و صورت بر آنها می‌گذاشت. پدرم را نیز دیدم که چنین می‌کرد. (4) 230. سنن ابن ماجة- به نقل از حُمَید بن ابی سَویّه-: شنیدم که ابن هشام از عطاء بن ابی رَباح- که کعبه را طواف می‌کرد-، از رکن یمانی پرسید.
عطاء گفت: ابو هریره به من گفته که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هفتاد فرشته بر آن گماشته شده‌اند. هر گاه کسی بگوید:" خداوندا! من، بخشایش و عافیت در دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. خدایا! در دنیا به ما حسنه ببخش و در آخرت به ما حسنه عطا کن و ما را از عذاب آتش نگه دار"، آنان می‌گویند: آمین».
[ابن هشام] چون به رکن حجر الأسود رسید، گفت: ای ابو محمّد! در باره این رکن حجر الأسود، به تو چه [حدیثی] رسیده است؟
عطاء گفت: ابو هریره نقل کرد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده که می‌فرمود: «هر کس با حجر الأسود دست دهد، با دست [خدای] رحمان، دست داده [و بیعت کرده] است». (5)

1- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 338.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 583 ح 1531، صحیح مسلم: ج 2 ص 924 ح 242، سنن ابی داوود: ج 2 ص 175 ح 1874، سنن النسائی: ج 5 ص 232.

3- المصنف، عبد الرزاق: ج 5 ص 43 ح 8937، حلیة الأولیاء: ج 8 ص 203 ح 408.

4- الکافی: ج 4 ص 408 ح 8، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 105 ح 341 هر دو

به نقل از غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعة: ج 9 ص 418 ح 17889.

5- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 985 ح 2957، المعجم الاوسط: ج 8 ص 201 ح 8400، کنز العمّال: ج 12 ص 219 ح 34753.

231. الکافی- به نقل از ابو مریم-: با امام باقر علیه السلام مشغول طواف بودم. در هیچ یک از طواف‌هایش به رکن یمانی نمی‌رسید، مگر آن که آن را لمس می‌کرد و سپس می‌گفت: «خدایا! به سویم باز گرد [و توفیقی ده] تا توبه کنم و مرا نگه‌دار تا دوباره به گناه بر نگردم». (1) 232. امام صادق علیه السلام: رکن یمانی، دری از درهای بهشت است. خداوند، آن را از وقتی که گشوده، نبسته است. (2) 233. امام صادق علیه السلام: رکن یمانی، درِ ماست که از این در، وارد بهشت می‌شویم. (3) 234. الکافی- به نقل از زید شحّام(ابو اسامه)-: با امام صادق علیه السلام مشغول طواف بودم. هر گاه به حجر الأسود می‌رسید، دست به آن می‌کشید و آن را می‌بوسید و هر گاه به رکن یمانی می‌رسید، خود را به آن می‌چسباند. گفتم: فدایت شوم! به حجر الأسود دست می‌کشی؛ ولی خود را به رکن یمانی می‌چسبانی؟
فرمود: «پیامبر خدا فرمود:" هرگز سراغ رکن یمانی نیامدم، مگر آن که جبرئیل را دیدم که پیش از من، خود را به آن چسبانده است"». (4) 235. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از کنار رکن یمانی می‌گذشت-: در این جا فرشته‌ای است که شنواییِ اهل زمین، به او داده شده است. هر کس وقتی به این جا می‌رسد بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد، درود او را به پیامبر می‌رساند. (5) 236. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل، فرشته ذِکرگویی را بر رکن یمانی مأمور ساخته که دعاهای شما را آمین می‌گوید. (6) ر. ک: ص 199(ادب طواف). و ص 210(دعاهای طواف).

1- الکافی: ج 4 ص 409 ح 14، وسائل الشیعة: ج 9 ص 416 ح 17881.

2- الکافی: ج 4 ص 409 ح 13 به نقل از معاویة بن عمّار، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 106 ح 344 به نقل از ابو فرج سندی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 208 ح 2161 و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 354 ح 11؛ اخبار مکة، ازرقی: ج 1 ص 338.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 208 ح 2160، مجمع البیان: ج 2 ص 798، وسائل الشیعة: ج 9 ص 419 ح 17895.

4- الکافی: ج 4 ص 408 ح 10، وسائل الشیعة: ج 9 ص 419 ح 17890.

5- الکافی: ج 4 ص 409 ح 16 به نقل از حفص بن بختری، وسائل الشیعة: ج 9 ص 418 ح 17887.

6- الکافی: ج 4 ص 408 ح 11 و 12 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از علاء بن مقعد، وسائل الشیعة: ج 9 ص 421 ح 17901.

زمزم

الف- نام‌های آن

237. امام صادق علیه السلام: نام‌های زمزم، عبارت‌اند از: قدمگاه جبرئیل، چاه اسماعیل، چاه عبد المطّلب، زمزم، بَرّه(پُرخیر و سودمند)، مَضنونه(نفیس و ارزشمند)، رَواء(مایه سیرابی و آبرو)، شُبعه(سیر کننده)، طعام، مَطعَم، شفای بیماری. (1) 238. امام صادق علیه السلام: نام‌های زمزم، عبارت‌اند از: قدمگاه جبرئیل، آبخوری اسماعیل، چاه عبد المطّلب، زمزم، مورد بخل واقع شده، آبشخور، غذای پر برکت، و شفای بیماری (2). (3) 239. امام صادق علیه السلام- در یادکرد قصّه هاجر-: چون روز بالا آمد، اسماعیل، تشنه شد و آب طلبید. هاجر در وادیِ محلّ سعی ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی، همدمی هست؟ و اسماعیل از چشم هاجر، پنهان بود.
هاجر، به بلندی صفا رفت. سراب وادی، در نظرش درخشید و پنداشت که آب است. به وادی، فرود آمد و دوید. چون به محلّ سعی رسید، [هنوز] اسماعیل از نظرش ناپدید بود.
این بار، سراب در سوی صفا بر او جلوه کرد. باز هم در پی آب، به وادی فرود آمد و باز هم اسماعیل از نظرش ناپدید بود. دوباره به صفا باز گشت و نگاه کرد. این کار را هفت بار انجام داد. نوبت هفتم که او بر فراز مروه بود، به اسماعیل نگریست، در حالی که از زیر پایش آب، آشکار شده بود. [هاجر] باز گشت و ریگ‌ها را دور آن جمع کرد. چون آب در جریان بود، با آنچه اطرافش قرار داد، آب را جمع کرد. از این

1- الخصال: ص 455 ح 3 به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 243 ح 7.

2- در معجم البلدان، نام‌های دیگری همچون این نام‌ها برای زمزم، ذکر شده است: تُکْتَم(پنهان/ مکتوم)، شباعه(لبریز)، طَیبه، مکتومه، مکنونه، و چند نام دیگر که جویندگان می‌توانند آنها را در کتاب سُبُل الهُدی والرشاد ببینند. م.

3- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 145 ح 479 به نقل از معاویة بن عمار.

رو «زمزم» (1) نامیده شد. (2)

ب- پیدایش آن

240. مسند ابن حنبل- به نقل از ابَیّ بن کعب-: چون جبرئیل علیه السلام با پاشنه خود به زمزم زد، مادر اسماعیل، شن‌ها را بر گرد آن، جمع کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، هاجر، مادر اسماعیل، را رحمت کند! اگر زمزم را به حال خود گذاشته بود، به آبی جاری تبدیل می‌شد [و آبگیر زمزم، پدید نمی‌آمد]. (3) 241. امام صادق علیه السلام: چون ابراهیم روی گرداند [که باز گردد]، هاجر گفت: ای ابراهیم! ما را به که وا می‌گذاری؟
گفت: شما را به خدای این بنا می‌سپارم.
چون آب تمام شد و آن کودکْ تشنه گشت، هاجر بیرون شد، تا آن که بر فراز صفا رفت و ندا داد: آیا در این وادی‌ها کسی هست؟
سپس فرود آمد، تا آن که به مروه رسید و همان گونه ندا داد. سپس در حال بازگشت به نزد فرزندش بود که ناگهان دید در زیر پاشنه اسماعیل، آب است. آب‌ها را جمع کرد و آب، همان جا رسوب کرد [و چشمه شد] و اگر آن را وا گذاشته بود، جاری می‌شد. (4) 242. امام صادق علیه السلام: چون ابراهیم علیه السلام اسماعیل را در مکّه جا گذاشت، کودکْ تشنه شد. میان صفا و مروه درختی بود. مادرش بیرون شد، تا آن که بر صفا ایستاد و گفت: آیا در این دشت کسی هست؟

1- مادّه «زَمَّ» در عربی، به معنای: جلوی چیزی را گرفتن، نگه داشتن و جمع کردن است.

2- تفسیر القمّی: ج 1 ص 61 به نقل از هشام، بحار الأنوار: ج 99 ص 37 ح 15.

3- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 21 ح 21183، السنن الکبری، نسایی: ج 5 ص 99 ح 8376 و 8377 هر دو تقریباً با همان الفاظ، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 26 ح 3713، تاریخ دمشق: ج 70 ص 145 ح 13841، کنز العمّال: ج 12 ص 226 ح 34783.

4- الکافی: ج 4 ص 201 ح 1، بحار الأنوار: ج 12 ص 116 ح 49.

کسی پاسخش را نداد. رفت تا به مروه رسید و گفت: آیا در این وادی، همدمی هست؟
پاسخی نشنید. دوباره به صفا باز گشت و همان را گفت و این کار را هفت بار انجام داد. از این رو، خداوند آن را سنّت قرار داد.
جبرئیل، نزد هاجر آمد و پرسید: کیستی؟
گفت: کنیز ابراهیم.
گفت: به امید چه کسی شما را این جا وا گذاشته است؟
گفت: اگر چنین می‌گویی، [من نیز] به او هنگامی که خواست برود، گفتم: ای ابراهیم! ما را به که سپردی؟ و او گفت: به خدای عزوجل.
جبرئیل گفت: شما را به کسی سپرده است که شما را بس است.
مردم از عبور از مکّه پرهیز داشتند؛ چون آب نبود. کودک با پای خود به زمین زد و زمزم جوشید. هاجر از مروه به سوی کودک باز گشت، در حالی که آبْ جوشیده بود.
شروع کرد به جمع کردن خاک در اطراف آب، تا جاری نشود و اگر آن را واگذاشته بود، آبِ جاری می‌شد.
چون پرندگان آب را دیدند، بر گِرد آن جمع شدند. کاروانی از یمن به قصد سفر گذشت. چون کاروانیان، پرندگان را دیدند، گفتند: پرندگان جز پیرامون آب، جمع نمی‌شوند. پس نزد آنان آمدند و به آنان آب و غذا دادند و خداوند عزوجل به این وسیله روزیِ ایشان را جاری ساخت. مردم از مکّه عبور می‌کردند و از طعام به آنان می‌خوراندند و از آب، سیرابشان می‌کردند. (1) 243. امام علی علیه السلام: در حالی که عبد المطّلب در حِجر، خواب بود، در خواب به او گفته شد: بَرّه را حفر کن.
گفت: «بَرّه چیست؟» که از نزد او رفت.
فردا وی باز در همان جا خوابیده بود که در خواب، کسی نزد او آمد و گفت:
مضنونه را حفر کن.
گفت: «مَضنونه چیست؟» که باز هم رفت.
روز بعد هم [به همان جا] بر گشت و در خوابگاهش خوابید. باز کسی نزد او آمد و گفت: طَیْبه را حفر کن.

1- الکافی: ج 4 ص 202 ح 2، علل الشرائع: ص 432 ح 1 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 12 ص 106 ح 19.

گفت: «طیبه چیست؟» که باز هم رفت.
فردا که شد، وی به خوابگاه خود بر گشت و آن جا خوابید. کسی نزد او آمد و گفت:
زمزم را حفر کن.
گفت: «زمزم چیست؟».
گفت: نه خشک می‌شود و نه آبش کم می‌گردد. و آن گاه جایش را برای او توصیف کرد. [عبد المطلب] برخاست و همان جا را که برایش توصیف کرده بود، کَند. قریش گفتند: ای عبد المطّلب! این، چه کاری است؟
گفت: «به حفر زمزم، مأمور شده‌ام».
پس چون خاک را کنار زد و آب را دیدند، گفتند: ای عبد المطّلب! ما هم همراه تو در آن، سهمی داریم؛ چرا که این، چاه پدرمان اسماعیل است.
گفت: «این، از آنِ شما نیست. تنها از آنِ من است». (1)

244. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، شفای هر دردی است. (2) 245. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، به همان انگیزه‌ای که نوشیده می‌شود [، اثر گذار است]. اگر آن را به قصد شفای خود بنوشی، خدا شفایت می‌دهد، و اگر به قصد پناهجویی بیاشامی، خدا پناهت می‌دهد، و اگر به قصد سیراب شدن بنوشی، تشنگی‌ات را بر

1- سیرة ابن إسحاق: ج 1 ص 3 به نقل از عبد اللَّه بن زریر غافقی، السیرة النبویّة، ابن هشام: ج 1 ص 151، نیز، ر. ک: دلائل النبوّة، بیهقی: ج 1 ص 85 و الکامل فی التاریخ: ج 1 ص 454 و البدایة والنهایة: ج 2 ص 244 و تاریخ الیعقوبی: ج 1 ص 246 و الکافی: ج 4 ص 219 ح 6 و کنز الفوائد: ج 1 ص 233.

2- الاصابة: ج 8 ص 217 ش 11422، الفردوس: ج 4 ص 152 ح 6471 هر دو به نقل از صفیه، کنز العمّال: ج 12 ص 225 ح 34777؛ الکافی: ج 6 ص 387 ح 4، المحاسن: ج 2 ص 399 ح 2396، طب الائمة علیهم السلام: ص 52 در سه منبع اخیر به نقل از اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 337 ح 1085 به نقل از امام صادق علیه السلام، الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام: ص 346، بحار الأنوار: ج 99 ص 244 ح 14.

طرف می‌کند. (1) 246. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، شفای دردی است که به خاطر آن نوشیده شود. (2) 247. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آب زمزم، بهترین آب روی زمین است. (3)

د- نوشیدن آب آن

248. المحاسن- به نقل از ابو ایّوب مدائنی، از یکی از اصحاب که سند حدیث را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است-: ابو الحسن(امام کاظم علیه السلام). هر گاه از آب زمزم می‌نوشید، می‌فرمود: «به نام خدا. ستایش، برای خداست. شُکر، برای خداست». (4) 249. امام صادق علیه السلام: هر گاه کسی از طواف خود فارغ شد و دو رکعت نماز خواند، نزد زمزم برود و یک یا دو دلو آب بکشد و از آن بنوشد و بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «خداوندا! این را علمی سودمند و روزی‌ای گسترده و درمان از هر درد و بیماری قرار بده» و سپس نزد حجر الأسود بر گردد. (5)

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 646 ح 1739، سنن الدارقطنی: ج 2 ص 289 ح 238، تفسیر القرطبی: ج 9 ص 370، الفردوس: ج 4 ص 152 ح 6470 همگی به نقل از ابن عباس، کنز العمّال: ج 12 ص 224 ح 34775.

2- الکافی: ج 6 ص 387 ح 5 به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 208 ح 2164 به نقل از امام صادق علیه السلام، المحاسن: ج 2 ص 399 ح 2395 به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 99 ص 244 ح 13؛ الفردوس: ج 4 ص 152 ح 6470 به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 12 ص 225 ح 34777.

3- المعجم الأوسط: ج 4 ص 179 ح 3912، المعجم الکبیر: ج 11 ص 81 ح 11167 هر دو به نقل از ابن عبّاس، الفردوس: ج 2 ص 183 ح 2922 به نقل از حذیفة، کنز العمّال: ج 12 ص 225 ح 34779؛ الکافی: ج 6 ص 386 ح 3 به نقل از ابن قداح از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام، المحاسن: ج 2 ص 399 ح 2394 به نقل ا ز ابن قداح از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از امام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 244 ح 12.

4- المحاسن: ج 2 ص 400 ح 2400، بحار الأنوار: ج 99 ص 245 ح 16.

5- الكافى: ج 4 ص 430 ح 2، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 144 ح 476 هر دو به نقل از حلبى، وسائل الشيعة: ج 9 ص 515 ح 18241.

ص: 115
250. علی بن مهزیار: امام جواد علیه السلام را در شب زیارت دیدم. طواف نساء را انجام داد و پشت مقام، نماز خواند. سپس وارد زمزم شد و به دست خود با دلوی که نزدیک حجر الاسود بود آب کشید و نوشید و بر بخشی از تنش ریخت. سپس دو بار به درون زمزم سرکشید [و نگریست.] یکی از یاران ما به من خبر داده که سال بعد نیز او را دیده که چنین کرده است. (1)

251. امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی در مدینه بود، درخواست می‌نمود که از آب زمزم برایش هدیه بیاورند. (2) 4/ 10

252. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از ابو حمزه ثُمالی-: امام زین العابدین علیه السلام به ما فرمود:
«کدام قطعه زمین، برتر است؟».
گفتم: خدا و پیامبرش و فرزند پیامبرش داناترند.
فرمود: «بهترین قطعه زمین، میان رُکن و مقام است». (3) 253. ثواب الأعمال- به نقل از مَیسِر، در بیان سؤالاتی که امام باقر علیه السلام از اصحاب خود پرسید-:
امام علیه السلام فرمود: «آیا می‌دانید کدام قطعه زمین، در نزد خداوند بامنزلت‌تر است؟».
هیچ یک از ما پاسخی نگفت. خود ایشان، پاسخ خود را چنین داد: «آن، مکّه است که خداوند، آن را به عنوان حرم خویش، پسندیده و خانه خود را در آن قرار داده است» و سپس فرمود: «آیا می‌دانید که در نزد خداوند، حرمتِ کدام مکان مکّه، بیشتر است؟».
کسی از ما چیزی نگفت. باز ایشان خود، پاسخ را چنین فرمود: «آن، مسجد الحرام

1- الکافی: ج 4 ص 430 ح 3، وسائل الشیعة: ج 9 ص 515 ح 18242.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 471 ح 1657، المحاسن: ج 2 ص 400 ح 2399 هر دو به نقل از ابن قدّاح از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 208 ح 2166 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 244 ح 15.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 245 ح 2313، ثواب الأعمال: ص 243 ح 2، الأمالی، طوسی: ص 132 ح 209، المحاسن: ج 1 ص 174 ح 270، بحار الأنوار: ج 99 ص 229 ح 1.

است» و سپس پرسید: «آیا می‌دانید حرمتِ کجای مسجد الحرام، بیشتر است؟».
کسی از ما پاسخ نداد. خود ایشان فرمود: «میان رکنِ حجر الأسود و مقام ابراهیم و درِ کعبه. این جایگاه، حَطیم اسماعیل است. آن، جایی است که اندک گوسفندانش را غذا می‌داد و در آن، نماز می‌خواند». (1) 254.
الکافی- به نقل از ابو عُبَیده-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا نماز در همه جای حرم، یکسان است؟
فرمود: «ای ابو عبیده! نماز در همه جای مسجد الحرام، یکسان نیست. چگونه در همه جای حرم، یکسان باشد؟».
پرسیدم: پس کدام جایش برتر است؟
فرمود: «میان درِ کعبه و حجر الأسود». (2) 255. امام صادق علیه السلام: اگر برایت فراهم شد که همه نمازهای واجب و غیر واجب را در حَطیم بخوانی، بخوان؛ چرا که برترین جای نقطه روی زمین است. (3) 256.
الکافی- به نقل از زراره-: از امام علیه السلام پرسیدم: مردی در مکّه نماز می‌خوانَد. رو به قبله می‌ایستد؛ ولی مقام ابراهیم را پشت سر خود قرار می‌دهد.
فرمود: «اشکالی ندارد. می‌تواند هر جای مسجد نماز بخواند، جلوی مقام یا پشت آن، و بهترین جا، حَطیم و حِجر و کنار مقام است و حَطیم، مقابل درِ کعبه است». (4) 257. الکافی- به نقل از حسن بن جَهم-: از امام رضا علَیه السلام پرسیدم: کدام جای مسجد الحرام برای نماز خواندن، برتر است؟

1- ثواب الأعمال: ص 244 ح 3، المحاسن: ج 1 ص 175 ح 271، تفسیر العیاشی: ج 2 ص 233 ح 41، بحار الأنوار: ج 27 ص 177 ح 25.

2- الکافی: ج 4 ص 525 ح 2، وسائل الشیعة: ج 3 ص 539 ح 6531.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 209 ح 2170، مجمع البیان: ج 2 ص 798، بحار الأنوار: ج 99 ص 231 ح 7.

4- الکافی: ج 4 ص 526 ح 9.

ص: 117
فرمود: «حَطیم، میان حجر الأسود و درِ کعبه».
گفتم: در مرتبه بعد، کجا برتر است؟
فرمود: «کنار مقام ابراهیم».
پرسیدم: در مرتبه بعد، کجا؟
فرمود: «داخل حِجر».
پرسیدم: پس از آن، کجا؟
فرمود: «هر جا که به کعبه نزدیک‌تر باشد». (1) 4/ 11

258. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از میان پیامبران، هر پیامبری که امّتش هلاک می‌شدند، به مکّه می‌آمد و با همراهانش تا زمان مرگ، در آن به عبادت می‌پرداختند.
نوح، هود، صالح و شعیب، در مکّه از دنیا رفتند و قبرهاشان میان زمزم و حجر الأسود است. (2) 259. امام باقر علیه السلام: مابین رکن و مقام، پُر است از قبور پیامبران. آدم نیز در حرم خدای عزوجل است. (3) 260. امام صادق علیه السلام: میان رکن یمانی و حجر الأسود، هفتاد پیامبر، مدفون‌اند. (4)

1- الکافی: ج 4 ص 525 ح 1، وسائل الشیعة: ج 3 ص 538 ح 6528.

2- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 68، تفسیر القرطبی: ج 2 ص 130، الدرّ المنثور: ج 1 ص 327 به نقل از جندی تقریباً با همان الفاظ و البته این روایت، با روایات دیگری که مدفن نوح علیه السلام و هود علیه السلام را جای دیگری می‌دانند، تعارض دارد. در این باره، ر. ک: تاریخ الیعقوبی: ج 1 ص 270، وسائل الشیعة: ج 14 ص 397 باب 31.

3- الکافی: ج 4 ص 214 ح 7 عن جابر، بحار الأنوار: ج 11 ص 260 ح 4.

4- الکافی: ج 4 ص 214 ح 10 به نقل از معاویة بن عمّار دهنی، بحار الأنوار: ج 14 ص 464 ح 34.

ص: 118

تحقیقی در باره مکان‌های مقدّس در مسجد الحرام (1) 1. حَطیم: بخشی از مسجد الحرام و مقدّس‌ترین مکان آن است (2) که حدود آن، عبارت‌اند از: رکن حجر الأسود، درِ کنونی کعبه و مقام ابراهیم. (3) این منطقه، پر ازدحام است و مردم برای استلام حجر و رسیدن به درِ کعبه(جهت دعا و وداع)، یکدیگر را لِه می‌کنند و از این رو، آن را «حَطیم» نامیده‌اند؛ یعنی جایی که به همدیگر فشار می‌آورند و یکدیگر را له می‌کنند.
2. مُلتَزَم: که به آن «مُتَعَوَّذ» (4) و «المَدعی» (5) هم می‌گویند، بخشی از دیوار پشت کعبه است که در نزدیکی رکن یمانی و تقریباً روبه‌روی درِ کنونی قرار دارد. این موضوع، مورد اتفاق عالمان و فقیهان شیعه است (6)؛ ولی نزد محدّثان اهل سنّت، اختلافی است:

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 5).

2- ر. ک: ص 115(بهترین جای مسجد الحرام).

3- ثواب الاعمال: ص 244 ح 3، علل الشرائع: ص 400 باب 141.

4- الکافی: ج 4 ص 410 ح 3، تهذیب الاحکام: ج 5 ص 107 ح 347.

5- اخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 347.

6- الکافی: ج 4 ص 532 ح 3 و ص 410، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 107 و 108 ح 350، دعائم الاسلام: ج 1 ص 314، بحار الانوار: ج 74 ص 327 ح 97(بیان ذیل حدیث)، مدارک الأحکام: ج 8 ص 163، جواهر الکلام: ج 7 ص 191 مرحوم علامه مجلسی در مورد «ملتزم» می‌نویسد: ملتزم، همان «مستجار» است که مستحب است التزام و چسباندن شکم به آن و دعا در نزد آن. و نیز گفته شده: مراد از ملتزم، همان حجر الأسود است و یا ما بین حجر و درِ کعبه یا آستانه در را گویند. گویا بعضی از این اقوال، از کلام صاحب المصباح جالمنیرج گرفته شده که گفته است: «التزمتُه» یعنی اعتنقتُهُ(او را در آغوش گرفتم). و به همین جهت، ما بین درِ کعبه و حجر الأسود را ملتزم گویند؛ زیرا مردم، سینه‌های خود را به آن می‌چسبانند» ایشان ملتزم را به آن جهتْ این‌گونه تفسیر کرده که: اهل سنّت، وقوف در نزد مستجار را مستحب نمی‌دانند و این جاستحباب‌ج از اختصاصات شیعه

است و آنچه وی به عنوان «ملتزم» تفسیر کرده، همان «حطیم» در نزد ماست، و این‌گونه تفاسیر، ناشی از عدم آشنایی با اخبار و روایات است(بحار الأنوار: ج 74 ص 327).

برخی آن را میان رکن و مقام ابراهیم (1) می‌پندارند و بسیاری نیز آن را میان درِ کنونی کعبه و رکن حجر الأسود (2) می‌دانند. احتمالاً منشأ این قول، التزام و دعا ومناجات پیامبر صلی الله علیه و آله در این مکان بوده است. شیعه نیز دعا کردن در این نقطه(بین در و رکن حجر). را بویژه هنگام وداع، مستحب می‌داند.
3. مُستَجار: درِ غربی کعبه است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را در پشت کعبه بنا نهاد و قریش، هنگام تجدید بنای کعبه، آن را مسدود کردند. جای این در، کنار مُلتزَم است و آداب و دعاهای ویژه آن نیز همان دعاها و آداب ملتزم است. از این رو، محدّثان و فقیهان، آن را با ملتزم، یکی دانسته‌اند. تنها یک روایت، با سندی نامعتبر، مستجار را میان حجر الأسود و در کعبه دانسته است.

1- المعجم الکبیر: ج 11 ص 254 ح 11873، کنز العمال: ح 34759.

2- الموطّأ: ج 1 ص 424 ح 251، سنن أبی داوود: ج 2 ص 181 ح 1899، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 987 ح 2962، مسندابن حنبل: ج 5 ص 294/ فصل عبد الرحمان بن صفوان، اخبار مکّة، فاکهی: ج 1 ص 160، اخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 347 و 349.

نشانه‌های خدا در کعبه
261. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به عثمان-: من فراموش کردم به تو فرمان دهم که روی دو شاخ [گوسفندی که فدیه اسماعیل شد] را بپوشانی؛ چرا که سزاوار نیست در خانه چیزی باشد که نمازگزار را مشغول کند. (1) 262. امام صادق علیه السلام: آدم علیه السلام کسی بود که کعبه را ساخت و بنیان آن را نهاد و اوّلین کسی بود که آن را با مو پوشاند و اوّلین کسی بود که حج گزارد. سپس تُبَّع، پس از آدم، آن را با پوشش چرمین پوشاند. سپس ابراهیم علیه السلام آن را با پوششی بافته‌شده از شاخ و برگ خرما پوشاند و نخستین کسی که بر آن جامه پوشاند، سلیمان بن داوود علیهما السلام بود، که با پارچه سفید قبطی، آن را پوشاند. (2) 263. أخبار مکّة، ازرقی- به نقل از ابن ابی مُلَیکه-: پوشش‌های زیادی از پوشش‌های اهل جاهلیت بر کعبه بود، مانند: پوشش چرمی، جامه‌ها، عباها و نمدها، که روی هم انباشته شده بودند. (3) 264. أخبار مکّة، ازرقی- به نقل از اسماعیل بن ابراهیم بن ابی حبیبه، از پدرش-: در جاهلیت، با پوشش‌های چرمی، کعبه را پوشانده بودند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله با پارچه‌های یَمَنی، آن را پوشاند. سپس عمر و عثمان، آن را با پارچه‌های قِبْطی پوشاندند. آن گاه حَجّاج، با دیبا آن را پوشاند، و گویند اوّلین کسی که بر کعبه دیبا پوشاند، یزید بن معاویه بود، و گویند ابن زبیر یا عبد الملک مروان بود. (4)

1- سنن أبی داوود: ج 2 ص 215 ح 2030 به نقل از عثمان، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 590 ح 16637 و ج 9 ص 68 ح 23281، المصنف، ابن أبی شیبة: ج 1 ص 497 ح 3، مسند الحمیدی: ج 1 ص 257 ح 565 همگی به نقل از عثمان بن طلحة تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 204 ح 34675.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 235 ح 2286 به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار: ج 14 ص 75 ح 20. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 204 ح 3 و الأوائل، عسکری: ص 35.

3- أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 260.

4- أخبار مكّة، ازرقی: ج 1 ص 253، الأوائل، عسکری: ص 35. نیز، ر. ک: معجم‌الأوائل: ص 231 و 232.

265. نهج البلاغة: در دوران عمر، چون نزد او سخن از آرایش‌های(پوشش‌های). کعبه و فراوانی آنها گفته شد، گروهی گفتند: کاش آنها را برگیری و سپاه مسلمانان را تجهیز کنی که پاداش آن، بیشتر است. کعبه، آرایش برای چه می‌خواهد؟!
عمر، تصمیم به این کار گرفت و از امیر مؤمنان علیه السلام در این باره پرسید.
فرمود: «وقتی این قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، اموالْ چهار بخش بودند. اموال مسلمانان، که آن را طبق سهم معیّن، میان وارثان تقسیم کرد؛ غنائم، که آن را بین مستحقّان آن، تقسیم کرد؛ خُمس، که خدا آن را در جایی خاص قرار داد؛ و صدقات(زکات)، که آن را هم خداوند، تعیین کرد.
آن روز، پوشش‌های(زیورهای). کعبه بر کعبه بود: ولی خداوند، آن را بر همان حال وا گذاشت و از روی فراموشی نبود که آن را واگذاشت و جایی هم از او پنهان نماند. پس بگذار همان جا که خدا و پیامبرش قرار داده، باقی بماند».
عمر گفت: اگر تو نبودی رسوا شده بودیم. و پوشش‌ها را به همان حال گذاشت. (1) 266. امام باقر علیه السلام: علی بن ابی‌طالب علیه السلام همه ساله، از عراق، پوشش کعبه را می‌فرستاد. (2) ر. ک: ص 78 ح 167.

267. الکافی- به نقل از عبد الملک-: از امام کاظم علیه السلام در باره مردی پرسیدم که مقداری از پوشش کعبه را خریده و با بخشی از آن، نیاز خود را برطرف ساخته است؛ ولی بخشی هم در دست او مانده است. آیا می‌تواند آن را بفروشد؟

1- نهج البلاغة: حکمت 270، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 2 ص 368 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 69 ح 10.

2- قرب الإسناد: ص 139 ح 496 به نقل از ابو البختری از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 60 ح 25.

فرمود: «آنچه را می‌خواهد، بفروشد و آنچه را نمی‌خواهد، هدیه دهد و از آن سود ببرد و برکت آن را بطلبد».
گفتم: آیا می‌توان با آن، مرده را کفن کرد؟
فرمود: «نه». (1) 268. الکافی- به نقل از عبد الملک بن عُتبه-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آنچه از پوشش کعبه به دستمان می‌رسد، آیا می‌توانیم بخشی از آن را بپوشیم؟
فرمود: «می‌توان برای کودکان، قرآن‌ها و بالش از آن استفاده کرد. [می‌توانی] به خواست خدا بدین وسیله برکت بجویی». (2) 269. امام صادق علیه السلام: اشکالی ندارد که از دیبای کعبه بر گرفت و آن را روکش قرآن یا جانماز ساخت و روی آن نماز خواند. (3) 4/ 14

270. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نگاه به کعبه، عبادت است. (4)
271. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نگاه به کعبه از روی محبّت به آن، عبادت است و خطاها را کاملًا از بین می‌برد. (5)

1- الکافی: ج 3 ص 148 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 1 ص 434 ح 1391، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 147 ح 413، وسائل الشیعة: ج 9 ص 359 ح 17690.

2- الکافی: ج 4 ص 229 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 449 ح 1567، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 252 ح 2333، وسائل الشیعة: ج 9 ص 359 ح 17688.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 264 ح 813 به نقل از مسمع بن عبد الملک بصری، وسائل الشیعة: ج 9 ص 360 ح 17691.

4- الأمالی، طوسی: ص 455 ح 1016، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 3 ص 202 هر دو به نقل از ابو ذر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 205 ح 2144 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 60 ح 24؛ کنز العمّال: ج 12 ص 197 ح 34647 به نقل از ابو الشیخ از عایشه.

5- جامع الأحادیث، قمّی: ص 126، المحاسن: ج 1 ص 145 ح 200 به نقل از إسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

272. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در چهار مورد، درهای آسمان گشوده می‌شوند و دعا مستجاب می‌گردد: ...، [یکی هم] هنگام دیدن کعبه. (1) 273. امام علی علیه السلام: هر گاه برای حجّ خانه خدای عزّ وجلّ بیرون شدید، به خانه خدا بسیار بنگرید؛ چرا که برای خداوند، صد و بیست رحمت در کنار خانه خویش است:
شصت رحمت برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان. (2) 274. امام صادق علیه السلام: هر کس به کعبه بنگرد، پیوسته برای او حسنه نوشته می‌شود و گناه از او محو می‌شود، تا آن که نگاهش را از کعبه برگیرد. (3) 275. امام صادق علیه السلام: از کمترین پاداشی که برای نگاه به کعبه است، این است که خداوند برای هر نگاه، حسنه می‌بخشد و گناهی می‌زداید و درجه‌ای برای او بالا می‌برد. (4) 276. امام صادق علیه السلام: هر کس با معرفت به کعبه بنگرد و حق و حرمت ما را به همان گونه بشناسد که حق و حرمت کعبه را می‌شناسد، خداوند، گناهانش را می‌آمرزد و او را در برابر اندوه دنیا و آخرت، کفایت می‌کند. (5)

1- السنن الکبری: ج 3 ص 502 ح 6460، المعجم الکبیر: ج 8 ص 169 ح 7713، کنز العمّال: ج 2 ص 101 ح 3334.

2- الخصال: ص 617 ح 10 به نقل از ابو بصیر ومحمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امام علی علیه السلام، المحاسن: ج 1 ص 144 ح 199 به نقل از حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام، تحف العقول: ص 107، بحار الأنوار: ج 99 ص 59 ح 21.

3- الکافی: ج 4 ص 240 ح 4 به نقل از سیف التمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 205 ح 2143، بحار الأنوار: ج 99 ص 65 ح 45.

4- المحاسن: ج 1 ص 145 ح 201، بحار الأنوار: ج 99 ص 61 ح 34.

5- الکافی: ج 4 ص 241 ح 6 به نقل از علیّ بن عبد العزیز، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 204 ح 2142، وسائل الشیعة: ج 9 ص 364 ح

.17705

ص: 125

بخش دوم: حج و عمره

فصل یکم: حج

وجوب حج و شرطهای آن

قرآن

ص: 126

1/ 1
(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ عَنِ الْعلَمِينَ؛ (1)
برای خداست به عهده مردم، حجّ خانه خدا، هر کس که بتواند راهی بِدان بیابد. و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است).

277. امام علی علیه السلام: [خداوند،] حجّ خانه خویش را بر شما واجب کرده است؛ خانه‌ای که آن را قبله مردم قرار داده...، حقّ آن را فریضه و حجّ آن را واجب کرده و زیارتش را بر شما نوشته(لازم دانسته). است. خداوند سبحان می‌فرماید:(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعلَمِينَ؛ برای خداست، به عهده مردم، حجّ خانه خدا، هر کس که بتواند راهی بِدان بیابد. و هرکه کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است). (2) 278. امام باقر علیه السلام: اسلام بر پنج چیز، استوار شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه

1- آل عمران: 97. نیز، ر. ک: بقره: آیه 196.

2- نهج البلاغة: خطبه 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 15 ح 53.

و ولایت. (1) 279. الکافی- به نقل از عمر بن اذَینه-: از امام صادق علیه السلام در باره این سخن خدا پرسیدم:(وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ؛ (2) حج و عمره را برای خدا تمام کنید).
فرمود: «مقصود از تمامیّت این دو، انجام آنها و پرهیز از چیزی است که مُحرِم در این دو، از آن پرهیز می‌کند». (3) 280. الکافی- به نقل از عبد الرحمان بن حَجّاج-: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا حج بر توانگر و فقیر، واجب است؟
فرمود: «حج، بر عهده همه است، چه بزرگ و چه کوچک. پس هر که عذری داشته باشد، خداوند او را معذور داشته است». (4) 281. امام صادق علیه السلام: حجّ خانه خدا، بر هر کس که استطاعت داشته باشد، واجب است و آن(استطاعت)، همان توشه، وسیله سفر و تن درستی است و این که انسان چیزی داشته باشد که برای خانواده‌اش بگذارد و نیز پس از بازگشت از حج هم، چیزی داشته باشد (5). (6) 282. امام صادق علیه السلام: هر کس حَجّة الإسلام(حج واجب). را انجام دهد، گِرهی از آتش را از

1- الکافی: ج 4 ص 62 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 4 ص 151 ح 418 هر دو به نقل از زراره، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 74 ح 1770، بحار الأنوار: ج 68 ص 332 ح 10. نیز، ر. ک: الکافی: ج 2 ص 18 باب دعائم الإسلام.

2- بقره: آیه 196.

3- الکافی: ج 4 ص 265 ح 1. نیز، ر. ک: ص 265 ح 2 و 4.

4- الکافی: ج 4 ص 265 ح 3.

5- در تحریر الوسیلة چنین آمده است: شرطهای وجوب حجّ واجب، چند چیزند: کمال به واسطه بلوغ، و عقل، و آزادی، و استطاعت مالی و بدنی(تن‌درستی و قوّت جسمی)، و باز بودن و امن بودن راه، و وسعت وقت و کفایت آن(تحریر الوسیلة: ج 1 ص 371 و 372).

6- الخصال: ص 606 ح 9 به نقل از اعمش، بحار الأنوار: ج 99 ص 107 ح

.1

گردن خویش گشوده است. (1) ر. ک: ص 171(فصل دوم: تأثیر در گزاردن حج و ترک آن)، وسائل الشیعة: ج 11/ أبواب وجوب الحج و شرائطه/ الباب 11- 14 و 19 و 21 و 24 و 25 و 28 و 29 و 30 و 58 و 59 و 60 و ج 1/ ص 13/ باب وجوب العبادات الخمس، جواهر الکلام: ج 6 ص 335- 342.
1/ 2

فلسفه حج

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيمًا لّلنَّاسِ؛ (2)
خداوند، کعبه، بیت الحرام، را وسیله برپایی برای مردم قرار داد).
(لّيَشْهَدُوا مَنفِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِى أَيَّامٍ مَّعْلُومتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُم مّن م بَهِيمَةِ الْأَنْعمِ فَكُلُواْ مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَا ل سَ الْفَقِيرَ؛ (3)
مردم را برای حج فرا بخوان، که از هر راه دوری، پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری، به سوی تو آیند تا منافع خویش را شاهد باشند و در روزهایی معیّن، نام خدا را بر آنچه خداوند از چارپایانْ روزی‌شان کرده است، یاد کنند. پس، از آنها بخورید و به بیچارگانِ فقیر هم بخورانید).

حدیث

283. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به طواف پیرامون خانه خدا و بین صفا و مروه و رمی جَمَراتْ فرمان داده

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 216 ح 2205.

2- مائده: آیه 97.

3- حج: آیه 28.

شد، فقط برای برپایی یاد خدا. (1) 284. امام علی علیه السلام: و [خداوند،] حجّ خانه خویش را بر شما واجب کرده است؛ خانه‌ای که آن را قبله‌گاه مردم قرار داده است. حج‌گزاران، همچون ازدحام چارپایان، به این خانه وارد می‌شوند و همچون روی آوردن کبوتران [به آشیانه]، مشتاقانه به سوی آن می‌شتابند.
خدای سبحان، حج را نشانه تواضع مردم در پیشگاه عظمتش و [نشانه] پذیرش آنان نسبت به شُکوهش قرار داده است و از بندگان خویش، شنوایانی را برگزیده که دعوت او را لبّیک گفته و سخن او را پذیرفته‌اند و در جایگاه‌های پیام‌آوران او ایستاده‌اند و [با طواف خویش،] شبیه فرشتگانی شده‌اند که بر گردِ عرش خدا در طواف‌اند. در تجارت‌خانه خداپرستی، سود فراوان به دست می‌آورند و به سوی میعادگاهِ بخشایشِ خداوند می‌شتابند.
خداوند متعال، حج را پرچم افراشته اسلام و پناهگاه امنِ پناهجویان قرار داده است. (2) 285. امام علی علیه السلام- در خطبه قاصعه-: آیا نمی‌بینید که خداوند عزوجل، پیشینیان را از زمان آدم علیه السلام تا آخرین انسان‌های این عالم، به وسیله سنگ‌هایی آزمود که نه زیان می‌رسانند و نه سود، نه می‌بینند و نه می‌شنوند. پس آنها را خانه خویش(بیت اللّه الحرام). قرار داده، که مایه استواری مردم است.
و آن(بیت اللّه الحرام). را در سرزمینی سنگلاخ و کم‌خاک و کلوخ، در درّه‌ای تنگ و کم‌آب، میان کوه‌هایی خشن و ریگ‌هایی نرم و چشمه‌هایی کم‌آب و روستاهایی پراکنده و بی‌باران قرار داد، که چارپایان در آن جا فربه نمی‌شوند.
آن گاه به آدم علیه السلام و فرزندان او فرمان داد که رو به سوی آن آورند. پس خانه خدا، مقصدی برای سفرها و سرمنزلی برای بار انداختن آنان شد. دل‌ها از همه سو، از بیابان‌های خشک و به هم پیوسته و جزایر پراکنده دریاها و عمق درّه‌ها، با فروتنی، لا إله إلّااللّه‌گویان و هَروَله‌کنان به سوی آن شتافتند. غبارآلوده و ژولیده‌موی، جامه‌ها و

1- سنن أبی داوود: ج 2 ص 179 ح 1888، سنن الدارمی: ج 1 ص 479 ح 1795، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 331 ح 24405، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 279 ح 2882، السنن الکبری: ج 5 ص 236 ح 9646 همگی به نقل از عایشه، کنز العمّال: ج 5 ص 49 ح 12005.

2- نهج البلاغة: خطبه 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 15 ح 53.

روبندها را برون آوردند و پشت سر افکندند و زُلف از سر تراشیدند، که خداوند، آنان را چنین آزمود، با امتحانی بزرگ و آزمونی سخت و آزمایشی دشوار و گزینشی کارآمد و تواضعی روشن، و خداوند، آن را از روی مهربانی، سبب رحمت خویش و مایه و وسیله رسیدن به بهشت و موجب آمرزش خویش و آزمون مردم قرار داد.
و اگر خداوند متعال، خانه خود و عبادتگاه‌هایش را در میان باغستان‌ها و نهرها و زمین‌هایی هموار و سرسبز و پرمیوه و آباد و کشتزارهای شاداب و آبادی‌های به هم پیوسته و دشت‌هایی خرّم و گندمزارهایی انبوه و بوستان‌هایی سرسبز و زمین‌هایی حاصلخیز و خرّم و جاده‌هایی آباد و باغ‌هایی فراوان قرار می‌داد، پاداش، به خاطر آسانی امتحان، کم می‌شد.
و اگر پایه‌های این خانه و سنگ‌های بنایش از زمرّد سبز و یاقوت سرخ و با درخشش و روشنایی بود، در سینه‌ها کمتر شک پدید می‌آمد و تلاش ابلیس برای تسلّط بر دل‌ها کاسته می‌شد و مردم نیز کمتر گرفتار شک می‌شدند؛ ولی خدای عزوجل، بندگان خود را با شدائد گوناگون می‌آزماید و آنان را با مشکلات رنگارنگ، به بندگی می‌کشد و با ناگواری‌های مختلف امتحان می‌کند، تا تکبّر را از دل‌هایشان بیرون بَرد و فروتنی را در جان‌هایشان قرار دهد و اینها را دریچه‌هایی گشوده به سوی فضل خویش و ابزاری مهیّا برای بخشایش و آزمایش خود، قرار دهد. (1) 286. الکافی- به نقل از عیسی بن یونس-: ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود.
سپس از مسیر توحید منحرف شد ....
او نزد امام صادق علیه السلام آمد و نشست ... و گفت: تا کِی این خرمن را با پاها می‌کوبید و به این سنگ، پناه می‌آورید و این خانه افراشته از آجر و کلوخ را می‌پرستید و همچون شتران فراری، دور این خانه، هروله می‌کنید؟ هر کس در این باره بیندیشد، می‌داند که

1- الکافی: ج 4 ص 199 ح 2، نهج البلاغة: خطبه 192 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 45 ح 35.

این کار را کسی غیر فرزانه و بی‌اندیشه بنیان نهاده است. پس بگو، که تو، رئیس این آیین و قلّه آنی و پدرت پایه و نظام آن است.
امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، هر کس را گم‌راه و کوردل سازد، حق را برایش ناخوش می‌دارد و [حق] به کامش گوارا نمی‌آید و شیطان، سررشته‌دار و همنشین او می‌شود و او را به وادیِ هلاکت می‌کشاند و از آن بیرونش نمی‌آورد.
این، خانه‌ای است که خداوند به وسیله آن، بندگانش را به پرستش خود، فرا خوانده است تا در انجام آن، میزان طاعتشان را بیازماید. از این رو بندگان را به بزرگداشت و زیارت آن تشویق کرده و آن را جایگاه پیامبران و قبله‌گاه نمازگزاران قرار داده است. پس آن، شعبه‌ای از رضای خدا و راهی به سوی آمرزش اوست که بر راستای کمال و کانون عظمت و جلال، استوار شده است». (1) 287. علل الشرائع- به نقل از ابان بن عثمان، با یک واسطه-: به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا به حج، حج گفته شده است؟
فرمود: «فلانی حج کرد، یعنی: رستگار شد». (2) 288. امام باقر علیه السلام: منظور از «منافع» در آیه(لِّيَشْهَدُوا مَنفِعَ لَهُمْ؛ تا شاهد منافعی برای خودشان باشند)، عفو است. (3) 289. الکافی- به نقل از سَلَمَة بن مُحرِز-: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی به نام ابو الوَرد آمد و به امام صادق علیه السلام گفت: رحمت خدا بر تو باد! کاش بدن خویش را از کجاوه [و رنج سفر،] آسوده می‌ساختی!
امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابو الوَرد! من دوست دارم شاهد منافعی" باشم که خدای متعال فرموده است:(لِّيَشْهَدُوا مَنفِعَ لَهُمْ؛ تا شاهد منافعی برای خود

1- الکافی: ج 4 ص 197 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 249 ح 2325، الاحتجاج: ج 2 ص 206 ح 218، الأمالی، صدوق: ص 714 ح 985، الإرشاد: ج 2 ص 200 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 28 ح 1.

2- علل الشرائع: ص 411 ح 1، معانی الأخبار: ص 170 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 2 ح 1.

3- تفسیر الطبری: ج 10 جزء 17 ص 147 به نقل از جابر.

باشند). همانا هیچ کس در حج حضور نمی‌یابد، مگر آن که خداوند، او را سود می‌بخشد. شما، آمرزیده بر می‌گردید؛ ولی دیگران، خانواده و ثروتشان حفظ می‌شود». (1) 290. الکافی- به نقل از ربیع بن خَیثَم-: امام صادق علیه السلام را در حالی دیدم که به شدّت بیمار بود و ایشان را داخل تخت روان، دور کعبه طواف می‌دادند. پس هر گاه به رکن یمانی می‌رسید، دستور می‌داد تا او را بر زمین بگذارند. پس دستش را از دریچه آن تخت روان، بیرون می‌آورد و بر زمین می‌کشید و سپس می‌فرمود: «بلندم کنید».
چون این کار را چند بار، در هر دور انجام داد، به ایشان گفتم: فدایت شوم، ای پسر پیامبر! این کار برایتان دشوار است.
فرمود: «از خداوند شنیده‌ام که می‌فرماید:(لِّیَشْهَدُوا مَنفِعَ لَهُمْ؛ تا شاهد منافعی برای خودشان باشند).
پرسیدم: منافع دنیا، یا منافع آخرت؟
فرمود: «همه [آنها]». (2) 291. امام رضا علیه السلام- در پاسخ سؤال‌های محمّد بن سنان نوشت-: علّت حج، ورود به [میهمان‌سرای] خدای متعال و طلب افزایش و بیرون آمدن از گناهان است و برای آن که از گذشته توبه کند و عمل از سر گیرد. و نیز در حج، خرج کردنِ ثروت‌ها و رنج و خستگی و باز داشتن بدن‌ها از خواسته‌ها و لذایذ و در عبادت، به خدا نزدیک شدن و فروتنی و کرنش و مذلّت [در پیشگاه حق] و بیرون آمدن در گرما و سرما و ایمنی و ترس است، به صورت حرکتی پیوسته. نیز در حج، برای همه مردم، منافعی است و شوق و کشش و بیم به سوی پروردگار سبحان است.
و [در حج،] رها کردن سنگ‌دلی و بُخل و غفلت و ناامیدی است و تجدید حقوق

1- الکافی: ج 4 ص 263 ح 46.

2- الکافی: ج 4 ص 422 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 122 ح 398.

و باز داشتن جان‌ها از فساد و سود بردن هر که در شرق و غرب و خشکی و دریاست:
چه حج‌گزار و چه تاجر و وارد کننده کالا و فروشنده و خریدار و کاسب و بینوایی که حج نمی‌گزارند، و همچنین رفع نیازهای مردم اطراف و جاهایی است که می‌توانند در آن جا گرد آیند، تا منافع خویش را شاهد باشند. (1)
292. علل الشرائع- به نقل از هشام بن حکم-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علّت، خداوند بندگان را مکلّف ساخته که حج بگزارند و کعبه را طواف کنند؟
فرمود: «خداوند، مردمان را آفرید... و به آنان آنچه را که فرمان‌برداری در دین است و مصلحت آنان در کار دنیایشان است، فرمان داد. پس در حج، گرد آمدن از شرق و غرب را قرار داد تا یکدیگر را بشناسند و هر کدامشان کالاهای تجارتی را از شهری به شهری ببرند تا از این رهگذر، کرایه دهنده و شتربان، سود ببرند و تا آن که نشانه‌های پیامبر خدا و اخبار او شناخته و یاد شوند و فراموش نگردند. و اگر هر قومی به شهرهای خودشان و آنچه در آنهاست، اتّکا می‌کردند، هلاک می‌گشتند و شهرها ویران می‌شدند و جذبِ کالا و سود بردن‌ها از بین می‌رفت و از خبرها آگاه نمی‌شدند. این است علّت حج!». (2)
293. امام صادق علیه السلام: تا وقتی کعبه برپاست، دین هم برپاست. (3)
294. فاطمه علیها السلام: خداوند، ایمان را برای پاک شدن از شرک،... و حج را به خاطر جلوه‌بخشی دین، واجب ساخته است. (4)

1- علل الشرائع: ص 404 ح 5، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 90 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 32 ح 8.

2- علل الشرائع: ص 405 ح 6، بحار الأنوار: ج 99 ص 33 ح 9.

3- الکافی: ج 4 ص 271 ح 4، علل الشرائع: ص 396 ح 1 هر دو به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 243 ح 2307، بحار الأنوار: ج 99 ص 57 ح 10.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 3 ص 568 ح 4940، علل الشرائع: ص 248 ح 2 هر دو به نقل از زینب، نهج البلاغة: حکمت 252، کشف الغمة: ج

2 ص 109.

فضیلت حج

الف- پاسخ دادن به دعوت ابراهیم علیه السلام

قرآن

(وَ أَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَ عَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ؛ (1)
میان مردم، اعلام حج کن تا مردم، پیاده و سوار بر هر مرکب لاغر، از هر راه دوری بیایند).

حدیث

295. امام باقر علیه السلام: چون خداوند- جلّ جلاله- به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که میان مردم ندای حج سر دهد، او بر «مقام» ایستاد و بالای آن رفت، تا این که رو به روی کوه ابو قُبَیس قرار گرفت. پس در میان مردم، به حج ندا داد و به گوش همه آنان که تا برپاییِ قیامت، در صلب مردان و رحم زنان هستند، رساند. (2) 296. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عبّاس-: چون ابراهیم علیه السلام کعبه را بنا کرد، خداوند به او وحی کرد که: «مردم را به حج، ندا بده».
ابراهیم علیه السلام گفت: آگاه باشید! پروردگارتان خانه‌ای برگزیده و شما را فرمان داده است که آن را زیارت کنید.
پس، هر چیزی که ندای او را شنید، از سنگ و تپّه و خاک، پاسخ داد: لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیک. (3) 297. قرب الإسناد- به نقل از علی بن جعفر-: از امام کاظم علیه السلام علّت وجوبِ لبّیک گفتن

1- حج: آیه 27.

2- علل الشرائع: ص 420 ح 2، بحار الأنوار: ج 12 ص 106 ح 18. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 205 ح 4 وعوالی اللآلی: ج 4 ص 35 ح 122.

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 601 ح 4026، تفسیر الطبری: ج 10 جزء 17 ص 144، تاریخ الطبری: ج 1 ص 260. نیز، ر. ک: السنن الکبری: ج 5 ص 287 ح 9833.

را پرسیدم.
فرمود: «چرا که ابراهیم علیه السلام، آنگاه که خداوند- تبارک و تعالی- فرمود:(وَ أَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا؛ (1)
در میان مردم، ندای حج برآور تا پیاده به سوی تو آیند)، ندا داد و به گوش مردم رساند. پس مردم از هر سوی، لبّیک‌گویان روی آوردند. از این جهت،" لبّیک گفتن" فریضه شد». (2) ر. ک: ص 184(معنای لبّیک).

298. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج، جهاد هر ناتوان است. (3)
299. الکافی- به نقل از عبد اللّه بن یحیی کاهلی-: شنیدم که امام صادق علیه السلام سخن می‌گوید و از حج، یاد می‌کند. پس فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "آن(حج)، یکی از دو جهاد است.
آن، جهاد ضعیفان است و ما ضعیفانیم"». (4) 300. امام حسین علیه السلام: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من ترسو و ضعیفم.
فرمود: «بشتاب به سوی جهادِ بدون خار؛ یعنی حج». (5) 301. صحیح البخاری- به نقل از عایشه-: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان در باره جهاد پرسیدند.

1- حج: آیه 27.

2- قرب الإسناد: ص 237 ح 933، الکافی: ج 4 ص 335 ح 1 به نقل از حلبی بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 39 ح 20.

3- الکافی: ج 4 ص 259 ح 28 به نقل از جندب از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 416 ح 5904 به نقل از زراره از امام صادق علیه السلام، الخصال: ص 620 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امام علی علیه السلام، خصائص الأئمّة علیهم السلام: ص 103 به نقل از امام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 15 ح 52؛ مسند ابن حنبل: ج 10 ص 179 ح 26582 به نقل از ام سلمه.

4- الکافی: ج 4 ص 253 ح 7، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 22 ح 64 به نقل از کنانی، علل الشرائع: ص 457 ح 2، تفسیر العیاشی: ج 2 ص 254 ح 5، بحار الأنوار: ج 99 ص 12 ح 36.

5- المعجم الکبیر: ج 3 ص 135 ح 2910، المعجم الأوسط: ج 4 ص 309 ح 4287 هر دو به نقل از عباية بن رفاعه، کنز العمّال: ج 5 ص 5 ح

.11795

فرمود: «حج، خوب جهادی است!». (1) 302. صحیح البخاری- به نقل از عایشه دختر طلحه-: عایشه گفت: ای پیامبر خدا! ما بهترین عمل را جهاد می‌دانیم. آیا به جهاد نرویم؟
فرمود: «خیر؛ ولی بهترین جهاد، حجّی نیکوست». (2) 303. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج، از قبیل جهاد است و هر آنچه خرج کنید، هفتصد برابر می‌شود. (3) ر. ک: ص 317(فضیلت عمره).

ج- برترین اعمال، پس از جهاد

304. صحیح البخاری- به نقل از ابو هریره-: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام یک از کارها بافضیلت‌تر است؟
فرمود: «ایمان به خدا و پیامبرش».
گفته شد: سپس چه کاری؟
فرمود: «جهاد در راه خدا». گفته شد: سپس چه کاری؟
فرمود: «حجّ نیکو». (4) 305. امام صادق علیه السلام: هیچ راهی از راه‌های خدا برتر از حج نیست، مگر آن که کسی با شمشیر قیام کند و در راه خدا بجنگد تا به شهادت برسد. (5)

1- صحیح البخاری: ج 3 ص 1055 ح 2721.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 553 ح 1448، السنن الکبری: ج 9 ص 37 ح 17805، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 344 ح 24476، مسند اسحاق بن راهویه: ج 2 ص 446 ح 1014 هر دو تقریباً با همان الفاظ.

3- الفردوس: ج 2 ص 148 ح 2757 به نقل از انس.

4- صحیح البخاری: ج 2 ص 553 ح 1447، صحیح مسلم: ج 1 ص 88 ح 135، سنن النسائی: ج 6 ص 19، کنز العمّال: ج 1 ص 290 ح 1403.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 293.

306. کتاب من لا یحضره الفقیه: مردی به حضور امام زین العابدین علیه السلام آمد و گفت: حج را بر جهاد، مقدّم داشته‌ای، در حالی که خدای عز و جل می‌فرماید:(إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَ لَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ؛ (1)
خداوند، جان‌ها و اموال مؤمنان را در مقابل بهشت، می‌خرد)؟- تا آخر آیه-.
امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «بعدش را هم بخوان:(التلِبُونَ الْعبِدُونَ الْحمِدُونَ؛ (2)
توبه‌کنندگان، عبادتگران و ...). تا به آخر آیه رسید. آن گاه فرمود: «هر گاه اینان را [با این اوصاف] دیدی، آن روز، جهاد همراه ایشان، برتر از حج است». (3)

د- برتری آن بر نماز و روزه

307. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به حقیقت، یک حجّ پذیرفته، بهتر از بیست نماز مستحب است و هر کس این خانه را هفت بار طواف کند و دو رکعتِ آن را نیکو به جا آورد، خداوند او را می‌آمرزد. (4) 308. امام صادق علیه السلام: پدرم می‌فرمود: «حج، برتر از نماز و روزه است. نمازگزار، ساعتی از وقتش را جدا از خانواده‌اش است و روزه‌دار، یک روز را از خانواده‌اش جداست؛ ولی حج‌گزار، بدن خویش را به رنج می‌افکند و خود را به دل‌تنگی می‌افکند و مالش را خرج می‌کند و از خانواده‌اش مدّتی طولانی دور می‌شود، نه به امید مالی و نه به قصد تجارتی».
و پدرم می‌فرمود: «و چه کسی برتر از مردی است که با خانواده‌اش می‌آید و در حالی که مردم در عرفات، در چپ و راستْ وقوف کرده‌اند، آنها را به حج می‌آورد و همراه آنان از خداوند متعال، مسئلت می‌کند». (5)

1-

2- 5-. توبه: آیه 111 و 112.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 219 ح 2220.

4- الکافی: ج 2 ص 19 ح 5 به نقل از زراره از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج 68 ص 333 ح 10.

5- علل الشرائع: ص 456 ح 1 به نقل از سیف تمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 18 ح 67.

ص: 139

ه- برتری آن بر صدقه

309. امام صادق علیه السلام: چون پیامبر خدا از مِنا کوچ کرد، بادیه‌نشینی در ابطَح (1) به ایشان برخورد و گفت: ای پیامبر خدا! من به قصد حج به راه افتادم؛ ولی مانعی مرا از حج باز داشت و من مردی ثروتمند و پولدارم. دستور بده با مالم کاری کنم که به پاداش حاجیان نایل شوم.
پس پیامبر خدا رو به کوه ابو قُبَیس کرد و فرمود: «اگر به اندازه کوه ابو قُبَیس، طلای سرخ داشتی و آن را در راه خدا انفاق می‌کردی، هرگز به پاداشی نمی‌رسیدی که حج‌گزار می‌رسد». (2) 310. علل الشرائع- به نقل از عبد الرحمان بن ابی عبد اللّه-: به امام صادق علیه السلام گفتم: برخی از این قصّه‌پردازان می‌گویند که هر گاه کسی یک بار حج رود، سپس [به جای دوباره حج کردن] صدقه بدهد و صله رحم انجام دهد، برایش بهتر است.
فرمود: «دروغ گفته‌اند. اگر مردم چنین کنند، حج تعطیل می‌شود. خدای متعال، این خانه را مایه برپایی برای مردم قرار داده است». (3) توضیح از روایت اخیر و روایات دیگر (4)، فهمیده می‌شود که برتری حج بر صدقه، در جایی

1- وادی میان مِنا و مکّه.

2- ثواب الأعمال: ص 72 ح 8 به نقل از معاویة بن عمّار، الکافی: ج 4 ص 258 ح 25 به نقل از معاویة بن عمّار بدون نسبت دادن به امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 224 ح 2246 تقریباً با همان الفاظ، عوالی اللآلی: ج 4 ص 24 ح 76 بدون نسبت دادن به امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 26 ح 110.

3- علل الشرائع: ص 452 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 18 ح 66.

4- الکافی: ج 4 ص 260 ح 31 وص 259 ح 29، کامل الزیارات: ص 552 ح 841.

است که به خاطر سختی و رنج حج، به صدقه رو آورده شود و این همایش عظیم، تعطیل یا تضعیف گردد. پس اکنون که خواستارانِ حج، فزون‌تر از ظرفیت مکان‌های مقدّس‌اند و مسئله پیش گفته پیش نمی‌آید، صدقه، بسی برتر از حج استحبابی است.
شاهد این معنا، روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید:
اگر هزینه زندگی خانواده‌ای مسلمان را بپردازم، سیرشان سازم، آنها را بپوشانم و از مردمْ بی‌نیازشان گردانم، نزد من، محبوب‌تر از آن است که حج بگزارم و حج بگزارم و حج بگزارم تا ... هفتاد حج. (1) روشن است که این سنجش‌ها و ترجیح‌ها، میان حجّ مستحب و صدقه مستحب(انفاق). است و نه میان حجّ واجب و صدقه مستحب؛ چون هیچ مستحبّی نمی‌تواند جای واجب را بگیرد یا از آن، بالاتر باشد.

و- فضیلت خرج کردن در راه حج

311. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: انفاق در حج، هفتصد برابرِ انفاق در راه خدا، پاداش دارد. (2) 312. امام علی علیه السلام- در حدیث چهارصد موعظه-: یک درهم که کسی در راه حج خرج کند، برابر با هزار درهم است. (3) 313. امام صادق علیه السلام: یک درهم که در راه حج خرج می‌کنی، برتر از بیست هزار درهم است که در راه حق انفاق می‌کنی. (4) 314. امام صادق علیه السلام: کسی که در راه حج، یک درهم خرج کند، برای او بهتر از صد هزار درهم است که در راه حق انفاق کند. (5) 315. امام صادق علیه السلام: یک درهم در حج، برتر از دو میلیون درهم در غیر آن است که در راه خدا

1- الکافی: ج 4 ص 2 ح 3، ثواب الأعمال: ص 170 ح 13.

2- مسند ابن حنبل: ج 9 ص 21 ح 23061، السنن الکبری: ج 4 ص 543 ح 8649، الفردوس: ج 4 ص 306 ح 6897 همگی از بریده، کنز العمّال: ج 5 ص 10 ح 11824. نیز، ر. ک: عوالی اللآلی: ج 4 ص 29 ح 95.

3- تحف العقول: ص 117، الخصال: ص 628 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 8 ح 16.

4- الکافی: ج 4 ص 255 ح 15 به نقل از علیّ بن أبی حمزه، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 225 ح 2249 تقریباً با همان الفاظ.

5- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 225 ح 2247، بحار الأنوار: ج 99 ص 15 ح 46.

داده شود. (1)

ز- شایستگی قرض کردن برای حج

316. تهذیب الأحکام- به نقل از عُقبه-: سَدیر صیرفی، نزد من آمد و گفت: امام صادق علیه السلام به تو سلام می‌رساند و به تو می‌فرماید: «چرا حج نمی‌روی؟ قرض کن و به حج برو». (2) 317. تهذیب الأحکام- به نقل از معاویة بن وهب، با سندهای متعدّد-: به امام صادق علیه السلام گفتم: من مردی بدهکارم. آیا وام بگیرم و به حج بروم؟
فرمود: «آری! حج، بهتر، قرض را ادا می‌کند». (3)

318. امام صادق علیه السلام: مردم، امام خود را، نمی‌یابند. وی در موسم(مراسم حج). حضور پیدا می‌کند. وی آنان را می‌بیند؛ ولی آنان وی را نمی‌بینند. (4) 319. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از محمّد بن عثمان عَمری (5)-: به خدا سوگند، صاحب الأمر علیه السلام، همه ساله در موسم حج حضور می‌یابد. او مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم هم او را می‌بینند؛ ولی او را نمی‌شناسند. (6) 320. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از عبد اللّه بن جعفر حِمیَری-: از محمّد بن عثمان عَمری- که خدا از او خشنود باد- پرسیدم: آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 22 ح 62 به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 225 ح 2249، بحار الأنوار: ج 99 ص 15 ح 47.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 441 ح 1534.

3- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 441 ح 1533، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 221 ح 2233 و ص 437 ح 2905.

4- الغیبة، طوسی: ص 161 ح 119، کمال الدین: ص 346 ح 33 و ص 351 ح 49 و ص 440 ح 7، الغیبة، نعمانی: ص 175 ح 14 همگی به نقل از عبید بن زراره.

5- یکی از نوّاب خاصّ امام زمان علیه السلام در غیبت صغراست.

6- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 520 ح 3115، الغیبة، طوسی: ص 364 ح 329، کمال الدین: ص 440 ح 8، بحار الأنوار: ج 51 ص 350 ح 3.

گفت: آری و آخرین باری که ایشان را دیدم، کنار خانه خدا بود، در حالی که می‌گفت: «خدایا! آنچه را به من وعده داده‌ای، محقّق ساز».
محمّد بن عثمان گفت: و ایشان- که درود خدا بر او باد- را دیدم که در مستجار به پرده‌های کعبه، در آویخته و می‌گوید: «خدایا! انتقام مرا از دشمنانت بگیر». (1) 321. کمال الدین- به نقل از ابو محمّد، حسن بن وَجناء-: پس از عمره چهارمین حج- از پنجاه و چهار حجّی که به جا آوردم- زیر ناودان، در حال سجده و مشغول تضرّع(نالیدن). در دعا بودم که کسی مرا تکان داد و به من گفت: «ای حسن بن وجناء! برخیز».
ایستادم و زنی لاغر و زردچهره دیدم که به نظرم چهل ساله و بیشتر می‌آمد. او جلوتر راه می‌رفت و من چیزی از او نمی‌پرسیدم، تا این که به خانه خدیجه علیها السلام در آمد. در آن جا اتاقی بود که درش وسط دیوار قرار داشت، با پله‌هایی چوبی که از آن بالا می‌رفتند.
آن زن، بالا رفت. صدایی به گوشم آمد که: «حسن! بیا بالا».
بالا رفتم و دم در ایستادم. صاحب الزمان علیه السلام به من فرمود: «ای حسن! خیال کَردی از چشم من پنهانی؟ به خدا سوگند، هیچ وقتی از حجّ تو نبوده است، مگر این که من همراه تو بوده‌ام» و شروع کرد به شمردن آن اوقات برای من. پس با صورت به زمین افتادم. سپس احساس کردم دستی بر من قرار گرفت. برخاستم. به من فرمود: «ای حسن! در مدینه، ملازم خانه جعفر بن محمّد علیهما السلام باش و فکر آب و غذا و لباس مباش».
سپس نوشته‌ای به من داد که در آن «دعای فرج» و صلوات بر ایشان بود و فرمود:
«با این دعا مرا بخوان و این گونه بر من صلوات بفرست و جز به دوستان خاصّ من، به

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 520 ح 3115، الغیبة، طوسی: ص 364 ح 330، کمال‌الدین: ص 440 ح 9.

کسی مده. همانا خداوند، توفیقت خواهد داد». (1) 322. الغیبة، طوسی- به نقل از محمّد بن احمد انصاری-: [در مکّه] کنار مستجار بودم. گروهی حدود سی نفر مرد نیز بودند و جز محمّد بن قاسم علوی، هیچ یک از آنان، مُخلِص(شیعه). نبود.
در حالی که ما در این شرایط در روز ششم ذی حجّه سال 293 بودیم، جوانی از طواف بیرون آمد که دو جامه احرام بر تن داشت و کفش‌هایش در دستش بود. چون او را دیدیم، از هیبت او همه ما بدون استثنا برخاستیم. او بر ما سلام کرد و میان ما نشست و ما پیرامون او بودیم. سپس به راست و چپ نگاه کرد و گفت: «آیا می‌دانید [امام] صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می‌گفت؟».
گفتیم: چه می‌گفت؟
فرمود: «می‌گفت:" پروردگارا! تو را به نامی می‌خوانم که آسمان و زمین به سبب آن نام، برپاست و به وسیله آن، میان حق و باطل را جدا می‌کنی و با آن، پراکنده‌ها را گِرد می‌آوری و با آن، گِردآمده‌ها را می‌پراکنی و با آن، عدد ریگ‌ها و وزن کوه‌ها و اندازه دریاها را می‌شماری. تو را می‌خوانم که بر محمّد و دودمان محمّد درود فرستی و برای من در کارم گشایشی قرار دهی"».
سپس برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم تا آن که برگشت. از یادمان رفت که حال او را یادآور شویم و بگوییم که او کیست و چیست، تا فردا همان وقت که باز از طواف به طرف ما آمد. مثل دیروز برای او برخاستیم و در جای خود، میان ما نشست. نگاهی به راست و چپ کرد و گفت: «آیا می‌دانید امیر مؤمنان، پس از نماز واجب، چه می‌گفت؟».

1- کمال الدین: ص 443 ح 17، الخرائج والجرائح: ج 2 ص 961، الثاقب فی المناقب: ص 612 ح 558، بحار الأنوار: ج 52 ص 32 ح 27.

گفتیم: چه می‌گفت؟
فرمود: «چنین می‌گفت:" صداها به سوی تو بلندند و دعوت‌ها(دعاها). به سوی تواند و چهره‌ها برای تو خاشع‌اند و گردن‌ها برای تو فرو افتاده‌اند و داوری در کارها، با توست. ای بهترین سؤال‌شده و ای بهترین بخشنده! ای راستگو، ای آفریدگار! ای آن که در وعده خلاف نمی‌کند! ای آن که به دعا فرمان دادی و وعده اجابت فرمودی! ای آن که گفت:(ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ؛ (1)
مرا بخوانید تا پاسختان گویم)! ای آن که گفت:
(وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنّی فَإِنّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَلْیُؤْمِنُواْ بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ؛ (2)
هر گاه بندگانم از تو در باره من پرسیدند، یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را هر گاه که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس مرا اجابت کنند و به من ایمان آورند. باشد که راه رشد بیابند)! ای آن که گفت:(یعِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلَی أَنفُسِهِمْ لَاتَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا إِنَّهُ و هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ؛ (3)
ای بندگان من که بر خودتان اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید. همانا خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد، [که] او آمرزنده مهربان است). به فرمانم و پذیرایم. اینک این منم، اسرافکاری در برابرت و تویی گوینده این سخن که(لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعًا؛ از رحمت خدا مأیوس نشوید. همانا خداوند، همه گناهان را می‌آمرزد)"».
آن گاه پس از این دعا به راست و چپ نگریست و گفت: «آیا می‌دانید که امیر مؤمنان در سجده شکر چه می‌گفت؟».
گفتیم: چه می‌گفت؟
فرمود: «چنین می‌گفت:" ای آن که بخشش زیاد، او را جز وسعت و عطا نمی‌افزاید! ای آن که گنجینه‌هایش بی‌پایان است! ای آن که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین، از آنِ اوست! ای آن که گنجینه‌های آنچه ریز و درشت است، برای اوست! بدکاری من، مانع نیکوکاری تو نمی‌شود. تو با من، آن می‌کنی که شایسته آنی، که تو

1- غافر: آیه 60.

2- بقره: آیه 186.

3- زمر: آیه 53.

اهل بخشش و سخاوتی و [اهل] بخشایش و گذشتی.
پروردگارا! ای خدا! با من، آن مکن که من شایسته آنم، که همانا من شایسته کیفرم و مستحقّ آنم و دلیل و عذری هم نزد تو ندارم. با همه گناهانم نزد تو می‌آیم و به آنها اقرار می‌کنم، تا از من در گذری و تو به آنها داناتر از منی. با هر گناهی که مرتکب شده‌ام و هر خطایی که بر دوش کشیده‌ام و هر زشتی که انجام داده‌ام، به سوی تو باز می‌گردم.
پروردگارا! ببخشای و رحم کن و از آنچه می‌دانی، در گذر. تو قدرتمندترین و بزرگوارترینی» و برخاست و وارد طواف شد. با برخاستن او، ما نیز برخاستیم.
فردا در همان وقت، باز آمد. ما مثل گذشته برای آمدنش برخاستیم. در میانْ نشست و نگاهی به راست و چپ افکند و با دستش به حِجر اشاره کرد و گفت: «زین العابدین علیه السلام در سجده‌اش در همین جا، یعنی زیر ناودان می‌گفت:" بنده ناچیزت، در آستان توست. بیچاره‌ات، در پیشگاه توست. نیازمندت، در درگاه توست.
خواهنده‌ات، در آستان توست. از تو چیزی می‌خواهد، که جز تو کسی بر آن، توانا نیست"».
سپس به راست و چپ نگاه کرد و از میان ما نگاهی به محمّد بن قاسم افکند و فرمود: «ای محمّد بن قاسم! تو- اگر خدا بخواهد-، بر راه مستقیم هستی» و محمّد بن قاسم، معتقد به ولایت بود. سپس برخاست و وارد طواف شد. هیچ یک از ما نبود، مگر آن که دعایی را که او خواند، در دل گرفت و به خاطر سپرد و فراموش کردیم که در باره او صحبت کنیم، مگر در آخر روزی.
ابو علی محمودی به ما گفت: ای گروه! آیا او را می‌شناسید؟ او به خدا سوگند، صاحب الزمان شماست.
گفتیم: ای ابو علی! از کجا دانستی؟
او گفت که هفت سال [در مکّه] مانده است و از پروردگارش خواسته که صاحب

الزمان علیه السلام را ببیند. گفت: یک روز، غروب عرفه، همان مرد را دیدم که همان دعایی را که فرا گرفته بودم، می‌خواند.
پرسیدم: این، از کیست؟
گفت: «از مردم است».
گفتم: از کدام مردم؟
گفت: «از مردم عرب».
گفتم: از کدام تیره عرب؟
گفت: «از با شرافت‌ترین آنها».
گفتم: آنان کیان‌اند؟
گفت: «بنی هاشم».
گفتم: از کدام بنی هاشم؟
گفت: «از آنان که برترین و برجسته‌ترین و درخشان‌ترین نسب را دارند».
گفتم: از کیان؟
گفت: «از آن که فرق سر [دشمن] را شکافت و [به محرومان] طعام خورانید و آن گاه که مردم در خواب بودند، به نماز ایستاد».
[ابو علی] گفت: دانستم که او علوی است و به خاطر علوی بودن، به او علاقه پیدا کردم. سپس او را در برابر خودم گُم کردم و نفهمیدم چگونه رفت. از مردمی که اطراف او بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می‌شناسید؟
گفتند: آری، همه ساله با ما پیاده به حج می‌آید.
گفتم: سبحان اللّه! به خدا سوگند، نشانِ پیاده‌روی بر او نمی‌بینم. و غمگین و دل‌گرفته از فراق او، به مزدلفه آمدم و آن شب را خوابیدم. در خواب، پیامبر خدا را دیدم که فرمود: «ای احمد! خواسته‌ات را دیدی؟».

ص: 147
گفتم: او کیست، سَرور من؟
فرمود: «آن را که دیشب دیدی، صاحب الزمانِ تو بود».
چون این را از او شنیدیم، او را سرزنش کردیم که چرا ما را نیاگاهانید!
او گفت تا زمانی که با ما در این باره سخن گفت، این مسئله را فراموش کرده بود. (1) 1/ 4

323. الکافی- به نقل از عبد اللَّه بن یحیی کاهلی-: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از حج یاد می‌کرد و فرمود: «پیامبر خدا فرمود:" حج، یکی از دو جهاد است. حج، جهاد ضعیفان است و ماییم ضعیفان. هلا! هیچ چیزی جز نماز، برتر از حج نیست. در حج، این جا، نماز هست؛ ولی در نماز شما، حج نیست.
حج را وا نگذار، در حالی که توان انجام دادن آن را داری. آیا نمی‌بینی که موهایت ژولیده می‌گردد و پوست بدنت در آن، چرکین می‌شود و نگاه به زنان، در آن ممنوع است؟
ما که در این جاییم و نزدیک هستیم و همواره آب نیز داریم، رسیدن به حج، برایمان جز با مشقّت، ممکن نیست. شما که در شهرهای دوردست هستید، وصفتان چگونه است!
نه شاه و نه رعیّت، جز با رنج و زحمت، به حج نمی‌توانند رسید: جایگاه غذا و آبخوری و نیز آب و هوا تغییر می‌کند و کسی را یارای جلوگیری از آن نیست و این، است سخن خداوند که:(وَ تَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِلِغِيهِ إِلَّا بِشِقّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ؛ (2)
بارهایتان را به شهری می‌برند که جز با رنجوری جان‌ها، توان رسیدن به آن

1- الغیبة، طوسی: ص 259- 262 ح 227، فلاح السائل: ص 323- 326 ح 216، دلائل الإمامة: ص 542- 545 ح 523 به نقل از إبراهیم بن محمّد بن احمد انصاری، بحار الأنوار: ج 52 ص 6 ح 5.

2- نحل: آیه 7.

را ندارید. قطعاً پروردگارتان، دلسوز و مهربان است)"». (1) 1/ 5

324. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پاداش حجّ نیکو، جز بهشت نیست. (2) 325. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر عمره تا عمره دیگر، کفّاره [گناهان] میان آن دو است و پاداش حجّ مقبول، بهشت است. (3) 326. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌گزار، هیچ تسبیح و تکبیری نمی‌گوید، مگر آن که به سبب آن، بشارتی به او داده می‌شود. (4) 327. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- آن گاه که به کاروان شترهای حُجّاج نگاه کرد-: هیچ گامی بر نمی‌دارند، مگر آن که برایشان حسنه نوشته می‌شود و هیچ گامی نمی‌گذارند، مگر آن که گناهی از آنان محو می‌شود و هر گاه اعمال حجّ خود را به پایان برند، به آنان گفته می‌شود:
«بنایی ساختید. پس ویرانش نکنید. گناهان گذشته شما بخشوده شد. برای آینده، کار نیک انجام دهید». (5)

1- الکافی: ج 4 ص 253 ح 7، علل الشرائع: ص 457 ح 2، تفسیر العیاشی: ج 2 ص 254 ح 5، بحار الأنوار: ج 99 ص 12 ح 36.

2- سنن الترمذی: ج 3 ص 175 ح 810 به نقل از عبد اللَّه بن مسعود، سنن الدارمی: ج 1 ص 458 ح 1741، التاریخ الکبیر: ج 1 ص 133 ش 399 هر دو به نقل از ابو هریره تقریباً با همان الفاظ، مسند أبی یعلی: ج 5 ص 8 ح 4955 به نقل از عبد اللَّه، کنز العمّال: ج 5 ص 113 ح 12286؛ عوالی اللآلی: ج 1 ص 427 ح 114.

3- صحیح البخاری: ج 2 ص 629 ح 1683، صحیح مسلم: ج 2 ص 983 ح 437، سنن النسائی: ج 5 ص 115، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 964 ح 2888 همگی به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 5 ص 114 ح 12294؛ دعائم الإسلام: ج 1 ص 294 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 50 ح 46.

4- المعجم الاوسط: ج 5 ص 329 ح 5456، شعب الإیمان: ج 3 ص 472 ح 4093 هر دو به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 5 ص 114 ح 12295.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 294، الجعفریّات: ص 66 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

تقریباً با همان الفاظ.

328. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حاجیان، سه گونه‌اند و بیشترین بهره، از آنِ کسی است که گناهان گذشته و آینده‌اش بخشوده شود و خداوند، از عذاب قبر نگاهش دارد. پس از او، کسی است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود و باید برای باقی‌مانده عمرش، عمل از سر گیرد.
پس از او، کسی است که تنها خانواده و مالش حفظ می‌شوند. (1) 329. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای حج و عمره از خانه‌اش بیرون آید، با هر گامی که بر می‌دارد و می‌گذارد، گناهان از بدنش می‌ریزند، آن گونه که برگ از درخت، فرو می‌ریزد. و چون وارد مدینه شود و با سلام، با من مصافحه کند، فرشتگانْ با سلام، با او مصافحه می‌کنند و چون به ذو الحُلَیفه وارد شود و غسل کند، خداوند او را از گناهانْ پاک می‌کند و چون دو جامه نو بپوشد، خداوند حسنات را برای او تازه می‌کند و چون بگوید: «لبّیک اللّهمّ لبّیک»، خدای عزوجل هم با «لبّیک و سعدیک» در پاسخ می‌گوید: «کلامت را می‌شنوم و به تو می‌نگرم». و چون وارد مکّه شود و طواف و سعی میان صفا و مروه کند، خداوند خیرات را برای او پیوسته می‌دارد.
و چون در عرفاتْ وقوف کنند و صدای ناله‌ها به نیازها بر آید، خداوند به آنان بر فرشتگانِ هفت آسمان مباهات کرده، می‌گوید: «ای فرشتگانم و ساکنان آسمان‌هایم! آیا به بندگانم نمی‌نگرید که از هر درّه عمیق [و راه دوری]، ژولیده و غبارآلود نزد من آمده‌اند و پول‌ها خرج کرده و بدن‌ها به رنج افکنده‌اند به عزّت و شُکوهم سوگند، بدکارشان را به خاطر نیکوکارشان خواهم بخشید و از گناهان، مانند روزی که مادرانشان آنان را زادند، بیرونشان خواهم آورد».
و چون رمی جمره کنند و سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، یک منادی از دل عرش، ندا می‌دهد: «باز گردید که بخشوده شده‌اید و کار، از سر گیرید». (2) 330. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به مردی از انصار-: بدان! وقتی که تو، روی به راه حج نهادی و بر مرکب خویش سوار شدی و بسم اللّه گفتی و مرکبت تو را به حرکت آورد، هر گامی که مرکب

1- الکافی: ج 4 ص 262 ح 39، الخصال: ص 147 ح 177 هر دو به نقل از جابر از امام باقر علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 226 ح 2253 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 49 ح 44.

2- تنبیه الغافلین: ص 489 ح 760 به نقل از ابن عبّاس.

تو بر می‌دارد و هر قدمی که می‌گذارد، خداوند برای تو حسنه‌ای می‌نویسد و گناهی می‌زداید.
پس چون احرام بستی و لبّیک گفتی، با هر لبّیک، خداوند برای تو ده حسنه می‌نویسد و ده گناه از تو محو می‌کند.
وقتی خانه خدا را هفت بار طواف کردی، نزد خداوند، پیمان و یادی خواهی داشت که از آن پس، خدا شرم می‌کند تو را عذاب کند.
وقتی کنار مقامِ ابراهیم نماز خواندی، خداوند به پاداش آن، ثواب دو هزار رکعت نماز مقبول برایت می‌نویسد.
و چون میان صفا و مروه هفت بار سعی‌کردی، پاداش تو نزد خدا، مثل پاداش کسی است که از دیار خود، پیاده به حج آمده و همچون پاداش کسی که هفتاد برده مؤمن آزاد کرده است.
و چون تا غروب آفتاب در عرفات، وقوف کردی، اگر گناهانت به اندازه ریگ‌های صحرا و کف‌های دریا باشد، خداوند [همه] آنها را می‌بخشاید.
وقتی سنگ‌ریزه بر جمرات زدی، خداوند به پاداش هر سنگ، در باقی‌مانده عمرت ده حسنه می‌نویسد، و چون سر را تراشیدی، خداوند در مقابل هر مو، حسنه‌ای در باقی‌مانده عمرت می‌نویسد.
و چون قربانی‌ات را سر بریدی یا شترت را نحر کردی، برای هر قطره خون آن، در بازمانده عمرت حسنه‌ای داری.
و چون هفت بار گِرد خانه خدا طواف کردی و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم خواندی، فرشته‌ای بزرگوار بر دوش تو می‌زند و می‌گوید: «گناهان گذشته‌ات آمرزیده شدند. از هم اکنون تا صد و بیست روز آینده، اعمالت را از سر گیر». (1)

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 203 ح 2138، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 20 ح 57، الأمالی، صدوق: ص 643 ح 872 همگی به نقل از محمّد بن قیس از امام باقر علیه السلام، روضة الواعظین: ص 394 همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 4 ح 3.

331. امام باقر علیه السلام: همین که حج‌گزار شروع به تهیّه وسایل سفرش کند، هیچ گامی در راه تهیّه وسایلش بر نمی‌دارد، مگر آن که خدای عزوجل، ده حسنه برایش می‌نویسد و ده گناه از او می‌آمرزد و ده درجه بر او می‌افزاید، تا آن گاه که از وسایلش آسوده شود، هر وقت که شد. و چون با مرکبش رو به سوی حج کند، با هر گامی که بر می‌دارد و هر گامی که می‌نهد، خداوند همان پاداش را برای او می‌نویسد، تا اعمالش به پایان رسد.
چون اعمالش را به پایان رساند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و در چهار ماهِ ذی حجّه، محرّم، صفر و ربیع الأوّل، حسنات او نوشته می‌شوند؛ ولی گناهانش ثبت نمی‌شوند، مگر آن که گناه کبیره‌ای مرتکب شود. پس از گذشت این چهار ماه، او مثل مردم دیگر است. (1) 332. امام صادق علیه السلام: بنده مؤمن، وقتی به قصد حج از خانه‌اش بیرون می‌آید، خود و مرکبش گامی بر نمی‌دارند، مگر این که خداوند، حسنه‌ای برای او می‌نویسد، گناهی را از او محو می‌کند و درجه‌ای را برایش می‌افزاید.
و چون در عرفات وقوف کند، اگر گناهانش به اندازه دانه‌های خاک هم باشد، چون برگردد، مثل روزی که مادرش او را به دنیا آورده، [پاک و بی‌گناه] خواهد بود و به او گفته می‌شود: «اعمالت را دوباره از سر گیر».
خداوند می‌فرماید:(فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ لِمَنِ اتَّقَی؛ (2)
کسی که عجله کند و ذکر خدا را در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و کسی که تأخیر افکند [و در سه روز انجام دهد]، گناهی بر او نیست، برای آن کس که تقوا پیشه کند). (3) 333. امام صادق علیه السلام: حُجّاج، سه گونه از حج باز می‌گردند: یک گروه، از آتش، نجات می‌یابند.
گروهی از گناهانشان پاک می‌شوند، مانند روزی که از مادر زاده شده‌اند. و گروهی هم

1- الکافی: ج 4 ص 254 ح 9، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 19 ح 55 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از سعد اسکاف. نیز، ر. ک: المحاسن: ج 1 ص 137 ح 177.

2- بقره: آیه 203.

3- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 100 ح 283 به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار:

ج 99 ص 315 ح 6.

تنها خانواده و مالشان حفاظت می‌شوند. این، کمترین چیزی است که حج‌گزار آن را با خود می‌آورد. (1) 334. الأمالی، صدوق- به نقل از مُشمَعِل اسدی-: سالی به حج رفته بودم. در بازگشت، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. پرسید: «از کجا می‌آیی، مشمعل؟».
گفتم: فدایت شوم! به حج رفته بودم.
فرمود: «آیا می‌دانی حج‌گزار، چه پاداشی دارد؟».
گفتم: از شما می‌آموزم.
فرمود: «هر گاه بنده، هفت بار دور این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز طواف بخواند و میان صفا و مروه سعی کند، خداوند شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناه او را می‌بخشاید و شش هزار درجه بر او می‌افزاید و شش هزار حاجت دنیایی او را بر می‌آورد و به همین اندازه برای آخرتش ذخیره می‌کند».
گفتم: فدایت شوم! اینها پاداش بسیاری است!
فرمود: «آیا به چیزی بیشتر و بالاتر از این، آگاهت کنم؟».
گفتم: آری.
فرمود: «ادای حاجتی از یک مؤمن، برتر است از حجّی و حجّی و حجّی» و تا ده حج بر شمرد. (2) 335. امام صادق علیه السلام: چون موسی علیه السلام حج گزارد، جبرئیل علیه السلام نازل شد. موسی علیه السلام به او گفت: ای جبرئیل!... کسی که با نیّتی صادق و خرجی پاک [و حلال]، این خانه را زیارت کند، چه پاداشی دارد؟
جبرئیل علیه السلام به سوی خدا باز گشت. خداوند وحی فرمود که: «به او بگو: او را در

1- الکافی: ج 4 ص 253 ح 6، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 21 ح 59، ثواب الأعمال: ص 72 ح 9 همگی به نقل از معاویة بن عمّار، النوادر، اشعری: ص 138 ح 357 به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 26 ح 111.

2- الأمالی، صدوق: ص 581 ح 801، عوالی اللآلی: ج 4 ص 25 ح 77، بحار الأنوار: ج 74 ص 285 ح 4.

ملکوت اعلا، همراه پیامبران، صدّیقان، شهیدان و صالحان قرار می‌دهم و اینان چه همراهان خوبی‌اند!». (1) 336. امام صادق علیه السلام: کسی که در قبر است، آرزو دارد که در مقابل دنیا و آنچه در آن است، یک حج می‌داشت. (2) 1/ 6

فضیلت پیوسته به حج رفتن

الف- تشویق به حج گزاردن همه ساله

337. الکافی- به نقل از عذافر-: امام صادق علیه السلام پرسید: «چه چیزی مانع می‌شود که همه ساله به حج بروی؟».
گفتم: فدایت شوم! خانواده(عیالمندی).
فرمود: «اگر بمیری، چه کسی به خانواده‌ات رسیدگی می‌کند؟ به خانواده‌ات سرکه و روغن زیتون بخوران؛ ولی همه ساله آنان را به حج ببر». (3) 338. امام صادق علیه السلام- به عیسی بن ابی منصور-: اگر بتوانی که نان و نمک بخوری، ولی همه ساله به حج بروی، چنین کن! (4)
339. الکافی- به نقل از ابو همام-: به امام رضا علیه السلام گفتم: کسی قرض دارد. چیزی به دستش می‌رسد. آیا با آن، قرضش را بدهد، یا به حج برود؟
فرمود: «با بخشی، قرضش را بدهد و با بخشی دیگر، به حج برود».

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 235 ح 2287، بحار الأنوار: ج 13 ص 359 ح 69.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 226 ح 2251، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 23 ح 67 به نقل از محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام، تنبیه الخواطر: ج 2 ص 9.

3- الکافی: ج 4 ص 256 ح 16.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 442 ح 1537 به نقل از عیسی بن أبی منصور.

گفتم: تنها به اندازه مخارج حج است.
فرمود: «یک سال قرضش را بدهد، یک سال به حج برود».
گفتم: اگر این مال، از سوی حکومت داده شود، چه؟
فرمود: «برایتان اشکالی ندارد». (1) 340. کتاب من لا یحضره الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: «چه چیزی مانع آن است که همه ساله حج کنید؟».
گفته شد: پولمان نمی‌رسد.
فرمود: «آیا کسی از شما نمی‌تواند که اگر برادرش به حج می‌رود، پول یک قربانی همراهش کند و دستور دهد که از طرف او هفت دور گِرد کعبه طواف کند و از طرف او قربانی کند و چون روز عرفه شد، جامه‌های [احرامش] را بپوشد و آماده شود و به مسجد برود و پیوسته در دعا باشد، تا خورشید، غروب کند؟». (2)

341. امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! بر من منّت گذار، با [توفیقِ گزاردنِ] حج و عمره و زیارتِ قبر پیغمبرت- که درود و رحمت و برکاتت بر او و دودمانش باد- همواره، تا مرا زنده می‌داری، امسال و هر سال. و این حج و زیارت را پذیرفته و پاداش‌یافته قرار بده که نزد تو یاد شود و ذخیره قرار گیرد. (3) 342. امام زین العابدین علیه السلام: خدایا! نعمت دادنت را بر من تمام کن که تو، بهترین نعمت دهندگانی و باقی مانده عمرم را برای کسب رضای تو در حج و عمره قرار بده، ای پروردگار جهانیان! (4)

1- الکافی: ج 4 ص 279 ح 4، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 436 ح 2904.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 518 ح 3110، عوالی اللآلی: ج 3 ص 171 ح 80.

3- الصحیفة السجادیّة: ص 98 دعاء 23.

4- الصحیفة السجادیّة: ص 202 دعاء 47.

343. امام صادق علیه السلام: هر گاه از نافله نماز عشا فارغ شدی، می‌گویی: «خدایا! به حقّ جلوه و شُکوهت و زیبایی و عظمتت ...، از تو می‌خواهم که حج و عمره را در این سال و هر سال، روزی‌ام سازی و چشمم را [از گناه] فرو پوشی و عفافم را نگاه داری و روزیِ مرا وسعت بخشی و مرا از هر بدی، حفظ کنی، ای مهربان‌ترینِ مهربانان!». (1) 344. امام صادق علیه السلام: در هر شب ماه رمضان، می‌گویی: «خدایا! ای پروردگار ماه رمضان؛ ماهی که در آن قرآن را فرو فرستادی و در این ماه، روزه را بر بندگانت واجب ساختی! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و امسال و هر سال، حجّ خانه خودت و زیارت قبر پیامبرت و امامان- که درود تو بر آنان باد- را روزی‌ام کن». (2) 345. امام صادق و امام کاظم علیهما السلام: در ماه رمضان، از آغاز تا پایان، پس از هر نماز واجب می‌گویی: «خدایا! امسال و هر سال، تا مرا زنده نگه داشته‌ای، حجّ خانه خودت را روزی‌ام کن، در آسانی و تن‌درستی و گشایش روزی، و مرا از آن جایگاه‌های ارجمند و حرم‌های شریف و زیارت قبر پیامبرت محروم مکن و در همه نیازهای دنیا و آخرت برای من باش.
خداوندا! از تو می‌خواهم در آن فرمان حتمی- که شب قدر، تقدیر می‌کنی و رقم می‌زنی؛ تقدیری که برگشت و دگرگونی ندارد- مرا نیز از حُجّاج خانه‌ات که حجّشان پذیرفته، تلاششان سپاس‌شده، گناهانشان بخشوده و بدی‌هایشان پوشانده شده است، بنویسی و در آنچه حکم و تقدیر می‌کنی، این را نیز قرار بده که عمرم را در اطاعت خود دراز کنی، روزیِ مرا بر من بیفزایی و امانت و قرض مرا از سوی من ادا کنی. بپذیر، ای پروردگار جهانیان!». (3)

1- تهذیب الأحکام: ج 3 ص 73 ح 232 به نقل از ذریح محاربی، المقنعة: ص 174، مصباح المتهجد: ص 545 ح 635 هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 97 ص 369.

2- الهدایة: ص 187 ح 93، المزار الکبیر: ص 628 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، الإقبال: ج 1 ص 105 به نقل از محمّد بن أبی قره بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 96 ص 311 ح 5.

3- الإقبال: ج 1 ص 79 به نقل از تلّعكبرى.

ص: 156

346. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، آهنگ زیارت این خانه کند. هر کس از مکّه باز گردد، در حالی که تصمیم دارد سال آینده هم به حج برود، عمرش زیاد خواهد شد. (1) 347. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پیوسته به حج و عمره برود، فقر و تب، گریبانگیر او نمی‌شوند. (2) 348. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زیاد به حج و عمره رفتن، از تنگ‌دستی جلوگیری می‌کند. (3) 349. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌های پی در پی و عمره‌های متوالی، تنگ‌دستی و مرگِ بد را دور می‌کنند.
350. امام صادق علیه السلام: بر شما باد زیارت این خانه(کعبه)! پیوسته حجّ خانه خدا کنید؛ چرا که با پیوسته حج گزاردن، گرفتاری‌های دنیا و هراس‌های روز قیامت، از شما دفع می‌شوند. (4) 351. امام صادق علیه السلام: هر کس دو بار به حج رود، همواره در راه مستقیم است، تا بمیرد. (5) 352. امام صادق علیه السلام: هر کس سه بار حج به جا آورد، هرگز تنگ‌دستی به او نمی‌رسد. (6) 353. الخصال- به نقل از منصور بن حازم-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: پاداش کسی که چهار بار به حج برود، چیست؟

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 219 ح 2222 و 2223، الکافی: ج 4 ص 281 ح 3 به نقل از عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام.

2- الکافی: ج 4 ص 254 ح 8 به نقل از فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام.

3- الأمالی، محاملی: ص 339 ح 372 به نقل از ام سلمه، کنز العمّال: ج 5 ص 6 ح 11799.

4- الأمالی، طوسی: ص 668 ح 1398 به نقل از ابو بصیر، بحار الأنوار: ج 99 ص 14 ح 43.

5- الخصال: ص 60 ح 81 به نقل از صفوان بن مهران، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 216 ح 2205، بحار الأنوار: ج 99 ص 6 ح 11.

6- الخصال: ص 117 ح 101 به نقل از صفوان بن مهران جمّال، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 216 ح 2206 بدون نسبت دادن به اهل بيت عليهم السلام، روضة الواعظين: ص 393، بحار الأنوار: ج 99 ص 18 ح 63.

فرمود: «ای منصور! هر کس چهار بار حج بگزارد، هرگز فشار قبر به او نمی‌رسد». (1) 354. الخصال- به نقل از ابو بکر حضرمی-: به امام صادق علیه السلام گفتم: پاداش کسی که پنج بار به حج برود، چیست؟
فرمود: «کسی که پنج بار به حج برود، خداوند هرگز عذابش نمی‌کند». (2) 355. امام صادق علیه السلام: کسی که ده بار به حج برود، خداوند هرگز از او حساب نمی‌کشد. (3) 356. امام صادق علیه السلام: هر کس بیست بار حج بگزارد، دوزخ را نخواهد دید و دم و بازدم جهنّم را نخواهد شنید. (4) 357. امام کاظم علیه السلام: هر کس چهل بار حج بگزارد، به او می‌گویند: «هر کس را می‌خواهی، شفاعت کن» و دری از درهای بهشت برای او گشوده می‌شود و او و کسانی که شفاعتشان کرده، از آن وارد می‌شوند. (5) 358. امام صادق علیه السلام: هر کس پنجاه حج بگزارد، خداوند در بهشت جاودان برای او شهری می‌سازد با صد هزار قصر، در هر قصری، یک حوری از حوریان بهشتی و هزار همسر، و از همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت قرار می‌گیرد. (6) 359. امام رضا علیه السلام: هر کس بیش از پنجاه بار حج بگزارد، همچون کسی است که پنجاه حج با

1- الخصال: ص 215 ح 37، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 217 ح 2209 به نقل از امام رضا علیه السلام، روضة الواعظین: ص 393، بحار الأنوار: ج 99 ص 20 ح 74.

2- الخصال: ص 283 ح 30، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 217 ح 2210 به نقل از امام رضا علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 20 ح 76.

3- الخصال: ص 445 ح 43 به نقل از ابو بکر حضرمی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 217 ح 2210 به نقل از امام رضا علیه السلام، روضة الواعظین: ص 393، بحار الأنوار: ج 99 ص 20 ح 77.

4- الخصال: ص 516 ح 3 به نقل از ابو بکر حضرمی، کتاب من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 217 ح 2110، بحار الأنوار: ج 99 ص 21 ح 78.

5- الخصال: ص 548 ح 29 به نقل از زکریّا موصلی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 217 ح 2211.

6- الخصال: ص 571 ح 3 به نقل از هارون بن خارجة، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 217 ح 2212، بحار الأنوار: ج 99 ص 21 ح 79.

محمّد و اوصیا- که درود خدا بر آنان باد- انجام داده است و از کسانی خواهد بود که خدای عزوجل هر جمعه او را دیدار می‌کند و از کسانی خواهد بود که وارد بهشت برینی می‌شوند که خداوند، خودش با دست [قدرت] خود، آن را آفریده است و نه چشمی آن را دیده و نه آفریده‌ای از آن آگاه شده است.
و هیچ کس نیست که زیاد حج انجام دهد، جز آن که خداوند عز و جل در مقابل هر حجّی برای او شهری در بهشت می‌سازد که در آن غرفه‌هایی است و در هر غرفه‌ای، یکی از حوریان بهشتی و با هر حوری، سیصد کنیز که مردم هرگز به کسانی با حُسن و زیبایی آنان، نگاه نکرده‌اند. (1)

د- معنای پیوسته حج رفتن

360. امام صادق علیه السلام: کسی که یک سال در میان به حج برود، از کسانی است که پیوسته به حج می‌روند. (2) 361. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: هر کس سه سال پیاپی به حج رود، پس از آن به حج برود یا نرود، به منزله کسی است که پیوسته به حج می‌رود. (3) 362. الکافی: روایت شده است: «حج‌گزار دائم، کسی است که هر گاه امکانات حج برایش فراهم شود، به حج می‌رود، همچنان که میخوار دائم، کسی است که هر گاه شراب بیابد، می‌نوشد». (4)

363. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال می‌فرماید: «کسی که اجلش را به تأخیر انداختم و

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 217 ح 2213.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 218 ح 2214.

3- الکافی: ج 4 ص 542 ح 9 به نقل از فضیل بن یسار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 216 ح 2205 به نقل از امام صادق علیه السلام، روضة الواعظین: ص 393، بحار الأنوار: ج 99 ص 18 ح 64.

4- الکافی: ج 4 ص 542 ذیل حدیث 9.

روزی‌اش را وسعت دادم و تن‌درستی به او بخشیدم، ولی هر پنج سالْ یک بار، به زیارت من نیاید، محروم است». (1) 364. امام صادق علیه السلام: کسی که پنج سال بر او بگذرد و به زیارت خانه خدا نرود، در حالی که توانگراست، قطعاً شخصی «محروم» است. (2) 365. امام صادق علیه السلام: خداوند- تبارک و تعالی- می‌فرماید: «بنده‌ای که وسعت روزی به او دادم، ولی هر چهار سال یک بار به زیارت من نیاید، محروم است». (3)

366. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که از مکّه باز گردد، در حالی که تصمیم به حجّ دوباره ندارد، یقیناً اجل و عذابش نزدیک شده است. (4)
367. تهذیب الأحکام- به نقل از ابو خدیجه(سالم بن مکرم)-: همراه امام صادق علیه السلام بودیم و در مسیر، فرود آمدیم. ایشان فرمود: «این کوهِ ثافل (5) را می‌بینید؟ یزید بن معاویه چون از حج به سوی شام بر می‌گشت، چنین شعر می‌خواند:
آن گاه که کوهِ ثافل را در سمت راست، پشت سر گذاریم
از این پس، تا سالیانی
برای حج و عمره باز نخواهیم گشت، تا زنده‌ایم
خدا هم او را پیش از اجلش، گرفتار مرگ ساخت». (6)

1- الجعفریّات: ص 65 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 278 ح 2 و صحیح ابن حبان: ج 6 ص 6 ح 3695.

2- الکافی: ج 4 ص 278 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 450 ح 1570 هر دو به نقل از ذریح.

3- المحاسن: ج 1 ص 141 ح 185 به نقل از عبدالحمید، بحار الأنوار: ج 99 ص 9 ح 23.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 220 ح 2224، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 444 ح 1545 بدون نسبت دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

5- نام کوهی میان شام و حجاز است و در سمت راست کسی قرار می‌گیرد که از حجاز به شام می‌رود.

6- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 462 ح 1612، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 220 ح 2225.

368. امام صادق علیه السلام: اگر شأن کسی اقتضا کند که همه ساله به حج رود و یک سال نرود، فرشتگان روی زمین، به فرشتگانی که بر کوه‌ها هستند، می‌گویند: « [امسال] صدای فلانی را نشنیدیم!».
آنان می‌گویند: خوب بگردید.
می‌گردند و او را نمی‌یابند. آن گاه می‌گویند: «خدایا! اگر مانع او از حج، قرض است، قرضش را ادا کن و اگر بیماری است، شفایش بخش و اگر تنگ‌دستی است، توانگرش ساز و اگر حبس است، نجاتش بده و اگر کاری است، کارش را انجام بده».
مردم برای خود دعا می‌کنند؛ ولی آن فرشتگان برای جاماندگان از حج، دعا می‌کنند. (1) 369. الکافی- به نقل از زیاد قندی-: به امام کاظم علیه السلام گفتم: من گاهی در مسجد الحرام می‌نشینم و به مردم می‌نگرم که مشغول طواف‌اند و اندوهگین می‌شوم [که خودم، توفیق طواف ندارم].
فرمود: «ای زیاد! عیبی ندارد. مؤمن، هر گاه از خانه‌اش به نیّت حج بیرون آید، همواره در حال طواف و سعی محسوب می‌شود، تا آن که باز گردد». (2)

پاداش کسی که در مسیر حج می‌میرد

370. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در حال احرام بمیرد، لبّیک‌گو برانگیخته می‌شود. (3)

1- الکافی: ج 4 ص 264 ح 47.

2- الکافی: ج 4 ص 428 ح 8، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 215 ح 2204 تقریباً با همان الفاظ.

3- تاریخ بغداد: ج 3 ص 338 ش 1450 به نقل از ابن عباس، تاریخ دمشق: ج 56 ص 213، کنز العمّال: ج 5 ص 8 ح 11811؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 138 ح 376 به نقل از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 7 ص 302 ح 56.

371. صحیح مسلم- به نقل از ابن عبّاس-: مرد مُحرِمی را مرکبش به زمین زد و در اثر شکستن گردن، مُرد. پیامبر خدا فرمود: «او را با آب و سدر، غسل دهید و در همان لباس احرامش کفن کنید و سر و صورتش را نپوشانید. همانا او روز قیامت، لبّیک‌گویان برانگیخته می‌شود». (1) 372. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در این مسیر(راه کعبه). بمیرد، به حج آمده باشد یا به عمره، او را برای حساب، به محشر نمی‌آورند و به او گفته می‌شود: «وارد بهشت شو». (2) 373. امام صادق علیه السلام: حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرت‌اند و گزارنده آنها در پناه خداست. اگر به آنچه می‌خواهد، برسد، خدا او را می‌آمرزد و اگر پیش از آن، اجلش در رسد، پاداشش بر عهده خداست. (3) 374. امام صادق علیه السلام: کسی که در مسیر مکّه بمیرد، چه در رفتن و چه در بازگشت، از هول عظیم روز قیامت، ایمن خواهد بود. (4) ر. ک: ص 164(در ضمانت خداوند).

پاداش حج‌گزار

375. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: باریافتگان درگاه خداوند، سه گروه‌اند: رزمنده، حج‌گزار، و به‌جا

1- صحیح مسلم: ج 2 ص 866 ح 98، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1030 ح 3084، سنن الترمذی: ج 3 ص 286 ح 951؛ السنن الکبری: ج 5 ص 85 ح 9083، المعجم الکبیر: ج 12 ص 60 ح 12526.

2- سنن الدارقطنی: ج 2 ص 298 ح 278، مسند أبی یعلی: ج 4 ص 330 ح 4589 تقریباً با همان الفاظ، تاریخ بغداد: ج 2 ص 170 ش 592 همگی به نقل از عایشه، کنز العمّال: ج 5 ص 15 ح 11848.

3- الکافی: ج 4 ص 260 ح 35 و ص 255 ح 13، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 24 ح 70 هر دو به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 221 ح 2232 به نقل از امام باقر علیه السلام و همگی تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 8 ص 69 ح 14352.

4- الکافی: ج 4 ص 263 ح 45، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 23 ح 68 هر دو به نقل از عبد اللّه بن سنان، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 229 ح 2269 به نقل از امام باقر علیه السلام، عوالی اللآلی: ج 4 ص 30 ح 99، بحار الأنوار: ج 7 ص 302 ح 55.

آورنده عمره. (1) 376. امام علی علیه السلام: حج‌گزار و عمره‌گزار، میهمان خدایند و بر خداست که میهمان خویش را گرامی بدارد و با آمرزش خویش، او را پاداش دهد. (2) 377. امام حسن علیه السلام: سه نفر، در پناه خدایند: ... و مردی که برای حج یا عمره بیرون آید و جز برای خدا بیرون نیامده باشد. او از میهمانان خداوند است، تا آن که به خانواده‌اش باز گردد. (3) 378. امام زین العابدین علیه السلام- در رسالة الحقوق-: حقّ حج، آن است که بدانی حج، در آمدن به آستان پروردگارت و گریز از گناهانت به سوی اوست، و پذیرش توبه و ادای تکلیفی که خداوند بر تو واجب ساخته، به واسطه آن است. (4) 379. امام صادق علیه السلام: حج‌گزار و عمره‌گزار، میهمان خدایند. اگر چیزی از او بخواهند، عطا می‌کند و اگر او را بخوانند، پاسخشان می‌دهد و اگر شفاعت کنند، شفاعتشان را می‌پذیرد و اگر سکوت کنند [و چیزی نخواهند] خداوند، خود به بخشش می‌آغازد و در مقابل هر درهم، هزار هزار درهم پاداش می‌گیرند. (5)

380. الخرائج و الجرائح- از آنچه خداوند سبحان به آدم علیه السلام وحی کرد-: منم خدای صاحب بَکّه.

1- سنن النسائی: ج 5 ص 113، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 608 ح 1611، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 130 ح 2511، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 5 ح 3692، السنن الکبری: ج 5 ص 430 ح 10387 همگی به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 4 ص 282 ح 10498.

2- تحف العقول: ص 123، الخصال: ص 635 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 8 ح 17.

3- تنبیه الغافلین: ص 303 ح 428.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 620 ح 3214، الخصال: ص 566 ح 1، الأمالی، صدوق: ص 452 ح 610، مکارم الأخلاق: ج 2 ص 300 ح 2654 همگی به نقل از ابو حمزه ثمالی، بحار الأنوار: ج 74 ص 4 ح 1.

5- الکافی: ج 4 ص 255 ح 14، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 24 ح 71، عوالی اللآلی: ج 4 ص 24 ح 75، بحار الأنوار: ج 99 ص 16 ح 55. نیز، ر. ک: دعائم الإسلام: ج 1 ص 294 وسنن ابن ماجة: ج 2 ص 966 ح 2893.

اهل آن، همسایگان من‌اند و زائرانش، میهمانان من. آن [جا] را با آسمانیان و زمینیان، آباد می‌کنم. گروه گروه، ژولیده و غبارآلود، به زیارت آن می‌آیند و با تکبیر و لبّیک‌گویی، به درگاه خداوند می‌نالند.
پس هر که به قصد زیارت آید و جز آن نیّتی نداشته باشد، مرا دیدار کرده و او میهمان من است و بر من نازل شده و سزاوار است که با کرامت‌های خود به او هدیه دهم. (1) 381. الأمالی، صدوق- به نقل از خالد بن رِبعی-: امیر مؤمنان برای کاری که داشت، وارد مکّه شد. بادیه‌نشینی را دید که به پرده‌های کعبه درآویخته و چنین می‌گوید: ای صاحب خانه! خانه، خانه تو و میهمان، میهمان توست و هر میهمانی از میهمانی‌اش بهره‌ای دارد. پس امشب نصیب مرا، آمرزشم قرار ده. پس امیر مؤمنان به اصحابش فرمود: «آیا سخن بادیه‌نشین را می‌شنوید؟».
گفتند: آری.
فرمود: «خداوند، بزرگوارتر از آن است که میهمانش را رد کند». (2) 382. امام صادق علیه السلام: میهمان خداوند، کسی است که به حج و عمره برود.
او تا به خانه‌اش برگردد، میهمان خداست. (3) 383. امام صادق علیه السلام- در عرفات-: خدایا!... من میهمان تو ام. پس بهره‌ام را در این شب، بهشت قرار ده. (4) 384. امام صادق علیه السلام- در پاسخ کسی که از ایشان پرسید: چرا روزه در ایّام تشریق، مکروه است؟-: چرا که این گروه، زائران خدا و در میهمانی اویند و سزاوار نیست که

1- الخرائج والجرائح: ج 1 ص 80، بحار الأنوار: ج 15 ص 213 ح 26؛ تاریخ دمشق: ج 7 ص 425 به نقل از وهب.

2- الامالی، صدوق: ص 553 ح 742، بحار الأنوار: ج 41 ص 44 ح 1.

3- الخصال: ص 127 ح 127 به نقل از عبّاد بن صهیب، بحار الأنوار: ج 74 ص 352 ح 23.

4- الإقبال: ج 2 ص 155، الأمالی، طوسی: ص 5 ح 3 به نقل از عتبی بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، مصباح المتهجد: ص 601 ح 692 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 98 ص

ص: 164
میهمان، نزد کسی که به زیارتش رفته و او را میهمان کرده است، روزه بگیرد. (1)

ج- در ضمانت خداوند

385. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌گزار، چه در رفتن و چه در باز گشتن، در ضمانت خداست. پس اگر در سفرش به او رنج یا خستگی برسد، به خاطر آن، گناهانش آمرزیده می‌شود و در برابر هر گامی که بر می‌دارد، هزار درجه در بهشت بالا می‌رود و مقابل هر قطره بارانی که به او ببارد، پاداش یک شهید دارد. (2) 386. امام صادق علیه السلام: حج‌گزار و عمره‌گزار، در ضمانت خدایند. اگر در راهِ رفتن به حج بمیرد، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و اگر در حال احرام بمیرد، خداوند او را لبّیک‌گوی بر می‌انگیزاند و اگر در یکی از دو حرم(خانه خدا و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله). بمیرد، خداوند او را در زمره ایمن‌شدگان [از عذاب] محشور می‌کند و اگر در بازگشت بمیرد، خداوند همه گناهانش را می‌آمرزد. (3) 387. امام صادق علیه السلام: حج و عمره، دو بازار از بازارهای آخرت‌اند. کسی که پیوسته به حج و عمره می‌رود، در ضمانت خداست. [خداوند،] اگر او را باقی بدارد، به خانواده‌اش می‌رساند و اگر او را بمیراند، وارد بهشتش می‌کند. (4) 388. امام صادق علیه السلام: ضمانت حج‌گزارِ باایمان، بر خداست. اگر در سفرش بمیرد، او را وارد بهشت می‌کند و اگر او را به خانواده‌اش باز گرداند، پس از رسیدن به خانواده تا سپری شدن هفتاد شب، گناهی برای او نوشته نمی‌شود. (5)

1- علل الشرائع: ص 443 ح 1 به نقل از ذو النون مصری، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 197 ح 2129 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 34 ح 12.

2- الفردوس: ج 2 ص 149 ح 2761 به نقل از ابو امامه، کنز العمال: ج 5 ص 14 ح 11840.

3- الکافی: ج 4 ص 256 ح 18 به نقل از ابو بصیر.

4- الکافی: ج 4 ص 255 ح 13، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 24 ح 70 هر دو به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 221 ح 2232 به نقل از امام باقر علیه السلام.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 294، بحار الأنوار: ج 99 ص 49 ح 43.

389. معانی الأخبار- به نقل از کُلَیب بن معاویه اسدی-: به امام صادق علیه السلام گفتم: پیروان تو می‌گویند: «خانواده و مال حج‌گزار، در ضمانت خدا هستند و خدا جانشین او در خانواده‌اش است»، در حالی که گاهی می‌بینم که کسی به حج می‌رود و برای خانواده‌اش حوادثی پیش می‌آید.
فرمود: «البتّه خداوند، جانشین او در کارهایی است که او به آنها رسیدگی می‌کرد؛ نه در حوادثی که اگر حاضر هم بود، نمی‌توانست آنها را دفع کند». (1) ر. ک: ص 160(پاداش کسی که در مسیر حج می‌میرد).

د- دعایش مستجاب است

390. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سه دعا مستجاب است: دعای حج‌گزار در مورد مراقبت از خانواده‌اش؛ دعای بیمار، پس او را نیازارید و دل‌تنگ نکنید؛ و دعای مظلوم. (2) 391. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهادگر در راه خدا و حج‌گزار و عمره‌گزار، میهمانان خدایند. خداوند، دعوتشان کرده و آنان پاسخ گفته‌اند. آنان هم از خدا درخواست کرده‌اند و او هم عطایشان کرده است. (3) 392. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌گزاران و عمره‌گزاران، میهمانان خدای‌اند. هر چه بخواهند، به آنها می‌دهد و دعایشان را مستجاب می‌نماید و هر چه انفاق کنند، برایشان هزار هزار برابر جایگزین می‌کند. (4) 393. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌گزاران و عمره‌گزاران، میهمانان خدای‌اند. اگر درخواست کنند،

1- معانی الأخبار: ص 407 ح 85، بحار الأنوار: ج 99 ص 17 ح 62.

2- الدعوات: ص 30 ح 58، بحار الأنوار: ج 93 ص 360 ح 21.

3- سنن ابن ماجه: ج 2 ص 966 ح 2893، شعب الإیمان: ج 3 ص 476 ح 4108، کنز العمّال: ج 4 ص 302 ح 10602 به نقل از صحیح ابن حبان همگی از ابن عمر.

4- شعب الأیمان: ج 3 ص 476 ح 4105 به نقل از أنس، کنز العمّال: ج 5 ص 8 ح 11816.

اجابتشان می‌کند و اگر از او آمرزش بخواهند، می‌بخشدشان. (1) ر. ک: ص 161(باریافته خداوند). و ص 315(پاداش یاری رساندن به خانواده حج‌گزار).

آثار حج

394. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: به حجّ خانه خدا بروید؛ زیرا حج، گناهان را می‌شوید، همچنان که آب، چرک را. (2) 395. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پیوسته حج و عمره بگزارید؛ چرا که این دو، فقر و گناهان را از بین می‌برند، آن گونه که کوره آهنگری، زنگارِ آهن را می‌برد. (3) 396. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که حج بگزارد و [در حال احرام،] آمیزش و گناه نکند، گناهان گذشته‌اش بخشوده می‌شود. (4)

1- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 966 ح 2892، المعجم الأوسط: ج 6 ص 247 ح 6311، شعب الإیمان: ج 3 ص 476 ح 4106، تفسیر الثعلبی: ج 2 ص 113 ح 95 همگی به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 5 ص 15 ح 11843.

2- المعجم الأوسط: ج 5 ص 177 ح 4997، الفردوس: ج 2 ص 130 ح 2664 هر دو به نقل از عبد اللّه بن جراد، کنز العمّال: ج 5 ص 10 ح 11821. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج 5 ص 22 ح 65 و عوالی اللآلی: ج 2 ص 161 ح 444.

3- الکافی: ج 4 ص 255 ح 12 به نقل از محمّد فرّاء از امام صادق علیه السلام، عوالی اللآلی: ج 1 ص 183 ح 249، مسند زید: ص 221 به نقل از امام زین العابدین علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 295 هر دو تقریباً با همان الفاظ؛ سنن الترمذی: ج 3 ص 175 ح 810، مسند أبی یعلی: ج 5 ص 8 ح 4955، حلیة الأولیاء: ج 4 ص 110 و در سه منبع اخیر به نقل از عبد اللّه بن مسعود.

4- صحیح البخاری: ج 2 ص 553 ح 1449 وص 645 ح 1723، تاریخ بغداد: ج 11 ص 222 ش 5940، سنن الدارقطنی: ج 2 ص 284 ح 213، حلیة الأولیاء: ج 7 ص 143، مسند أبی یعلی: ج 5 ص 442 ح 6170 و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 5 ص 7 ح 11808؛ عوالی اللآلی: ج 1 ص 426 ح 113 و ج 2 ص 92 ح 245.

397. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به قصد حج به راه افتد و جز خدا نیّتی نداشته باشد، به یقین، خداوند عزوجل گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشاید و شفاعتِ او را در باره کسی که دعایش کند، می‌پذیرد. (1) 398. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه مردم! در موقف(مِنا و عرفات)، هیچ مؤمنی وقوف نمی‌کند، مگر آن که خداوند، گناه گذشته‌اش را تا آن لحظه، می‌بخشاید و چون حجّ او پایان یابد، عملش از سر گرفته می‌شود. (2) 399. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! حج‌گزار و کسی را که حج‌گزار برای او آمرزش می‌طلبد، بیامرز. (3) 400. امام زین العابدین علیه السلام: حج‌گزار، آمرزیده است و بهشت برای او واجب شده است و عمل را از سر می‌گیرد و خانواده و مالش در حفظ خدایند. (4) 401. الکافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که به نیّت حج یا عمره، به زیارت این خانه آید و از کِبْر مبرّا باشد، بی‌گناه بر می‌گردد، همچون روزی که مادرش او را زاده است» و سپس، این آیه را خواند: (فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ ...؛ (5)
کسی که در دو روز، عجله کند، گناهی بر او نیست). (6). (7) 402. امام صادق علیه السلام: کسی که با اخلاص و به خاطر خدا حج کند و قصد ریا و شهرت‌طلبی نداشته باشد، حتماً خدا او را می‌آمرزد. (8) 403. امام صادق علیه السلام- در بیان فضیلت حج-: بنده، از خانه‌اش خارج می‌شود. پس خیر نصیب او می‌گردد تا وقتی به مسجد الحرام می‌رسد. طواف واجب را انجام می‌دهد و

1- حلیة الأولیاء: ج 7 ص 235 به نقل از عبد اللَّه.

2- الاحتجاج: ج 1 ص 156 ح 32 به نقل از علقمة بن محمّد حضرمی از امام باقر علیه السلام، التحصین، ابن طاووس: ص 589 به نقل از زید بن أرقم تقریباً با همان الفاظ، روضة الواعظین: ص 110.

3- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 609 ح 1612، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 132 ح 2516، السنن الکبری: ج 5 ص 428 ح 10381، المعجم الاوسط: ج 8 ص 266 ح 8594، تاریخ بغداد: ج 13 ص 269 ش 7223 همگی به نقل از ابو هریره، المصنف، ابن أبی شیبه: ج 4 ص 191 ح 21 به نقل از مجاهد، کنز العمّال: ج 5 ص 139 ح 12383.

4- الکافی: ج 4 ص 252 ح 1 به نقل از خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام.

5- بقره: آیه 203.

6- منظور، کوچ کردن از مِنا در پایان حج است.

7- الکافی: ج 4 ص 252 ح 2 به نقل از عبد اعلی از امام صادق علیه السلام؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 205 ح 2147.

8- ثواب الأعمال: ص 70 ح 2 به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 219 ح 2221، عوالی اللآلی: ج 4 ص 30 ح 98 هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 24 ح 101.

سپس به نزد مقام ابراهیم باز گشته، دو رکعت نماز طواف را می‌خواند. آن گاه فرشته‌ای می‌آید و سمت چپ او می‌ایستد. پس چون باز گشت، [فرشته] دستش را بر شانه‌های او می‌زند و می‌گوید: «فلانی! گذشته‌هایت، آمرزیده شدند؛ امّا در باره آینده، بکوش». (1)

404. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج کنید، که هرگز نیازمند نمی‌شوید. (2) 405. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج و عمره، فقر را می‌زدایند، همان گونه که کوره آهنگری، زنگار آهن را می‌زداید. (3) 406. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج کنید، که بی‌نیاز می‌گردید. (4) 407. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای گروه مردم! حجّ خانه خدا کنید. پس هیچ خانواده‌ای وارد خانه خدا نمی‌شوند، مگر آن که بی‌نیاز می‌گردند و از حج گزاردن، تخلّف نمی‌کنند، مگر آن که تنگ‌دست می‌شوند. (5) 408. امام علی علیه السلام: برترین چیزهایی که متوسّلان به درگاه خدا، به آن توسّل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبرش... و حجّ خانه خدا و عمره است. همانا این دو(حج و عمره)، فقر را

1- الکافی: ج 4 ص 257 ح 23 به نقل از سعید سمّان.

2- الجعفریّات: ص 65 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 222 ح 2238، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 22 ح 65 به نقل از ابن بنت الیاس از امام رضا علیه السلام، النوادر، اشعری: ص 139 ح 359 به نقل از عبد اللّه بن معاویه از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 265 ح 2387، المحاسن: ج 2 ص 79 ح 1203 به نقل از سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 513 ح 1781، دعائم الإسلام: ج 1 ص 342 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 99 ص 11 ح 30؛ المصنف، عبد الرزاق: ج 5 ص 11 ح 8819 به نقل از صفوان بن سلیم، کنز العمّال: ج 5 ص 10 ح 11822.

5- الاحتجاج: ج 1 ص 156 ح 32 به نقل از علقمة بن محمّد حضرمی از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج 37 ص 214 ح 86. نیز، ر. ک: الیقین: ص 358.

می‌زدایند و گناه را می‌شویند. (1) 409. امام زین العابدین علیه السلام: حج و عمره بروید، تا تن‌درست شوید و روزی‌هایتان وسعت یابد و مخارج خانواده‌تان تأمین شود. (2) 410. الکافی- به نقل از اسحاق بن عمّار-: به امام صادق علیه السلام گفتم: من، خود را آماده کرده‌ام که هر سال، خود یا کسی از خانواده‌ام با مال من به حج برود.
فرمود: «آیا بر این کار، مصمّم هستی؟».
گفتم: آری.
فرمود: «اگر چنین کنی، مژده باد که مالت زیاد خواهد شد (3)». (4) 411. تفسیر العیّاشی- به نقل از اسحاق بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «حج‌گزار، هرگز گرفتار املاق نمی‌شود».
گفتم: املاق چیست؟
فرمود: «ورشکستگی [و تنگ‌دستی]». (5) ر. ک: ص 156(نتایجِ پیوسته حج گزاردن).

412. امام صادق علیه السلام: حج‌گزار، تا خود را به گناهی نیالوده، نورانیّت حج با اوست. (6)

1- نهج البلاغة: الخطبة 110، علل الشرائع: ص 247 ح 1، الأمالی، طوسی: ص 216 ح 380 به نقل از ابو بصیر از امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام، تحف العقول: ص 149 همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 16 ح 57.

2- الکافی: ج 4 ص 252 ح 1، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 518 ح 1805 به نقل از امام صادق علیه السلام.

3- در نقل ثواب الأعمال چنین است: «اگر چنین کردی، پس یقین داشته باش که مالت زیاد خواهد شد و مژده بادْ تو را به زیادی مال!».

4- الکافی: ج 4 ص 253 ح 5، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 218 ح 2215، ثواب الأعمال: ص 70 ح 4، بحار الأنوار: ج 99 ص 25 ح 107.

5- تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 289 ح 63، بحار الأنوار: ج 99 ص 12 ح 37.

6- الکافی: ج 4 ص 255 ح 11، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 225 ح 2250 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، المحاسن: ج 1 ص 147 ح 208، بحار الأنوار: ج 99 ص 15 ص 47.

ص: 170
ر. ک: ص 247 ح 645 و ص 252 ح 661 و ص 317(فضیلت عمره)، بحار الانوار: ج 99 ص 259 ح 37.

د- خیر دنیا و آخرت

413. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس دنیا و آخرت می‌خواهد، آهنگ این خانه کند، که بنده‌ای بِدان روی نیاورده و از خدا دنیا را نخواسته، مگر آن که خداوند از آن، به او داده است و آخرت را از او نخواسته، جز آن که از آن برایش اندوخته است. (1) ر. ک: ص 231(پاداش وقوف در عرفات).

1- مسند زید: ص 220 به نقل از امام زین العابدین علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 295 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 219 ح 2222، بحار الأنوار: ج 99 ص 50 ح 49.

ص: 171

فصل دوم: تأخیر در گزاردن حج و ترک آن

414. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ بنده‌ای نیست که حج را به خاطر کاری از کارهای دنیا ترک کند، مگر آن‌که پیش از آن‌که کارش را انجام داده باشد، حاجیانِ سر تراشیده را خواهد دید [که از حج برگشته‌اند].
(1) 415. امام باقر علَیه السلام: در وصیّت امیر مؤمنان چنین بود: «حجّ خانه پروردگارتان را ترک نکنید، که هلاک خواهید شد». (2) 416. امام صادق علیه السلام: در ترک حج، هیچ خیری نیست. (3) 417. الکافی- به نقل از سَماعه-: [امام صادق علیه السلام] به من فرمود: «چرا امسال به حج نمی‌روی؟».
گفتم: میان من و قومی، داد و ستد و کارهایی بوده و امیدوارم که در آن، خیری باشد.

1- الدرّ المنثور: ج 1 ص 509 به نقل از اصبهانی از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 220 ح 2226 به نقل از امام باقر علیه السلام و ص 420 ح 2863 از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ.

2- ثواب الأعمال: ص 281 ح 1، المحاسن: ج 1 ص 170 ح 258 تقریباً با همان الفاظ و هر دو از عبد اللّه بن میمون از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 19 ح 70.

3- الکافی: ج 4 ص 270 ح 2.

فرمود: «نه، به خدا! خداوند در آن برای تو خیری قرار نمی‌دهد».
سپس فرمود: «هیچ بنده‌ای از زیارت این خانه محروم نمی‌شود، مگر به خاطر گناهی، و آنچه خداوند می‌بخشاید، بیشتر است». (1) ر. ک: ص 176(هشدار نسبت به تعطیل کردن خانه خدا).

ویژگی ترک کننده حج

الف- کافر است

ویژگی ترک کننده حج (2)
(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعلَمِينَ؛ (3)
برای خدا بر عهده مردم است که هر کس می‌تواند، حجّ خانه خدا کند، و هر که کفر ورزد، همانا خداوند از جهانیان، بی‌نیاز است).

حدیث

418. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در وصیّتش به علی علیه السلام-: ای علی! از این امّت، ده گروه به خداوند، کافر شده‌اند: ... و کسانی که توانگرند و بی آن که به حج بروند، از دنیا می‌روند (4). (5) 419. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- از آنچه به علی علیه السلام وصیّت کرد-: ای علی! ترک کننده حج در حال استطاعت، کافر است. خدای متعال می‌فرماید:(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ

1- الکافی: ج 4 ص 270 ح 1.

2- ویژگی‌هایی که در این جا می‌آیند، مربوط به ترک کننده حَجّة الإسلام‌اند، یعنی حجّی که بر شخص مستطیع، واجب می‌شود.

3- آل عمران: آیه 97.

4- در تفسیر النعمانی به نقل از امیر المؤمنین علیه السلام: کفر یاد شده در کتاب خداوند متعال، پنج گونه است. از آنها، انکار است و از جمله، کفرِ تنهاست. انکار هم دو صورت دارد: یکی کفرِ ترک دستورهای خداست، و دیگری کفرِ برائت است و از جمله گونه‌های کفر، کفرانِ نعمت است. امّا صورت سوم کفر، کفرِ ترک دستورهای خداوند است که از گناهان به شمار می‌آید(بحار الأنوار: ج 93 ص 60).

5- الخصال: ص 451 ح 56 به نقل از انس بن محمّد از پدرش از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 72 ص 121 ح 18.

إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعلَمِينَ؛ (1)
برای خداست بر عهده مردم، حجّ خانه خدا، برای کسی که راهی به آن داشته باشد، و هر کس کفر ورزد، خداوند از جهانیان، بی نیاز است).
ای علی! هر کس حج را آن قدر تأخیر بیندازد تا مرگش فرا رسد، خداوند در روز قیامت، او را یهودی یا نصرانی برمی‌انگیزد. (2) 420. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس ره‌توشه و مرکبی داشته باشد که او را به خانه خدا برساند، ولی حج نرود، فرقی نیست که یهودی بمیرد، یا نصرانی(مسلمان نمی‌میرد).
این، بِدان جهت است که خداوند در قرآن می‌فرماید:(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا؛ (3)
برای خدا بر عهده مردم است که هر کس می‌تواند، حجّ خانه خدا کند). (4)
421. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که حاجتی آشکار، یا حاکمی ستمگر، یا بیماری بازدارنده‌ای او را از حج باز ندارد، ولی بی آن که حج انجام دهد، از دنیا برود، می‌خواهد یهودی بمیرد و می‌خواهد نصرانی بمیرد! (5) 422. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای مردم! خداوند، حج را بر کسی که قدرت و راهی بر آن داشته باشد، واجب ساخت و هر کس [حجّ واجبش را] انجام ندهد، به هر حالی که می‌خواهد،

1- آل عمران: آیه 97.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 4 ص 368 ح 5762 به نقل از حماد بن عمرو و انس بن محمّد از پدرش همگی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، مکارم الأخلاق: ج 2 ص 332 ح 2656 به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 77 ص 58 ح 3.

3- آل عمران: آیه 97.

4- سنن الترمذی: ج 3 ص 176 ح 812، تفسیر الطبری: ج 3 جزء 4 ص 16، تفسیر القرطبی: ج 4 ص 153 همگی از حارث از امام علی علیه السلام، کنز العمّال: ج 5 ص 22 ح 11877.

5- سنن الدارمی: ج 1 ص 455 ح 1733، حلیة الأولیاء: ج 9 ص 251،

الفردوس: ج 3 ص 625 ح 5951 همگی از ابو امامه، کنز العمّال: ج 5 ص 16 ح 11853؛ الکافی: ج 4 ص 268 ح 1 و ص 269 ح 5، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 447 ح 2935، ثواب الأعمال: ص 282 ح 2، عوالی اللآلی: ج 1 ص 87 ح 18 همگی از ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام.

بمیرد: یهودی، مسیحی و یا مجوس، مگر آن که بیماری‌ای داشته باشد که نگذارد، یا حاکم ستمگری مانع شود. آگاه باشد که او را در شفاعت من، بهره‌ای نیست و بر حوض من وارد نمی‌شود! هشدار! آیا رساندم؟ (1)

423. امام صادق علیه السلام: هر کس توان حج رفتن داشته باشد، ولی نرود، بی آن که کاری داشته باشد که عذر او به حساب آید، یقیناً دستوری از دستورهای اسلام را ترک کرده است. (2) 424. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان در باره مردی پرسیدند که حج رفتن را به تأخیر می‌اندازد و جز تجارتی که او را مشغول ساخته، یا قرضی که دارد، چیزی مانع رفتن او نیست-: بهانه‌اش را نمی‌پذیرم. سزاوار نیست که حج را تأخیر بیندازد [و امروز و فردا کند]. پس اگر بمیرد، قطعاً یکی از دستورهای اسلام را ترک کرده است. (3) 425. امام کاظم علیه السلام- در تفسیر آیه(هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَلًا؛ (4)
آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین افراد، کیان‌اند؟)-: آنان کسانی‌اند که حجّ واجب را به تأخیر می‌اندازند و امروز و فردا می‌کنند [تا از دست برود]. (5)

ج- هنگام مرگ، خواستار بازگشت به زندگی است

426. امام صادق علیه السلام- آن گاه که از ایشان در باره آیه(فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُن مّنَ الصلِحِينَ). (6)
پرسیدند-:
(أَصّدّق)، یعنی: صدقه دهم. و(وَ أَكُن مّنَ الصلِحِينَ؛ از صالحان باشم)، یعنی: حج به

1- تنبیه الغافلین: ص 554 ح 898 به نقل از عبد خیر از امام علی علیه السلام.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 18 ح 54، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 448 ح 2936 به نقل از علی بن أبی حمزه، دعائم الإسلام: ج 1 ص 288 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 22 ح 85.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 288، بحار الأنوار: ج 99 ص 22 ح 85.

4- کهف: آیه 103.

5- عوالی اللآلی: ج 2 ص 86 ح 232 به نقل از محمّد بن فضل.

6- منافقون: آیه 10.

جا آورم. (1) 427. سنن الترمذی: ابن عبّاس گفت: کسی که ثروتی دارد که او را به زیارت خانه خدا می‌رساند، یا زکات را بر او واجب می‌کند، ولی اقدام نکند، هنگام مرگ [از کسانی خواهد بود که] درخواست می‌کند دوباره برگردد [تا جبران کند].
مردی گفت: ای ابن عبّاس! از خدا بترس. تنها کفّار خواستار بازگشت می‌شوند.
گفت: در این باب، بر شما از قرآن می‌خوانم:(یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لَاتُلْهِکُمْ أَمْوَ لُکُمْ وَ لَاأَوْلدُکُمْ عَن ذِکْرِ اللَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و اولادتان شما را از یاد خدا باز ندارند)،(وَ أَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنکُم مّن قَبْلِ أَن یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ ... وَ اللَّهُ خَبِیرُ م بِمَا تَعْمَلُونَ؛ (2)
و از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: «پروردگارا! چرا مرا مدّت کمی به تأخیر نینداختی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم؟» و هر کس اجلش فرا رسد، هرگز خدا [آن را] به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است). (3)

428. الکافی- به نقل از ابو بصیر-: از امام صادق علیه السلام در باره آیه(وَ مَن کَانَ فِی هذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الْأَخِرَةِ أَعْمَی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا؛ (4) هر که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گم‌راه‌تر خواهد بود). پرسیدم. فرمود: «مقصود، کسی است که حجّ واجب خود را با امروز و فردا کردن، به تأخیر می‌اندازد، تا این که مرگش فرا می‌رسد». (5)

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 220 ح 2228. نیز، ر. ک: تفسیر القمّی: ج 2 ص 370.

2- منافقون: آیه 9- 11.

3- سنن الترمذی: ج 5 ص 418 ح 3316، المعجم الکبیر: ج 12 ص 90 ح 12635، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص 231 ح 693، تفسیر القرطبی: ج 18 ص 130.

4- اسراء: آیه 72.

5- الکافی: ج 4 ص 269 ح 2، تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 305 ح 127، تفسیر القمی: ج 2 ص 24، عوالی اللآلی: ج 4 ص 26 ح 80 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 5 ح 5.

429. الکافی- به نقل از ابو بصیر-: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «کسی که بمیرد، در حالی که تن‌درست و توانگر باشد و به حج نرفته باشد، از کسانی است که خداوند در باره آنان فرموده است:(وَ نَحْشُرُهُ و یَوْمَ الْقِیمَةِ أَعْمَی؛ (1)
در روز قیامت، او را نابینا برمی‌انگیزیم)».
پرسیدم: سبحان اللّه! نابینا؟
فرمود: «آری، خداوند او را نسبت به راه حق نابینا کرده است». (2) 430. إمام صادق علیه السلام: [آیه](وَ مَن کَانَ فِی هذِهِ أَعْمَی فَهُوَ فِی الْأَخِرَةِ أَعْمَی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا؛ هر که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گم‌راه‌تر خواهد بود). در باره کسانی نازل شده که حج را آن قدر به تأخیر می‌اندازند تا این که حج‌ناکرده می‌میرند. پس او نابینایی است که نسبت به فریضه‌ای از واجباتِ الهی کور شده است. (3) 2/ 3

431. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر یک سال، همه مردم، حج رفتن را ترک کنند، به آنان مهلت داده نخواهد شد [و کیفر می‌شوند]. (4) 432. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه امّتم، قصد آمدن به زیارت خانه خدا را ترک کنند، به آنان مهلت داده نخواهد شد. (5) 433. امام علی علیه السلام: خدا را، خدا را، در باره خانه پروردگارتان! تا هستید، مبادا که از شما خالی

1- طه: آیه 124.

2- الکافی: ج 4 ص 269 ح 6، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 18 ح 51 و 53، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 447 ح 2934 هر دو به نقل از معاویة بن عمار تقریباً با همان الفاظ.

3- تفسیر القمّی: ج 2 ص 24، تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 305 ح 127 به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 5 ح 5.

4- جامع الأحادیث، قمّی: ص 113.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 289، بحار الأنوار: ج 99 ص 22 ح 88.

باشد، که اگر زیارتِ خانه خدا ترک شود، مهلت داده نخواهید شد. (1) 434. الکافی- به نقل از سَدیر-: در حضور امام باقر علیه السلام خانه خدا را یاد کردم. فرمود: «اگر یک سال آن را ترک کنند، مهلت داده نخواهند شد». (2) 435. الکافی- به نقل از حسین احمَسی-: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم حج را ترک کنند، در نزول عذاب، مهلتی به آنان داده نمی‌شود» یا که فرمود: «عذاب بر آنان فرود می‌آید». (3) 436. امام صادق علیه السلام: همانا خداوند، به سبب شیعیانی از ما که حج می‌گزارند، عذاب را از آنان که حج نمی‌کنند، دفع می‌کند. اگر همه بر ترک حج همدستی کنند، همه هلاک می‌شوند. (4) 437. امام صادق علیه السلام: اگر مردم، حج را ترک کنند، قطعاً بر امام، واجب است که مردم را- چه بخواهند و چه نخواهند- به حجْ وادار کند؛ چرا که این خانه، برای حج قرار داده شده است. (5) 438. امام صادق علیه السلام: اگر مردم، حجّ خانه خدا را ترک کنند، وظیفه زمامدار است که آنان را به حج و اقامت نزد خانه خدا وادار کند ... و اگر پول نداشتند، از بیت المال مسلمانان، خرج آنان را بپردازد. (6) ر. ک: ص 171(هشدار نسبت به ترک حج).

1- الکافی: ج 7 ص 51 ح 7 به نقل از عبدالرحمان بن حجّاج از امام کاظم علیه السلام، نهج البلاغة: نامه 47، تحف العقول: ص 198، روضة الواعظین: ص 152، بحار الأنوار: ج 99 ص 16 ح 54.

2- الکافی: ج 4 ص 271 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 419 ح 2860، عوالی اللآلی: ج 4 ص 27 ح 83 و 84 تقریباً با همان الفاظ.

3- الکافی: ج 4 ص 271 ح 1، علل الشرائع: ص 522 ح 4 به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ.

4- الکافی: ج 2 ص 451 ح 1، تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 135 ح 446، تأویل الآیات: ج 1 ص 94 ح 84 همگی به نقل از یونس بن ظبیان، تفسیر القمی: ج 1 ص 83، مجمع البیان: ج 2 ص 621 هر دو به نقل از جمیل، بحار الأنوار: ج 73 ص 383 ح 6.

5- الکافی: ج 4 ص 272 ح 2 و ص 259 ح 30، علل الشرائع: ص 396 ح 1 همگی به نقل از عبد اللّه بن سنان، بحار الأنوار: ج 99 ص 18 ح 65.

6- الکافی: ج 4 ص 272 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 441 ح 1532، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 420 ح 2861 همگی به نقل از حفص بن بختری و هشام بن سالم و معاویة بن عمار و دیگران.

ص: 178

ص: 179

فصل سوم: واجبات حج

439. امام علی علیه السلام: حدود حج، چهار چیز است: احرام، طواف کعبه، سعی بین صفا و مروه، و وقوف در دو موقف(عرفات و مِنا). و آنچه متّصل و مربوط به این اعمال است. هر کس این حدود را ترک کند، واجب است کفّاره بدهد و دوباره حج کند. (1) 440. امام صادق علیه السلام: واجبات حج، عبارت‌اند از: احرام؛ تلبیه چهارگانه: لبّیک اللّهمّ لبّیک، لبّیک لا شریک لک لبّیک. إنّ الحَمدَ و النعمَةَ لک و المُلک، لا شریک لک»؛ طواف خانه خدا که برای عمره واجب است و دو رکعت نماز طواف در کنار مقام ابراهیم، واجب است و سعی بین صفا و مروه، واجب است.
و طواف حج، واجب است و دو رکعت نماز طواف حج، نزدیک مقام ابراهیم، واجب است؛ و پس از آن، سعی بین صفا و مروه، واجب است و طواف نساء، واجب است و دو رکعت نماز طواف نساء در نزدیکی مقام ابراهیم، واجب است؛ و پس از آن، سعی بین صفا و مروه نشود و وقوف در مشعر، واجب است و قربانی- برای کسی که حج تمتّع می‌کند- واجب است. وقوف در عرفات، واجب است و سر تراشیدن و رمی جمرات، سنّت است. (2)

1- وسائل الشیعة: ج 8 ص 168 ح 14678 به نقل از المحکم والمتشابه.

2- الخصال: ص 606 ح 9 به نقل از اعمش، بحار الأنوار: ج 99 ص 92 ح 15. نیز، ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 317 ح 2556.

توضیح
در احادیث، به اعمالی که با دستور مستقیم خداوند، واجب شده‌اند، «فریضه» گفته می‌شود و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله واجب کرده است، «سنّت» نامیده می‌شود و در مقام عمل و انجام وظیفه، هیچ یک، قابل ترک نیستند.
گفتنی است «سنّت»، خود، دو معنا دارد و افزون بر سنّت واجب، سنّت مستحب(مَندوب). نیز داریم. (1) 3/ 2

واجبات عمره تمتّع

1 -2 /3
احرام

احرام

441. امام صادق علیه السلام: احرام، به خاطر حرم، واجب شد. (2) 442. امام رضا علیه السلام: همانا مردم، مأمور شده‌اند که احرام ببندند، تا پیش از ورود به حرم امن خداوند، خشوع پیدا کنند و به چیزی از کارهای دنیا و زینت‌ها و لذّت‌های آن، سرگرم و مشغول نباشند و در راه آنچه به سوی آن آمده‌اند، شکیبا باشند و با همه وجودشان رو به خانه خدا آورند.
همچنین در احرام، بزرگداشت خدای عزوجل و خانه او و فروتنی برای حاجیان است، آن گاه که می‌خواهند به سوی خدا بروند و بر او وارد شوند، در حالی که به پاداش او امیدوار، از کیفرش بیمناک و به سوی او روان‌اند و با فروتنی و تواضع و

1- ر. ک: الکافی: ج 1 ص 71 ح 12.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 195 ح 2122، المحاسن: ج 2 ص 55 ح 1162 به نقل از محمّد بن عیسی، علل الشرائع: ص 415 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 43 ح 28.

خضوع، روی به سوی او می‌کنند. (1)

ب- میقات‌های احرام (2)
443. امام صادق علیه السلام: احرام، از میقات‌های پنجگانه است که پیامبر خدا تعیین کرده است. سزاوار نیست که حج‌گزار و عمره‌گزار پیش از آنها یا پس از آنها احرام ببندند ...
و سزاوار نیست کسی از میقات‌های پیامبر خدا روی گردان شود. (3)
444. امام صادق علیه السلام: از تمامیّت حج و عمره، آن است که از میقات‌هایی احرام ببندی که پیامبر خدا تعیین کرده است و جز با حالت احرام، از آنها نگذری. همانا [پیامبر صلی الله علیه و آله] برای اهل عراق، «وادی عقیق» (4) را، میقات قرار داد- با آن که آن هنگام، هنوز عراق نبود- و برای مردم یمن، «یَلَملَم» را معیّن ساخت و برای طائفیان، «قَرن المنازل» را و برای اهل مغرب(شامیان)، «جُحفه» را- که همان «مَهیَعه» است- و برای اهل مدینه، «ذو الحُلَیفه» را، و هر که خانه‌اش پشت این میقات‌ها به طرف مکّه باشد، منزلش میقات اوست. (5) 445. صحیح البخاری- به نقل از ابن عبّاس-: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مدینه، «ذو الحُلَیفه» را میقات قرار داد و برای شامیان، «جُحفه» را و برای اهل نجد، «قرن المنازل» را و برای اهل یمن، «یَلَملَم» را. این میقات‌ها برای آنان و کسانی هستند که بر این مکان‌ها وارد می‌شوند. و هر کس که از اینها به مکّه نزدیک‌تر باشد، از هر جا که حرکت کند، [همان جا میقاتش است] حتّی اهل مکّه [میقاتشان] از مکّه است. (6)

1- علل الشرائع: ص 274 ح 9، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 120 ح 1 هر دو به نقل از فضل بن شاذان، بحار الأنوار: ج 99 ص 42 ح 24.

2- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 6).

3- الکافی: ج 4 ص 319 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 55 ح 167، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 302 ح 2522 همگی به نقل از حلبی، دعائم الإسلام: ج 1 ص 297.

4- وادی عقیق، وادی طولانی و بزرگی است که آغاز آن، مسلخ، میانه آن، غمره و انتهای آن، ذات عرق است، و بهتراست احرام در آغاز آن صورت

گیرد(ر. ک: المبسوط: ج 1، ص 313).

5- الکافی: ج 4 ص 318 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 54 ح 166 وص 283 ح 964، علل الشرائع: ص 434 ح 2 همگی به نقل از معاویة بن عمار، بحار الأنوار: ج 99 ص 128 ح 13. نیز، ر. ک: مسند زید: ص 223.

6- ر. ک: ص 344(نقشه شماره 6).

ص: 182

ج- چگونگی احرام

446. امام صادق علیه السلام: احرام [محقَّق] نمی‌شود، مگر پس از نماز واجب، که بعد از سلام آن، مُحرِم می‌شوی. و اگر نماز مستحب باشد، دو رکعت نماز می‌خوانی و پس از سلام دادن، احرام می‌بندی و چون از نمازت فارغ شدی، خدا را حمد و ثنا کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و بگو: «خدایا! از تو می‌خواهم مرا از آنانی قرار دهی که به ندایت پاسخ گفته و به وعده‌ات ایمان آورده و فرمانت را پیروی کرده‌اند. من، بنده تو و در اختیار تو ام. حفظ نمی‌کنم، مگر آنچه را تو حفظ کنی و نمی‌گیرم، مگر آنچه تو عطا کنی. [تو] حج را یاد کرده‌ای. پس از تو می‌خواهم که تصمیم مرا بر آن استوار سازی و بر قرآن تو و سیره پیامبرت و بر آنچه ناتوان از انجامش هستم، نیرویم بخشی و اعمال مرا با آسانگیری و گذشت خویش بپذیری و مرا از میهمانان خود قرار دهی کسانی که [از ایشان] راضی شده‌ام و عملشان را پسندیده‌ای و [آنان] نام برده و نوشته‌ای.
خدایا! حج و عمره‌ام را به کمال برسان. بار الها! من می‌خواهم طبق کتاب تو و سیره پیامبرت با عمره تمتّع، به حج بروم. پس اگر مانعی از اتمام حجّم جلوگیری کرد، همان جا مرا از احرام، خارج ساز.
خدایا! اگر حج نصیبم نشد، پس عمره را قسمتم ساز. برای تو، موی و پوستم، گوشت و خونم، استخوان و مغز و عصبم را نسبت به زنان و لباس‌ها و بوی خوش، حرام می‌کنم و با این کار، رضایت تو و سرای آخرت را می‌جویم».
اگر هنگام احرام، این را یک بار هم بگویی، کافی است. پس بر پا خیز و کمی راه برو. وقتی زمین در برابرت هموار شد- چه پیاده باشی یا سواره-، لبّیک بگو. (1)

1- الکافی: ج 4 ص 331 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 77 ح 253، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 318 ح 2558 همگی به نقل از معاویة بن عمّار.

447. امام صادق علیه السلام: هر گاه نیّت احرام و تمتّع داشتی، بگو: «خدایا! می‌خواهم آنچه را که فرمان داده‌ای(یعنی تمتّع به عمره تا حج را)، انجام دهم. پس، آن را بر من آسان گردان و از من بپذیر و بر آن یاری‌ام کن و مرا هر جا که به تقدیرت [از رفتن] باز داشتی، از احرام در آور. مو و پوستم را از زنان و بوی خوش و لباس، حرام می‌سازم».
[این را] اگر می‌خواهی، در هنگام برخاستن بگو و اگر می‌خواهی، تأخیر بینداز، تا بر مرکبت سوار شوی و رو به قبله کنی. (1) 448. امام صادق علیه السلام: وقتی از سوی عراق، به «عقیق» یا به یکی از این میقات‌ها رسیدی و به خواست خداوند، خواستی احرام ببندی، موهای زیر بغل خود را بچین، ناخن‌هایت را بگیر، موی شرمگاهت را بزدای، از موی شاربت بر چین و فرقی نمی‌کند که از کدام یک آغاز کنی. سپس مسواک بزن و غسل کن و دو جامه احرام بپوش و چنان کن که فارغ شدنت از اینها، هنگام ظهر باشد و اگر ظهر نشد، عیبی ندارد، جز این که دوست دارم این کار، در صورت اختیار، هنگام ظهر باشد. (2) 449. تهذیب الأحکام- به نقل از حمّاد بن عیسی-: از امام صادق علیه السلام در باره آمادگی برای احرام پرسیدم. فرمود: «ناخن گرفتن، چیدن شارب و تراشیدن موی شرمگاه». (3)

د- لبّیک گفتن در احرام

1. معنای لبّیک

450. علل الشرائع- به نقل از ابان، از کسی که برای او روایت کرد-: به امام باقر علیه السلام گفتم: چرا به لبّیک‌گویی، «تلبیه» می‌گویند؟
فرمود: «به خاطر این که [کلمه] اجابت است. موسی علیه السلام پروردگارش را چنین جواب داد». (4)

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 79 ح 263 به نقل از ابن سنان.

2- الکافی: ج 4 ص 326 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 307 ح 2533 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار.

3- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 61 ح 194، الکافی: ج 4 ص 326 ح 2 به نقل از حریز، وسائل الشیعة: ج 12 ص 322 ح 16407.

4- علل الشرائع: ص 418 ح 4، بحار الأنوار: ج 99 ص 185 ح 12.

451. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از سلیمان بن جعفر-: از امام رضا علیه السلام در باره لبّیک گفتن و علّت آن پرسیدم.
فرمود: «وقتی مردم احرام ببندند، خداوند متعال ندایشان می‌دهد و می‌گوید:" ای بندگان و کنیزان من! شما را بر آتشْ حرام خواهم کرد، آن گونه که شما به خاطر من احرام بستید".
آن گاه مردم در مقام اجابت خداوند عز و جل که آنان را ندا داد، می‌گویند: «لبّیک! ای خدا، لبّیک». (1) 452. امام عسکری علیه السلام- به نقل از پدران خود، از امیر مؤمنان، از پیامبر صلی الله علیه و آله-: پروردگارمان ندا داد: «ای امّت محمّد!» و همه آنان، در حالی که در صُلب پدران و رَحِم مادرانشان بودند، پاسخ دادند: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! همانا ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آنِ توست. تو شریکی نداری. لبّیک!». پس خداوند عز و جل، همین پاسخ را، شعار حج قرار داد. (2) ر. ک: ص 135(پاسخ دادن به دعوت ابراهیم).
2. چگونگی لبّیک‌گویی
453. صحیح البخاری- به نقل از عبد اللَّه بن عمر-: لبیک‌گویی پیامبر خدا چنین بود: «خداوندا! گوش به فرمانم. گوش به فرمانم. تو را شریکی نیست. گوش به فرمانم. ستایش و نعمت و حکمرانی قطعاً از آنِ توست. شریکی برایت نیست». (3) 454. امام صادق علیه السلام: چون پیامبر خدا به بَیداء (4)- در یک میلی مکّه- می‌رسید، شتری نزدیکش

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 196 ح 2124، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 83 ح 21، علل الشرائع: ص 416 ح 2، بحار الأنوار: ج 99 ص 184 ح 10.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 328 ح 2586، علل الشرائع: ص 417 ح 3، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 282 ح 30 همگی به نقل از محمّد بن زیاد و محمّد بن یسار، بحار الأنوار: ج 99 ص 186 ح 16.

3- صحیح البخاری: ج 2 ص 561 ح 1474، صحیح مسلم: ج 2 ص 841 ح 19، سنن أبی داوود: ج 2 ص 162 ح 1812، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 974 ح 2918، سنن النسائی: ج 5 ص 160.

4- نام سرزمینی با خاک نرم، میان مکّه و مدینه است که به مکّه نزدیک‌تر

است.

می‌آوردند. سوار آن می‌شد و چون شتر به حرکت می‌افتاد، پیامبر صلی الله علیه و آله لبیک‌های چهارگانه را چنین می‌گفت: «لبّیک، ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آنِ توست. شریکی برای تو نیست». (1) 455. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا چون لبّیک گفت، فرمود: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! همانا ستایش و نعمت و فرمان‌روایی، از آنِ توست. تو شریکی نداری. لبّیک! ای صاحب والایی‌ها، لبّیک!».
ایشان «ای صاحب والایی‌ها!» را زیاد می‌فرمود و هر گاه به سواره‌ای بر می‌خورد، یا به بالای تپّه‌ای می‌رسید، یا به دشتی سرازیر می‌شد و [نیز] آخر شب و پس از نمازها لبّیک می‌گفت. (2) 456. السنن الکبری- به نقل از خُزَیمة بن ثابت-: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از لبیک‌گویی فارغ می‌شد، از خداوند، رضوان و آمرزش، می‌طلبید و از آتش دوزخ به رحمتش پناه می‌برد. (3) 457. امام صادق علیه السلام: لبّیک‌گویی، چنین است که بگویی: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! همانا ستایش و نعمت و پادشاهی، از آنِ توست. شریک نداری. لبّیک! لبّیک، ای صاحب والایی‌ها، لبّیک! لبّیک، ای فراخواننده به خانه امن، لبّیک! لبّیک، ای آمرزنده گناهان، لبّیک! ای شایسته لبّیک‌گویی، لبّیک! لبّیک، ای صاحب شُکوه و بزرگواری، لبّیک! لبّیک، آغاز و بازگشت، به سوی توست، لبّیک! لبّیک، تو بی‌نیازی و دیگران به تو محتاج‌اند، لبّیک! لبّیک، دیگران از تو بیم دارند و به تو مشتاق‌اند، لبّیک! لبّیک، ای خدای حق، لبّیک! لبّیک، ای صاحب نعمت و بخششِ نیکوی زیبا، لبّیک! لبّیک، ای برطرف سازنده گرفتاری‌های بزرگ، لبّیک!

1- قرب الأسناد: ص 125 ح 438، الاصول الستة عشر: ص 21 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از عاصم بن حمید، بحار الأنوار: ج 99 ص 183 ح 5.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 325 ح 2578، الکافی: ج 4 ص 250 ح 7 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از عبد اللّه بن سنان، وسائل الشیعة: ج 12 ص 384 ح 16571. نیز، ر. ک: قرب الإسناد: ص 162 ح 592.

3- السنن الکبری: ج 5 ص 72 ح 9038، کتاب الأم: ج 2 ص 157، المعجم

الكبير: ج 4 ص 85 ح 3721، كنز العمّال: ج 7 ص 91 ح 18110.

لبّیک، منم بنده‌ات و فرزند دو بنده‌ات، لبّیک! لبّیک، ای بزرگوار، لبّیک!».
اینها را پس از هر نماز واجب یا مستحب، هنگام برخاستنِ مرکبت، هنگامی که به بلندی می‌رسی، هنگامی که در دشتْ سرازیر می‌شوی، آن گاه که به سواره‌ای می‌رسی، یا آن گاه که از خواب بر می‌خیزی و در سحرگاهان، می‌گویی و تا می‌توانی، زیاد بگو و آشکار بگو. اگر بخشی از این لبّیک را نگویی، زیانی ندارد؛ لیکن گفتن همه آن، بهتر است و بدان که چهار لبّیکی که در اوّل بود، ضرور است و این [چهار تکبیر]، توحیدند و پیامبران نیز این گونه لبّیک گفته‌اند. «صاحب والایی‌ها» را زیاد بگو؛ چرا که پیامبر خدا آن را زیاد می‌گفت.
اوّلین کسی که لبّیک گفت، ابراهیم علیه السلام بود. فرمود: «خداوند، شما را به حجّ خانه خویش فرا می‌خواند» و او را با لبّیک، پاسخ دادند. پس هیچ کس در صلب مردان و شکم زنان که پیمان وفاداری بسته بود، نماند، مگر این که با لبّیک، پاسخ گفت (1). (2) 3. ثواب لبیک‌گویی
458. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ حج‌گزاری نیست که روز را به لبّیک گفتن به سر آورد، مگر آن که همراه غروب خورشید، گناهانش پنهان می‌شوند. (3) 459. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که یک روز تا غروب آفتاب، لبّیک بگوید، گناهانش از بین می‌روند و همچون زمانی می‌شود که مادرش او را به دنیا آورده است. (4)

1- دومین واجب: لبّیک‌های چهارگانه است و صحیح‌ترین صورت خواندن آنها چنین است: «لبّیک خداوندا، لبّیک! لبّیک که هیچ انبازی برای تو نیست، لبّیک!». احوط اولی این است که در پی این ذکر، چنین بگوید: «ستایش و نعمت، از آنِ توست. هیچ انبازی برای تو نیست، لبّیک!».(تحریر الوسیلة: ج 1 ص 414. نیز، ر. ک: جواهر الکلام: ج 6 ص 557).

2- الکافی: ج 4 ص 335 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 91 ح 300 و ص 284 ح 967 تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از معاویة بن عمّار. نیز، ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 529.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 222 ح 2238، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 313 ح 1075، علل الشرائع: ص 452 ح 1 هر دو به نقل از عبد اللَّه بن مغیره عن امام کاظم علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 99 ص 178 ح 7. نیز، ر. ک: المعجم الأوسط: ج 6 ص 193

ح 6165.

4- السنن الکبری: ج 5 ص 67 ح 9022، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 168 ح 15012 هر دو به نقل از جابر بن عبد اللّه.

460. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در احرامش، از روی ایمان و امید [به پاداش خداوند]، هفتاد بار لبّیک بگوید، خداوند، هزار هزار فرشته را شاهد می‌گیرد که او را از دوزخ و نفاق، رهایی داده است. (1)
4. همه چیز، هم‌صدا با لبّیک‌گو
461. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ لبّیک‌گویی نیست، مگر آن که آنچه از سنگ و درخت و کلوخ در چپ و راستِ اوست، [هم‌صدا با او] لبّیک می‌گوید، تا آن جا که چشم کار می‌کند. (2) 462. امام علی علیه السلام: هیچ لبّیک‌گویی نیست، مگر آن که هر چه در سمت راست و سمت چپ او در چشم‌انداز اوست، لبّیک می‌گوید و دو فرشته به او می‌گویند: «مژده باد بر تو، ای بنده خدا!» و خداوند، هیچ بنده‌ای را جز به بهشت، مژده نمی‌دهد. (3)

و- آداب لبّیک گفتن

1. خشوع
463. عوالی اللآلی- به نقل از سفیان بن عُیَینه-: امام زین العابدین علیه السلام به حج رفت. چون احرام بست و بر مرکب خویش قرار گرفت، رنگش زرد شد و به لرزه افتاد و نتوانست لبّیک بگوید.
کسی گفت: لبّیک نمی‌گویی؟
فرمود: «می‌ترسم خداوند در پاسخ من بگوید: «لا لبّیک و لا سعدیک»! و چون

1- الکافی: ج 4 ص 337 ح 8، المحاسن: ج 1 ص 138 ح 180 هر دو به نقل از امام باقر علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 204 ح 2141 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 188 ح 20؛ الفردوس: ج 3 ص 614 ح 5918 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

2- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 974 ح 2921، سنن الترمذی: ج 3 ص 189 ح 828، السنن الکبری: ج 5 ص 67 ح 9019، حلیة الأولیاء: ج 3 ص 251 همگی تقریباً با همان الفاظ، المعجم الکبیر: ج 6 ص 130 ح 5740 همگی به نقل از سهل بن سعد ساعدی، کنز العمّال: ج 5 ص 7 ح 11807.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 203 ح 2140، وسائل الشیعة: ج 12 ص 379 ح 16559.

لبّیک گفت، بیهوش شد و از مرکبش افتاد. این حالت، همچنان به او دست می‌داد، تا آن که حجّش را به پایان برد. (1) 464. الخصال- به نقل از مالک بن انس-: سالی با امام صادق علیه السلام به حج رفتم. هنگام احرام، چون بر مرکبش قرار گرفت، هر چه می‌خواست لبّیک بگوید، صدایش در گلو می‌شکست و نزدیک بود که از مرکبش بیفتد.
گفتم: ای پسر پیامبر! بگو. ناچار باید لبّیک بگویی.
فرمود: «ای پسر ابو عامر! چگونه جرئت کنم و بگویم" لبّیک اللّهمّ لبّیک"، در حالی که بیم دارم خدای متعال به من بگوید:" لا لبّیک و لا سعدیک!؟». (2) 2. زیاد لبّیک گفتن
465. کتاب الأم- به نقل از محمّد بن مُنکَدر-: پیامبر صلی الله علیه و آله، لبّیک را زیاد تکرار می‌کرد. (3) 466. امام صادق علیه السلام: هر گاه از مسجدِ شجره احرام بستی، اگر پیاده‌ای، از همان جا که در مسجد هستی، لبّیک بگو. و چنین می‌گویی: «لبّیک! ای خدا، لبّیک! لبّیک! تو شریکی نداری. لبّیک! لبّیک، ای صاحب والایی‌ها، لبّیک! لبّیک، با حجّی که اتمام آن، بر عهده توست».
و هر گاه سوار یا پیاده شدی، و هر گاه به دشتی سرازیر شدی یا بر فراز تپّه‌ای بر آمدی یا سواره‌ای دیدی و در هنگام سحر، این لبّیک را آشکارا بگو. (4) 3. بلند گفتن لبّیک(برای مردان)
467. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: خداوند عز و جل به تو دستور می‌دهد که به یارانت فرمان دهی صداهایشان را به لبّیک گفتن، بلند سازند؛ چرا که لبّیک، شعار

1- عوالی اللآلی: ج 4 ص 35 ح 121؛ تاریخ دمشق: ج 41 ص 378 به نقل از مالک بن انس تقریباً با همان الفاظ.

2- الخصال: ص 167 ح 219، علل الشرائع: ص 235 ح 4، الأمالی، صدوق: ص 234 ح 247، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 4 ص 275، روضة الواعظین: ص 233، بحار الأنوار: ج 99 ص 182 ح 1.

3- کتاب الأم: ج 2 ص 157.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 92 ح 301 به نقل از عمر بن یزید. نیز، ر. ک:

دعائم الإسلام: ج 1 ص 302.

حج است. (1) 468. مسند ابن حنبل- به نقل از سائب بن خلّاد-: جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت:
«عَجّاج و ثَجّاج باش!».
عجّ، لبّیک گفتن و ثجّ، قربانی کردن شتر است. (2) 469. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [خداوند] از حج، چهار چیز را بر گزیده است: لبیک گفتن، قربانی کردن، احرام و طواف. (3) 470. الکافی- به نقل از حریز در حدیثی که سند آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام رسانده است-: وقتی پیامبر خدا احرام بست، جبرئیل علیه السلام نزد ایشان آمد و گفت: به اصحابت به «عجّ» و «ثجّ» دستور بده.
عجّ، بلند گفتن لبّیک و ثجّ، قربانی کردن شتر است. (4) 471. امام صادق علیه السلام: اگر پیاده بودی، صدایت را به «لا إله إلّااللّه» و لبّیک گفتن از مسجد [شجره]، بلند کن و اگر سواره بودی، وقتی مرکبت تو را به بیابان بَیداء رساند. (5) 472. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل چهار چیز را از زنان برداشته است: بلند لبّیک گفتن،

1- التاریخ الکبیر: ج 4 ص 150 ش 2285، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 975 ح 2923 هر دو به نقل از زید بن خالد جهنی، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 688 ح 2953 به نقل از ابن عبّاس، سنن الدارمی: ج 1 ص 462 ح 1755 به نقل از سائب و همگی تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 31 ح 11911؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 326 ح 2585 از امام علی علیه السلام تقریباً با همان الفاظ.

2- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 565 ح 16566، المعجم الکبیر: ج 7 ص 144 ح 6638 به نقل از خلاد بن سوید، کنز العمّال: ج 5 ص 146 ح 12408؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 325 ح 2579 به نقل از حریز بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ.

3- الخصال: ص 225 ح 58 به نقل از موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام، روضة الواعظین: ص 444، المواعظ العددیة: ص 203، بحار الأنوار: ج 99 ص 384 ح 3.

4- الکافی: ج 4 ص 336 ح 5، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 325 ح 2579، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 92 ح 110 به نقل از امام باقر علیه

السلام و امام صادق علیه السلام، معانی الأخبار: ص 224 ح 1 به نقل از اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 187 ح 17.

5- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 85 ح 281 به نقل از عمر بن یزید.

سعی کردن با حالت هروله میان صفا و مروه، وارد کعبه شدن و دست کشیدن به حجر الأسود. (1) 473. امام صادق علیه السلام: بلند لبّیک گفتن، بر زنان، لازم نیست. (2) 4. نگفتن لبّیک با دیدن خانه‌های مکّه
474. امام صادق علیه السلام: آن که حجّ تمتّع می‌گزارد، هر گاه چشمش به خانه‌های مکّه افتاد، لبیک‌گویی را قطع کند. (3) 475. امام صادق علیه السلام: هر گاه در عمره تمتّع وارد مکّه شدی، چون به خانه‌های مکّه نگاه انداختی، لبّیک گفتن را قطع کن. حدّ خانه‌های مکّه قبل از امروز، عقبه اهل مدینه بود؛ ولی مردم در مکّه بناهایی پدید آوردند که پیش‌تر نبود. پس لبّیک را قطع کن و تا می‌توانی تکبیر و تهلیل(لا إله إلّااللّه). بگو و خدا را حمد و ثنا بگو. (4)

و- مُحرَّمات احرام

قرآن

(يأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمّدًا فَجَزَاءٌ مّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مّنكُمْ هَدْيَا م بلِغَ الْكَعْبَةِ أَوْكَفرَةٌ طَعَامُ مَسكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَ لِكَ صِيَامًا لّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ* أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 326 ح 2580 به نقل از ابو سعید مکاری، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 93 ح 303، وسائل الشیعة: ج 12 ص 380 ح 16562.

2- الکافی: ج 4 ص 337 ح 7، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 93 ح 304 هر دو به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج 12 ص 380 ح 16565.

3- الکافی: ج 4 ص 399 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 94 ح 307 هر دو به نقل از حلبی، وسائل الشیعة: ج 12 ص 389 ح 16582.

4- الکافی: ج 4 ص 399 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 94 ح 309 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 12 ص 389 ح 16581.

مَتعًا لَّکُمْ وَلِلسَّیَّارَةِ وَحُرّمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرّ مَادُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ)؛ (1)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی که مُحرِمید، شکار را مکشید، و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید از چارپایان، نظیر آنچه کشته است، کفّاره‌ای بدهد، که [نظیر بودنِ] آن را دو عادل از میان شما تصدیق کنند، و به صورت قربانی به کعبه برسد. یا کفّاره‌ای که [با آن،] مستمندان را خوراک بدهد، یا معادلش روزه بگیرد، تا سزای زشتکاری خود را بچشد. خداوند از آنچه در گذشته واقع شده، عفو کرده است؛ ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد و خداوند، توانا و صاحب انتقام است. صید دریا و مأکولات آن برای شما حلال شده است تا برای شما و مسافران، بهره‌ای باشد، و [لی] صید بیابان، مادام که مُحرِمید بر شما حرام گردیده است. و از خدایی که نزد او محشور می‌شوید، پروا دارید).

حدیث

476. صحیح البخاری- به نقل از عبد اللَّه بن عمر-: مردی برخاست و پرسید: ای پیامبر خدا! در احرام، می‌فرمایی چه بپوشیم؟
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیراهن، شلوار، شب‌کلاه، عمامه و چکمه نپوشید، مگر کسی که نعلین ندارد، چکمه بپوشد و آنها را از پایین قوزک پا قطع کند. لباسی را که زعفران و وَرْس به آن خورده است، نپوشید. زن مُحرِم، صورت خویش را نپوشاند و دستکش به دست نکند». (2)

1- مائده: آیه 95 و 96.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 653 ح 1741، سنن الترمذی: ج 3 ص 194 ح 833، سنن النسائی: ج 5 ص 133، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 463 ح 6010، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 163 ح 2599 همگی تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 33 ح 11924.

477. امام صادق علیه السلام: در حال احرام، عطر مزن، روغن مزن، از بوی خوش بپرهیز، بینی خود را از بوی خوش بگیر؛ ولی از بوی بد، نه؛ زیرا سزاوار نیست که مُحرم از بوی خوش، لذّت ببرد. و از چیزهای خوش‌بویِ توشه‌ات بپرهیز. پس هر کس به چیزی از اینها مبتلا شد، غسلش را دوباره انجام دهد و به اندازه توان، صدقه دهد.
از بوهای خوش، چهار چیز بر تو حرام است: مشک، عنبر، وَرس (1) و زعفران.
علاوه بر این، برای مُحرم، روغن‌های خوش‌بو مکروه است، مگر کسی که ناچار باشد با روغن زیتون و مثل آن مداوا کند. (2) 478. امام صادق علیه السلام: هرگز در حالی که در احرامی، و تا وقتی هم که در حرم، بیرون از احرامی، شکار را حلال مدان. مُحرِم و غیر مُحرِم را هم به محلّ شکار، راه‌نمایی مکن که آن را صید کنند و به سوی آن، اشاره هم مکن که به خاطر اشاره‌ات، آن را حلال شمرند [و شکار کنند]؛ چرا که در این شکار، بر عهده کسی که عمداً انجام دهد، قربانی است. (3) 479. امام صادق علیه السلام: در حال احرام خود، از هر نوع شکار خشکی(غیر پرنده). بپرهیز و از آنچه دیگری شکار کرده، مخور و به شکار، اشاره مکن که دیگری آن را صید کند. (4) 480. امام صادق علیه السلام: مُحرِم، نه ازدواج می‌کند و نه به ازدواج کسی در می‌آید و نه خواستگاری می‌کند و نه گواه ازدواج می‌شود و اگر هم ازدواج کند، ازدواجش باطل است. (5) 481. امام صادق علیه السلام: در حالی که مُحرِم هستی، به آینه نگاه نکن؛ زیرا این، نوعی زینت است و زن در حال احرام، سرمه سیاه نکشد، که آن هم زینت است. (6) 482. الکافی- به نقل از عبد اللّه بن مغیره-: از امام کاظم علیه السلام در باره [رفتن در] سایه برای مُحرِم

1- گیاهی که از برگ‌های آن در رنگ‌آمیزی و تهیّه رنگ‌های آرایشی استفاده می‌شود.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 305 ح 1039 به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 12 ص 444 ح 16731.

3- الکافی: ج 4 ص 381 ح 1 به نقل از حلبی، وسائل الشیعه: ج 12 ص 415 ح 16651.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 300 ح 1021 به نقل از عمر بن یزید، وسائل الشیعة: ج 12 ص 416 ح 16655.

5- الکافی: ج 4 ص 372 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 330 ح 1136، دعائم الإسلام: ج 1 ص 303 به نقل از امام علی علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 174 ح 25؛ المصنف، ابن أبی شیبة: ج 4 ص 226 ح 6 به نقل از امام علی علیه السلام.

6- الکافی: ج 4 ص 356 ح 1 به نقل از حریز، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 302 ح 1029 به نقل از حماد، علل الشرائع: ص 458 ح 1 به نقل از حریز.

پرسیدم.
فرمود: «برای آن کسی که به خاطر او احرام بسته‌ای، قربانی کن».
گفتم: من گرمایی هستم و گرما برای من طاقت‌فرساست.
فرمود: «آیا نمی‌دانی که خورشید، گناهانِ مُحرمان را پنهان می‌کند؟». (1)
ر. ک: وسائل الشیعة: ج 12 ص 415 ح 565/ ابواب تروک الإحرام.

1- الکافی: ج 4 ص 350 ح 2، وسائل الشیعة: ج 12 ص 518 ح 16963.

توضیحی درباره محرّمات احرام
مُحرّمات احرام، 24 چیز هستند که نوزده مورد آنها مشترک بین مرد و زن است، یکی مختص به زنان است و چهار مورد نیز مخصوص به مردان است.
موارد مشترک:
1. در آینه نگریستن
2. استفاده از هر نوع بوی خوش
3. سرمه کشیدن برای زینت
4. روغن مالیدن
5. انگشتر به دست کردن برای زینت
6. هرگونه لذّت جنسی بردن مانند: آمیزش و بوسیدن و تماس
7. استمنا
8. عقد خواندن برای خود یا دیگران و گواه آن گشتن
9. زدودن مو
10. چیدن و کوتاه کردن ناخن
11. کشیدن دندان
12. خون انداختن تن، هر چند در حدّ خراش باشد یا از مسواک زدن، پدید آید
13. کشتن حشرات بدن، مانند شپش و کک

14. سلاح بستن(ولی همراه داشتن آن‌در بارِ سفر، فقط مکروه است)
15. شکار کردن حیوانات زمینی(غیر پرنده). و یا خوردن گوشت چنین شکارهایی
16. کندن درخت و گیاهِ روییده در حرم و یا قطع آنها، جز آنچه استثنا شده‌است
17. فسوق(یعنی دروغ گفتن و فحش و تفاخر)
18. جدال(یعنی «لا واللّه» و «بلی واللّه» گفتن)
19. استفاده از زیور آلات.
آنچه به مردان، اختصاص دارد:
20. لباس دوخته پوشیدن
21. پوشیدن چیزی که همه روی پا را بگیرد
22. پوشاندن سر
23. سایه‌بانْ بالای سر قرار دادن یا زیر سایه‌بانی رفتن.
آنچه ویژه زنان است:
24. پوشاندن چهره.

ص: 196

واجبات حج
483. الکافی- به نقل از حسین بن مختار-: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرد می‌تواند در لباس سیاه، احرام ببندد؟
فرمود: «در پارچه سیاه، احرام نبندد و مُرده را با آن، کفن نکند». (1)
484. الکافی- به نقل از حمّاد بن عیسی-: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی مُحرم را صدا زد در پاسخ،" لبّیک" نگوید، تا آن که از احرام، در آید».
پرسیدم: پس چه بگوید؟
فرمود: بگوید «یا سَعدا!». (2) 485. امام صادق علیه السلام: عیبی ندارد که مُحرم، به حمّام برود، ولی کیسه نکشد. (3) 486. امام صادق علیه السلام: برای مُحرم، «احتباء» (4) مکروه است و در مسجد الحرام نیز مکروه است. (5) 487. الکافی- به نقل از علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم علیه السلام-: وی روایت کرده که از ایشان(امام کاظم علیه السلام). پرسیدم: آیا کُشتی گرفتن برای مُحرم، رواست؟
فرمود: «روا نیست، چون بیم آن است که زخمی شود یا بعضی از موهای او بریزد». (6)

1- الکافی: ج 4 ص 341 ح 13، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 66 ح 214، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 336 ح 2602، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 232 ح 685، بحار الأنوار: ج 81 ص 330.

2- الکافی: ج 4 ص 366 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 386 ح 1348، وسائل الشیعة: ج 12 ص 561 ح 17085.

3- الکافی: ج 4 ص 366 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 386 ح 1350 به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 12 ص 538 ح 17015.

4- احتباء، نوعی نشستن است که دو ساق پاها را به وسیله جامه یا دست‌ها به شکم بچسبانند؛ چُمباتمه.

5- الکافی: ج 4 ص 366 ح 8، علل الشرائع: ص 446 ح 1 هر دو به نقل از حمّاد بن عثمان، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 198 ح 2131 بدون

نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعة: ج 12 ص 563 ح 17090.

6- الکافی: ج 4 ص 367 ح 10، وسائل الشیعه: ج 12 ص 564 ح 17092.

طواف

الف- فضیلت طواف (1)
488. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: طواف، زینت کعبه است. (2) 489. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، به طواف کنندگان، افتخار می‌کند. (3) 490. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، در هر روز، یکصد و بیست رحمتْ فرو می‌فرستد: شصت رحمت، برای طواف کنندگان است، چهل رحمت، برای مقیمان اطراف خانه خداست و بیست رحمت، برای تماشاگران خانه خدا. (4) 491. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکس هفت بار، خانه خدا را طواف کند و آن را بشمارَد، برای هر گامش حَسَنه‌ای نوشته می‌شود و گناهی از او محو می‌گردد و یک درجه بر او افزوده می‌شود و [ثوابی] برابر با آزاد کردن یک برده دارد. (5) 492. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس هفت بار بر گِرد کعبه طواف کند و سخنی جز «سبحان اللّه، الحمد

1- طواف، از واجبات حج و واجب است که هفت دور انجام شود و از حجر الاسود، شروع و در همان نقطه تمام شود. کعبه، در حال طواف، در سمت چپ، و حجر اسماعیل علیه السلام داخل در طواف قرار می‌گیرد. طواف نباید از حدّ تعیین شده، خارج باشد. در طواف، اینها شرط است: نیّت، پی در پی بودن، ختنه بودن مردان، طهارت از حَدَث و خَبَث و سِتر عورت.

2- جامع الأحادیث، قمّی: ص 85، بحار الأنوار: ج 99 ص 206 ح 20.

3- تاریخ بغداد: ج 5 ص 369 ش 2895، حلیة الأولیاء: ج 8 ص 216، مسند أبی یعلی: ج 4 ص 330 ح 4589 همگی به نقل از عایشه، کنز العمّال: ج 5 ص 49 ح 12001؛ عوالی اللآلی: ج 1 ص 96 ح 8.

4- المعجم الکبیر: ج 11 ص 102 ح 11248، شُعب الإیمان: ج 3 ص 455 ح 4051 هر دو به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 53 ح 12019؛ الکافی: ج 4 ص 240 ح 2 به نقل از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام، المحاسن: ج 1 ص 145 ح 199 به نقل از حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام از امام علی علیه السلام، هر دو تقریباً با همان الفاظ.

5- السنن الکبری: ج 5 ص 178 ح 9429، مسند الطیالسی: ص 258 ح

1900 هر دو به نقل از ابن عمر، کنز العمّال: ج 5 ص 52 ح 12014.

للّه، لا إله إلّااللّه، اللّه أكبر، و لا حول و لا قوّة الّا باللّه» نگويد، ده گناه از او محو می‌شود و ده حَسَنه برای او نوشته می‌شود و به وسیله آن، ده درجه بالا می‌رود، و هر کس طواف کند و در آن حالْ حرف بزند، با دو پایش در رحمت فرو رفته است، همچون کسی که با دو پایش در آب، فرو می‌رود. (1) 493. امام باقر علیه السلام: هیچ بنده باایمانی نیست که هفت بار این خانه(کعبه). را طواف کند و دو رکعت نماز بگزارد و طواف و نمازش را نیکو به جا آورَد، مگر آن که خداوند، او را می‌آمرزد. (2) 494. امام صادق علیه السلام: پدرم می‌فرمود: «هر کس، هفت بار این خانه را طواف کند و دو رکعت نماز، در هر جای مسجد که بخواهد، بخواند، خداوندْ شش هزار حسنه برایش می‌نویسد و شش هزار گناه از او می‌زُداید و شش هزار درجه بر او می‌افزاید و شش هزار نیازِ او را برآورده می‌کند. هر کدام از این نیازها زود برآورده شود، به خاطر رحمت خداست و هر کدام به تأخیر افتد، به خاطر اشتیاق خداوند به دعای اوست». (3) 495. امام صادق علیه السلام: در هر روز، برای کعبه لحظه‌ای است که هر کس در آن لحظه کعبه را طواف کند، یا قلبش به کعبه مشتاق شود، ولی عذری او را از طواف کعبه باز دارد، آمرزیده می‌شود. (4) 496. امام صادق علیه السلام: طواف، از اعمال بزرگ حجّ است. هر کس طواف واجب را عمداً ترک کند، حجّی نگزارده است. (5)

497. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: طواف کعبه، [همچون] نماز است. پس هنگام طواف، کم حرف بزنید. (6)

1- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 986 ح 2957 به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 5 ص 48 ح 11996. نیز، ر. ک: المعجم الکبیر: ج 20 ص 360 ح 845.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 312، بحار الأنوار: ج 99 ص 209 ح 14.

3- الکافی: ج 4 ص 411 ح 2 به نقل از إسحاق بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 13 ص 303 ح 17803.

4- الکافی: ج 4 ص 240 ح 3 به نقل از ابو عبد اللَّه خزّاز، وسائل الشیعة: ج 13 ص 263 ح 17701.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 312، بحار الأنوار: ج 99 ص 209 ح 15.

6- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 256 ح 15423 و ص 582 ح 16612، المصنف، عبد الرزاق: ج 5 ص 496 ح 9788، اسد الغابة: ج 6 ص 414 ش 6612 تقریباً با همان الفاظ، الفردوس: ج 2 ص 462 ح 3974 به نقل از ابن عمر. نیز، ر. ک: عوالی اللآلی: ج 1 ص 214 ح 70.

498. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: طواف خانه خدا، [همچون] نماز است، جز این که خداوند، سخن گفتن در طواف را برایتان حلال کرده است. پس اگر کسی سخنی می‌گوید، جز به خیر، سخن نگوید. (1) 499. الکافی- به نقل از عبد الرحمان بن سَیابِه-: از امام صادق علیه السلام در باره طواف پرسیدم که: تند و باشتاب بروم، یا کُند [و آهسته]؟
فرمود: «راه رفتنی میانه». (2) 500. صحیح البخاری- به نقل از سالم، از پدرش-: پیامبر خدا را وقتی به مکّه می‌آمد، هنگام لمس رُکنِ حجر الأسود، دیدم. در آغاز طواف، سه دور از هفت دور طواف را با حالتی شبیه دویدن، انجام می‌داد. (3) 501. امام صادق علیه السلام- به نقل از پدرش علیه السلام، از جابر-: چون پیامبر صلی الله علیه و آله به مکّه آمد، وارد مسجد الحرام شد، حجر الأسود را لمس کرد- و سپس از سمت راست آن، سه دور طواف را هَروَله‌کنان، انجام داد و چهار دور را راه رفت. سپس کنار مقام ابراهیم علیه السلام آمد و فرمود:(وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَ هِیمَ مُصَلًّی؛ از مقام ابراهیم، جایِ نماز برگزینید). (4) آن گاه، دو رکعت نماز خواند، در حالی که مقام ابراهیم، میان او و کعبه قرار داشت. پس از آن دو رکعت، آمد و بر حجر الأسود، دست کشید و سپس به طرف «صفا» بیرون رفت. (5)

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 630 ح 1686 و ج 3 ص 293 ح 3056، سنن الترمذی: ج 3 ص 293 ح 960 تقریباً با همان الفاظ، سنن الدارمی: ج 1 ص 472 ح 1791، السنن الکبری: ج 5 ص 138 ح 9292، المصنف، ابن ابی شیبه: ج 4 ص 208 ح 1 همگی به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 49 ح 12002.

2- الکافی: ج 4 ص 413 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 109 ح 352، وسائل الشیعة: ج 13 ص 352 ح 17925.

3- صحیح البخاری: ج 2 ص 581 ح 1526، سنن النسائی: ج 5 ص 229، السنن الکبری: ج 5 ص 119 ح 9217.

4- اشاره به آیه قرآن: «واتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی».

5- سنن الترمذی: ج 3 ص 211 ح 856، سنن النسائی: ج 5 ص 228،

المعجم الأوسط: ج 2 ص 185 ح 1661.

502. صحیح مسلم- به نقل از ابو طُفَیل-: به ابن عبّاس گفتم: به نظر تو، این تند رفتن و هَروله در سه دور طواف و راه رفتنِ معمولی در چهار دور [بعد]، سنّت [و مستحبّ] است؟
قوم تو می‌پندارند که سنّت است.
گفت: راست گفتند و دروغ گفتند. گفتم: چگونه هم راست گفتند و هم دروغ؟
گفت: پیامبر خدا، وارد مکّه شد. مشرکان گفتند: محمّد و یارانش از لاغری نمی‌توانند کعبه را طواف کنند، و به او حسد می‌ورزیدند. این بود که پیامبر خدا به اصحاب دستور داد سه دور را هَروَله‌کنان بروند و چهار دور را راه بروند. (1) 503. قرب الإسناد- به نقل از بکر بن محمّد-: بیرون آمدم و در کنار امام صادق علیه السلام به طواف مشغول بودم، تا آن که از طوافش فارغ شد. سپس کنار آمد و دو رکعت، نماز خواند، با رُکنِ کعبه و حجر الأسود. شنیدم که در سجده می‌گفت: «چهره‌ام از روی عبودیت و بردگی برای تو سجود می‌کند، و جز تو معبودی نیست، حقّاً و به راستی! پیش از هر چیز، نخستینی و پس از هر چیز، آخرینی. اینک این منم در دستان تو. (هستی‌ام در قبضه قدرت توست). مرا بیامرز که جز تو، گناه بزرگ را نمی‌بخشاید. مرا ببخشای که به گناهانم بر خویش، اقرار می‌کنم و گناه بزرگ را جز تو، کسی دفع نمی‌کند».
سپس سرش را بلند کرد. از گریه صورتش چنان بود که گویا در آب، فرو برده شده است. (2) 504. قرب الإسناد- به نقل از سعدان بن مسلم-: امام کاظم علیه السلام را دیدم که دست بر حجر الأسود کشید، سپس طواف کرد. دور هفتم که تمام شد، به وسط خانه خدا آمد و «مُلتزم» را که شیعیان برای دعا به آن می‌چسبند، رها کرد. دستش را بر کعبه گشود و مقداری درنگ

1- صحیح مسلم: ج 2 ص 921 ح 237 و 240 تقریباً با همان الفاظ، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 154 ح 3845، السنن الکبری: ج 5 ص 163 ح 9378، کنز العمّال: ج 5 ص 181 ح 12532.

2- قرب الإسناد: ص 39 ح 127، بحار الأنوار: ج 99 ص 213 ح 1. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج 3 ص 94 ح 254.

کرد. سپس کنار حجر الأسود رفت و بر آن دست کشید و پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز خواند. دوباره باز گشت و حجر الأسود را لمس کرد. سپس رفت تا در دور هفتمِ طواف به مُلتزم رسید. به وسط خانه خدا آمد و دست خود را گشود، بازَ حجر الأسود را لمس کرد و پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت، نماز خواند. سپس حجر الأسود را لمس کرد و به طواف پرداخت، آخر دور هفتم به وسط خانه خدا آمد و باز بر حجر الأسود دست کشید. سپس دو رکعت نماز، پشت مقام ابراهیم علیه السلام گزارد. باز نزد حجر الأسود آمد و میان حجر الأسود و درِ کعبه را دست کشید. سپس مدّتی مکث کرد، کنار حجر الأسود آمد و هشت رکعت نماز خواند. آخرین دیدارش با کعبه، زیر ناودان بود. دست خود را گشود و دعا کرد. سپس مدتی توقّف کرد، آن گاه از در حنّاطان، بیرون رفت. (1) 505.
امام صادق علیه السلام: طواف را در حالی رها کن که هنوز به آن میل داری. (2) ر. ک: ص 103(مُلتزم). و ص 106(مُستجار). و ص 107(رکن یمانی).

ج- تشویق به طوافِ بسیار، هنگام شلوغ نبودن

506. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بسیار طواف کنید؛ چرا که طواف، کمترین چیزی است که در قیامت، در نامه‌های اعمالتان دیده می‌شود. (3) 507. امام صادق علیه السلام: یک طواف در دهه [اوّل ذی حجّه]، برتر از هفتاد طواف در حجّ است. (4) 508. امام صادق علیه السلام: یک طواف پیش از حج، برتر از هفتاد طواف بعد از حجّ است. (5) 509. امام صادق علیه السلام: اوّلین عدالتی که قائم علیه السلام آشکار می‌سازد، این است که منادی او ندا

1- قرب الإسناد: ص 316 ح 1226، بحار الأنوار: ج 99 ص 194 ح 1.

2- الکافی: ج 4 ص 429 ح 10، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 522 ح 3122، وسائل الشیعة: ج 13 ص 388 ح 18027.

3- عوالی اللآلی: ج 3 ص 165 ح 59.

4- الکافی: ج 4 ص 430 ح 17، وسائل الشیعة: ج 13 ص 309 ح 17814.

5- الکافی: ج 4 ص 412 ح 3 به نقل از ابن قدّاح، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 207 ح 2156 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعه: ج 13 ص 312 ح 17822.

می‌دهد: «آن که طواف مستحب به جا می‌آورَد، حجر الأسود و طواف را به کسی واگذار کند که طواف او واجب است». (1) 510. الکافی- به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج-: به امام صادق علیه السلام گفتم: می‌خواهم معتکف مکّه شوم. چه کنم؟
فرمود: «هر گاه هِلال ماه ذی حجّه را دیدی، به جَعرانه برو و از آن جا برای حج، مُحرِم شو».
گفتم: وقتی وارد مکّه شدم و تا روز تَرْویه می‌مانم و کعبه را طواف نمی‌کنم، چه کنم؟
فرمود: «ده روز می‌مانی و به کعبه نمی‌روی؟ ده روز، زیاد است. کعبه، مهجور(ترک شده). نیست(یعنی: نباید باشد)». (2)

1. استحباب استلام
511. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، در هر طواف واجب و مستحب، بر حجر الأسود، دست می‌کشید. (3) 512. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از جابر بن عبد اللّه-: روز برآمده بود که وارد مکّه شدیم. پیامبر صلی الله علیه و آله کنار درِ مسجد آمد، شترش را خواباندْ، سپس وارد مسجد شد. از حجر الأسود، آغَاز کرد و بر آن دست کشید و چشمانش پُر از اشک شد. سپس، سه دور را هَروَله‌کنان و چهار دور را [معمولی] پیمود تا فارغ شد. پس از فراغت، حجر

1- الکافی: ج 4 ص 427 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 525 ح 3132، وسائل الشیعة: ج 13 ص 328 ح 17865.

2- الکافی: ج 4 ص 300 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 46 ح 137، وسائل الشیعة: ج 11 ص 267 ح 14759.

3- الکافی: ج 4 ص 404 ح 2 به نقل از عبدالرحمان بن حجّاج، وسائل الشیعة: ج 13 ص 325 ح 17855.

الأسود را بوسید، دستانش را بر آن نهاد و سپس به صورتش کشید. (1)
513. سنن ابن ماجة- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا، رو به حجر الأسود کرد، لب‌های خود را بر آن نهاد و بسیار گریست. سپس روی برگردانْد، عمر بن خطّاب را دید که می‌گِرید.
فرمود: «ای عمر! این جاست که اشک‌ها باید بریزد!». (2) 514. مسند أبی یعلی- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا را دیدم که بر حجر الأسود، دست می‌کشید. از آن پس بر حجر الأسود نگذشتم، مگر آن که من هم بر آن دست کشیدم. (3) 515. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی حج انجام داده، ولی بر حجر الأسود، دست نکشیده است. فرمود: «این، مستحبّ است. اگر نتواند، خداوند، به عذرپذیری شایسته‌تر است». (4) ر. ک: ص 107(رکن یمانی).
2. حکمتِ استلام
516. امام باقر علیه السلام: حجر الأسود، مانند پیمان است و دست کشیدن بر آن، مانند بیعت است. [پیامبر صلی الله علیه و آله] هر گاه بر آن دست می‌کشید، می‌گفت: «خدایا! این امانت من است که ادا کردم و پیمان من است که بستم، تا نزد تو برای من، گواهی دهد که رساندم». (5)
517. الکافی- به نقل از حَلَبی-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا دست کشیدن به حجر الأسود،

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 625 ح 1671، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 213 ح 2713، السنن الکبری: ج 5 ص 120 ح 9221.

2- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 982 ح 2945، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص 245 ح 760.

3- مسند أبی یعلی: ج 5 ص 313 ح 5785، حلیة الأولیاء: ج 7 ص 116 تقریباً با همان الفاظ.

4- الکافی: ج 4 ص 405 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 104 ح 337 تقریباً با همان الفاظ، وسائل‌الشیعة: ج 13 ص 285 ح 17760.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 293، بحار الأنوار: ج 99 ص 48 ح 38.

سنّت شده است؟
فرمود: «آن گاه که خداوند عز و جل از فرزندان آدم علیه السلام پیمان گرفت، حجر الأسود را از بهشت، فرا خواند و به آن، دستور داد. آن هم پیمان را گرفت [و بلعید]. پس حجر الأسود، برای هر که به پیمان وفا کند، به وفا گواهی می‌دهد». (1) 518. امام صادق علیه السلام: خداوند- تبارک و تعالی- چون از بندگان پیمان گرفت، به حجر الأسود فرمان داد تا آن را بر گرفت [و فرو بُرد]. از این رو، گفته می‌شود: «امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که بدان، وفا کردم، تا برای من، گواهی دهی که وفا کردم». (2) ر. ک: ص 96(حجر الأسود، دست خدا).
3. چگونگی استلام
519. الکافی- به نقل از یعقوب بن شعیب-: از امام صادق علیه السلام در باره استلام رُکن پرسیدم.
فرمود: «استلام، به این صورت است که شکم خود را به آن بچسبانی و مسح، آن است که بر آن، دست بِکشی». (3) 520. الکافی- به نقل از سعید اعرج-: از امام صادق علیه السلام در باره دست کشیدن به حجر الأسود از طرف درِ کعبه پرسیدم. فرمود: «مگر نمی‌خواهی رُکن را لمس کنی؟».
گفتم: چرا.
فرمود: «از هر جا که دستت برسد، برای تو کافی است». (4)

1- الکافی: ج 4 ص 184 ح 2، المحاسن: ج 2 ص 55 ح 1164، قرب الإسناد: ص 237 ح 930 به نقل از علیّ بن جعفر از امام کاظم علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 43 ح 29. نیز، ر. ک: تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 39 ح 106.

2- الکافی: ج 4 ص 184 ح 1، المحاسن: ج 2 ص 71 ح 1200 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، علل الشرائع: ص 424 ح 2 به نقل از محمّد بن سنان از امام رضا علیه السلام، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 91 ح 1 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 219 ح 6. نیز، ر. ک: مختصر بصائر الدرجات: ص 218.

3- الکافی: ج 4 ص 404 ح 1، وسائل الشیعة: ج 13 ص 324 ح 17851.

4- الكافى: ج 4 ص 406 ح 10، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 103 ح 332، وسائل الشيعة: ج 13 ص 323 ح 17850.

4. تکبیر
521. امام صادق علیه السلام: چون آدم علیه السلام از صفا به حجر الأسود در رُکن نظر کرد، خدا را بزرگ داشت(تکبیر گفت). و تهلیل نمود و تمجید کرد. از این رو، سنّت جاری شد که تکبیر بگویند و از سمتِ صفا رو به رُکنی بروند که حجر الأسود، در آن است. (1) 522. الکافی- به نقل از یعقوب بن شعیب-: به امام صادق علیه السلام گفتم: وقتی رو به روی حجر الأسود قرار گرفتم، چه بگویم؟
فرمود: «تکبیر بگو و بر محمّد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرست».
و شنیدم که خود امام علیه السلام، چون نزدیک حجر الأسود می‌رسید، می‌گفت: «اللَّه أکبر! سلام بر پیامبر خدا باد!». (2) 5. دعا
523. امام حسن علیه السلام- وقتی خود را به رُکن(حجر الأسود). می‌چسبانْد، چنین دعا می‌کرد-:
خدایا! بر من، نعمت دادی و مرا سپاس‌گزار نیافتی و مرا به بلا افکندی و شکیبایم نیافتی. نه با ناسپاسی، نعمتت را از من گرفتی و نه با ناشکیبایی، گرفتاری مرا دوام بخشیدی. خدایا! از بزرگوار، جز بزرگی [و کَرَم] نمی‌آید. (3) 524. امام صادق علیه السلام: هرگاه به حجر الأسود نزدیک شدی، دستانت را بالا ببر و خدا را حمدوثنا بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و از خدا بخواه که از تو بپذیرد. سپس دست به حجر الأسود کشیده، آن را ببوس. اگر نتوانستی ببوسی، بر آن دست بکش و اگر نتوانستی

1- الکافی: ج 4 ص 186 ح 3، علل الشرائع: ص 431، مختصر بصائر الدرجات: ص 222 تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از بکیر ابن اعین، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 191 ح 2114 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 224 ح 19.

2- الکافی: ج 4 ص 407 ح 4، وسائل الشیعة: ج 13 ص 336.

3- العُدد القویّة: ص 35 ح 27، بحار الأنوار: ج 99 ص 197 ح 13 به نقل از کشف الغمّة- که البته آن را در نسخه چاپی کشف الغمة نیافتیم-.

دست بکشی، به آن اشاره کن و بگو: «خدایا! امانتم را ادا کردم و پیمانم بود که بدان وفا کردم تا برای من بر وفای به عهد، گواهی دهی(دهد). خدایا! کتاب تو را و سنّت پیامبرت را پذیرفته‌ام. گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا و بی‌شریک، معبودی نیست و محمّد، بنده و فرستاده اوست. به خدا ایمان آوردم و به جِبت (1) و طاغوت و لات و عُزّا و پرستش شیطان و پرستش هر آنچه جز خدا نظیر او خوانده می‌شود، کفر ورزیدم».
پس اگر همه این‌ها را نتوانی بگویی، بخشی از آن را بگو، و بگو: «خدایا! دستم را به سویت گشوده‌ام. رغبت من به آنچه نزد توست، افزون است. پس تسبیحگویی مرا بپذیر و مرا بیامرز و بر من، رحمت آور. خدایا! از کفر و فقر و جایگاه‌های خواری در دنیا و آخرت، به تو پناه می‌برم». (2) 6. استلام نکردن هنگام شلوغی
525. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به عمر بن خطّاب-: ای عمر! تو مردی نیرومندی برای رسیدن به حجر الأسود، فشار نیاور که ناتوان را می‌آزاری. اگر خلوتی یافتی، آن را لمس کن، و گرنه رو به آن بِایست و «لا إله إلّااللّه» و «تکبیر(اللّه أکبر)» بگو. (3) 526. صحیح مسلم- به نقل از عایشه-: در حجة الوداع، پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر شتر خود، گِرد کعبه طواف کرد و رُکن را لمس کرد، چون خوش نداشت که مردم را از [اطراف] آن، کنار بزنند. (4) 527. صحیح مسلم- به نقل از ابو طُفَیل-: پیامبر خدا را دیدم که کعبه را طواف می‌کرد و با

1- جِبت، هر معبودی جز خدا است. لات و عزّا، نام بت‌های مشرکان است.

2- الکافی: ج 4 ص 402 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 101 ح 329 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 13 ص 313 ح 17826.

3- مسندابن حنبل: ج 1 ص 69 ح 190، السنن‌الکبری: ج 5 ص 130 ح 9262، تاریخ أصبهان: ج 2 ص 64 ش 1096 تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از عمر بن خطاب، کنز العمّال: ج 5 ص 58 ح 12037.

4- صحیح مسلم: ج 2 ص 927 ح 256، أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 333 به نقل از هشام بن عروه از پدرش تقریباً با همان الفاظ، السیرة النبویّة، ابن کثیر: ج 4 ص 316 ح 13.

عصایی که در دستش بود، حجر الأسود را لمس می‌کرد و آن عصا را می‌بوسید. (1) 528. السنن الکبری- به نقل از حارث، درباره امام علی علیه السلام-: هر گاه علی علیه السلام بر حجر الأسود می‌گذشت و بر [گِرد] آن، ازدحام می‌دید، رو به آن کرده، تکبیر می‌گفت و می‌گفت:
«خدایا! به کتاب تو و سنّت پیامبرت، باور دارم». (2) 529. امام صادق علیه السلام: پیش‌تر می‌گفتیم که باید از حجر الأسود آغاز کرد و به آن، ختم نمود؛ ولی امروز، مردم [طواف کننده] فراوان شده‌اند. (3) 530. الکافی- به نقل از سیف تمّار-: به امام صادق علیه السلام گفتم: نزد حجر الأسود رفتم. آن جا را پُر از ازدحام یافتم و جز یک نفر از شیعیان، کسی را نیافتم. از او پرسیدم. گفت: باید بر آن، دست بکِشی. امام علیه السلام فرمود: «اگر آن را خالی دیدی [، چنین کن]؛ و گر نه از دور، سلام بده». (4) 531. الکافی- به نقل از حماد بن عثمان-: مردی در حال طواف، خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای ابا عبد اللّه! در باره دست کشیدن بر حجر الأسود، چه می‌گویی؟
فرمود: «پیامبر خدا، بر آن دست کشید».
گفت: ندیدم که تو بر آن دست بکشی؟
فرمود: «دوست ندارم [بر اثر ازدحام] ناتوانی را بیازارم یا خودم آزرده شوم».
گفت: گفتی که پیامبر خدا، آن را لمس کرد.
فرمود: «آری؛ ولی پیامبر خدا را چون می‌دیدند، حقّ او را می‌شناختند [و راه را باز

1- صحیح مسلم: ج 2 ص 927 ح 257، سنن أبی داوود: ج 2 ص 176 ح 1879، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 241 ح 2782، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 983 ح 2949، أخبار مکّة، ازرقی: ج 1 ص 344.

2- السنن الکبری: ج 5 ص 128 ح 9251، مسند الطیالسی: ص 25 ح 178.

3- الکافی: ج 4 ص 404 ح 1 به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعه: ج 13 ص 325 ح 17853. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج 5 ص 399 ح 33.

4- الکافی: ج 4 ص 405 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 103 ح 333،

وسائل الشيعة: ج 13 ص 326 ح 17856.

می‌کردند]؛ ولی من، حقّم را نمی‌شناسند». (1) 532. الکافی- به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج-: امام صادق علیه السلام فرمود: مشغول طواف بودم.
سفیان ثوری هم نزدیک من بود. وی گفت: ای ابا عبد اللَّه! وقتی پیامبر خدا به حجر الأسود می‌رسید، چه می‌کرد؟
من گفتم: «پیامبر خدا، در هر طواف، چه واجب و چه مستحب، بر آن دست می‌کشید».
[ضمن طواف] کمی از من عقب افتاد. چون به حجر الأسود رسیدم، از آن عبور کردم و رفتم و بر آن، دست نکشیدم. خود را به من رساند و گفت: ای ابا عبد اللَّه! مگر نگفتی که پیامبر خدا، در هر طواف واجب و مستحب، آن را لمس می‌کرد؟
گفتم: «مردم برای پیامبر خدا جایگاهی می‌دیدند که برای من نمی‌بینند. هر گاه به حجر الأسود می‌رسید، برای او راه باز می‌کردند تا بر آن دست بکشد و من، فشار آوردن بر مردم را دوست ندارم». (2) 533. الکافی- به نقل از محمّد حَلَبی-: از امام صادق علیه السلام درباره حجر الأسود پرسیدم که: اگر شلوغ بود و نتوانستم بر حجر الأسود دست بکشم [، تکلیف چیست]؟
فرمود: «پیرمرد و ناتوان و بیمار، رخصت دارند. دوست ندارم که دست کشیدن بر آن را رها کنی، مگر آن که چاره‌ای نداشته باشی». (3) 534. الکافی- به نقل از محمّد بن عبید اللَّه-: از امام رضا علیه السلام در باره حجر الأسود پرسیدند که:
آیا اگر مردم، بسیار بودند، برای لمس حجر الأسود، باید با آنان ستیزه کرد؟
فرمود: «هرگاه چنین بود، پس با دستت به آن، اشاره کن». (4)

1- الکافی: ج 4 ص 409 ح 17، وسائل الشیعة: ج 13 ص 327 ح 17860.

2- الکافی: ج 4 ص 404 ح 2، وسائل الشیعة: ج 13 ص 325 ح 17855.

3- الکافی: ج 4 ص 405 ح 6، وسائل الشیعة: ج 13 ص 326 ح 17859.

4- الکافی: ج 4 ص 405 ح 7، وسائل الشیعة: ج 13 ص 326 ح 17857.

ص: 209

535. مسند ابن حنبل- به نقل از عبد اللَّه بن سائب-: پیامبر خدا را بین رُکن یمانی و حجر الأسود دیدم که می‌گفت:(رَبَّنَا ءَاتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت هم به ما نیکی عطا کن و ما را از [آتش] دوزخ، نگه‌دار). (1) 536. کنز العمّال- به نقل از ابن مسعود-: پیامبر صلی الله علیه و آله کعبه را طواف کرد. سپس دست بر آن گذاشت و چنین دعا کرد: «خدایا! خانه، خانه توست و ما، بندگان تو‌ییم و پیشانی(اختیار). ما، در دست توست و رفت و آمد ما، در قبضه قدرت توست. اگر عذابمان کنی، به سبب گناهان ماست و اگر ما را ببخشایی، به سبب رحمت توست. حجّ خود را بر هر کس که راهی [و توانی برای رفتن] به سوی آن داشته باشد، واجب ساختی.
ستایش تو راست که برای ما این راه را قرار دادی. خدایا! پاداش سپاس‌گزاران را روزیِ ما کن». (2) 537. شعب الإیمان- به نقل از عبد الأعلی تَیمی-: خدیجه علیها السلام گفت: ای پیامبر خدا! در حالی که طواف خانه خدا می‌کنم، چه بگویم؟
فرمود: «بگو: خدایا! گناهان و خطاها، عمد و اسرافم را در کارم ببخشا؛ زیرا اگر تو مرا نیامرزی، هلاکم می‌کنی». (3) 538. أخبار مکّة، ازرقی- به نقل از سعید بن مسَیّب-: پیامبر صلی الله علیه و آله چون بر رُکن یمانی می‌گذشت، چنین می‌گفت: «خدایا! به تو پناه می‌برم از کفر و خواری وتنگ‌دستی و جایگاه‌های خواری در دنیا و آخرت. پروردگارا! در دنیا به ما نیکی و در آخرت، نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دوزخ]، نگه‌دار». (4)

1- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 251 ح 15399، المستدرک علی الصحیحین: ج 2 ص 304 ح 3098، اسد الغابة: ج 2 ص 395 ش 1913، السنن الکبری: ج 5 ص 137 ح 9290 تقریباً با همان الفاظ.

2- کنز العمّال: ج 5 ص 172 ح 12504 به نقل از دیلمی.

3- شُعب الإیمان: ج 3 ص 453 ح 4044، کنز العمّال: ج 5 ص 57 ح 12033.

4- أخبار مكّة، ازرقی: ج 1 ص 340، کنز العمّال: ج 5 ص 172 ح 12503.

مردی [به ایشان] گفت: نظرتان درباره شتابزدگی من چیست؟
فرمود: «اگر چه شتابان‌تر از ابرِ رعد و برق‌ْدار باشی».
539. أخبار مکّة، ازرقی- به نقل از عثمان-: در روزگار پیامبر خدا، مردی میان رُکن حجر الأسود و رُکن یَمانی، سه بار چنین می‌گفت: «خدایا! تو خدایی، تو بخشنده‌ای.
معبودی جز تو نیست. تو پروردگاری و پروردگاری جز تو، نیست. تو بر پا ایستاده دائمی هستی که غفلت نمی‌کنی. تویی که آنچه دیدنی و نادیدنی است، آفریدی و تویی که بدون آموختن، هر چیز را می‌دانی».
پیامبر صلی الله علیه و آله از کارش با خبر شد و فرمود: «اگر چنین گفته است- و خدا داناتر است-، او را به بهشت، مژده دهید و خبر دهید که او در میان قوم خودش، مثل صاحب یاسین (1) در میان قوم خود است». (2)
540. امام صادق علیه السلام: گرد خانه خدا، هفت دور طواف کن. در طواف می‌گویی: «خدایا! تو را به آن نامت می‌خوانم که با آن، بر سینه دریاها و بر جاده‌های زمین، راه می‌روند و به آن نامی که عرش تو از آن به اهتزاز در می‌آید و به نامی که گام‌های فرشتگانت از آن به لرزه می‌افتد و به نامی که موسی علیه السلام از سوی وادی طور، تو را با آن، صدا کرد و پاسخش را دادی و محبّتی از خویش را بر او گستراندی و به نامی می‌خوانمت که به خاطر آن، گذشته و آینده محمّد صلی الله علیه و آله را بخشودی و نعمتت را بر او تمام ساختی، از تو می‌خواهم که با من، چنین و چنان کنی»(هردعایی که می‌خواهی، بکن).
و هر بار که به درِ کعبه رسیدی، بر پیامبر خدا درود فرست و بین رُکن یمانی و حجر الأسود، می‌گویی:(رَبَّنَا ءَاتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛

1- مقصود، مردی است که در سوره یس(آیه 20)، از او یاد شده است که مؤمنی در میان کافران بود و آنان را به پیروی از پیامبران، دعوت می‌کرد. در کتب حدیث و تفسیر، از او با نام «حبیب نجّار»، یاد شده است. ذکرش در آیه بیستم سوره مبارک یس چنین آمده است «وَ جَآءَ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَةِ رَجُلٌ یَسْعَی قَالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُواْ الْمُرْسَلِینَ؛ و ج در این میان ج مردی از دورترین جایِ شهر دوان دوان آمد، ج و ج گفت: «ای مردم، از این فرستادگان پیروی کنید»».

2- أخبار مكّة، ازرقی: ج 1 ص 341.

پروردگارا! در دنیا و آخرت، به ما نیکی عطا کن و از عذاب آتش، نگاهمان دار).
و در طواف بگو: «خداوندا! به تو نیازمندم، بیمناک و پناهنده‌ام. نه جسمم را دگرگون ساز، نه نامم را عوض کن». (1) 541. امام صادق علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام در طواف، هرگاه پیش از رسیدن به ناودان، به حِجر می‌رسید، سرش را بلند می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! به رحمت خود، مرا وارد بهشت کن» در حالی که به ناودان می‌نگریست [و ادامه می‌داد:] «و به رحمت خویش، از دوزخ، پناهم ده و از بیماری، عافیتم بخش و از روزی حلال، بر من وسعت بده و شرّ فاسقانِ جنّ و انس و شرّ فاسقان عرب و عجم را از من، دور ساز». (2) 542. امام صادق علیه السلام: هرگاه در دور هفتم طواف بودی، به مُتعوّذ (3) برو، و آن، جایی است در پشت کعبه، رو به روی درِ آن. سپس بگو: «خدایا! خانه، خانه توست و بنده، بنده توست و این جا، جایگاه پناه آورنده به تو از دوزخ است. خدایا! شادی و گشایش، از سوی توست».
سپس رُکن یَمانی را لمس کن، سپس به طرف حجر الأسود برو و طواف را به آن ختم کن. (4) 543. امام صادق علیه السلام: هر بار که به در کعبه رسیدی، بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و در طواف بگو:
«خدایا! به تو نیازمندم و بیمناک و پناهنده‌ام. نامم را عوض مکن و جسمم را تغییر مده».
و چون در دور هفتم به آخر کعبه(که مُستجار است، کمی به رُکن یَمانی مانده)

1- الکافی: ج 4 ص 406 ح 1 به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 13 ص 333 ح 17876. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج 5 ص 104 ح 339.

2- الکافی: ج 4 ص 407 ح 5 به نقل از عمر بن عاصم، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 105 ح 340 به نقل از عاصم بن حمید، وسائل الشیعة: ج 13 ص 335 ح 17880.

3- متعوّذ، یعنی مکان پناه بُردن.

4- الکافی: ج 4 ص 410 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 107 ح 347 هر دو

به نقل از عبد اللّه بن سنان، وسائل الشيعة: ج 13 ص 345 ح 17909.

رسیدی، دستانت را باز کن و صورت و شکم خود را به کعبه بچسبان و سپس بگو:
«خدایا! خانه، خانه تو و بنده، بنده توست و این جا، جایگاه پناه آورنده به تو از آتش است».
سپس در پیشگاه خدا، به گناهانت اعتراف کن؛ زیرا هیچ بنده‌ای در این مکان، در آستان خداوند به گناهانش اعتراف نمی‌کند، مگر آن که آمرزیده می‌شود، إن شاء اللّه!
امام صادق علیه السلام به غلامانش فرمود: از من فاصله بگیرید، تا در پیشگاه پروردگارم، به آنچه کرده‌ام، اعتراف کنم. [آن گاه گفت:] «خدایا! شادی و گشایش و عافیت، از سوی توست. خدایا! عملم اندک است. بر آن، بیفزا و بر آنچه تو از کار من آگاه شدی و بر بندگانت پنهان است، ببخشای».
آن گاه، از آتش، به خدا پناه می‌جویی و هر دعایی که برای خودت خواستی، می‌طلبی.
سپس رو به رُکن یَمانی و رُکنی که حجر الأسود در آن است، آورده، طواف را به آن ختم می‌کنی و اگر نتوانستی، عیبی ندارد. و می‌گویی: «خدایا! به آنچه روزی‌ام داده‌ای، قانعم گردان و آنچه را به من داده‌ای، برایم مبارک ساز». (1) 544. الکافی- به نقل از عبد السلام بن عبد الرحمان-: به امام صادق علیه السلام گفتم: وارد طواف شدم.
هیچ دعایی بر زبانم جاری نشد، مگر درود بر پیامبر و خاندان او. سعی [صفا و مروه] هم که کردم، چنین بود.
فرمود: «به هیچ خواهنده‌ای، چیزی برتر از آنچه به تو عطا شده، عطا نشده است». (2) 545. عیون أخبار الرضا علیه السلام- به نقل از احمد بن موسی بن سعد-: در طواف، همراه امام رضا علیه السلام

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 104 ح 339 به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج 13 ص 348 ح 17918. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 411 ح 5.

2- الکافی: ج 4 ص 407 ح 3، وسائل الشیعة: ج 13 ص 336 ح 17883.

بودم. چون برابر رُکن یَمانی رسیدیم، امام علیه السلام ایستاد و دستانش را بالا برد و گفت: «ای خدا! ای صاحب عافیت! ای خالق عافیت! ای روزی‌ده عافیت! ای نعمت دهنده و منّت گذارنده و احسان کننده به عافیت، بر من و همه بندگانت! ای مهربان و بخشایشگرِ دنیا و آخرت! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و ما را عافیت و دوامِ عافیت و کمالِ عافیت و شکر بر عافیت در دنیا و آخرت، روزی گردان، ای مهربان‌ترینِ مهربانان!». (1) ر. ک: ص 105(مُلتَزم). و ص 107(مستجار). و ص 108(رکن یمانی).

نماز طواف (2)
546. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: دو رکعت نماز طواف واجب را جز کنار مقام ابراهیم علیه السلام سزاوار نیست بخوانی؛ ولی نماز طواف مستحب را هر جای مسجد که خواستی، بخوان. (3) 547. امام صادق علیه السلام: هرگاه از طوافت فراغت یافتی، نزد مقام ابراهیم علیه السلام برو و دو رکعت نماز بگزار و مقام ابراهیم علیه السلام را پیش رویِ خود، قرار بده. در رکعت اوّل، سوره توحید(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ). و در رکعت دوم،(قُلْ یأَیُّهَا الْکفِرُونَ). بخوان. سپس تشهّد بخوان و حمد و ثنای الهی بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست و از خداوند بخواه که از تو قبول کند. این دو رکعت، واجب است. در هر ساعتی می‌خواهی، بخوان، هنگام طلوع خورشید و غروب آن؛ ولی از هنگامی که طوافت را به جا می‌آوری و فارغ

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 16 ح 37، بحار الأنوار: ج 99 ص 195 ح 4. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج 3 ص 95 ح 257.

2- پس از طواف، خواندن دو رکعت نماز، همانند نماز صبح، واجب است، جز این‌که بلند و آهسته خواندن آن، هر دو جایز است. واجب است این نماز در کنار مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود و احتیاط این است که پشت آن به جا آورده شود، و اگر به جهت ازدحام جمعیت، اقامه نماز در پشت مقام ممکن نیست، درسمت راست و چپ آن خوانده شود.

3- الکافی: ج 4 ص 424 ح 8، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 137 ح 452 هر دو به نقل از زراره، وسائل الشیعة: ج 13 ص 426 ح 18119.

می‌شوی، تأخیر مینداز و آن دو رکعت را بخوان. (1) 548. امام صادق علیه السلام: پس از دو رکعت نماز طواف واجب، این دعا را می‌خوانی: «خدایا! به خاطر اطاعتم از تو و پیامبرت صلی الله علیه و آله، بر من رحمت آور. خدایا! از این که از محدوده اطاعت تو خارج شوم، مرا دور کن و مرا از دوستداران خودت و پیامبرت و فرشتگانت و بندگانِ صالحت قرار بده». (2) 549. الکافی- به نقل از حسین بن عثمان-: امام کاظم علیه السلام را دیدم که مقابل مقام ابراهیم علیه السلام نزدیک سایه‌های مسجد الحرام، دو رکعت نماز طواف واجب می‌خواند (3). (4) 550. ربیع الأبرار: امام حسین علیه السلام را در حال طواف خانه خدا دیدند. سپس نزد مقام ابراهیم علیه السلام آمد و نماز گزارد. آن گاه، صورت بر مقام نهاد و شروع به گریه کرد و می‌گفت: «بنده کوچک تو در آستان توست، خواهنده تو و بینوای تو در پیشگاه توست» این را پیوسته تکرار می‌کرد. (5) 3/ 2- 4

سعی بین صفا و مروه

اشاره

سعی بین صفا و مروه (6)

551. امام صادق علیه السلام: نزد خداوند، هیچ بقعه‌ای محبوب‌تر از محلّ سعی نیست؛ زیرا هر

1- الکافی: ج 4 ص 423 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 136 ح 450 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 13 ص 423 ح 18114.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 143 ح 475 به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 13 ص 439 ح 18162.

3- در نقل دیگر اضافه دارد: «به خاطر انبوهیِ جمعیت».

4- الکافی: ج 4 ص 423 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 140 ح 464، وسائل الشیعة: ج 13 ص 433 ح 18143.

5- ربیع الأبرار: ج 2 ص 149. نیز، ر. ک: تاریخ دمشق: ج 41 ص 380.

6- پس از به جا آوردن دو رکعت نماز طواف، سعی صفا و مروه واجب می‌شود و هفت دور چرخیدن، در آن شرط است و واجب است که از صفا آغاز شود و در مروه پایان پذیرد.

گردنکشی در آن، خوار می‌شود. (1) 552. سعی بین صفا و مروه واجب شده است برای خوار کردن جبّاران. (2)

ب- حکمت سعی

قرآن

(إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَا ل رِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛ (3)
صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر کس حجّ و عمره خانه خدا را به جا آورد، عیبی ندارد که بین آن دو طواف(سعی). کند. و هرکه نیکی انجام دهد، خداوند، سپاس‌گزار و داناست).

حدیث

553. امام صادق علیه السلام: سعی بین صفا و مروه، از آن جهت واجب شد که شیطان، خود را به ابراهیم علیه السلام نشان داد. جبرئیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام دستور داد که به او حمله کند. شیطان هم گریخت. از این رو، سنّت «هَروَله» قرار داده شد. (4) 554. قرب الإسناد- به نقل از علی بن جعفر-: از ایشان(امام کاظم علیه السلام)، در باره سعی میان صفا و مروه پرسیدم. فرمود: به خاطر سعی ابراهیم علیه السلام، قرار داده شده است. (5)

1- الکافی: ج 4 ص 434 ح 3، علل الشرائع: ص 433 ح 2 هر دو به نقل از ابو بصیر و ح 1 به نقل از معاویة بن عمّار تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 196 ح 2124 به نقل از سلیمان بن جعفر از امام کاظم علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 45 ح 34.

2- الکافی: ج 4 ص 434 ح 5 و ح 3 تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 13 ص 468 ح 18225.

3- بقره: آیه 158.

4- علل الشرائع: ص 432 ح 1 به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 234 ح 4.

5- قرب الإسناد: ص 237 ح 932، بحار الأنوار: ج 99 ص 39 ح 19.

ص: 216
ر. ک: ص 214(نماز طواف). و ص 111(زمزم/ پیدایش آن).

555. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، وقتی از طواف و دو رکعت نماز آن، فراغت یافت، فرمود: «از جایی آغاز می‌کنم که خداوند، به آن آغاز کرده است. خداوند عزوجل می‌فرماید:(إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَا ل رِ اللَّهِ؛ صفا و مروه، از شعائر خداست)».
امام صادق فرمود: «سپس به سوی صفا بیرون رو: از همان دری که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیرون رفت، از دری که مقابل حجر الأسود است، تا آن وادی را با آرامش و وقار، طی کنی. پس بر صفا بالا برو تا به کعبه بنگری و رو به رُکنی باشی که حجر الأسود، در آن است. پس خدا را حمد و ثنا گفته، نعمت‌ها و نیکی‌هایش را نسبت به تو، تا آن جا که بتوانی، یاد کن. سپس هفت بار «اللَّه أکبر»، هفت بار «الحمد للَّه» و هفت بار «لا إله إلّا اللَّه» بگو و سه مرتبه چنین بگو: «جز خدای یکتا، معبودی نیست. شریکی ندارد.
سلطنت و ستایش، از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میرانَد و او زنده‌ای است که مرگ ندارد. و بر هر چیزی تواناست».
سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست و سه بار بگو: «خدا، بزرگ‌تر است بر این که هدایتمان کرد. ستایش، خدا را بر این که هدایتمان کرد و ما را آزمود؛ و ستایش، از آنِ خدای زنده پا بر جا و ابدی است».
و سه بار بگو: «شهادت می‌دهم که جز خدا، معبودی نیست و محمّد، بنده و فرستاده اوست. جز او را نمی‌پرستیم. دین را برای او خالص ساخته‌ایم، هرچند مشرکان را ناخوش آید».
نیز سه بار بگو: «خدایا! از تو خواستار گذشت، عافیت و یقین هستم».
و سه بار بگو: «خدایا! در دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، نگه‌دار».
سپس صد بار «اللَّه أکبر»، صد بار «لا إله إلّااللَّه»، صد بار «الحمد للَّه» وصد بار «سبحان اللَّه» بگو. آن گاه بگو: «جز خدای یکتا معبودی نیست. به وعده‌اش وفا کرد،

بنده‌اش را نصرت بخشید و به تنهایی بر احزاب، غالب گشت. سلطنت و ستایش، تنها از آنِ اوست. خدایا! در مُردن و پس از آن، برایم برکت قرار بده. خدایا! از تاریکی و وحشت قبر، به تو پناه می‌برم. خدایا! آن روز که سایه‌ای جز سایه تو نیست، مرا در سایه‌سار عرش خویش، قرار ده».
و دین و جان و خانواده‌ات را پیوسته به خداوند بسپار و بگو: «دین و جان و خانواده‌ام را به خدای مهربانی می‌سپارم که امانت‌ها را ضایع نمی‌کند. خدایا! مرا طبق کتاب خود و سیره پیامبرت، به کار گیر و بر آیین او بمیران و از فتنه، نگاهم دار».
سپس سه بار تکبیر بگو، سپس دو باره، آن دعا را بگو و یک بار تکبیر بگو و بار دیگر، دعا را بخوان. اگر این همه را نتوانستی، بخشی از آن را بگو.
امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا، به اندازه آرام خواندن سوره بقره، بر صفا می‌ایستاد». (1) 556. الموطّأ- به نقل از جابر بن عبد اللّه-: پیامبر خدا، هر گاه بر صفا می‌ایستاد، سه بار تکبیر می‌گفت و می‌گفت: «جز خدای یکتا، معبودی نیست. شریکی ندارد. سلطنت و ستایش، از آنِ اوست و او بر هر چیزی تواناست». این کار را سه بار انجام می‌داد و دعا می‌خواند و مانند همین را در مَروه نیز انجام می‌داد. (2) 557. صحیح مسلم- به نقل از جابر بن عبد اللّه، در یاد کرد حجّ پیامبر خدا-: سپس از در مسجد الحرام به طرف صفا بیرون رفت. چون به صفا نزدیک شد، آیه(إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَا ل رِ اللَّهِ؛ صفا و مروه، از شعائر خداست). را خواند و فرمود: «به آنچه خدا آغاز کرده، آغاز می‌کنم». پس، از صفا شروع کرد. بالای آن رفت، تا آن جا که خانه خدا را دید. سپس «لا إله إلّااللّه» و تکبیر گفت و فرمود: «هیچ معبودی جز خدا نیست، تنهای بی شریک. سلطنت و ستایش، از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میرانَد و او بر هر

1- الکافی: ج 4 ص 431 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 145 ح 481، وسائل الشیعة: ج 13 ص 477 ح 18245. نیز، ر. ک: سنن الترمذی: ج 5 ص 208 ح 2965.

2- الموطّأ: ج 1 ص 372 ح 127، سنن النسائی: ج 5 ص 240، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 198 ح 15173، السنن الکبری: ج 5 ص 151 ح 9335، تاریخ دمشق: ج 54 ص 269 ح 11493. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 432 ح 2.

چیزی تواناست. معبودی جز خدا نیست. یکتاست، به وعده‌اش عمل کرد و بنده‌اش را یاری رساند و به تنهایی گروه‌ها [ی مشرک] را پراکنده ساخت».
سپس در این فاصله دعا کرد و سه بار، آن را تکرار نمود.
آن گاه به سوی مروه فرود آمد، تا آن که گام‌هایش در ریگزار میانِ آن وادی(بین صفا و مروه). قرار گرفت، تا آن که بالا رفت. رفت تا به مروه رسید. بر فراز مروه هم، چنان‌کرد که بر صفا. و پایان طوافش بر مروه بود. (1) 558. الکافی- به نقل از علی بن نعمان، در حدیثی که سندش را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است-:
امیر مؤمنان علیه السلام وقتی از صفا بالا می‌رفت، رو به کعبه دست‌هایش را بالا می‌برد و می‌گفت: «خدایا! همه گناهان مرا ببخشای. اگر باز هم گناه کردم، تو هم باز ببخشای.
تو بخشاینده مهربانی. خدایا! با من چنان کن که تو شایسته آنی. اگر آن گونه که تو شایسته آنی با من رفتار کنی، مرا می‌آمرزی و اگر عذابم کنی، تو از عذابم بی‌نیازی، ولی من به رحمت تو نیازمندم. ای آن که به رحمت او محتاجم! بر من رحم کن.
خدایا! با من چنان مکن که من، شایسته آنم، که اگر چنین کنی، عذابم خواهی کرد، بی آن که بر من ستم کنی. در حالی هستم که از عدل تو پروا دارم و از ستمت نمی‌ترسم.
ای دادگرِ بی‌ستم! بر من، رحم کن». (2) 559. الکافی- به نقل از محمّد بن عمر بن یزید، از یکی از یارانش-: پشت سرِ امام کاظم علیه السلام بالای صفا یا مروه بودم و او بیش از این دو سخن، چیزی نمی‌گفت: «خدایا! از تو می‌خواهم حُسن ظنّ به خودت را در هر حال، و نیّت صادق در توکّل بر تو را». (3) 560. امام صادق علیه السلام: هر که می‌خواهد ثروتش افزون شود، ایستادن بر صفا و مروه را طول دهد. (4)

1- صحیح مسلم: ج 2 ص 886 ح 147، سنن الترمذی: ج 3 ص 216 ح 862، السنن الکبری: ج 5 ص 151 ح 9337، حلیة الأولیاء: ج 3 ص 200 همگی تقریباً با همان الفاظ.

2- الکافی: ج 4 ص 432 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 147 ح 482، وسائل الشیعة: ج 13 ص 478 ح 18247.

3- الکافی: ج 4 ص 433 ح 9، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 148 ح 486، وسائل الشیعة: ج 13 ص 481 ح 18254.

4- الکافی: ج 4 ص 433 ح 6، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 209 ح 2169 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعه: ج 13 ص 479 ح 18250. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج 5 ص 147 ح 483.

561. امام صادق علیه السلام: میان صفا و مروه منشین، مگر از روی خستگی. (1)

562. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌گزار ... وقتی بین صفا و مروه سعی کند، از گناهانش بیرون می‌آید. (2) 563. امام زین العابدین علیه السلام: فرشتگان، برای کسی که میان صفا و مروه سعی کند، شفاعت می‌کنند و شفاعتشان در باره او پذیرفته می‌شود. چون پذیرش شفاعتشان را خداوند بر خود واجب کرده است. (3) 3/ 2- 5

تقصیر

564. امام صادق علیه السلام: اگر در عمره تمتّعی، چون از سعی فارغ شدی، از موی اطراف سر و ریش خود بزن و مقداری از سبیلت را بچین و ناخن‌هایت را بگیر و مقداری را برای حجّ خود، نگاه دار. چون چنین کردی، از احرام بیرون آمده‌ای، از هر چه که از آن، احرام بسته بودی. پس هر قدر که خواستی، بر گِرد کعبه، طواف مستحب کن. (4) 565. امام صادق علیه السلام: طواف متمتّع، آن است که کعبه را طواف کند، میان صفا و مروه سعی کند و از موی خود، کوتاه کند. اگر چنین کرد، از احرام در آمده است. (5)

1- الکافی: ج 4 ص 437 ح 4 به نقل از عبد الرحمان، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 417 ح 2854 به نقل از عبدالرحمان بن أبی عبد اللّه، وسائل الشیعة: ج 13 ص 502 ح 18309.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 19 ح 56 به نقل از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 208 ح 2167 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعة: ج 13 ص 469 ح 18229.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 208 ح 2168، وسائل الشیعه: ج 13 ص 469 ح 18230.

4- الکافی: ج 4 ص 439 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 157 ح 521 وص 148 ح 487 تقریباً با همان الفاظ، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 375 ح 2741 همگی به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعه: ج 13 ص 506 ح 18320.

5- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 157 ح 522 به نقل از عبد اللَّه بن سنان، وسائل الشیعة: ج 13 ص 505 ح 18318.

566. امام صادق علیه السلام: هفت بار بر گِرد خانه خدا طواف کن، نزد مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بخوان و بین صفا و مروه، سعی کن و از موی خود، بچین و چون روز ترویه رسید، غسل کن و برای حج، احرام ببند و مانند مردم، انجام بده. (1) 3/ 3

واجبات حجّ تمتّع

567. امام صادق علیه السلام: چون آدم علیه السلام مأمور به توبه شد، جبرئیل علیه السلام به او گفت: «ای آدم! برخیز».
پس او را روز ترویه بیرون آورد، دستور داد غسل کند و مُحرِم شود ... پس چون روز هشتم ذی حجّه شد، جبرئیل علیه السلام او را به سوی مِنا بیرون آورد. شب، آن جا ماند.
چون صبح شد، او را به سوی عرفات، بیرون آورد. آن گاه که او را از مکّه بیرون آورده بود، احرام و لبّیک گویی را به او یاد داده بود. روز عرفه، هنگام زوال خورشید(ظهر)، لبّیک را قطع کرد. (2) 568. امام صادق علیه السلام: آن که عمره تمتّع انجام داده ... روز ترویه، برای حج، احرام می‌بندد. (3) 569. امام صادق علیه السلام: روز ترویه که رسید، همان کار [وادی] عقیق را انجام می‌دهی. سپس میان رُکن و مقام، احرام حج می‌بندی و پیوسته، مُحرِم می‌مانی تا این که در مواقف عرفات و مشعر، وقوف کنی و بر جَمَرات، سنگ زنی و قربانی کنی و لباس احرام، از تن بیرون آوری و غسل نمایی و خانه خدا را زیارت کنی که اگر این گونه کردی، از احرام، بیرون می‌آیی. (4)

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 72 ح 239 به نقل از عبد الصمد بن بشیر، وسائل الشیعة: ج 11 ص 241 ح 14685. نیز، ر. ک: مختصر بصائر الدرجات: ص 85.

2- تفسیر القمّی: ج 1 ص 44 به نقل از أبان بن عثمان، وسائل الشیعه: ج 11 ص 236 ح 14677.

3- الکافی: ج 4 ص 295 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 36 ح 105 هر دو به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعه: ج 11 ص 221 ح 14654.

4- مختصر بصائر الدرجات: ص 86 به نقل از مفضّل بن عمر، بحار الأنوار: ج 24 ص 295.

570. امام صادق علیه السلام: هرگاه خواستی روز ترویه مُحرِم شوی، همان کاری را بکن که هنگام احرام کردی. موی شاربت را بچین، ناخن بگیر، اگر شرمگاهت مو دارد، بزُدای و نیز موی زیر بغل را. غسل کن، جامه‌های احرامت را بپوش و به مسجد الحرام برو و پیش از احرام، در آن جا شش رکعت، نماز بخوان و دعا کن و از خداوند، یاری بطلب و بگو: «خدایا! می‌خواهم به حج بروم، برایم آسانش کن و هر جا که از رفتن بازم داشتی، مرا به آن تقدیرت که بر من مقدّر ساختی، از احرام، به در آور».
و بگو: «مو، پوست، گوشت و خونم را از زنان و لباس‌ها و بوهای خوش، برای تو حرام می‌کنم و با این کار، تنها تو و سرای آخرت را می‌خواهم. هر جا که از رفتن بازم داشتی، مرا به آن تقدیرت که بر من مقدّر داشتی، از احرام، در آور».
سپس از مسجد الحرام، لبّیک بگو، آن گونه که هنگام احرام می‌گفتی و بگو:
«لبّیک، با حجّی که کمال و رسایی آن، بر توست!».
پس اگر بتوانی که رفتنت به مِنا هنگام ظهر باشد، چنین کن و گر نه، هر وقتی که از روز ترویه که برایت آسان باشد. (1) ر. ک: ص 180(واجبات حج/ واجبات عمره تمتّع/ احرام)، وسائل الشیعة: ج 13 ص 519/ أبواب احرام الحج و ج 11 ص 339/ ابواب المواقیت/ الباب 21.

ب- وقوف در عرفات

ب- وقوف در عرفات (2)
1. آداب رفتن به عرفات (3)
571. علل الشرائع- به نقل از عبید اللَّه بن علی حلبی-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا به روز تَرْویه، (4) ترویه می‌گویند؟

1- الکافی: ج 4 ص 454 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 168 ح 559 هر دو به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعه: ج 12 ص 409 ح 16641.

2- پس از پوشیدن احرام حج، وقوف در عرفات، واجب است. از ظهر روز نهم ذی حجّه تا غروب شرعی.

3- مردم در روز تَرْویه، یعنی روز هشتم ذی حجّه، برای کوچ به عرفات، از مکّه بیرون می‌روند و بهتر این است که پس از نماز ظهر، حرکت کنند. البته می‌توانند صبح و عصر تا فرا رسیدن شب بروند و قبل از روز تَرْویه هم بروند، اشکالی ندارد.

4- تَرْویه، به روز هشتم ذی حجّه گفته می‌شود و به معنای سیراب شدن و آب برداشتن است.

فرمود: «چون در عرفات، آب نبود و حجّاج برای آب نوشیدن، از مکّه آب‌می‌آوردند و به همدیگر می‌گفتند:" آب برداشتید؟ آب برداشتید؟ (تَرَوَّیتم؟ تَرَوَّیتم؟)". از این رو، آن روز، روز ترویه نام گرفت. (1) 572. امام صادق علیه السلام: روز ترویه را، ترویه نامیدند، چون جبرئیل علیه السلام در چنین روزی، نزد ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: «ای ابراهیم! برای خود و خانواده‌ات، آب بردار» و میان مکّه و عرفات، آبی نبود.
آن گاه [جبرئیل علیه السلام] به موقفِ عرفات رفت و به ابراهیم علیه السلام گفت: «اعتراف کن و با عبادات خویش، آشنا شو(إعترف و اعرف مناسکک)». از این رو، آن روز، «عرفه» نامیده شد. سپس به او گفت: «به مشعر نزدیک شو(إزدلف إلی المشعر)». به این جهت، نام آن جا مُزدَلِفه (2) شد. (3) 573. تهذیب الأحکام- به نقل از محمّد بن مسلم-: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله روز تَرْویه، نماز ظهر را در مِنا خواند؟
فرمود: «آری. نماز صبح را هم روز عَرَفه در مِنا خواند». (4) 574. امام صادق علیه السلام: روز تَرْویه که شد، احرام حج ببند ... و اگر توانستی، نماز ظهر را در مِنا بخوان. (5) 575. امام صادق علیه السلام: سزاوار است امام، نماز ظهر روز تَرْویه را در مِنا بگزارد و شب عرفه را در مِنا بخوابد وصبح روز عرفه(نهم ذی حجّه). بعد از طلوع خورشید، از مِنا به عرفه برود. (6)

1- علل الشرائع: ص 435 ح 1، المحاسن: ج 2 ص 65 ح 1182، بحار الأنوار: ج 99 ص 254 ح 19.

2- مُزدَلفه، به معنای محلّ نزدیک شدن است.

3- المحاسن: ج 2 ص 65 ح 1181 به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 44 ح 32.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 177 ح 594، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 463 ح 2977، وسائل الشیعة: ج 10 ص 6 ح 18361.

5- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 169 ح 561 به نقل از عمر بن یزید، وسائل

الشيعة: ج 10 ص 4 ح 18353.

6- تهذيب الأحكام: ج 5 ص 177 ح 592، الكافى: ج 4 ص 460 ح 2 تقريباً با همان الفاظ، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 462 ح 2976 همگى به نقل از جميل بن دراج، وسائل الشيعة: ج 10 ص 5 ح 18369.

576. امام صادق علیه السلام: روز تَرْویه که شد، به خواست خدا، غسل کن و سپس جامه‌های احرامت را بپوش و پابرهنه، با آرامش و وقار وارد مسجد الحرام شو. سپس کنار مقام ابراهیم علیه السلام یا در حِجر اسماعیل، دو رکعت نماز بخوان و بنشین تا ظهر شود. نماز واجب را بخوان و بعد از نمازت، همان را بگو که هنگام احرام از مسجد شجره گفتی.
آن گاه با آرامش و وقار، احرام حج ببند و سپس روانه شو. پس چون به قبل از رَدم (1) رسیدی، لبّیک بگو و چون به ردم رسیدی و به دشت مکّه رو آوردی، صدایت را به لبّیکْ بلند کن، تا به مِنا برسی. (2) 577. امام صادق علیه السلام: هر گاه روی به مِنا نهادی، بگو: «پروردگارا! تنها به تو امید دارم و تنها تو را می‌خوانم. پس مرا به آرزویم برسان و کارم را اصلاح کن». (3) 578. امام صادق علیه السلام: چون به مِنا رسیدی، بگو: «خدایا! این، مِناست و این، از جمله عباداتی است که با آن، بر ما منّت نهاده‌ای. از تو می‌خواهم که با آنچه بر پیامبرانت منّت نهاده‌ای، بر من منّت نهی. همانا من، بنده تو و در اختیار توام...».
تا آن جا که فرمود: «حدّ مِنا، از عَقَبه تا وادی محسّر است». (4)

2. علّت نام‌گذاری «عرفات»

579. علل الشرائع- به نقل از معاویة بن عمّار-: از امام صادق علیه السلام در باره علّت نام‌گذاری عرفات پرسیدم. فرمود: «جبرئیل علیه السلام، ابراهیم علیه السلام را روز عرفه بیرون آورد. چون ظهر شد، به وی گفت:" ای ابراهیم! به گناهت اعتراف کن و عبادت‌هایت را بشناس(اعترف بذنبک و اعرف مناسکک)". (5) از این رو، عرفات نامیده شد، چون جبرئیل علیه السلام گفت:

1- رَدم، مانع و سدّی بود که برای جلوگیری از ورود سیل به مسجد الحرام، ایجاد کرده بودند.

2- الکافی: ج 4 ص 454 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 167 ح 557 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 8 ص 246 ح 14967.

3- الکافی: ج 4 ص 460 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 177 ح 595 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 10 ص 7 ح 18366.

4- الکافی: ج 4 ص 461 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 178 ح 596 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 10 ص 7 ح 18367.

5- در نقل دیگری آمده است: «اعتراف کن و بشناس».

" اعتراف کن"، و او هم اعتراف کرد. (1)

3. افتخار خداوند به اهل عرفات

580. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: غروب عرفه، خداوند عزّ وجلّ با اهل عرفه بر فرشتگان افتخار می‌کند و می‌فرماید: «به بندگانم بنگرید! ژولیده و غبارآلود، نزد من آمده‌اند» (2). (3) 581. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند، بر اهل عرفات، نعمت داده است و به وسیله آنان، بر فرشتگان مباهات کرده، می‌فرماید: «ای فرشتگان من! به بندگانم بنگرید. ژولیده و غبارآلود، از هر راه دوری، راه سپرده و آمده‌اند. شما را گواه می‌گیرم که دعایشان را مستجاب کرده، خواسته‌شان را بر آورده‌ام. خطاکارشان را به خاطرِ نیکوکارشان بخشیدم و به نیکوکارانشان، هرچه از من خواستند، عطا کردم، جز گناهانی را که میان خودشان دارند(حقّ الناس). (4) 582. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: در هیچ روزی به اندازه روز عرفه، خداوند، بندگان را از آتش [دوزخ]، آزاد نمی‌کند. همانا خداوند، نزدیک می‌شود و بر فرشتگان، مباهات می‌کند و می‌فرماید: «اینها چه می‌خواهند؟». (5)

1- علل الشرائع: ص 436 ح 1، المحاسن: ج 2 ص 64 ح 1179 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 12 ص 108 ح 27.

2- در نقل دیگری اضافه دارد: «غبارآلود، از هر راه دور. شما را گواه می‌گیرم که آنان را آمرزیدم».

3- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 692 ح 7111 به نقل از عبد اللَّه بن عمرو، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 636 ح 1708، السنن الکبری: ج 5 ص 93 ح 9109 هر دو به نقل از ابو هریره تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 65 ح 12073؛ المحاسن: ج 1 ص 140 ح 133 به نقل از معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام، النوادر، اشعری: ص 139 ح 358 به نقل از امام زین العابدین علیه السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 254 ح 23.

4- مسند أبی یعلی: ج 4 ص 147 ح 4092، ربیع الأبرار: ج 2 ص 840 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از انس، کنز العمّال: ج 5 ص 70 ح 12098؛ مجمع البیان: ج 7 ص 129 به نقل از انس.

5- صحیح مسلم: ج 2 ص 983 ح 436، السنن الکبری، نسائی: ج 2 ص 420 ح 3996، السنن الکبری: ج 5 ص 192 ح 9480، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 636 ح 1705 همگی به نقل از عایشه، کنز العمّال: ج 5 ص 65 ح 12072.

583. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج، عرفات است. حج، عرفات است. حج، عرفات است. روزهای مِنا، سه روز است.(فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ؛ (1)
پس هر که عجله کند در دو روز، پس گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند، گناهی بر او نیست). هرکس پیش از طلوع فجر، عرفه را دریابد، حج را درک کرده است. (2) 584. سنن الترمذی- به نقل از عبد الرحمان بن یَعمُر-: در عرفات، عدّه‌ای از مردم یمن نزد پیامبر خدا آمدند و از ایشان، سؤال کردند. فرمود تا منادی ندا دهد: «حج، عرفه است.
هرکس شبْ‌هنگام، قبل از طلوع فجر، به مشعر الحرام بیاید، حج را درک کرده است.
روزهای مِنا، سه روز است.(فَمَن تَعَجَّلَ فِی یَوْمَیْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ؛ (3)
پس هر که شتاب کند در دو روز، گناهی بر او نیست و هر که به تأخیر اندازد، پس گناهی بر او نیست). (4)

5. ادب حضور

585. پیامبرخدا صلی الله علیه و آله: همه جای عرفات، موقف‌است، پس‌از دلِ عُرَنه (5) بالاتر بروید. (6) 586. امام صادق علیه السلام: همه جای عرفات، موقف است و بهترین جا برای وقوف، دامنه کوه است. (7) 587. امام صادق علیه السلام: در سمت چپ کوه وقوف کن، چرا که پیامبر خدا در عرفات، در سمت چپ کوه، وقوف کرد و چون ایستاد، مردم به محلّ فرود آمدن شتر او هجوم آوردند و

1- بقره: آیه 203.

2- سنن الترمذی: ج 5 ص 214 ح 2975، السنن الکبری، نسائی: ج 2 ص 424 ح 4012 هر دو به نقل از عبد الرحمان بن یعمر.

3- بقره: آیه 203.

4- سنن الترمذی: ج 3 ص 237 ح 889، سنن ابی داوود: ج 2 ص 196 ح 1949، السنن الکبری: ج 5 ص 282 ح 9812 هر دو تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 64 ح 12065.

5- عُرَنه، نام محلّی در عرفات است.

6- الموطّأ: ج 1 ص 388 ح 166، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1002 ح 3012 هر دو به نقل از جابر بن عبد اللّه، السنن الکبری: ج 5 ص 186 ح 9459 به نقل از محمّد بن منکدر، المعجم الکبیر: ج 11 ص 41 ح 11005 به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 61 ح 12051.

7- الکافی: ج 4 ص 463 ح 1 به نقل از مسمع، وسائل الشیعة: ج 10 ص 13 ح 18390.

در اطراف آن، وقوف می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله ناقه را دور کرد و آنان نیز چنین کردند.
پس فرمود: «ای مردم! محلّ پای شتر من، موقف نیست. همه این منطقه، موقف است(و با دست، به موقف اشاره فرمود. در مُزدَلِفه نیز چنین کرد). پس هر جای خالی‌ای را دیدی، با خودت و وسایلت آن جا را پُر کن. خداوند دوست دارد که این جاهای خالی پُر شود. از رفتن به بلندی‌ها دست بردار و از منطقه اراک (1) هم بپرهیز. (2) 588. امام صادق علیه السلام: وقوف در عرفات، بدون وضو شایسته نیست. (3) 589. کنز الفوائد: روایت شده است که از امیر مؤمنان، در باره وقوف در حِل(خارج حرم). در عرفات پرسیدند که: چرا در حَرَم نیست؟
فرمود: «زیرا کعبه، اندرون خانه است و حرم، خود خانه. چون حجّاج، رو به خدای می‌آورند، آنان را در آستانه در نگه می‌دارد تا به درگاهش تضرّع کنند. (4) 590. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به علی-: آیا دعای روز عرفه را به تو بیاموزم که دعای پیامبرانِ پیش از من است؟ می‌گویی: «جز خدای یکتای بی شریک، معبودی نیست. سلطنت و ستایش، از آنِ اوست. زنده می‌کند و می‌میرانَد و او زنده‌ای است که نمی‌میرد. خیر، در دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. خدایا! ستایش، برای توست، آن گونه که خود می‌ستایی و بهتر از آنچه ما می‌گوییم و بالاتر از آنچه گویندگان می‌گویند.
خدایا! نماز وعبادتم، زندگی و مرگم و بیزاری جستنم برای توست، و توان و نیرویم، از توست.
خدایا! از فقر و وسوسه‌های درون و پراکندگی کار و عذاب قبر، به تو پناه می‌برم.

1- اراک، منطقه‌ای نزدیک مکّه در مرز عرفات است.

2- الکافی: ج 4 ص 463 ح 4 به نقل از معاویة بن عمّار، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 180 ح 604 به نقل از سماعة بن مهران تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 10 ص 13 ح 18389.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 320، بحار الأنوار: ج 99 ص 248 ح 9.

4- کنز الفوائد: ج 2 ص 81، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 448 ح 1565 تقریباً

با همان الفاظ، وسائل الشيعة: ج 10 ص 8 ح 14665. نيز، ر. ک: الكافى: ج 4 ص 224 ح 2.

خدایا! بهترین نسیم‌ها را از تو می‌طلبم و از شرّ آنچه توفان‌ها می‌آورَد، به تو پناه می‌برم و از تو، خیرِ شب و روز را می‌خواهم.
خدایا! در دل و گوش و چشمم و در گوشت و خون و استخوان‌ها و رگ‌هایم، در جایگاه نشستن و ایستادنم، و در ورود و خروجم، نور و روشنایی قرار بده و روزی که تو را دیدار می‌کنم، فروغ مرا بزرگ بدار، که تو بر هر چیزی توانایی». (1) 591. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکس شامگاه عرفه این دعا را بخواند، تا وقتی که دعوت به گناه یا قطع رِحِم نکند، دعایش مستجاب است: «منزّه است خدایی که عرش او در آسمان است! منزّه است خدایی که قدمگاهش در زمین است! منزّه است آن که راهش در دریاست! منزّه است خدایی که حکم و قضای او در گورهاست! منزّه است آن که رحمتش در بهشت است! منزّه است آن که فرمان‌روایی‌اش در دوزخ است! منزّه است آن که آسایش جبندگان‌ج‌ش در جبهره‌گیری از اکسیژن‌ج هوا است! منزّه است آن که آسمان را بر افراشت! منزّه است آن که زمین را گسترد! منزّه است آن که از او جز به سوی او، راه نجاتی نیست!». (2) 592. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، در عرفات وقوف کرد. همین که خورشید خواست غروب کند، قبل از غروب، چنین دعا کرد: «خدایا! از فقر، پراکندگی کار و از شرّ آنچه در شب و روز پیش می‌آید، به تو پناه می‌برم. ظلمم را به پناه عفو تو آورده‌ام و بیمم را به پناه امان تو. خواری‌ام را پناهنده عزّت تو ساخته‌ام و چهره فانی‌ام را در پناه ذاتِ باقی تو قرار داده‌ام. ای بهترین کسی که از او می‌خواهند! ای بهترین کسی که می‌بخشد! جامه رحمت و عافیتت را بر من بپوشان و شرّ همه آفریده‌هایت را از من بگردان». (3) 593. امام صادق علیه السلام: هر گاه صبح به طرف عرفات رفتی، در حال رفتن، بگو: «خدایا! رو به تو

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 183 ح 612، الإقبال: ج 2 ص 72 هر دو به نقل از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 542 ح 3135 به نقل از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 98 ص 214 ح 3.

2- المعجم الکبیر: ج 10 ص 227 ح 10554 به نقل از ابن مسعود، کنز العمّال: ج 5 ص 75 ح 12111.

3- الكافى: ج 4 ص 464 ح 5 به نقل از عبد اللّه بن ميمون، قرب الإسناد: ص 21 ح 72 به نقل از عبد اللّه بن ميمون از امام صادق عليه السلام از پدرش عليه السلام تقريباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 251 ح 5.

آورده و بر تو اعتماد کرده‌ام و تو را طلبیده‌ام. از تو می‌خواهم که کوچ مرا مبارک گردانی، حاجتم را بر آوری و مرا از کسانی قرار دهی که امروز به آنها، بر برتر از من، مباهات می‌کنی».
سپس لبّیک می‌گویی، در حالی که رو به عرفات می‌روی. (1) 594. امام صادق علیه السلام: مردم در عرفات وقوف می‌کنند، دعا می‌کنند، رغبت نشان می‌دهند و تا می‌توانند، از فضل و رحمت الهی مسئلت می‌کنند، تا آن که خورشید، غروب کند. (2) 595. تهذیب الأحکام- به نقل از ابو بلال مکّی-: امام صادق علیه السلام را در عرفات دیدم که پنجاه هسته (3) آورده بود و با سوره(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)، نماز می‌خواند. صد رکعت نماز، با(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ). خواند و با «آیة الکرسی» به پایان بُرد. گفتم: فدایت شوم! هیچ یک از شما را ندیده‌ام که این جا این نماز را بخواند.
فرمود: «در این مکان، هیچ پیامبر یا وصیّ پیامبری حضور نیافته، مگر این که این نماز را خوانده است». (4) 596. امام صادق علیه السلام: نماز را زود می‌خوانی و بین دو نماز، جمع می‌کنی تا دلت برای دعا، فارغ و آسوده باشد؛ چرا که آن روز، روز دعا و خواستن است، با آرامش و وقار، به موقف بیا، خدا را ستایش و تمجید کن و «لا إله إلّااللّه» بگو و لبّیک و ثنایش گو و صد بار «اللّه أکبر»، «الحمد للّه» و «سبحان اللّه» بگو، صد بار(قل هو اللّه). بخوان و هرچه می‌خواهی، دعا بخوان و بکوش، که آن روز، روز نیایش و دعاست، و از شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر؛ زیرا محبوب‌ترین جا نزد شیطان برای غافل ساختن تو، همان مکان

1- الکافی: ج 4 ص 461 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 179 ح 600 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 540، المقنعة: ص 408، السرائر: ج 1 ص 585، بحار الأنوار: ج 99 ص 261 ح 41 به نقل از الهدایة و در چهار منبع اخیر بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 320، بحار الأنوار: ج 99 ص 248 ح 9.

3- گویا برای شمارش نمازها، آورده باشند.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 479 ح 1697.

است. از این که مشغول تماشای مردم شوی بپرهیز، به خودت بپرداز و از خواسته‌هایت، این باشد: «بار خدایا! من، بنده توام. مرا از بی بهره‌ترین میهمانانت قرار مده و بر آمدنم به سوی تو از راهی دراز، رحم کن».
و نیز در گفته‌هایت این باشد: «خدایا! ای پروردگار همه عبادتگاه‌ها! از آتش [دوزخ] رهایی‌ام ده، رزقم را وسعت بخش و شرّ فاسقانِ جنّ و انس را از من، دور کن».
و می‌گویی: «خدایا! با من به مکر و خدعه، رفتار مکن و به تدریج، مرا کیفر مده».
و می‌گویی: «خدایا! تو را به نیرو و بخشش و بزرگواری و منّت و احسانت تو را می‌خوانم، ای شنواترینِ شنوندگان، و ای بیناترینِ بینندگان، و ای سریع‌ترینِ حسابگران، و ای مهربان‌ترین مهربانان، که بر پیامبر و دودمان او درود فرستی و با من چنین کنی!(حاجت‌هایت را می‌خواهی)».
و نیز در حالی که سرت را به آسمان بلند کرده‌ای، می‌گویی: «خدایا، حاجتم به درگاه تو، حاجتی که اگر عطا کنی، ردّ حاجت‌های دیگرم بی‌زیان است و اگر روا نکنی، بر آوردن حاجت‌های دیگرم بی فایده است. این است که از تو، رهایی از دوزخ را می‌خواهم».
و در دعاهایت این باشد:
«خدایا! بنده و برده توام. اختیارم در دست تو و اجلم بسته به علم توست. از تو می‌خواهم به آنچه موجب خشنودی تو از من است، توفیقم دهی و عبادت‌هایم را بپذیری؛ عباداتی که به دوستت ابراهیم- که درود خدا بر او باد- نشان دادی و به آن، پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله را راه‌نمایی کردی».
و در دعاهایت این باشد: «خدایا! مرا از آنانی قرار ده که عملشان را پسندیده‌ای و عمرشان را طولانی کرده‌ای و پس از مرگ، به حیات پاکیزه، زنده‌شان ساخته‌ای».
و مستحبّ است شام عرفه را با بنده آزاد کردن و صدقه دادن بجویی. (1)

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 182 ح 611 به نقل از معاویة بن عمّار، المقنعة: ص 410، مصباح المتهجد: ص 687 ح 767 و 768 و 769 همگی بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 10 ص 15 ح 18396.

597. امام صادق علیه السلام: چون خورشید روز عرفه غروب کرد، بگو: «خدایا! این وقوف را آخرین وقوفم در این جا قرار مده و تا زنده‌ام، روزی‌ام گردان و امروز، مرا رستگار، کامیاب، مستجاب و آمرزیده، باز گردان، به بهترین چیزی که هر یک از میهمانانت و زائران خانه‌ات باز می‌گردند. امروز، مرا از گرامی‌ترین میهمانانت قرار بده و بهترین خیر، برکت، رحمت، رضوان و آمرزشی که به آنان می‌دهی، به من هم عطا کن. بازگشتم را به خانواده و مالم، چه کم باشد، چه بسیار، مبارک گردان و به آنان هم نسبت به من، برکت بده».
پس چون کوچ کردی، آرام برو و آرامش داشته باش و تند رفتنی را که بسیاری از مردم در این کوه و دشت انجام می‌دهند، ترک کن. (1) 598. تهذیب الأحکام- به نقل از ابو یحیی زکریا موصلی-: از عبد صالح(امام کاظم علیه السلام). درباره مردی پرسیدم که در موقف، وقوف کرده است و پیش از آن که خدا را بخواند و دعایی کند، خبر مرگ پدر یا یکی از فرزندانش به او می‌رسد و او مشغول گریه و زاری شده، از دعا باز می‌ماند و سپس کوچ می‌کند.
فرمود: «چیزی بر عهده‌اش نیست. بد کرده است. از خداوند، آمرزش بخواهد؛ ولی اگر برای خدا شکیبایی کرده بود، هنگام کوچ از موقف عرفات، حَسَنات همه اهل موقف را هم با خود می‌بُرد، بی آن که از حسنات آنان، چیزی کاسته شود. (2)

599. الترغيب والترهيب- به نقل از انَس بن مالک-: پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات، وقوف کرد. نزدیک غروب خورشید، فرمود: «ای بلال! مردم را خاموش کن تا به سخنم گوش دهند».

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 543 ح 3137، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 187 ح 622 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از ابو بصیر، مصباح المتهجد: ص 698 ح 772 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 184 ح 614.

بلال، برخاست و گفت: به سخن پیامبر خدا، گوش فرا دهید.
ایشان فرمود: «ای مردم! جبرئیل، هم‌اینک نزد من آمد و از پروردگارم به من سلام رساند و گفت: خداوند عزوجل اهل عرفات و اهل مشعر را آمرزید و بدهکاری‌های آنان را تضمین نمود». (1) عمر، برخاسته و گفت: ای پیامبر خدا! آیا این، ویژه ماست؟
فرمود: «این، برای شما و همه کسانی است که پس از شما تا روز قیامت می‌آیند». (2) 600. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ مسلمانی نیست که غروب عرفه در موقف عرفات، رو به قبله وقوف کند و صد بار بگوید: «معبودی جز خدا نیست، یکتا و بی‌شریک است، فرمان‌روایی و ستایش، از آنِ اوست و او بر هر چیزی تواناست» و سپس صد بار(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ). را بخواند و سپس صد بار بگوید: «خدایا! آن گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، درود فرستادی، بر محمّد، درود فرست. همانا ستوده و شکوهمندی و بر ما نیز همراه آنان، درود فرست»، مگر آن که خدای متعال می‌فرماید: «فرشتگانم! پاداش این بنده من چیست؟ مرا تسبیح گفت و تهلیل کرد، تکبیر گفت و بزرگ داشت، مرا شناخت و مرا ستود و بر پیامبرم درود فرستاد. ای فرشتگان من! گواه باشید که من، او را بخشودم و شفاعت او را در باره خودش پذیرفتم و اگر این بنده‌ام از من بخواهد، شفاعت او را در باره همه اهل عرفات، خواهم پذیرفت». (3) 601. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برخی از گناهان، جز در عرفات، بخشوده نمی‌شود. (4)

1- در متن حدیث، واژه «تبعات» آمده است. که به معنای حقوق مردم است، چه مالی و چه غیر آن.

2- الترغیب والترهیب: ج 2 ص 203 ح 7، الدرّ المنثور: ج 1 ص 553 هر دو به نقل از الزهد، ابن مبارک. نیز، ر. ک: ثواب الأعمال: ص 71 ح 7 و حدیث 608 از(ثواب الوقوف بالمزدلفة).

3- شُعب الإیمان: ج 3 ص 463 ح 4074، کنز العمّال: ج 5 ص 74 ح 12110 به نقل از دیلمی و هر دو از جابر بن عبد اللّه.

4- الجعفریّات: ص 65 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 294 به نقل از امام علی علیه السلام، بحار

الأنوار: ج 99 ص 50 ح 46.

602. امام کاظم علیه السلام- از پدرانش-: از پیامبر خدا پرسیده شد: چه کسی از اهل عرفات، جرمش بزرگ‌تر است؟
فرمود: «آن که از عرفات، بر می‌گردد و می‌پندارد که آمرزیده نشده است». امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود ایشان، کسی است که از رحمت خداوند، مأیوس باشد». (1) 603. امام صادق علیه السلام: حج‌گزار، بار سفرش و ضمانت آن بر خداست. هرگاه وارد مسجد الحرام شود، خداوند، دو فرشته بر او می‌گمارد که طواف و نماز و سعی او را نگه دارند.
شامگاه عرفه که می‌شود، بر شانه راست او می‌زنند و به او می‌گویند: «فلانی! در آنچه گذشته است، کفایت شدی. ببین در آینده چگونه خواهی بود. (2) 604. الکافی- به نقل از سعید بن یسار-: امام صادق علیه السلام در یکی از غروب‌ها که در مِنا بودیم، در حالی که مرا به حج، تشویق و ترغیب می‌کرد، فرمود: «ای سعید! هر بنده‌ای که خداوند به او روزی داده باشد و او از آن روزی، بردارد و خرج خود و خانواده‌اش کند و سپس آنان را برای حج، بیرون آورد و در برابرِ تابش خورشید قرار دهد، تا آن که غروب عرفه آنان را به موقف آورد و استراحت کند، آیا ندیده‌ای شکاف‌هایی را در آن جا که در آنها کسی نیست؟».
گفتم: چرا، دیده‌ام، فدایت شوم!
فرمود: «خانواده خود را می‌آورد و با آنها، این رخنه‌ها و شکاف‌های کوه را پُر می‌کند. پس خداوند- تبارک و تعالی و بی شریک- می‌فرماید:" به بنده‌ام، از روزیِ خویش دادم. آن روزی را برداشت و خرج خود و خانواده‌اش کرد. آن گاه، آنان را بیرون آورد. آنان را آورد تا با آنها این جاهای خالی را پُر کند، در پیِ آمرزش من.
گناهش را می‌آمرزم و آنچه فکرش را مشغول ساخته، بر عهده می‌گیرم و روزی‌اش

1- الجعفریّات: ص 64، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 211 ح 2183.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 21 ح 58، المحاسن: ج 1 ص 137 ح 176 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 8 ح 18.

می‌دهم"».
چیزهای دیگری هم فرمود، نزدیک به ده چیز. (1)

ج- وقوف در مشعر الحرام

1. کوچ از عرفات

قرآن

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُوا فَضْلًا مّن رَّبّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُم مّنْ عَرَفتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَ لَ كُمْ وَإِن كُنتُم مّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالّينَ؛ (2)
اشکالی بر شما نیست که در پیِ فضل [و احسان] پروردگارتان باشید. پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید و به یاد او باشید، آنگونه که شما را هدایت کرد. و پیش از آن، از گم‌راهان بودید).

حدیث

605. سنن أبی داوود- به نقل از ابن عبّاس-: پیامبر خدا، با آرامش، در حالی که اسامه پشت سرش سوار بود، از عرفات کوچ کرد و فرمود: «ای مردم! آرامش داشته باشید. نیکی آن نیست که اسب و شتر را تند برانید».
ندیدم که مَرکب پیامبر صلی الله علیه و آله گام‌هایش را به تاخت، بالا آورد و بدود، تا آن که به جمع (3) رسید. (4) 606. صحیح البخاری- به نقل از ابن عبّاس-: روز عرفه، همراه پیامبر صلی الله علیه و آله از عرفات کوچ کردم.
پیامبر صلی الله علیه و آله از پشتِ سرش سر و صدای بسیاری شنید که بر شتران می‌زدند و سر و صدا

1- الکافی: ج 4 ص 263 ح 44.

2- بقره: آیه 198.

3- امام صادق علیه السلام فرمود: به مشعر، «جمع» گفته می‌شود، چون حضرت آدم علیه السلام بین نماز مغرب و عشاء جمع کرد. و «ابطح» گفته می‌شود، چون آدم علیه السلام مأمور شد در مسیلِ مشعر، تا طلوع صبح بماند. سپس مأمور شد که از کوهِ مشعر بالا رود و چون خورشید بر او تابید، به گناهش اعتراف کند و آدم علیه السلام چنان کرد و این اعتراف سنّتی در میان فرزندانش قرار داده شد. سپس آدم علیه السلام قربانی کرد، خداوند آتشی از آسمان فرستاد و قربانی آدم علیه السلام را گرفت.

4- سنن أبی داوود: ج 2 ص 190 ح 1920، السنن الکبری: ج 5 ص 193 ح 9484 تقریباً با همان الفاظ، جامع الاصول: ج 3 ص 249 ح 1539.

می‌کردند. با شلّاقی که در دستش بود، به آنان اشاره کرد و فرمود: «ای مردم! آرامش داشته باشید. نیکی، در تند تاختن نیست». (1) 607.
الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «مشرکان، پیش از غروب آفتابْ کوچ می‌کردند؛ ولی پیامبر خدا با آنان، مخالفت کرد و پس از غروب، کوچ کرد».
[سپس] امام صادق علیه السلام فرمود: «خورشید که غروب کرد، با آرامش و وقار، همراه مردم، کوچ کن و از خداوند، آمرزش بخواه، که خداوند می‌فرماید:(ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ؛ آن گاه از آن جا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خدا آمرزش بخواهید که خدا، آمرزنده و مهربان است).
چون به کثیب الأحمر (2) در سمت راست جاده رسیدی، بگو:" خدایا! بر موقفم رحمت آور و علمم را افزون کن و دینم را به سلامت بدار و عباداتم را بپذیر". و مبادا تند بتازی، آن گونه که بسیاری از مردم می‌کنند، چرا که پیامبر خدا فرموده است:
" حج، اسب تاختن و شتر دواندن نیست. از خدا پروا کنید و نیکو سیر کنید، ضعیف و مسلمانی را زیرِ پا قرار ندهید و در رفتن، میانه‌رو باشید".
پیامبر خدا، ناقه خویش را متوقّف می‌کرد تا آن جا که سرِ ناقه به جلوی کجاوه می‌خورد و می‌فرمود:" ای مردم! آرامش داشته باشید"، پس سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله باید پیروی شود».
از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خدایا! از آتش، نجاتم ده» و این را تکرار می‌کرد تا مردم، کوچ می‌کردند.
گفتم: کوچ نمی‌کنی؟ مردم رفتند.
فرمود: «من، از شلوغی بیم دارم. می‌ترسم که در آزردن مردم، شریک شوم». (3)

1- صحیح البخاری: ج 2 ص 601 ح 1587، ریاض الصالحین: ص 311.

2- نام کوهی است که مشرکان برای تماشای لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکّه، بالای آن رفته بودند.

3- الکافی: ج 4 ص 467 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 187 ح 623، بحار الأنوار: ج 21 ص 379 ح 4.

608. امام صادق علیه السلام: هرکس بر مأزمین(دو تنگه سرِ راه مَشعر). بگذرد و در دلش تکبّر نباشد، خداوند [با نظر رحمت] به او می‌نگرد.
پرسیدم: کِبر چیست؟
فرمود: «مردم را برنجاند و حق را نپذیرد».
و فرمود: «دو فرشته گمارده شده در مأزمین می‌گویند:" خدایا! به سلامت دار! به سلامت دار!"». (1)

2. پاداش وقوف در مُزدَلفه

609. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در مِنا-: اگر اهل مشعر بدانند که در آستانه چه کسی فرود آمده و بر چه کسی وارد شده‌اند، پس از آمرزش‌خواهی، یکدیگر را به فضل پروردگارشان، مژده می‌دهند. (2)
610. سنن ابن ماجة- به نقل از بلال بن رَباح-: صبحگاه مُزدَلفه، پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای بلال! مردم را ساکت کن، یا بگو گوش دهند».
سپس فرمود: «خداوند، در این مشعرش بر شما نعمت بخشید و گنهکارتان را به خاطر نیکوکارتان بخشود و به نیکوکارتان، هر چه طلبید، بخشید. با نام خدا حرکت کنید. (3) 611. الکافی- به نقل از ابو حمزه ثُمالی-: مردی به امام زین العابدین علیه السلام گفت: جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای و به حج و راحتی آن پرداخته‌ای.
امام علیه السلام که تکیه داده بود، نشست و فرمود: «وای بر تو! آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع، به گوشت نرسیده که وقتی در عرفات، وقوف کرد، در آستانه غروب آفتاب، فرمود: «ای بلال! به مردم بگو که گوش فرا دهند. چون به گوش ایستادند، پیامبر خدا

1- المحاسن: ج 1 ص 141 ح 188، بحار الأنوار: ج 99 ص 255 ح 25.

2- المعجم الکبیر: ج 11 ص 45 ح 11021 به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 73 ح 12107.

3- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1006 ح 3024، کنز العمّال: ج 5 ص 63 ح 12062.

فرمود: «امروز، خدایتان بر شما نعمت ارزانی داشت و نیکوکارِ شما را بخشود و شفاعت نیکوکارتان را در باره بدکارتان پذیرفت. کوچ کنید که آمرزیده شده‌اید».
در حدیث غیر ابو حمزه، اضافه دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مگر بدهکاران- که خداوند، عادل است و حقّ ضعیف را از قوی می‌گیرد- و چون شب مَشعر شد، پیوسته با پروردگارش مناجات می‌کرد و برای بدهکاران، مسئلت می‌نمود. چون در مشعر وقوف کرد، به بلال فرمود: «به مردم بگو گوش فرا دهند». چون گوش دادند، فرمود:
«پروردگارتان، امروز بر شما نعمت داد، نیکوکارتان را بخشود و شفاعت نیکوکارتان را در باره بدکارتان پذیرفت. کوچ کنید که آمرزیده‌اید». و از پیش خود برای بدهکاران، رضایت را تضمین کرد. (1)

612. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: همه جای مُزدَلفه، موقف است. از وادی محسّر (2) بالاتر بروید. (3) 613. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس این چهار شب را شب زنده‌داری کند، بهشت برای او واجب است: شبِ تَرْویه، شب عرفه، شب عید قربان، و شب عید فطر. (4) 614. الکافی- به نقل از محمّد بن یزید رفاعی که سند حدیث را به اهل بیت علیهم السلام رسانده است-:
به امیر مؤمنان گفتند: چرا مشعر الحرام، در حرم قرار داده شد؟
فرمود: «چون خداوند به زائران، اجازه ورود داده و آنان را در آستانه در دوم، نگه داشته است. چون ناله و دعایشان طول بکشد، به آنان اجازه می‌دهد که قربانی خود را پیش آورند. و چون آلودگی خود را رها کنند و از گناهانی که میان خدا و آنان حجاب بود، پاک شوند، به آنان اجازه می‌دهد که با پاکی، به زیارت بیایند. (5)

1- الکافی: ج 4 ص 257 ح 24، ثواب الأعمال: ص 71 ح 7، بحار الأنوار: ج 99 ص 26 ح 109.

2- مُحَسِّر، درّه بزرگی میان مُزدَلِفه و مِناست و البته به مِنا نزدیک‌تر است.

3- الموطّأ: ج 1 ص 388 ح 166 به نقل از یحیی بن مالک، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1002 ح 3012، سنن النسائی: ج 5 ص 265 و هر دو به نقل از جابر بن عبد اللّه، الطبقات الکبری: ج 2 ص 174 به نقل از ابن عباس، کنز العمّال: ج 5 ص 77 ح 12122.

4- تاریخ دمشق: ج 43 ص 93 ح 9108، الفردوس: ج 3 ص 620 ح 5937 هر دو به نقل از معاذ بن جبل، کنز العمّال: ج 5 ص 66 ح 12076.

5- الکافی: ج 4 ص 224 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 448 ح 1565، کنزالفوائد: ج 2 ص 81، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 2 ص 378.

615. امام صادق علیه السلام: نماز مغرب را نخوان، تا به مشعر برسی و مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه، آن جا بخوانی. در دل آن وادی، سمت راست جاده و نزدیک مشعر، فرود آی.
مستحبّ است برای کسی که نخستین حجّ اوست، بر مشعر الحرام بِایستد و گام بر آن نهد و شب مُزدَلفه (1) از برکه‌ها (2) نگذرد و بگوید: «خدایا! این جا جمع است. از تو می‌خواهم که خیرهای کامل را برایم جمع کنی. خدایا! مرا از خیری که خواستم در دلم جمع آوری، مأیوس مکن. از تو می‌خواهم آنچه را در این منزلگاه، به اولیائت آموختی، به من بشناسانی و از همه بدی‌ها نگاهم داری».
و اگر بتوانی آن شب را بیدار بمانی، چنین کن. همانا به ما رسیده است که درهای آسمان، آن شب به روی صداهای مؤمنان، بسته نمی‌شود. برایشان همهمه‌ای است، همچون همهمه زنبوران عسل. خداوند عزوجل می‌فرماید، «من، پروردگار شمایم و شما، بندگان منید. حقّ مرا ادا کردید و بر من، حقّ است که دعایتان را مستجاب کنم».
آن شب، خداوند، گناهان هر که را بخواهد، می‌آمرزد و هر که را بخواهد، می‌بخشاید. (3) 616. امام صادق علیه السلام: پس از نماز صبح، روز را با وضو آغاز کن. اگر خواستی، نزدیک کوه بِایست و اگر خواستی، در محلّ بیتوته‌ات. چون ایستادی، خداوند را حمد و ثنا بگو و نعمت‌ها و آزمایش‌های او را به قدرِ توان، یاد کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست و از دعاهایت این باشد: «خدایا! ای پروردگار مشعر الحرام! از آتش [دوزخ]، رهایی‌ام ده و روزی حلال مرا وسعت بخش و شرّ فاسقان جنّ و انس را از من، دور کن. خدایا! تو برترین کسی هستی که از تو می‌طلبند و می‌خواهند. برای هر میهمانی تحفه‌ای است.
تحفه مرا در این جایگاه، این قرار بده که از خطایم در گذری و پوزشم را بپذیری و

1- زراره روایت می‌کند که امام باقر علیه السلام از حکم بن عتیبه پرسید: «محدوده مُزدلفه کجاست؟». او ساکت ماند. فرمود: «حدّ مُزدلفه، از بین مأزمین(دو تنگه). تا کوه، تا برکه‌های محسّر است».

2- برکه‌های آب که در منطقه مشعر، وجود دارد.

3- الکافی: ج 4 ص 468 ح 1 به نقل از حلبی.

حذر از دنیا را توشه‌ام قرار ده».
سپس کوچ کن، وقتی که کوه ثبیر (1) بر تو نمایان شود و شتر، جای پای خود را ببیند(یعنی هوا روشن شده باشد). (2) 617. امام صادق علیه السلام: سنگ‌های جَمَرات را از مشعر بردار. اگر از محلّ وسایلت در مِنا هم برداری، تو را کفایت می‌کند. (3)

د- فرود آمدن در مِنا

1. کوچ از مشعر الحرام (4)
618. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، چون از مُزدَلفه کوچ کرد، آرام می‌رفت و می‌فرمود: «ای مردم! آرام، آرام!» تا آن که بر وادی محسّر ایستاد. (5) 619. مسند ابن حنبل- به نقل از فضل بن عبّاس-: دو بار، شاهد کوچ همراه پیامبر خدا بودم. او کوچ کرد، در حالت وقار و آرامش که زمام شتر خود را گرفته بود [و مهار می‌کرد که تند نرود]. (6) 620. تهذیب الأحکام- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «چون کوه ثَبیر برای تو آشکار شود و شتر، جای گام خود را ببیند، کوچ کن».
[سپس] امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم در جاهلیّت می‌گفتند: ثَبیر! بتاب، تا غارت کنیم. منظورشان، روشنیِ آفتاب بود. پیامبر خدا بر خلاف عادت اهل جاهلیّت کوچ

1- ثبیر، اسم کوهی در مُزدَلِفه است که در سمت راست عرفه قرار دارد و خورشید از سوی آن می‌تابد.

2- الکافی: ج 4 ص 469 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 191 ح 635 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار.

3- الکافی: ج 4 ص 477 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 196 ح 651 هر دو به نقل از ربعی، دعائم الإسلام: ج 1 ص 323، بحار الأنوار: ج 99 ص 275 ح 20.

4- حاجیان، اندکی پیش از طلوع خورشید از مشعر الحرام راهی می‌شوند تا به انجام دادن واجبات مِنا برسند که عبارت است از: رَمْی جَمَره، قربانی کردن و تقصیر یا حَلْق.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 322.

6- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 452 ح 1802، المعجم الکبیر: ج 18 ص 275 ح 697 تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 205 ح 12615 به نقل

از ابن جریر.

می‌کرد. آنان، با اسب تاختن و شتر دواندن، کوچ می‌کردند و پیامبر خدا، بر خلاف آنان، با آرامش و وقار، کوچ می‌کرد. پس با یاد خدا و آمرزش‌خواهی کوچ کن. ذکرِ خدا را بر زبانت جاری ساز و چون به وادی محسّر رسیدی- که وادی بزرگی بین مشعر و مناست و به مِنا نزدیک‌تر است-، پس شتابان از آن بگذر؛ زیرا پیامبر خدا، شتر خود را در آن جا شتاباند، در حالی که می‌فرمود: «خدایا! پیمانم را سلامت بدار، توبه‌ام را بپذیر، دعایم را مستجاب کن و بین آنان که پشتِ سر نهاده و آمده‌ام، جانشین من باش». (1) 621. سنن النسائی- به نقل از صفیّه دختر شیبه، از زنی-: پیامبر خدا را دیدم که از وسط مسیل، شتابان می‌گذشت و می‌فرمود: «این وادی را، جز به سرعت، نباید پیمود». (2)

2. علّت نام‌گذاری به مِنا

622. امام رضا علیه السلام: علّت آن که به مِنا، مِنا گفته شده، این است که جبرئیل علیه السلام، در آن جا به ابراهیم علیه السلام گفت: «هر چه می‌خواهی، از خداوند تمنّا کن».
ابراهیم علیه السلام هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل علیه السلام، قوچی به عنوان فدیه قرار داده شود و خداوند، دستور دهد که آن را سر ببُرد. خداوند هم خواسته او را عطا کرد. (3)

3. آداب فرود آمدن در مِنا

قرآن

(فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِى

1- تهذيب الأحكام: ج 5 ص 192 ح 637، مصباح المتهجد: ص 700 ح 775 بدون نسبت دادن به اهل بيت عليهم السلام تقريباً با همان الفاظ، نيز، ر. ک: سنن أبى داوود: ج 2 ص 190 ح 1920.

2- سنن النسائى: ج 5 ص 242، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 362 ح 27350، السنن الكبرى: ج 5 ص 160 ح 9368، الطبقات الكبرى: ج 8 ص 313 هر دو به نقل از أم ولد شيبه تقريباً با همان الفاظ، كنز العمّال: ج 5 ص 60 ح 12045.

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2 ص 91 ح 1، علل الشرائع: ص 435 ح 2 هر دو به نقل از محمّد بن سنان، كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 197 ح 2126 بدون نسبت دادن به اهل بيت عليهم السلام تقريباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 272 ح 4.

الدُّنْیَا وَمَا لَهُ فِی الْأَخِرَةِ مِنْ خَلقٍ؛ (1)
وچون آداب ویژه حجّ خود را به جای آوردید، همان گونه که پدران خود را به یاد می‌آورید، یا با یاد کردنی بیشتر، خدا را به یاد آورید. و از مردم کسی است که می‌گوید: «پروردگارا! به ما، در همین دنیا عطا کن»، حال آن که برای او در آخرت، نصیبی نیست).

623. مستطرفات السرائر- به نقل از حلبی-: از ایشان(امام صادق علیه السلام). در باره سخن خداوند عزوجل(فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا؛ خدا را یاد کنید، آن گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید، یا بیشتر)، پرسیدم.
فرمود: «مشرکان در روزهای تشریق، در مِنا به نیاکان خود افتخار می‌کردند و می‌گفتند: پدر ما چنین و چنان بود و فضایل آنها را یاد می‌کردند. خداوند فرمود:
(فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا؛ خدا را یاد کنید، همان گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید یا بیشتر). (2) 624. امام صادق علیه السلام- در باره سخن خداوند عزوجل:(وَاذْكُرُواْ اللَّهَ فِى أَيَّامٍ مَّعْدُودَ تٍ؛ و خدا را در روزهایی معیّن، یاد کنید)-: آنها، روزهای تشریق (3) است. مردم، پیش‌تر در مِنا پس از قربانی کردن به تفاخر می‌پرداختند. یکی می‌گفت: پدرم چنین و چنان می‌کرد. خدای متعال فرمود:(فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفتٍ ... فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا؛ چون از عرفات کوچ کردید، خدا را یاد کنید، همچون یاد کردن پدرانتان، یا بیشتر). و تکبیر، آن است که بگویی: «خدا، بزرگ‌تر است؛ خدا، بزرگ‌تر است. معبودی جز خدا نیست و خدا، بزرگ‌تر است؛ خدا، بزرگ‌تر است و ستایش، از آنِ اوست. خدا، بزرگ‌تر است، بر این که ما را هدایت کرد. خدا، بزرگ‌تر است، بر این که از چارپایان، به ما روزی داد». (4)

1- بقره: آیه 200.

2- مستطرفات السرائر: ص 35 ح 50، بحار الأنوار: ج 99 ص 311 ح 32.

3- روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ماه ذی حجّه.

4- الکافی: ج 4 ص 516 ح 3 به نقل از منصور بن حازم.

625. الکافی- به نقل از محمد بن مسلم-: از امام صادق علیه السلام در باره آیه(وَاذْکُرُواْ اللَّهَ فِی أَیَّامٍ مَّعْدُودَ تٍ؛ و خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید). پرسیدم. فرمود: «مقصود، تکبیر در روزهای تشریق، از نماز ظهر روز قربان تا نماز صبح روز سوم است و در شهرها، تکبیر پس از ده نماز است. اگر پس از نماز اوّل، کوچ کرد، اهل شهرها از تکبیر گفتن، دست بردارند و هر کس در مِنا ماند و نماز ظهر و عصر را آن جا خواند، پس تکبیر بگوید». (1) 626. الکافی- به نقل از زراره-: به امام باقر علیه السلام گفتم: تکبیر در ایّام تشریق، پس از نمازهاست؟
فرمود: «تکبیر در مِنا، بعد از پانزده نماز است و در شهرهای دیگر، بعد از ده نماز.
اوّلین تکبیر، پس از نماز ظهر روز عید قربان است که می‌گوید:" اللَّه أکبر، اللَّه أکبر، لا إله إلّااللَّه و اللَّه أکبر، اللَّه أکبر، و للَّه‌الحمد، اللَّه أکبر علی ما هدانا، اللَّه أکبر علی ما رزقنا من بهیمة الأنعام". و برای این جهت، در شهرهای دیگر، پس از ده نماز قرار داده شده که مردم، چون در کوچ اوّل حرکت کنند، مردم شهرها از تکبیر دست دارند و اهل مِنا تا وقتی در مِنا هستند، تا کوچ آخرین گروه، تکبیر بگویند». (2) 627. امام صادق علیه السلام: در مسجد خَیف- که مسجد منا و مسجد پیامبر خدا در دوران اوست- نزد مناره‌ای که وسط مسجد است، نماز بخوان و بالای آن به فاصله سی ذراع به سمت قبله و به همین مقدار از سمت راست و چپ و پشت آن. آن را بجوی، اگر توانستی که محلّ نمازت آن جا باشد، چنان کن؛ چرا که در آن مکان، هزار پیامبر، نماز خوانده‌اند.
از این جهت، به آن خیف می‌گویند که از وادی مِنا، بلندتر است و هر چه بلندتر باشد، خیف نامیده می‌شود. (3)

1- الکافی: ج 4 ص 516 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 269 ح 920.

2- الکافی: ج 4 ص 516 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 269 ح 921 و ج 3 ص 139 ح 313، بحار الأنوار: ج 99 ص 307 ح 13.

3- الکافی: ج 4 ص 519 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 274 ح 939 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 230 ح 690.

ص: 242

پاداش وقوف در مِنا (1)
628. امام صادق علیه السلام: هر گاه مردم، در جایگاه خود در مِنا استقرار یافتند، منادی ندا می‌دهد: اگر می‌دانستید در آستان چه کسی فرود آمده‌اید، پس از آمرزش الهی به جایگزینی [مخارجی که کرده‌اید]، یقین پیدا می‌کردید. (2) 629. امام صادق علیه السلام: چون مردم در مِنا، در جای خود قرار گرفتند، از سوی خداوند، منادی ندا می‌دهد: «اگر می‌خواستید من راضی شوم، راضی شدم». (3) 630. امام صادق علیه السلام: وقتی کسی از مِنا کوچ کرد، فرشته‌ای دست خود را بر شانه‌های او می‌گذارد و می‌گوید: «عمل، از سر گیرا!». (4) 631. کتاب من لا یحضره الفقیه: در باره کسی که از مِنا به مکّه کوچ می‌کند، روایت شده است که از گناهانش پاک می‌شود، همچون روزی که مادرش او را زاییده است. (5)

ه- سنگ زدن به جَمَره

1. حکمت سنگ زدن

ه- سنگ زدن به جَمَره (6)
632. امام علی علیه السلام: جَمَره‌ها بدین سبب با سنگ زده می‌شوند که چون جبرئیل علیه السلام، محل‌های عبادت را به ابراهیم علیه السلام نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیل علیه السلام به ایشان فرمان

1- واجب است که حاجیان، شب یازدهم و دوازدهم ذی حجّه را تا نیمه شب، در منا به سر ببرند و برای کسی که روز دوازدهم از منا کوچ نکند و هنگام غروب هنوز آن‌جا باشد، واجب است که شب سیزدهم را نیز در منا به سر ببرد. البته برای کسانی که این شب‌ها را در مکّه، تا به صبح به عبادت بپردازند و جز در موارد ضرور، کاری جز عبادت نکنند، ماندن در منا واجب نیست. همچنین فردای این شب‌ها- که واجب است در منا باشند- واجب است که رَمْی جمره‌های سه گانه انجام گیرد.

2- الکافی: ج 4 ص 257 ح 22 و ص 263 ح 43 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 209 ح 2174 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، المحاسن: ج 1 ص 140 ح 185 به نقل از عبدالحمید تقریباً با همان الفاظ.

3- الکافی: ج 4 ص 262 ح 42 به نقل از داوود بن ابی یزید، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 209 ح 2173 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 231 ح 7.

4- المحاسن: ج 1 ص 141 ح 187 به نقل از وشّاء از امام رضا علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 273 ح 13.

5- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 480 ح 3019 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام.

6- رَمْی جَمَره، از واجبات حجّ است و در روز قربانی کردن، تنها رَمْی جَمَره عَقَبه واجب است و در روزهای یازدهم و دوازدهم از ایّام تشریق، همه رَمْی جَمَره‌های سه‌گانه، واجب می‌شود(ر. ک: تحریر الوسیلة: ج 1

ص 455).

داد که او را براند. ایشان هم شیطان را با هفت سنگ، راند. او کنار جَمَره اوّل، زیرِ زمین پنهان شد و کنار جَمَره دوم، سر بر آورد. با هفت سنگ دیگر، او را راند. در جای دوم به زیرِ زمین رفت و از محلّ جَمَره سوم، آشکار شد. با هفت سنگ، او را زد و او در همان جا به زیرِ زمین رفت. (1)
633. امام صادق علیه السلام: علّت رَمْی جمره‌ها آن است که نزدیک آن محل، شیطان بر ابراهیم علیه السلام نمایان شد. جبرئیل علیه السلام به او دستور داد که با هفت سنگ‌ریزه، شیطان را بزند و با هر سنگ، تکبیر بگوید. او هم چنان کرد و سنّت، بر این جاری شد. (2) 634. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عبّاس-: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر خدا آمد و او را بُرد تا عبادتگاه‌ها را نشانش دهد. کوه ثبیر، شکافته شد و وارد مِنا گشت و جَمَره‌ها را نشانش داد. سپس مشعر و آن گاه عرفات را. شیطان، کنار جَمَره بر پیامبر صلی الله علیه و آله نمایان شد. ایشان، با هفت سنگ او را راند، تا این که پنهان شد و از کنار جمره دوم، سر بر آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله با هفت سنگ او را زد، تا این که ناپدید شد، سپس در آخرین جمره، آشکار شد. هفت سنگ بر او زد، تا این که پنهان گشت (3). (4)

2. چگونگیِ سنگ زدن (5)
635. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، چون از مُزدَلفه آمد، روز عید قربان بر جَمَره عقبه گذشت و

1- قرب الإسناد: ص 147 ح 532 به نقل از ابو البختری از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 39 ح 16.

2- کنز الفوائد: ج 2 ص 82، علل الشرائع: ص 437 ح 1 به نقل از علیّ بن جعفر از امام کاظم علیه السلام تقریباً با همان الفاظ.

3- این روایت، در صورت صحّت سند، با روایات قبلی معارض نیست؛ زیرا ممکن است این امر برای پیامبر خدا نیز تکرار شده باشد.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 650 ح 1754، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 316 ح 2967، السنن الکبری: ج 5 ص 250 ح 9693.

5- در رَمْی جَمَره، نیّت خالص، شرط است و این‌که با هفت سنگ‌ریزه انجام شود و چیزهای دیگری که تفصیل آنها در کتاب‌های فقهی آمده است. در رَمْی جَمَره، شش چیز، مستحبّ است: داشتن طهارت، دعا کردن هنگام تصمیم بر پرتاب سنگ، رعایت فاصله ده تا پانزده زراعی میان خود و جَمَره، انداختن به صورت پرتاب و دعا خواندن برای هر سنگ هنگام پرتاب، و پیاده بودن؛ هر چند که رَمْی سواره هم جایز است. در جَمَره عَقَبه، رو به جَمَره و پشت به قبله بودن و در غیر آن، رو به جمرات و رو به قبله بودن، مستحب است.

هفت سنگ بر آن زد. سپس به مِنا آمد و این از سنّت است. (1) 636. صحیح البخاری- به نقل از زُهْری-: پیامبر خدا، هر گاه به جمره‌ای که نزدیک مسجد مِناست، سنگ می‌زد، با هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت. سپس جلو می‌رفت و در مقابل آن، رو به قبله می‌ایستاد و دستانش را بلند می‌کرد و ایستادن را طول می‌داد. سپس نزد جمره دوم می‌آمد و هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی که می‌زد.
تکبیر می‌گفت. سپس برمی‌گشت و از سمت چپ به طرف وادی سرازیر می‌شد، در حالی که دستانش را به دعا، بلند می‌کرد. سپس نزد جَمَره‌ای که نزدیک عقبه است، می‌آمد. آن را هم هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت. آن گاه بر می‌گشت و نزد آن نمی‌مانْد. (2) 637. امام باقر علیه السلام: نزد جابر بن عبد اللّه رفتیم. از او خواستم تا از حجّ پیامبر صلی الله علیه و آله ما را خبر دهد.
گفت: پیامبر خدا، به جَمَره‌ای که نزدیک درخت است، هفت سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت و سنگ‌ها را با انگشت، پرتاب می‌کرد. سنگ را از دلِ آن وادی می‌زد، آن گاه به قربانگاه بر می‌گشت و قربانی می‌کرد. (3) 638. سنن أبی داوود- به نقل از سلیمان بن عمرو بن احوص، از مادرش-: پیامبر خدا را دیدم که سواره، از دل وادی بر جَمَرات، سنگ می‌زد و با هر سنگی، تکبیر می‌گفت و مردی از پشتِ سرش، از او نگهبانی می‌کرد. پرسیدم: آن مرد کیست؟ گفتند: فضل بن عبّاس است.
مردم ازدحام کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همدیگر را به کُشتن ندهید. چون سنگ می‌زنید، با نوک انگشتان، پرتاب کنید». (4)

1- دعائم الإسلام: ج 1 ص 323.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 624 ح 1666، سنن النسائی: ج 5 ص 276، سنن الدارمی: ج 1 ص 492 ح 1840 هر دو تقریباً با همان الفاظ، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 651 ح 1757.

3- سنن النسائی: ج 5 ص 275 به نقل از حاتم بن اسماعیل از امام صادق علیه السلام.

4- سنن أبی داوود: ج 2 ص 200 ح 1966، مسند ابن حنبل: ج 10 ص 323 ح 27202 و ج 5 ص 444 ح 16087 هر دو تقریباً با همان الفاظ،

السنن الكبرى: ج 5 ص 212 ح 9555.

639. سنن النسائی- به نقل از ابن عبّاس-: پیامبر خدا صبح روز [رمی جمره] عقبه، به من فرمود: «بیا سنگ‌ریزه‌های رَمْی را برایم جمع کن».
پس چون سنگ‌ها را جمع کردم و در دستش قرار دادم، فرمود: «با مثل اینها! از زیاده‌روی در دین بپرهیزید. همانا پیشینیان شما به سبب زیاده‌روی در دین، هلاک شدند». (1) 640. الکافی- به نقل از یعقوب بن شعیب-: از امام صادق علیه السلام در باره جَمَره‌ها پرسیدم. فرمود:
«کنار دو جمره بِایست؛ ولی کنار جَمَره عقبه نَایست. پرسیدم: این، از سنّت است؟
فرمود: «آری».
گفتم: هنگام پرتاب سنگ، چه بگویم؟
فرمود: «با هر سنگ، تکبیر بگو». (2) 641. امام صادق علیه السلام: هر روز، هنگام ظهر، جَمَرات را سنگ بزن و آنچه را هنگام رَمْی جَمَره عقبه گفتی، بگو. پس، از جَمَره اوّل، آغاز کن و آن را از طرف چپ، در دلِ وادی، سنگ بزن و آنچه را روز قربانی گفتی، بگو. سمت چپ جاده، رو به قبله بِایست و خدا را حمد و ثنا بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرست. سپس، کمی جلو برو، دعا کن و از خدا بخواه که از تو قبول کند. باز هم جلوتر برو، نزد جَمَره دوم نیز چنین کن، آن گونه که با جَمَره اوّلی کردی. بِایست و خدا را آن گونه که پیش‌تر خواندی، بخوان. سپس به سوی جَمَره سوم رفته، با آرامش و وقار، سنگ بزن؛ ولی کنار آن، نمان. (3) 642. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود:
«سنگریزه‌های جَمَره را برگیر.
نزد آخرین جَمَره- که کنار عقبه است- برو و از رو به رو، سنگ بر آن بزن و از بالایش مزن. در حالی که سنگ‌ها در دست توست، می‌گویی:" خدایا! اینها سنگ‌ریزه‌های من

1- سنن النسائی: ج 5 ص 268، سنن ابن ماجة: ج ص 1008 ح 3029، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 462 ح 1851، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 637 ح 1711.

2- الکافی: ج 4 ص 481 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 261 ح 889.

3- الکافی: ج 4 ص 480 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 261 ح 888 هر دو

به نقل از معاوية بن عمّار.

است. آنها را برای من به شمار آور و همراه عملم به سوی خود، بالا ببر".
سپس سنگ‌ها را می‌زنی و با هر سنگ می‌گویی: " اللّه أکبر! خدایا! شیطان را از من دور گردان. خدایا! به کتاب تو و سنّت و سیره پیامبرت باور دارم. خدایا! این را حجّی پاداش یافته و عملی پذیرفته و تلاشی سپاس یافته و گناهی بخشوده قرار بده".
فاصله میان تو و جَمَره، ده یا پانزده ذراع باشد. وقتی پیش وسایل خود برگشتی و از سنگ زدن باز آمدی، بگو: " خدایا! به تو اطمینان کردم و بر تو توکّل نمودم، که خوب پروردگار و مولا و یاوری هستی"».
[آن گاه] فرمود: «مستحبّ است سنگ‌ها را در حالت طهارت بزنند». (1)
643. امام رضا علیه السلام: سنگ‌ریزه‌ها به اندازه بند انگشت باشد و از سنگ‌های سیاه، سفید و سرخ، برندار. سنگ‌های خال خال بردار و با نوک انگشتان بزن. سنگ را بر انگشت شست می‌گذاری و با پشت انگشت اشاره، آن را می‌اندازی. جَمَره‌ها را از وسط وادی سنگ بزن و همه آنها را طرف راست خود، قرار ده. بالای جَمَره را سنگ مزن. کنار جَمَره اوّل و دوم، بِایست، ولی کنار جَمَره عَقَبه، نه. (2)

3. پاداش رَمْی

644. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: سنگ زدن به جَمَره‌ها، ذخیره روز قیامت است. (3) 645. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه رَمْی جَمَرات کردی، برای تو نوری در قیامت خواهد بود. (4) 646. المعجم الکبیر- به نقل از ابن عمر-: مردی در باره رَمْی جَمَرات از پیامبر خدا پرسید که:
چه پاداشی دارد؟

1- الکافی: ج 4 ص 478 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 198 ح 661.

2- الکافی: ج 4 ص 478 ح 7، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 197 ح 656، قرب الإسناد: ص 359 ح 1284 هر دو تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر، بحار الأنوار: ج 99 ص 272 ح 8.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 214 ح 2195.

4- کنز العمّال: ج 5 ص 78 ح 12130 به نقل از بزار از ابن عبّاس.

شنیدم که ایشان می‌فرمود: «آن را نزد پروردگارت، در روزی که بیشترین نیاز را به آن داری، می‌یابی». (1) 647. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چون روز عرفه شود، خداوند، حاجیان خالص را می‌بخشاید و چون شام مُزدَلفه فرا رسد، خداوند متعال، بازرگانان را می‌آمرزد و روز مِنا، خداوند، شترداران [و کرایه‌چیان] را می‌آمرزد. چون زمان حضور در جَمَره عَقَبه فرا رسد، خداوند، درخواست‌کنندگان را می‌بخشاید. از آن انبوه مردمِ «لا إله إلّااللّه» گوی، کسی‌نمی‌مانَد، مگر آن که خداوند، او را می‌آمرزد. (2) 648. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج‌گزار، وقتی بر جَمَره‌ها سنگ بزند، از گناهانش بیرون می‌آید. (3) 649. امام صادق علیه السلام- در باره رَمْی جَمَره‌ها-: برای او(حج‌گزار). در مقابل هر سنگی که می‌زند، گناه کبیره هلاکت‌باری، محو می‌شود. (4)

و- قربانی کردن

و- قربانی کردن (5)
(ذَ لِکَ وَ مَن یُعَظِّمْ شَعلِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَی الْقُلُوبِ؛ (6)
این [مناسک حج] است. و هرکس شعائر الهی را بزرگ بدارد، همانا از تقوای دل‌هاست).

1- المعجم الکبیر: ج 12 ص 306 ح 13479، المعجم الأوسط: ج 4 ص 263 ح 4147، حلیة الأولیاء: ج 5 ص 28، کنز العمّال: ج 5 ص 80 ح 12140.

2- الأمالی، طوسی: ص 309 ح 624 به نقل از ابو هریره، عوالی اللآلی: ج 4 ص 26 ح 79 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 16 ح 58؛ تاریخ دمشق: ج 13 ص 313 ح 3282، تفسیر القرطبی: ج 2 ص 420 هر دو به نقل از ابو هریره.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 214 ح 2196.

4- الکافی: ج 4 ص 480 ح 7، المحاسن: ج 1 ص 142 ح 189 هر دو به نقل از حریز، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 214 ح 2197 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 273 ح 14.

5- از اعمال واجب روز عید قربان در منا، قربانی کردن است و لازم است که قربانی، گاو، شتر و یا گوسفند باشد. سن و سلامت نیز در قربانی لازم است و باید حیوان قربانی، کامل باشد و خیلی بزرگسال و لاغر نباشد. هر کس که توانایی بر قربانی کردن ندارد، باید به جای آن، سه روز روزه در ایّام حج و هفت روز روزه پس از برگشت از حج بگیرد.

6- حج: آیه 32.

(وَ الْبُدْنَ جَعَلْنهَا لَكُم مّن شَعئِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَ لِكَ سَخَّرْنهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ* لَن يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لكِن يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنكُمْ كَذَ لِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَ ل كُمْ وَ بَشّرِ الْمُحْسِنِينَ؛ (1)
و شترها را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما، خیر و برکت است. پس نام خدا را [هنگام قربانی کردن] بر آنها ببرید، در حالی که به صف ایستاده‌اند، و چون پهلوهایشان آرام گرفت [و جان دادند]، از گوشت آنها بخورید و به [مستمندان] قانع و فقیران بخورانید. این گونه آنها را مسخّر شما ساختیم، باشد که شکرگزار شوید. نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، تقوای شماست. این گونه خداوند، آنها را مسخّر شما ساخته تا او را به خاطر آن که شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید، و نیکوکاران را نَوید ده).

حدیث

650. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: قربانی کردن، برای آن واجب شده است که بینوایان، از گوشت به وسعت و نوا برسند(از گوشت، سیر شوند). پس به آنان بخورانید. (2) 651. سنن الترمذی- به نقل از ابو بکر-: از پیامبر خدا پرسیدند: کدام [عمل] حج، با فضیلت‌تر است؟
فرمود: «لبیک گفتن و خون قربانی را ریختن». (3) 652. امام علی علیه السلام: شنیدم پیامبر خدا، روز عید قربان، خطبه می‌خواند و می‌فرمود: امروز، روز ثجّ و عجّ است. ثج، خون قربانی‌هایی است که می‌ریزید. پس نیّت هر کس

1- حج: 36، 37. نیز، ر. ک: حج: آیه 28.

2- علل الشرائع: ص 437 ح 1 به نقل از إسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 296 ح 15.

3- سنن الترمذی: ج 3 ص 189 ح 827 و ج 5 ص 225 ح 2998، السنن الکبری: ج 4 ص 540 ح 8637 هر دو تقریباً با همان الفاظ، المعجم الاوسط: ج 5 ص 190 ح 5041 و در سه منبع اخیر به نقل از ابن عمر، مسند البزار: ج 1 ص 144 ح 72، کنز العمّال: ج 5 ص 146 ح 12406.

صادق باشد، اوّلین قطره خونِ قربانی او، کفّاره همه گناهان اوست و عجّ، دعاست.
پس به درگاه خداوند، دعا کنید. سوگند به آن که جان محمّد صلی الله علیه و آله در دست اوست، از این جا هیچ کس بر نمی‌گردد، مگر این که آمرزیده شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن، اصرار ورزد و در دل خود، تصمیم بر ترک آن نداشته باشد. (1) 653. المحاسن- به نقل از بشیر بن زید-: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، به فاطمه علیها السلام فرمود: «در صحنه ذبح قربانی‌ات حاضر باش. همانا با اوّلین قطره خون آن، خداوند، همه گناهان تو را می‌آمرزد و از خطاهایت در می‌گذرد».
بعضی از مسلمانان پرسیدند: ای پیامبر خدا! آیا این، مخصوص خاندان توست، یا برای همه مسلمانان است؟
فرمود: «خداوند، به من وعده داده که هیچ یک از عترت [و خاندان] مرا آتش نچشانَد. این، برای همه مردم است». (2) 654. امام صادق علیه السلام: وقتی قربانی خود را خریدی، آن را رو به قبله کرده، قربانی کن و بگو:
«رویم را به سوی آفریدگار آسمان‌ها و زمین نموده‌ام. پیرو [آیین] حنیفم و از مشرکان نیستم. نمازم و عبادتم و زندگی‌ام و مرگم برای پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد. به این، فرمان یافته‌ام واز مسلمانانم. خدایا! از تو و برای تو. به نام خدا، أللّه أکبر. خدایا! از من، قبول کن».
آن گاه، کارد بر گلویش بکش و تا جان نداده، سر را از بدنش جدا مکن. (3) 655. الکافی- به نقل از ابو خدیجه-: امام صادق علیه السلام را در حالی دیدم که دست چپ شترِ قربانی خود را برای نحر کردن، بسته و خود، سمت راست آن ایستاده بود و می‌گفت: «بسم

1- النوادر، راوندی: ص 198 ح 369، الجعفریّات: ص 46 هر دو به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 184 و ج 2 ص 181 به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 301 ح 39.

2- المحاسن: ج 1 ص 142 ح 191، بحار الأنوار: ج 99 ص 288 ح 59.

3- الکافی: ج 4 ص 498 ح 6، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 221 ح 746 هر دو به نقل از صفوان و ابن ابی عمیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص

503 ح 3084 به نقل از معاوية بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 279 ح 9. نیز، ر. ک: سنن أبی داوود: ج 3 ص 95 ح 2795 وسنن الترمذی: ج 4 ص 100 ح 1521.

اللّه و اللّه أكبر. خدايا! اين [قربانى] از تو و براى توست. خدايا! از من، قبول كن».
آن گاه، كارد را زير گلوى شتر فرو بُرد. سپس آن را با دست خود بيرون آورد.
چون شتر بر زمين افتاد، با دست خويش، از محلّ ذبح، سر را قطع كرد.
(1) 656. امام زين العابدين عليه السلام: حقّ قربانى، آن است كه نيّت آن را براى خدا خالص سازى و خود را در معرض رحمت و قبول الهى قرار دهى و در پيِ نگاه بينندگان نباشى. اگر چنين بودى، خود را بيهوده به رنج نيفكنده‌اى و ظاهرسازى نكرده‌اى و مقصودت خدا بوده است. (2) 657. امام صادق عليه السلام: سزاوار است كسى كه قربانيِ مستحب مى‌كند، يا حج‌گزارى كه قربانى‌اش را ذبح مى‌كند، از آن بخورد و صدقه دهد و اين، اندازه خاصّى ندارد. هر مقدار كه بخواهد، مى‌خورَد و اطعام مى‌دهد و هديه و صدقه مى‌دهد. خداوند عزوجل فرموده است:(فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَا ل سَ الْفَقِيرَ؛ (3)
از آن بخوريد و به گرفتار فقير، بخورانيد). و فرموده است:(فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ؛ (4)
از آن بخوريد و به محرومان قانع و نيازمندان، بخورانيد). (5)

ز- تراشیدن سر

قرآن

ز- تراشیدن سر (6)
(لَّقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّءْيَا بِالْحَقّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ

1- الکافی: ج 4 ص 498 ح 8، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 221 ح 745، بحار الأنوار: ج 65 ص 301.

2- تحف العقول: ص 259 ح 13، بحار الأنوار: ج 74 ص 13 ح 2.

3- حج: آیه 28.

4- حج: آیه 36.

5- دعائم الإسلام: ج 1 ص 328، بحار الأنوار: ج 99 ص 283 ح 33.

6- پس از ذبح، حلق یا تقصیر واجب است و انتخاب هر یک از این دو، اختیاری است، مگر برای گروهی از افراد: اوّل، زنان که بر آنها تقصیر واجب است، نه حلق، و اگر حلق هم بکنند، مجزی نیست. دوم، ضَروره، یعنی کسی که اوّلین بار حج انجام می‌دهد، و بنابر احتیاط، باید حتماً حلق کند. در تقصیر، کوتاه کردن مقداری از مو یا ناخن، کافی است، و برای مُحرم، هر چه با احرام حرام شده، با حلق یا تقصیر حلال می‌شود، جز زن و بوی خوش.

وَمُقَصّرِینَ لَاتَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَ لِکَ فَتْحًا قَرِیبًا؛ (1) خداوند، در عالم خواب، به پیامبرش، جز حق [و راستی] نشان نداد. حتماً همه شما، به خواست خدا، واردِ مسجد الحرام می‌شوید، در نهایت امنیت، در حالی که سرهایتان را تراشیده، یا کوتاه کرده‌اید و ترسی ندارید. خداوند، چیزهایی می‌دانست که شما نمی‌دانستید و پیش از آن، پیروزیِ نزدیکی قرار داده بود).

حدیث

658. صحیح البخاری- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا فرمود: «خدایا! بر سرْتراشیدگان، رحم کن».
گفتند: ای پیامبر خدا! کوتاه کنندگان موی سر [، چه]؟ فرمود: خدایا! بر سرْتراشیدگان، رحم کن».
گفتند: ای پیامبر خدا! کوتاه کنندگان موی سر [، چه]؟ فرمود: و [رحمت خدا] بر کوتاه کنندگان موی سر!». (2) 659. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، برای سرْتراشیدگان، سه بار از خداوند، آمرزش طلبید. (3) 660. تهذیب الأحکام- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام باقر علیه السلام به سلمانی دستور داد تیغ را بر سمت راست سرش بگذارد. سپس فرمان داد که بتراشد و خود، «بسم اللّه» گفت و دعا کرد: «خدایا! در عوض هر تار مو، در روز قیامت، نوری به من عطا کن». (4) 661. امام صادق علیه السلام: همانا بنده مؤمن ... چون سرش را بتراشد، موی او نمی‌ریزد، مگر آن که

1- فتح: آیه 27.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 616 ح 1640، صحیح مسلم: ج 2 ص 945 ح 317، سنن ابی داوود: ج 2 ص 202 ح 1979، کنز العمّال: ج 5 ص 82 ح 12148؛ تهذیب الأحکام: ج 5 ص 243 ح 822 به نقل از حریز از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، دعائم الإسلام: ج 1 ص 330 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 302 ح 46.

3- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 243 ح 823 به نقل از حلبی، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 214 ح 2199؛ مسند ابن حنبل: ج 4 ص 178 ح 11847 به نقل از ابو سعید خدری.

4- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 244 ح 826.

خداوند، در عوض آن، نوری در قیامت برای او قرار می‌دهد. (1) 662. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از سلیمان بن مهران-: به امام صادق علیه السلام گفتم: چگونه شد که سرْتراشیدن بر آن که حجّ اوّل اوست، واجب گشت؛ ولی برای آن که قبلًا حج کرده است، نه؟
فرمود: «تا بدین وسیله، به نشان ایمنان، نشاندار گردد. آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید:(لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَاتَخَافُونَ؛ اگر خدا بخواهد، ایمن، وارد مسجد الحرام می‌شوید، سرْتراشیده و موْ کوتاه کرده، در حالی که بیمی ندارید)؟». (2) 663. امام صادق علیه السلام: وقتی مؤمن، در مِنا سرِ خود را بتراشد و آن را دفن کند، روز قیامت به محشر می‌آید، در حالی که هر تار مویش، زبانی گویا دارد که به نام صاحبش «لبّیک» می‌گوید. (3) 664. امام صادق علیه السلام- در باره سخن خداوند عزوجل:(ثُمَّ لْيَقْضُواْ تَفَثَهُمْ؛ سپس باید آلودگی خود را بزدایند): «تَفَث»، همان سرْتراشیدن و زدودن چیزی است که بر پوست انسان است. (4)

665. امام صادق علیه السلام: سپس سرت را بتراش و غسل کن و ناخن‌هایت را بگیر و از شارب خود، بچین و کعبه را زیارت کن و هفت بار، طواف کن. چنان انجام می‌دهی که در روز ورود به مکّه انجام دادی. (5)

1- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 100 ح 284 به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 215 ح 2200 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 238 ح 2292، علل الشرائع: ص 450 ح 1، بحار الأنوار: ج 99 ص 303 ح 3.

3- الکافی: ج 4 ص 502 ح 1 به نقل از ابو شبل، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 214 ح 2198، المقنع: ص 278.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 485 ح 3033 به نقل از عبد اللَّه بن سنان، الکافی: ج 4 ص 503 ح 8 به نقل از ابو الصباح کنانی، معانی الأخبار: ص 339 ح 7 به نقل از حلبی و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 317 ح 13.

5- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 250 ح 848 به نقل از عمر بن یزید.

666. الکافی- به نقل از حسین بن ابی العلاء-: از امام صادق علیه السلام در باره غسل، آن گاه که [حج‌گزار] از مِنا می‌آید و کعبه را زیارت می‌کند، پرسیدم. فرمود: «من برای بازگشت از مِنا غسل می‌کنم. سپس به زیارت کعبه می‌روم». (1) 667. امام صادق علیه السلام: سزاوار است کسی که حجّ تمتّع به جا می‌آورد، روز عید قربان، یا شام آن روز، خانه خدا را زیارت کند و آن را به تأخیر نیندازد. (2) 668. امام صادق علیه السلام: اشکالی ندارد که زیارت کعبه تا روز حرکت، به تأخیر افتد. تنها از بیم پیشامدها وحوادث، مستحبّ است که آن را زود، انجام دهند. (3) 669. امام صادق علیه السلام- هنگام زیارت کعبه در روز عید قربان-: کعبه را زیارت کن و اگر ازدحام بود، اشکالی ندارد که فردا به زیارت آن بیایی؛ ولی از امروز، آن را به تأخیر مینداز که برای آن که حجّ تمتّع می‌گزارد، مکروه است، گر چه برای آن که حجّ افراد می‌گزارد، وقتش فراخ است. پس چون روز عید قربان، به مسجد الحرام آمدی و بر در مسجد ایستادی، بگو: «خدایا! بر انجام دادن عبادت‌هایت یاری‌ام ده. مرا برای آن و آن را برای من، سالم بدار. از تو خواستارم، همچون ناتوانِ خوارِ معترفِ به گناه، که گناهانم را بیامرزی و حاجتم را بر آوری.
خدایا! من، بنده توام. شهر، شهر توست و خانه، خانه تو. آمده‌ام، رحمتت را می‌طلبم و در پیِ فرمان‌بُرداری توام، پیرو فرمانت و راضی به تقدیرت. از تو همچون خواستنِ پریشان و فرمانبر و بیمناک از عذاب و کیفرت، می‌خواهم که مرا به عفو خویش برسانی و با رحمت خود، از دوزخ، پناهم دهی».
سپس نزد حجر الأسود رفته، آن را لمس کن و ببوس. اگر نتوانستی، دست بر آن بکش و دستت را ببوس. اگر نتوانستی، رو به آن بایست و تکبیر بگو و مثل آن هنگام که روز ورود به مکّه در طواف گفتی، بگو. سپس هفت بار دور کعبه طواف کن، مثل

1- الکافی: ج 4 ص 511 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 251 ح 849.

2- الکافی: ج 4 ص 511 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 249 ح 843 هر دو به نقل از حلبی، بحار الأنوار: ج 99 ص 351.

3- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 250 ح 846، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2

ص 388 ح 2782 هر دو به نقل از عبد اللّه بن سنان.

آنچه روز آمدن به مکّه برایت وصف کردم. آن گاه، دو رکعت نماز کنار مقام ابراهیم علیه السلام بگزار، با(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ). و(قُلْ یأَیُّهَا الْکفِرُونَ). سپس برگرد و حجر الأسود را ببوس، اگر می‌توانی، و رو به آن بِایست و تکبیر بگو. سپس به طرف صفا رفته، بالای آن برو، مثل روز ورودت به مکّه. آن گاه بر فراز مروه برو و هفت بار بین صفا و مروه، طواف کن؛ شروع از صفا و ختم به مروه. (1) ر. ک: ص 55(آداب ورود به مسجد الحرام).

670. امام صادق علیه السلام: بر آن که عمره حجّ تمتّع انجام می‌دهد، سه طواف بر گِرد کعبه و دو سعی میان صفا و مروه، واجب است. و بر اوست که چون وارد مکّه شد، کعبه را طواف کند و دو رکعت نزد مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و بین صفا و مروه، سعی کند و تقصیر نماید.
در این صورت، از احرام در آمده است. این برای عمره. امّا برای حج، بر عهده او دو طواف است و یک سعی میان صفا و مروه، و با هر طوافی بر گِرد کعبه، دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم علیه السلام می‌خوانَد. (2) ر. ک: ص 254(واجبات حج/ واجبات حجّ تمتّع/ سعی)، وسائل الشیعة: ج 11/ أبواب أقسام الحج/ باب کیفیّة أنواع الحج.

ی- طواف نساء

قرآن

ی- طواف نساء (3)
(ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ (4)
سپس آلودگی‌هایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود، وفا کنند و بر گِرد خانه آزاد، طواف کنند).

1- الکافی: ج 4 ص 511 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 251 ح 853 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار.

2- الکافی: ج 4 ص 295 ح 1 به نقل از معاویة بن عمّار و ح 2 به نقل از ابو بصیر، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 41 ح 122 به نقل از معاویة بن عمار و هر دو تقریباً با همان الفاظ.

3- طواف نساء و طواف زیارت، از واجبات حج است و چگونگی آن دو و نمازشان، مثل سایر طواف‌هاست. با به جا آوردن آن دو، می‌توان از احرام خارج شد، برای این‌که پس از حلق یا تقصیر، برای مُحرم، هر چه که با احرام حرام شده، حلال می‌شود، جز بوی خوش و زن. پس از انجام دادن طواف حجّ زیارت و نماز آن، و سعی، بوی خوش هم حلال می‌شود و پس از به جا آوردن طواف نساء و نمازش، زن هم حلال می‌گردد.

4- حج: آیه 29.

ص: 255

حدیث

671. امام رضا علیه السلام- در باره سخن خداوند عزّ وجلّ:(وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ و باید بر گِرد خانه کعبه طواف کنند)-: مقصود طواف واجب، طواف نساء است. (1) 672. امام صادق علیه السلام- در ذکر واجبات حج-: طواف نساء، واجب است. (2) 673. امام صادق علیه السلام... چون چنین کردی(طواف زیارت)، از هر چیزی که بر تو حرام بوده، بیرون آمده‌ای، مگر زنان. سپس به کعبه برگرد و هفت دور دیگر، آن را طواف کن.
سپس دو رکعت نماز، کنار مقام ابراهیم علیه السلام بخوان. آن گاه از هر چیز [حرام] بیرون آمده‌ای و از همه حجّ خود و هر چه که بر تو حرام شده بود، فارغ شده‌ای. (3) ر. ک: الکافی: ج 4 ص 191، 295، 296، 425، 457، 512، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 128، 138، 253، 322، 438، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 524، 389، 399، وسائل الشیعة: ج 13 ص 123/ الباب 10 و ص 138/ الباب 18 و ص 298/ الباب 2 و ص 405/ الباب 58 و ج 14 ص 232/ الباب 13 و ص 242/ الباب 19.

1- الکافی: ج 4 ص 512 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 253 ح 854 و ص 285 ح 971 همگی به نقل از احمد بن محمّد.

2- الخصال: ص 606 ح 9 به نقل از اعمش.

3- الکافی: ج 4 ص 511 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 251 ح 853 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 319 ح 22.

ص: 256

فصل چهارم: آداب حج

آنچه پیش از فرا رسیدن حج، شایسته است

الف- آمادگی

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ؛ (1)

حج، در ماه‌های معیّنی است.

پس هر کس در این [ماه] ها، حج را [بر خود] واجب گرداند، [بداند که] در اثنای حج، هم‌بستری و گناه و جدال [روا] نیست، و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند. و برای خود، توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است. و ای خردمندان! از من، پروا کنید).

حدیث

674. امام علی علیه السلام: هر گاه خواستید به حج بروید، ابتدا برخی از آنچه شما را در سفر، تقویت می‌کند، خریداری کنید؛ چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید:(وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لأَعَدُّوا لَهُ و عُدَّةً؛ (2)
اگر تصمیمِ بیرون رفتن داشتند، برای آن، امکانات فراهم

1- بقره: آیه 197.

2- توبه: آیه 46.

می‌کردند). (1). (2) 675. امام صادق علیه السلام- به عیسی بن ابی منصور-: ای عیسی! دوست دارم که خداوند عز و جل تو را در فاصله بین دو حج، در حال آماده شدن برای حج ببیند. (3) 676. امام صادق علیه السلام: هر گاه یکی از شما از سودی که می‌برَد، چیزی بردارد و کنار بگذارد و بگوید: «این برای حج»، باز اگر سودی ببرد، مقداری کنار بگذارد و بگوید: «این برای حج» و موسم حج که فرا برسد، نزد او خرجیِ سفر فراهم باشد، خدا هم برای او حج را مقدّر می‌کند و او به حج می‌رود. ولی برخی از شما، سودی که به دست آورده است، خرج می‌کند و هنگام حج که می‌رسد، می‌خواهد هزینه سفر را از سرمایه‌اش بردارد، در نتیجه، برایش دشوار می‌آید. (4) 677. امام صادق علیه السلام: کسی که تصمیم به رفتن حج دارد و برای آن آماده شده، ولی محروم می‌شود، به خاطر گناهی از حج، محروم شده است. (5)

ب- اخلاص

678. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زمانی بر مردم خواهد آمد که حجّ زمامداران، تفریح است، حجّ ثروتمندان، تجارت است و حجّ فقیران، نیازخواهی است. (6)

1- ابن عبّاس گفته که یمنی‌ها حج می‌گزاردند؛ امّا هزینه زندگی‌شان را فراهم نمی‌کردند و می‌گفتند: ما اهل توکّل هستیم. و هر وقت وارد مکّه می‌شدند، از مردم درخواست کمک می‌کردند که خداوند، این آیه را فرستاد: «و برای خود، توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است»(صحیح البخاری: ج 2 ص 554 ح 1451).

2- الخصال: ص 617 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، تحف العقول: ص 107 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 10 ص 96 ح 1.

3- الکافی: ج 4 ص 281 ح 1 به نقل از عیسی بن أبی منصور، وسائل الشیعة: ج 8 ص 106 ح 14500.

4- الکافی: ج 4 ص 280 ح 1 به نقل از إسحاق بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 8 ص 101 ح 14481.

5- المحاسن: ج 1 ص 148 ح 210، عوالی اللآلی: ج 4 ص 27 ح 85 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 9 ح 25.

6- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 462 ح 1613 به نقل از عبد اللَّه بن حماد انصاری از امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعة: ج 8 ص 41 ح 14244.

679. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: زمانی بر مردم خواهد آمد که ثروتمندان امّت من، برای تفریح، میانه‌هاشان برای داد و ستد، قاریانشان برای ریا و خودنمایی، و فقیرانشان برای نیازخواهی به حج می‌روند. (1) 680. سنن ابن ماجة- به نقل از انس بن مالک-: پیامبر صلی الله علیه و آله، با وسایلی کهنه و قطیفه‌ای که چهار درهم می‌ارزید یا به آن هم نمی‌ارزید، حج انجام داد. سپس فرمود: «خدایا! حجّی است که در آن، ریا و خودنمایی نیست». (2) 681. امام باقر علیه السلام: پیامبر خدا، بار و وسایل خود را بر روی مَرکب نهاد و فرمود: «این، حجّی است که در آن، ریا و خودنمایی نیست». (3) 682. امام صادق علیه السلام: حج، دو گونه است: حجّی برای خداست و حجّی برای مردم. پس کسی که برای خدا حج بگزارد، خداوند، پاداش او را بهشت قرار می‌دهد، و کسی که برای مردم حج کند، در قیامت، پاداش او بر عهده مردم است. (4)

683. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس می‌خواهد به حج برود، پس بشتابد. (5) 684. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس می‌خواهد به حج برود، پس بشتابد؛ چون شاید بیمار شود، راه را

1- تاریخ بغداد: ج 10 ص 296 ش 5433، الفردوس: ج 5 ص 444 ح 8689 هر دو به نقل از انس؛ تفسیر القمی: ج 2 ص 306 به نقل از عبد اللّه بن عباس تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 6 ص 308 ح 6. نیز، ر. ک: عوالی اللآلی: ج 4 ص 29 ح 97.

2- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 965 ح 2890، المصنّف، ابن أبی شیبة: ج 4 ص 547 ح 6، المعجم الأوسط: ج 2 ص 99 ح 1378 به نقل از ابن عبّاس و هر دو تقریباً با همان الفاظ، الترغیب والترهیب: ج 2 ص 183 ح 1 به نقل از ترمذی در الشمائل.

3- المحاسن: ج 1 ص 170 ح 259 به نقل از إسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام، روضة الواعظین: ص 395 به نقل از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 120 ح 6.

4- ثواب الأعمال: ص 74 ح 16 به نقل از هارون بن خارجة، بحار الأنوار: ج 99 ص 24 ح 103.

5- سنن أبی داوود: ج 2 ص 141 ح 1732، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 483 ح 1973، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 617 ح 1645، السنن الکبری: ج 4 ص 555 ح 8694 همگی به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 24 ح 11886؛ عوالی اللآلی: ج 1 ص 180 ح 236.

گم کند و یا کاری پیش آید. (1) 685. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای مکّه رفتن، شتاب کنید؛ زیرا کسی نمی‌داند چه برایش پیش می‌آید: بیماری و یا کاری. (2)

د- یاد گرفتن مناسک حج

قرآن

(رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَکَ وَ مِن ذُرّیَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّکَ وَ أَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ؛ (3)
پروردگارا! ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده و از نسل ما، امّتی فرمان‌بُردار خود [پدیدآور] و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیرِ مهربان).

686. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مناسک خود را بیاموزید، که جزو دین شماست. (4) 687. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از زراره-: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! چهل سال است که در باره حج از تو می‌پرسم و به من، فتوا می‌دهی!
فرمود: «ای زراره! خانه‌ای که از دو هزار سال پیش از آدم علیه السلام، حج [و زیارت] می‌شده، می‌خواهی مسائل آن، در چهل سال تمام شود؟». (5) 688. المستدرک علی الصحیحین- به نقل از ابن عمر-: پیامبر خدا، یک روز قبل از تَرْویه برای مردم سخن می‌گفت و آنان را از مناسکشان، خبر می‌داد. (6)

1- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 962 ح 2883، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 458 ح 1834 و ص 760 ح 3340، المعجم الکبیر: ج 18 ص 296 ح 760 تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از فضل بن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 24 ح 11887؛ عوالی اللآلی: ج 1 ص 86 ح 17 به نقل از ابن عبّاس.

2- السنن الکبری: ج 4 ص 555 ح 8695، حلیة الأولیاء: ج 7 ص 114، الفردوس: ج 2 ص 56 ح 2322 همگی به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 16 ح 11851.

3- بقره: آیه 128.

4- مسند الشامیین: ج 3 ص 268 ح 2231، تاریخ دمشق: ج 26 ص 211 ح 3073، الفردوس: ج 2 ص 43 ح 2246 همگی به نقل از ابو سعید خدری، کنز العمّال: ج 5 ص 23 ح 11882.

5- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 519 ح 3111.

6- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 632 ح 1693، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 245 ح 2793، السنن الکبری: ج 5 ص 180 ح 9436، کنز العمّال: ج 7 ص 91 ح 18111.

689. أخبار مکّة، فاکهی: محمّد بن ابراهیم تَیْمی، از مردی از قبیله خود به نام مُعاذ بن عثمان یا عثمان بن مُعاذ، از اصحاب پیامبر خدا نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در مِنا، مَناسک مردم را به آنان می‌آموخت.
گفت: خداوند متعال، گوش‌های ما را گشود و شنوا کرد، تا آن جا که کنار وسایل خودمان بودیم و سخن او را می‌شنیدیم.
گفت: مهاجران، در درّه مهاجران، فرود آمدند و انصار، در درّه انصار و مردم، در جاهای خودشان و به مردم، مناسکشان را آموخت و فرمود: «رَمْی جَمَره کنید، مثل ریگ انداختن با انگشت». (1) 690. إرشاد القلوب- به نقل از حُذَیفه-: پیامبر خدا، به مؤذّنان دستور داد که در میان مردم منطقه پایین و بالا اعلام کردند: آگاه باشید! پیامبر خدا، امسال، آهنگِ حج دارد، تا به مردم، حجّ آنان را تفهیم کند و مناسکشان را به آنان بیاموزد، تا برای همیشه برایشان، سنّت باشد. پس هیچ کس از آنان که مسلمان شده بودند، باقی نماند، مگر آن که در سال دهم [هجری] با پیامبر خدا حج گزاردند، تا شاهد منافعشان باشند و پیامبر صلی الله علیه و آله حجّشان را به آنان بیاموزد و مناسکشان را به آنان، بشناسانَد.
و پیامبر خدا، مردم را بیرون آورد- و همسران خود را نیز با خود آورد- و آن، حَجّة الوداع(واپسین حج). بود. پس چون حجّشان پایان یافت و مناسک خود را به پایان بردند و مردم، همه آنچه را بدان نیازمند بودند، شناختند، ایشان، به آنان اعلام کرد که آیین ابراهیم علیه السلام را برایشان بر پا داشته و همه آنچه را مشرکان پس از او پدید آورده بودند، از آنان زدوده و حج را به حالتِ نخستین آن، باز گردانده است. (2) 691. امام صادق علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله از این رو در صحرا(/ بیدا). (3) «لبّیک» گفت. چون مردم، لبّیک

1- أخبار مکّة، فاکهی: ج 4 ص 264 ح 2590، أخبار مکّة، ازرقی: ج 2 ص 173 به نقل از محمّد بن حارث تیمی تقریباً با همان الفاظ.

2- إرشاد القلوب: ص 328، بحار الأنوار: ج 28 ص 95 ح 3.

3- بیدا، هم به معنای سرزمین خشک و خالی است، هم نام سرزمینی بین مکّه و مدینه، در یک میلی ذو الحُلَیفه است.

گفتن را نمی‌دانستند، دوست داشت که چگونگی لبّیک گویی را به آنان بیاموزد. (1) 692. امام صادق علیه السلام: شیعه، پیش از امام باقر علیه السلام مناسک حج و حلال و حرامشان را نمی‌دانستند، تا آن که امام باقر علیه السلام آمد و [در دانش را] به رویشان گشود و مناسک حج و حلال و حرامشان را برای آنان، بیان کرد. (2) 693. کتاب من لا یحضره الفقیه: از ابو حنیفه، نعمان بن ثابت، نقل شده که گفت: اگر جعفر بن محمّد علیهما السلام نبود، مردم، مناسک حجّ خود را نمی‌دانستند. (3) 694. امام صادق علیه السلام: در عرفات می‌گویی: «خدایا! من، بنده و غلام توام. موهای جلو سر(اختیارِ). من، در دست توست و اجَل من، وابسته به علم توست. از تو می‌خواهم مرا به آنچه تو را از من خشنود می‌سازد، توفیق دهی و مناسک مرا، آن چنان که به دوستت ابراهیم علیه السلام نشان دادی و محبوبت محمّد صلی الله علیه و آله را بر آن، ره نمودی، از من بپذیری. (4) 695. امام صادق علیه السلام: چون زمانی رسید که خدا می‌خواست توبه آدم علیه السلام را بپذیرد، جبرئیل علیه السلام را نزد او فرستاد. جبرئیل علیه السلام گفت: «سلام بر تو- ای آدم- که بر آزمون و گرفتاری خود، شکیبایی کردی و از خطای خود، توبه کردی! خداوند، مرا به سوی تو فرستاده است تا اعمال و عباداتی را که خدا می‌خواهد به سبب آنها توبه تو را بپذیرد، به تو بیاموزم».
پس جبرئیل علیه السلام دست آدم علیه السلام را گرفت و او را به محلّ کعبه آورد. ابری از آسمان، فرود آمد و بر جای کعبه، سایه انداخت. جبرئیل علیه السلام گفت: «با پایت آن جا را که ابر، بر آن سایه افکنده، علامت بگذار، که آن، قبله تو و آخرین فرد از فرزندانِ توست».

1- الکافی: ج 4 ص 334 ح 12 به نقل از عبد اللَّه بن سنان.

2- الکافی: ج 2 ص 20 ح 6، تفسیر العیاشی: ج 1 ص 252 ح 175 هر دو به نقل از عیسی بن سری ابو الیسع، بحار الأنوار: ج 68 ص 337 ح 11.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 519 ذیل حدیث 3112.

4- الکافی: ج 4 ص 464 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 183 ح 611 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار، المقنعة: ص 411، الاقبال: ج 2 ص 111، مصباح المتهجد: ص 688 ح 769 در سه منبع اخیر بدون نسبت دادن به

اهل بيت عليهم السلام، بحار الأنوار: ج 98 ص 234 ح 4.

آدم علیه السلام با پای خود، آن جا را که ابر بر آن سایه افکنده بود، علامت گذاشت.
سپس او را به مِنا بُرد و مسجد مِنا را نشانش داد. پس با پایش علامت گذاشت و نقشه مسجد الحرام را [کشید و] امتداد داد، پس از آن که جای کعبه را علامت‌گذاری کرد. سپس او را از مِنا به عرفات برد و او را بر مکان اعتراف(عرفات)، اقامت داد و گفت: «چون خورشید غروب کرد، هفت بار به گناه خود، اقرار کن و هفت بار از خدا آمرزش و توبه بخواه».
آدم علیه السلام چنان کرد و از این رو، آن جا به «مُعَرَّف»، نام نهاده شد، چون آن جا آدم به گناه خود، اقرار کرد و برای فرزندان او سنّت شد که به گناهانشان اعتراف کنند، آن گونه که آدم اعتراف کرد و توبه بطلبند، آن گونه که آدم طلبید.
سپس جبرئیل علیه السلام به او فرمان داد تا از عرفات، کوچ کرد و بر کوه‌های هفتگانه گذشت. به او دستور داد که نزد هر کوه، چهار بار «تکبیر» بگوید. آدم علیه السلام چنان کرد، تا آن که به مَشعَر رسید. چون به مَشعَر رسید، یک‌سوم شب، گذشته بود. پس نماز مغرب و عشا را آن شب و در آن جا در یک‌سومِ شب با هم خواند.
سپس به او دستور داد تا در وادی مَشعَر، به رو در افتد. او هم به رو افتاد، تا آن که سپیده دمید. پس به او دستور داد بر کوه، کوهِ مَشعَر، بالا برود و دستور داد چون خورشید بر آمد، هفت بار به گناهش اعتراف کند و هفت بار از خدا توبه و آمرزش بخواهد. پس آدم علیه السلام چنان کرد، همان گونه که جبرئیل علیه السلام به او فرمان داده بود و آن را دو بار اعتراف قرار داد تا در فرزندانش سنّت باشد. پس هر کسی از آنان، عرفات را درک نکرد و مَشعَر را درک کرد، حجّ خود را [تا مِنا] کامل ساخته است.
سپس از مَشعَر به مِنا کوچ کرد و نیم‌روز، به مِنا رسید. به او دستور داد در مسجد مِنا دو رکعت نماز بخواند. سپس دستور داد برای خدا قربانی کند تا از او بپذیرد و بداند که خداوند، توبه او را پذیرفته است و قربانی کردن در فرزندان او سنّت باشد. آدم علیه السلام قربانی کرد و خدا، از او پذیرفت. پس آتشی از آسمان فرستاد و قربانیِ آدم را پذیرفت.
جبرئیل علیه السلام به او گفت: «ای آدم! خداوند، به تو نیکی کرد؛ چرا که مناسکی را که به سبب آنها توبه تو را می‌پذیرد، به تو آموخت». (1)

1- الکافی: ج 4 ص 192 ح 2 به نقل از عبد الرحمان بن کثیر و ص 190 ح 1 به نقل از ابو إبراهیم، علل الشرائع: ص 400 ح 1، قصص الأنبیاء: ص

46 ح 12 هر دو به نقل از عبد الحمید بن ابو الدیلم و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 29 ح 5.

696. امام صادق علیه السلام: خداوند عزوجل به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که به حج برود و اسماعیل علیه السلام را با خود به حج ببرد و او را در حرم، ساکن نماید. هر دو بر شتری سرخ مو به حج رفتند و جز جبرئیل علیه السلام کسی با آنان نبود. چون به حرم رسیدند، جبرئیل علیه السلام به او گفت: «ای ابراهیم! فرود آیید و پیش از آن که وارد حرم شوید، غسل کنید».
فرود آمدند و غسل کردند و به آنان، نشان داد که چگونه برای احرام، آماده شوند.
آنان هم چنان کردند. سپس به آنها دستور داد برای حج، احرام بستند و آنان را به «لبّیک» های چهارگانه‌ای که فرستادگان با آنها لبّیک می‌گویند، دستور داد. سپس آن دو را به [کوه] صفا برد. پس فرود آمدند. جبرئیل علیه السلام میان آن دو، رو به کعبه ایستاد و تکبیر گفت. آن دو هم تکبیر گفتند. سپس تهلیل گفت و آن دو نیز تهلیل گفتند. سپس خدا را ستود و آن دو هم ستودند. سپس خدا را تمجید کرد و آنان نیز تمجید کردند.
سپس خدا را ثنا گفت و آن دو نیز چنان کردند. آن گاه جبرئیل علیه السلام پیش رفت و آن دو نیز پیش رفتند، در حالی که خدا را ثنا و ستایش می‌کردند، تا آن که آن دو را به جایگاه حجر الأسود رسانْد. جبرئیل علیه السلام بر آن دست کشید و به آن دو فرمان داد که بر آن دست بکشند و آنان را هفت دور، طواف داد. سپس آن دو را در محلّ مقام ابراهیم علیه السلام نگاه داشت و دو رکعت نماز خوانْد و آنان هم خواندند. سپس مناسک و آنچه را آن جا انجام می‌دهند، به آنان نشان داد. پس چون اعمالشان را به پایان بردند، خداوند به ابراهیم علیه السلام فرمان داد که برگردد و اسماعیل علیه السلام را آن جا تنها بگذارد. (1) 697. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: خداوند عزوجل به ابراهیم علیه السلام فرمان داد، که کعبه را بسازد و پایه‌های آن را بالا آورَد و به مردم، مناسک و اعمالشان را نشان دهد. (2)

1- الکافی: ج 4 ص 202 ح 3، علل الشرائع: ص 586 ح 32 هر دو به نقل از کلثوم بن عبد المؤمن حرّانی، بحار الأنوار: ج 99 ص 54 ح 6.

2- الکافی: ج 4 ص 205 ح 4 به نقل از عقبة بن بشیر، وسائل الشیعة: ج 9 ص 327 ح 17585.

ص: 265

ه- حلال کردن مال

698. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس خود را برای سفر آماده سازد و در وسایلش [حتّی] پرچم حرامی باشد، خداوند، حجّش را نمی‌پذیرد. (1) 699. ائمه علیهم السلام: (2) هر کس با مال غیرِ حلال به حج برود، هنگام لبیک گفتن، خداوند می‌فرماید:
«لا لَبّیک و لا سَعدَیک!(چه لبّیکی؟ و چه خوشامدی؟)». (3) 700. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه کسی با مال غیرِ حلال به حج برود، چون «لبّیک اللّهمّ لبّیک» بگوید، خداوند می‌فرماید: «لا لَبّیک و لا سعدیک! این به خودت بر می‌گردد». (4) 701. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه کسی با خرجیِ پاک، برای حج بیرون بیاید و پا در رکاب بگذارد و بگوید: «لبّیک، اللّهم لَبّیک!»، منادی‌ای از آسمان، او را ندا می‌دهد: «لبّیک و سعدیک!». توشه‌ات، حلال و مَرکبت، حلال و حجّ تو پذیرفته است و تو بدون گناهی».
و اگر با خرجیِ ناپاک، بیرون بیاید و پا در رکاب بگذارد و «لبّیک» بگوید، مُنادی ای از آسمان ندایش دهد: «لا لَبَّیک و لا سَعدَیْک! ره‌توشه‌ات حرام، خرجی‌ات، حرام و حجّ تو گناه‌آلود و نامقبول است». (5)

1- المحاسن: ج 1 ص 170 ح 259 به نقل از إسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرش علیهم السلام، روضة الواعظین: ص 395 به نقل از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 99 ص 120 ح 6.

2- در مصدر، به نام امام علیه السلام اشاره نشده است.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 317 ح 2557، وسائل الشیعة: ج 8 ص 102 ح 14482؛ کنز العمّال: ج 5 ص 27 ح 11900 به نقل از شیرازی در الألقاب و ابو مطیع در کتاب الأمالی‌اش به نقل از عمر تقریباً با همان الفاظ.

4- الفردوس: ج 1 ص 295 ح 1166 به نقل از عمر بن خطاب، حلیة الأولیاء: ج 9 ص 263 ح 456، سیر اعلام النبلاء: ج 10 ص 185 ش 34، تاریخ دمشق: ج 34 ص 135 ح 3738 و در سه منبع اخیر به نقل از ابو سلیمان دارانی بدون نسبت دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً

با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 24 ح 11891.

5- المعجم الأوسط: ج 5 ص 251 ح 5228 به نقل از ابو هریره.

702. امام صادق علیه السلام: کسی که از راه غیرِ حلال، مالی به دست آورد، سپس حج برود و «لبّیک» بگوید، ندا می‌رسد که: «لا لبّیک و لا سعدیک!» و اگر از راه حلال باشد، ندا می‌رسد:
«لبّیک و سعدیک!». (1) 703. امام صادق علیه السلام: چهار چیز در چهار مورد، جایز نیست: خیانت، اختلاس، دزدی، و رِبا.
اینها در حج، عمره، جهاد، و صدقه جایز نیستند. (2) 704. امام کاظم علیه السلام: اوّلین حجّ خاندان ما و مهریه زنانمان و کفن‌های ما، از دارایی پاکیزه ماست. (3)

705. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هیچ خرجی‌ای نزد خدای عزوجل، محبوب‌تر از میانه‌روی در خرجی نیست و خداوند، از اسرافْ نفرت دارد، مگر در حج و عمره. پس رحمت خدا بر مؤمنی که مالِ پاکیزه به دست آورد و با میانه‌روی خرج کند، یا نیکی و احسانی را پیش فَرستد! (4) 706. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از هر صاحب نعمتی، نسبت به آن نعمت، سؤال خواهد شد [که چگونه خرج کرده است]، مگر آنچه در جهاد یا حج، مصرف شود. (5) 707. امام صادق علیه السلام: هر گاه امام زین العابدین علیه السلام برای حج و عمره به سفرِ مکّه می‌رفت، از بهترین ره‌توشه‌ها با خود بر می‌داشت، از بادام، شکر، و آردِ نرم و ترش و شیرین. (6)

1- الکافی: ج 5 ص 124 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 368 ح 1064، وسائل الشیعة: ج 12 ص 60 ح 22049.

2- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 368 ح 1063، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 3 ص 161 ح 3590، الخصال: ص 216 ح 38 هر دو به نقل از ابان بن عثمان، تحف العقول: ص 374، بحار الأنوار: ج 99 ص 120 ح 5.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 189 ح 577، تحف العقول: ص 412، بحار الأنوار: ج 78 ص 324 ح 28.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 3 ص 167 ح 3621 به نقل از ابن ابو یعفور از امام صادق علیه السلام، وسائل الشیعة: ج 8 ص 106 ح 14498.

5- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 221 ح 2231، بحار الأنوار: ج 99 ص 15 ح 49.

6- الکافی: ج 8 ص 303 ح 468 به نقل از عبد اللَّه بن سنان، المحاسن: ج 2 ص 106 ح 1286 به نقل از شهاب بن عبد ربه، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 282 ح 2455، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 539 ح 1871، المصباح، کفعمی: ص 247 و در سه منبع اخیر بدون نسبت دادن به امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 76 ص 270 ح 23.

ز- دعا هنگام عازم شدن به سفر حج

708. امام صادق علیه السلام: هر گاه از خانه‌ات به قصد سفر حج و عمره بیرون می‌روی، دعای فرج را بخوان، که چنین است: «هیچ خدایی جز خدای بردبارِ بزرگوار نیست. هیچ خدایی جز خدای والا و بزرگ نیست. منزّه است خدای آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه و پروردگار بزرگِ عرش! و ستایش، مخصوص پروردگارِ جهانیان است».
سپس بگو: «خدایا! پناه من باش در مقابلِ هر طغیانگرِ سرکش و هر شیطانِ نافرمان».
سپس بگو: «به نام خدا، وارد شدم و به نام خدا و در راه خدا، خارج شدم. پروردگارا! من،" بسم اللّه" و" ما شاء اللّه" را در مقابل فراموشی و شتابم در این سفر، پیش می‌آورم، چه به یاد داشته باشم و چه فراموش کنم.
خدایا! در همه کارها، تو یاری کننده‌ای. تو، همراه مسافر و جانشین اویی در خانواده‌اش. خدایا! سفرمان را آسان کن و زمین را زیرِ پایمان، در هم پیچ [که زود به مقصد برسیم] و سیرمان را در آن، همراه با طاعت خود و پیامبرت قرار ده.
خدایا! نسل ما را صالح گردان و در آنچه به ما روزی می‌دهی، برکت قرار ده و ما را از عذاب آتش، نگه‌دار.
خدایا! از رنج سفر و بدْفرجامی و بدْمنظری در خانواده و مال و فرزند، به تو پناه می‌برم.
خدایا! تو، بازو و یاور منی. به کمک تو فرود می‌آیم و سفر می‌کنم.
خدایا! دراین‌سفر، انجام دادن آنچه را که تو بر من می‌پسندی و شادی از آن را می‌طلبم.
خدایا! رنج و دوری راه را بر من، قطع کن، همراه من باش و در خانواده‌ام به نیکی، جانشین من باش. و هیچ نیرویی، جز از تو نیست.
خدایا! من، بنده توام و اینها ره‌توشه من است. مقصدم تویی و سفر، به سوی

توست و تو از چیزی آگاهی که کسی از آن، آگاه نیست. پس سفرم را کفّاره گناهان گذشته‌ام قرار بده و در این سفر، یاورم باش و رنج و مشقّت سفر را آسان ساز و سخن و عملی را که رضای توست، به من تلقین نما، که من، فقط بنده تو و با تو و برای توام».
و چون پا در رکاب نهادی، بگو: «به نام خداوند مهرگسترِ مهربان. به نام خدا، و خدا، بزرگ‌تر است».
و چون بر مَرکب نشستی و جای گرفتی، بگو: «ستایش، از آنِ خدایی است که ما را به سوی اسلام، هدایت کرد و قرآن را به ما آموخت و با محمّد صلی الله علیه و آله بر ما منّت نهاد. منزّه است خدا! منزّه است آن که این وسیله را در اختیار ما قرار داد که ما، توان آن را نداشتیم. ما به سوی پروردگارمان بر می‌گردیم و ستایش، مخصوص پروردگارِ جهانیان است.
خدایا! تو، ما را بر پشتِ این مَرکب نشاندی و تو، یاری دهنده در هر کاری.
خدایا! ما را به جایی رسان که به خیرمان رسانْد، به جایی که به آمرزش و رضوان تو رسیم.
خدایا! هیچ امری جز امر تو، و هیچ خیری‌جز خیر تو، نیست و نگاهدارنده‌ای جز تو، نیست». (1) 4/ 2

آنچه در مراسم حج، شایسته است

الف- خوش‌خویی

709. امام باقر علیه السلام: چه بهره می‌برد کسی که این راه را می‌پیماید، اگر این سه خصلت در او نباشد:
پرهیزگاری‌ای که او را از نافرمانی‌های خدا باز دارد؛ بردباری‌ای که به وسیله آن، بر

1- الکافی: ج 4 ص 284 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 50 ح 154 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از معاویة بن عمار، وسائل الشیعة: ج 8 ص 278 ح 15075.

خشم خود، مالک شود؛ و همراهیِ خوب با مصاحبان خود. (1) 710. امام باقر علیه السلام: هر کس آهنگ این خانه(کعبه). را داشته باشد و سه خصلت در او نباشد، چندان قابل اعتنا نیست: خویی که با آن، با هم سفرش سازگاری کند؛ بردباری‌ای که خشمش را مهار نماید؛ و پارسایی‌ای که او را از حرام‌های خداوند عزوجل باز دارد. (2) 711. امام صادق علیه السلام: از مفاخره بپرهیز و بر تو باد پرهیزگاری‌ای که تو را از نافرمانی‌های خدا، باز دارد. همانا خداوند عزوجل می‌فرماید:(ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ (3)
پس آلودگی خود را وا نهند و به نذرهای خود، وفا کنند و بر گِرد خانه کعبه طواف کنند). و کلام زشت گفتن در احرام نیز جزء آن است. پس چون وارد مکّه شدی و کعبه را طواف کردی و کلام پاکیزه گفتی، این، کفّاره آن است. (4)

712. الکافی- به نقل از اسماعیل خَثعَمی-: به امام صادق علیه السلام گفتم: وقتی ما به مکّه می‌رسیم، همراهان ما به طواف می‌روند و مرا برای نگهداری وسایلشان می‌گذارند.
فرمود: «پاداش تو، بیش از آنان است». (5) 713. الکافی- به نقل از مُرازم بن حَکیم-: با محمّد بن مُصادف، همراه بودم. چون به مدینه وارد شدیم، بیمار گشتم. او به مسجد می‌رفت و مرا، تنها می‌گذاشت. از این به مُصادف

1- الکافی: ج 4 ص 286 ح 2 به نقل از محمّد بن مسلم، الخصال: ص 148 ح 180، بحار الأنوار: ج 99 ص 121 ح 2.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 274 ح 2424، الکافی: ج 4 ص 285 ح 1 هر دو به نقل از صفوان جمال از امام صادق علیه السلام، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 445 ح 1549 به نقل از صفوان جمال از امام صادق علیه السلام، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 533 ح 1848 به نقل از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام، وسائل الشیعة: ج 8 ص 403 ح 15513.

3- حج: آیه 29.

4- الکافی: ج 4 ص 338 ح 3 و ص 543 ح 15، معانی الأخبار: ص 339 ح 5 هر دو به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ و ح 8 به نقل از معاویة بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 333 ح 2593، بحار الأنوار: ج 99 ص 318 ح 18.

5- الکافی: ج 4 ص 545 ح 26، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 208 ح 2158 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 9 ص 399 ح 17826.

(پدر او). شِکوه کردم. او هم به امام صادق علیه السلام خبر داد. ایشان، به او چنین پیغام فرستاد:
«نشستن تو کنار او، برتر از نماز خواندنت در مسجد است». (1)

714. الکافی- به نقل از ابو بصیر-: از امام صادق علیه السلام در باره شخص مُحرِمی که دستار بر شکمش می‌بندد، پرسیدم.
فرمود: «نه».
سپس فرمود: «پدرم می‌فرمود:" کمربندی را که خرجی‌اش در آن است، محکم به کمر ببندد، تا از آن مطمئن گردد، که با همین خرجی، می‌تواند حجّش را تمام کند"». (2) 715. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از صفوان جمّال-: به امام صادق علیه السلام گفتم: همراه خانواده‌ام قصد حج دارم، نفقه‌ام را به کمرم می‌بندم. [نظر شما چیست؟].
فرمود: «آری(عیبی ندارد). پدرم می‌فرمود:" حفظ کردن خرجی، از توانمندی مسافر است"». (3) 716. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از یونس بن یعقوب-: به امام صادق علیه السلام گفتم: مُحرِم، همیان خود را به کمر می‌بندد [چگونه است؟].
فرمود: «آری(عیبی ندارد). بعد از [گم شدنِ] نفقه‌اش چه خیری برای اوست؟». (4) 717. کتاب من لا یحضره الفقیه- به نقل از یعقوب بن سالم-: به امام صادق علیه السلام گفتم: همراه من، درهم‌هایی است که روی آنها تصویر است و من، در حال احرامم. آنها را در همیانم گذاشته، به کمر می‌بندم.

1- الکافی: ج 4 ص 545 ح 27، وسائل الشیعة: ج 9 ص 400 ح 17827.

2- الکافی: ج 4 ص 343 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 346 ح 2646، علل الشرائع: ص 455 ح 13 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 144 ح 14.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 280 ح 2448، الکافی: ج 4 ص 343 ح 1 تقریباً با همان الفاظ، المحاسن: ج 2 ص 104 ح 1277، بحار الأنوار: ج 99 ص 122 ح 3.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 346 ح 2645، وسائل الشیعة: ج 9 ص 128 ح 16877.

فرمود: «عیبی ندارد. مگر نه این که آنها خرجیِ توست و پس از خداوند عزوجل، تکیه‌ات به آنهاست؟». (1)

718. امام صادق علیه السلام: یک روز قبل از حج [در مکّه] ماندن، بهتر از دو روز ماندنِ پس از حجّ است. (2)

719. امام صادق علیه السلام- در پاسخ به هِشام بن حَکَم که در باره کسی که پدر و برادر و بستگانش را در حج خود شریک سازد، پرسیده بود-: در این صورت، برای تو پاداش حجّی مثل حجّ آنان، نوشته می‌شود و پاداشی هم به خاطر صِله رَحِم به تو افزوده می‌شود. (3) 720. امام صادق علیه السلام: اگر هزار نفر را هم در حجّ خود، شریک سازی، برای هر یک، [پاداش] یک حج خواهد بود، بی آن که از [پاداش] حجّ تو، چیزی کاسته شود. (4)

721. الکافی- به نقل از موسی بن القاسم-: به امام جواد علیه السلام گفتم: تصمیم گرفتم به نیابت از شما و پدرتان، طواف کنم؛ ولی به من گفتند: به نیابت از اوصیا، طواف نمی‌کنند.
فرمود: «چرا. هر چه می‌توانی، طواف کن. جایز است».
سه سال بعد، به ایشان گفتم: پیش‌تر، از شما در باره طواف به نیابت شما و پدرتان اجازه گرفتم، اجازه دادید و من، از سوی شما طوافِ بسیار کردم. سپس چیزی بر دلم افتاد و به آن، عمل کردم.

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 280 ح 2449، المحاسن: ج 2 ص 104 ح 1278، مکارم الأخلاق: ج 1 ص 567 ح 1969، بحار الأنوار: ج 99 ص 145 ح 15.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 525 ح 3133 به نقل از ابو بصیر، وسائل الشیعة: ج 9 ص 397 ح 17817.

3- الکافی: ج 4 ص 316 ح 6، وسائل الشیعة: ج 8 ص 142 ح 14628.

4- الکافی: ج 4 ص 317 ح 10 به نقل از محمّد بن حسن از ابو الحسن علیه السلام، وسائل الشیعة: ج 8 ص 143 ح 14629.

امام علیه السلام پرسید: «چه بود؟».
گفتم: روزی از جانب پیامبر خدا طواف کردم امام علیه السلام سه بار فرمود: «درود خدا بر پیامبر خدا باد!».
[ادامه دادم:] سپس روز دوم، به نیابت از امیر مؤمنان و روز سوم، به نیابت از امام حسن علیه السلام و روز چهارم، به نیابت از امام حسین علیه السلام و روز پنجم، به نیابت از امام زین العابدین علیه السلام و روز ششم، به نیابت از امام باقر علیه السلام و روز هفتم، به نیابت از امام صادق علیه السلام و روز هشتم، از سوی جدّت امام کاظم علیه السلام و روز نهم، به نیابت از پدرت امام رضا علیه السلام و روز دهم، به نیابت از شما،- سَروَرم- و اینان، کسانی‌اند که به ولایتشان معتقدم [و دین من، ولایت اینان است].
فرمود: «در این صورت، به دینی معتقدی که خداوند، جز آن را از بندگانش نمی‌پذیرد».
گفتم: گاهی هم از سوی مادرتان فاطمه علیها السلام طواف کرده‌ام، گاهی هم نه.
فرمود: «این را بسیار انجام بده. این، برترین کاری است که انجام می‌دهی، إن شاء اللّه!». (1)

722. امام باقر علیه السلام: حجّ تمام، دیدار با امام است. (2) 723. امام صادق علیه السلام: هر گاه یکی از شما به حج رود، باید حجّ خود را با دیدار ما به پایان بَرَد؛ چرا که این(دیدار با امام)، برای کامل شدن حجّ است. (3) 724. الکافی- به نقل از سَدیر-: در حالی که امام باقر علیه السلام به خانه خدا وارد می‌شد و من بیرون می‌آمدم، دست مرا گرفت، سپس رو به کعبه کرد و فرمود: ای سدیر! همانا مردم،

1- الکافی: ج 4 ص 314 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 450 ح 1572، بحار الأنوار: ج 50 ص 101 ح 15.

2- الکافی: ج 4 ص 549 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 578 ح 3162 کلاهما به نقل از جابر و ص 484 ح 3031 به نقل از ذریح محاربی تقریباً با همان الفاظ، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 262 ح 29، علل الشرائع: ص 459 ح 2 هر دو به نقل از جابر، بحار الأنوار: ج 99 ص 374 ح 2.

3- علل الشرائع: ص 459 ح 1، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 262 ح 28 هر دو به نقل از إسماعیل بن مهران، بحار الأنوار: ج 99 ص 374 ح 1.

مأمور شده اند که نزد این سنگ‌ها آمده، طواف کنند، سپس نزد ما بیایند و هم‌بستگی و ولایتشان را با ما اعلام کنند». و این، همان گفته خداوند است: (من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان آورَد و عمل صالح انجام دهد و آن‌گاه هدایت شود).
امام علیه السلام در این جا، اشاره به سینه‌اش کرد [و افزود]: «به سوی ولایت ما». (1) 725. امام باقر علیه السلام: همانا مردم مأمور شده اند که نزد این سنگ‌ها [ی خانه خدا] آمده، گِرد آنها طواف کنند و سپس پیش ما بیایند و ولایت و هم‌بستگی خود را به ما خبر دهند و نصرت و یاری خود را به ما عرضه بدارند. (2) 726. الکافی- به نقل از فُضَیل-: امام باقر علیه السلام به مردمی که بر گِرد کعبه طواف می‌کردند، نگاه کرد. سپس فرمود: «در جاهلیّت، این گونه طواف می‌کردند. همانا به آنان، دستور دادند که بر گِرد کعبه طواف کنند، سپس به سوی ما کوچ کرده، نسبت به ما اعلام هم‌بستگی و دوستی کنند و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.
آن گاه، این آیه را تلاوت کرد:(فَاجْعَلْ أَفِدَةً مّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ؛ [خدایا!] دل‌هایی از مردم را چنان قرار بده که به سوی آنان، شیفته گردند). (3) 727. امام باقر علیه السلام- در تفسیر سخن خداوند متعال:(فَاجْعَلْ أَفِدَةً مّنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ؛ [خدایا!] دل‌هایی از مردم را چنان قرار بده که شیفته آنان گردند)-:... سزاوار است مردم، این خانه را زیارت کنند و بزرگ بدارند؛ چرا که خداوند، آن را بزرگ داشته است. و سزاوار است هر جا که هستیم، به دیدار ما بیایند. ما راه‌نمایان [مردم] به سوی خداوندیم. (4) ر. ک: ص 288(مدینه رفتن).

1- الکافی: ج 1 ص 392 ح 3، بحار الأنوار: ج 47 ص 364 ح 81.

2- الکافی: ج 4 ص 549 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 558 ح 3139، علل الشرائع: ص 459 ح 4 همگی به نقل از زراره و ص 406 ح 8 به نقل از ابو حمزه ثمالی، دعائم الإسلام: ج 1 ص 293 هر دو تقریباً با همان الفاظ.

3- الکافی: ج 1 ص 392 ح 1، تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 234 ح 43، مجمع البیان: ج 6 ص 490، بحار الأنوار: ج 68 ص 87 ح 12.

4- تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 233 ح 39 و ص 234 ح 41 به نقل از میسر،

تفسير فرات: ص 223 ح 299، بحار الأنوار: ج 68 ص 86 ح 9.

مجموعه آنچه در مراسم حج، شایسته است

قرآن

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ؛ (1)
حج، در ماه‌های معیّنی است.
پس کسانی که در این ماه‌ها، حج را [با احرام بستن و آغاز مناسک] بر خود واجب کرده‌اند. پس در حج، آمیزش جنسی و گناه و جدال نیست. و آنچه کار نیک انجام دهید، خداوند، آن را می‌داند. و زاد و توشه بر گیرید؛ چرا که بهترین ره‌توشه، همانا پرهیزگاری است؛ و از من پروا کنید، ای خردمندان!).(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَامِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَ نًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَ نِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ (2)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی را حلال ندانید، و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی نشان و نشاندار را، و نه آنان را که به قصد خانه خدا، برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان آمده‌اند. آن گاه که از احرام بیرون آمدید. پس صید کنید، و خصومت با گروهی که شما را از آمدن به مسجد الحرام(در واقعه حدیبیّه). باز داشتند، شما را به تجاوز، وادار نکند و در نیکو کاری و پرهیزگاری، همدیگر را یاری کنید. و در گناه و تعدّی، یکدیگر را یاری نرسانید. و از خداوند، پروا کنید، همانا کیفر خداوند، سخت است).

حدیث

728. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در سخنرانی روز غدیر-: [ای مردم!] خانه خدا را با کمال دینداری و

1- بقره: آیه 197.

2- مائده: آیه 2.

دین‌شناسی زیارت کنید و از آن مکان‌های مقدّس، جز با توبه و رها ساختن [گناه]، باز نگردید. (1) 729. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- هنگامی که پرسیده شد: نیکیِ حج چیست؟-: به دیگران، طعام دادن و سخنِ پاکیزه گفتن. (2) 730. امام باقر و امام صادق علیهما السلام- هنگامی که در باره سخن خداوند متعال:(وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ؛ حج و عمره را برای خدا به پایان برید). پرسیدند-: تمامیّت و کمال حجّ و عمره، آن است که آمیزش جنسی، گناه و مجادله در آن نباشد. (3) 731. امام صادق علیه السلام: هرگاه احرام بستی، پس بر تو باد پروای خدا، فراوان یاد خدا نمودن، کم سخن گفتن، مگر به نیکی؛ چرا که کمال حجّ و عمره، آن است که انسان، زبان خویش را نگه‌دارد، مگر از خیر؛ چرا که خداوند عزوجل فرموده است: (فَمَن فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ؛ پس در ماه‌های حج، هر که حج را بر خود واجب کند، پس در حج، رَفَث و فُسوق و جِدال نیست). رَفَث، آمیزش جنسی است و فُسوق، دروغ و دشنام است و جدال، این است که انسان بگوید: «نه، واللّه!» و «آری، واللّه!». (4) 732. تهذیب الأحکام- به نقل از علی بن جعفر-: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم که رَفَث و فسوق و جدال چیست؟ و هر که مرتکب شود، کفّاره‌اش چیست؟
فرمود: رَفَث، هم‌بستر شدن با زنان است. فُسوق، دروغ و تفاخر است و جدال،

1- الاحتجاج: ج 1 ص 156 ح 32، الیقین: ص 358 هر دو به نقل از علقمه بن محمّد حضرمی از امام باقر علیه السلام، العدد القویة: ص 180 ح 8، التحصین، ابن طاووس: ص 589 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از زید بن ارقم، بحار الأنوار: ج 37 ص 214 ح 86.

2- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 658 ح 1778، السنن الکبری: ج 5 ص 431 ح 10390، المعجم الأوسط: ج 6 ص 362 ح 6618، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص 329 ح 1091، حلیة الأولیاء: ج 6 ص 146 ح 362 همگی به نقل از جابر، کنز العمّال: ج 5 ص 23 ح 11881؛ عوالی اللآلی: ج 4 ص 33 ح 117.

3- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 88 ح 225 به نقل از زرارة و حمران و محمّد بن مسلم، الکافی: ج 4 ص 337 ح 2 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم

السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 173 ح 16.

4- الكافى: ج 4 ص 338 ح 3، تهذيب الأحكام: ج 5 ص 296 ح 1003 هر دو به نقل از معاوية بن عمّار، وسائل الشيعة: ج 9 ص 108 ح 16791.

آن است که کسی بگوید: «نه، واللَّه!» و «آری، واللَّه!». پس هر که آمیزش کند، کفّاره‌اش قربانی کردن یک شتر است و اگر پیدا نکند، یک گوسفند، و کفّاره دروغ و تفاخر در حال احرام، صدقه دادن است». (1)
733. مصباح الشریعة- در آنچه به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است-: هر گاه تصمیم به حج گرفتی، دلت را از هر بازدارنده‌ای، تنها برای خدا، خالی ساز و از هر مانعی بپرداز و همه کارهایت را به آفریدگارت، وا گذار و در سکون و حرکتت، بر او توکّل کن و تسلیم قضا و حکم و تقدیر الهی باش، و دنیا و آسایش و مردم را رها کن و حقّ مردم را ادا کن و بر توشه و مَرکب و همراهان و نیرو و جوانی و ثروتت، اتّکا نکن، مبادا که دشمن و وَبال تو شوند.
همانا هر کس مدّعی خشنودی خدا باشد، ولی به چیزی دیگر اعتماد کند، خداوند، آن را دشمن و وَبال او می‌گرداند، تا بداند که هیچ نیرو و تدبیری برای احَدی نیست، مگر با نگاهداری و توفیقِ خداوند. و آماده شو، همچون کسی که امید بازگشت ندارد.
با همراهان، نیکو معاشرت کن و پیوسته، مواظب اوقاتِ واجباتِ الهی و سنّت‌های پیامبرش صلی الله علیه و آله و آنچه از ادب، تحمّل، شکیبایی، شُکر، مهربانی، بخشندگی و ایثارِ ره‌توشه در هر زمان، بر تو واجب است، باش.
سپس، با آب توبه خالص، گناهانت را بشوی و احرام صدق و صفا و خضوع و خشوع بر بند، و هر چه تو را از یاد خدا و طاعت او باز می‌دارد، بر خود حرام کن.
لبّیک تو، به معنای اجابت زلال و پاک برای خداوند عزوجل در دعوتش باشد، در حالی که به دستاویز محکم الهی چنگ زده‌ای. همان گونه که با بدنت همراه مسلمانان بر گِرد کعبه طواف می‌کنی، با قلبت همراه فرشتگانْ بر گِرد عرش، طواف کن.

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 297 ح 1005، مسائل علی بن جعفر: ص 272 ح 675، قرب الاسناد: ص 234 ح 915، بحار الأنوار: ج 99 ص 169 ح 1. نیز، ر. ک: معانی الأخبار: ص 294 ح 1.

با هَروَله‌ات، از هوای نفس خود، بگریز و از همه نیرو و توان خود، تبرّی بجوی.
با بیرون رفتنت به سوی مِنا، از غفلت و لغزش‌هایت بیرون شو و آنچه را که برایت حلال نیست و مستحقّ آن نیستی، تمنّا مکن. در عرفات، به گناهان اعتراف کن و پیمان یکتاپرستی را با خدایت، تجدید کن و با اطمینان، در مُزدَلفه به خدایت تقرّب بجوی.
با بالا رفتنت از کوه، روحت را به سوی ملکوت اعلا، روانه ساز و هنگام قربانی کردن، حنجره و رگ‌های هوس و طمع را قطع کن و با رَمْی جَمَرات، شهوت‌ها، فرومایگی و پستی و ناپسندی را به دور افکن.
با تراشیدن سر، عیب‌های آشکار و نهان را بتراش و بزُدای و با در آمدنت به خانه خدا، در امان و حمایت خدا و پوشش و سرپرستی و عهده‌داریِ کارهایت از سوی او، وارد شو.
و کعبه را در حالی که به بزرگیِ صاحب آن و شناختِ عظمت و قدرت او باور داری، زیارت کن.
و در حالی که راضی به قسمت الهی و خاضع در برابر عزّت او هستی، حجر الأسود را لمس کن. با طواف وداع، با هر چه جز اوست، وداع کن.
با ایستادن بر کوه صفا، روح و درون خود را، برای روز دیدار با خداوند، تصفیه کن و جلا ده و نزد مروه، صاحب مروّت و اوصافی وارسته باش و بر این شرطهای حجّ خود و به عهدی که با پروردگارت بسته‌ای و بر خود واجب ساخته‌ای، تا روز قیامت، پایدار بمان. (1) 734. مستدرک الوسائل- به نقل از سیّد عبد اللّه، نواده محدّث جزایری در شرح النُخبة-: در منابعی متعدّد، که موّثق ترین آنها به خطّ برخی از اساتید معاصر ماست، به صورت حدیث مُرسَل، چنین یافتم: چون سَرورمان امام زین العابدین علیه السلام از حجّ برگشت،

1- مصباح الشریعة: ص 142- 149، بحار الأنوار: ج 99 ص 124 ح 1.

شِبْلی به استقبال او آمد. امام علیه السلام از او پرسید: «شِبلی! حج گزاردی؟».
گفت: آری، ای پسر پیامبر!
پرسید: «آیا در میقات، فرود آمدی و لباس‌های دوخته را بیرون آوردی و غسل کردی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آن گاه که به میقات فرود آمدی، نیّت کردی که لباس نافرمانی را در آورده، لباس طاعت بپوشی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی لباس‌های دوخته را در آوردی، نیّت کردی که از ریا و نفاق و وارد شدن به شبهه‌ها، خود را عریان کنی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی غسل کردی، نیّت کردی که خود را از خطاها و گناهان، شستشو دهی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه در میقات، فرود آمده‌ای، نه از لباس‌های دوخته، خود را جدا ساخته‌ای، و نه غسل کرده‌ای!».
سپس پرسید: «نظافت کردی و احرام بستی و تصمیم بر حج گرفتی؟».
گفت: آری.
پرسید: «وقتی نظافت کردی و احرام بسته، نیّت حج کردی، آیا نیّت کردی که با نوره (1) توبه خالص، خود را پاک کنی؟».

1- نوره: داروی نظافت.

گفت: نه.
پرسید: «وقتی احرام بستی، نیّت کردی که همه محرّمات خدا را بر خود، حرام سازی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی نیّت حج کردی، آیا نیّت کردی که هر گِرِه غیر خدایی را بگشایی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه نظافت کرده‌ای، نه احرام بسته‌ای، و نه نیّتِ حج کرده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا داخل میقات شدی و دو رکعت نمازِ احرام خواندی و لبّیک گفتی؟».
گفت: آری.
پرسید: «وقتی وارد میقات شدی، نیّت کردی که بر نیّت زیارت باشی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی دو رکعت نماز خواندی، نیّت کردی که با نماز- که بهترینِ اعمال و بزرگ‌ترین حسنات بندگان است- به خدا تقرّب جویی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی لبّیک گفتی، نیّت کردی که در طاعتِ محض او، سخن بگویی و از هر معصیت او، لبْ فرو بندی؟».
گفت: نه.
امام علیه السلام فرمود: «پس نه داخل میقات شده‌ای، نه نماز خوانده‌ای، و نه لبّیک گفته‌ای!».
سپس پرسید: «آیا وارد حرم شدی، کعبه را دیدی و نماز، خواندی؟».
گفت: آری.

پرسید: «چون داخل حرم شدی، نیّت کردی که هر غیبتی را از هر مسلمانی، بر خود حرام کنی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی به مکّه رسیدی، آیا در قلبت نیّت کردی که خدا». را قصد کرده‌ای؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه داخل حرم شده‌ای، نه کعبه را دیده‌ای، و نه نماز خوانده‌ای!».
سپس فرمود: «آیا کعبه را طواف کردی و رُکن‌ها را لمس نمودی و سعی [بین صفا و مروه] کردی؟».
گفت: آری.
پرسید: «هنگامی که سعی می‌کردی، نیّت کردی که به سوی خدا می‌گریزی؟ و آیا خدای دانا به غیب، این را از تو شناخت؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه طواف کعبه کرده‌ای، نه رُکن‌ها را لمس کرده‌ای، و نه سعی نموده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا بر حجر الأسود، دست نهادی؟ کنار مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی؟ و دو رکعت، نماز خواندی؟». گفت: آری.
این جا بود که امام علیه السلام صیحه‌ای کشید که نزدیک بود از دنیابرود.
سپس فرمود: «آه! آه!».
آن گاه، فرمود: «هر کس که بر حجر الأسود دست نهد، با خدای متعال، دست داده است. پس ای بیچاره! خوب بنگر، تا پاداش آنچه را که حرمتش بزرگ است، تباه نسازی و این دست دادن [و بیعت] را چون گناهکاران، با مخالفت و ارتکاب حرام، نشکنی».

آن گاه سپس پرسید: «وقتی کنار مقام ابراهیم علیه السلام ایستادی، آیا نیّت کردی که بر هر طاعتی، استوار بمانی و از هر نافرمانی‌ای سر بپیچی؟».
گفت: نه.
پرسید: «پس وقتی که آن جا دو رکعت نماز خواندی، نیّت کردی که ابراهیم‌گونه، نماز بگزاری و با نمازت، بینیِ شیطان را به خاک بمالی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه با حجر الأسود، دست داده‌ای، و نه در کنار مقام ابراهیم علیه السلام ایستاده‌ای، و نه در آن جا دو رکعت نماز خوانده‌ای!».
آن گاه پرسید: آیا بر سرِ چاه زمزم رفتی و از آب آن نوشیدی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آیا نیّت کردی که بر طاعت خدا، اشراف یافته‌ای و چشم از گناه پوشیده‌ای؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه بر سرِ زمزم رفته‌ای، و نه از آبش نوشیده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا میان صفا و مروه، سعی کردی و بین آن دو، گام برداشتی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آیا نیّت کردی که میان بیم و امید هستی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه سعی کرده‌ای، نه راه رفته‌ای، و نه میان صفا و مروه، رفت و آمد کرده‌ای!».
سپس پرسید: «آیا به سوی مِنا رفتی؟».
گفت: آری.

پرسید: «آیا نیّت کردی که مردم را از زبان و قلب و دستت، ایمن سازی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس به مِنا نرفته‌ای».
سپس پرسید: «آیا در عرفات، وقوف کردی و بالای جَبَل الرَّحمه رفتی و وادیِ نَمِره را شناختی و کنار جَمَره‌ها، خدای سبحان را خواندی؟».
گفت: آری.
پرسید: «آیا با وقوفت در عرفات، آگاهی خداوند را به کار معرفت‌ها و دانش‌ها شناختی و به این که خداوند، نامه عمل تو را دریافت می‌کند و به آنچه در درون و قلبت می‌گذرد، آگاه است، پی بردی؟».
گفت: نه.
پرسید: «آیا با صعود بر جَبَل الرَّحمه، نیّت کردی که خداوند، هر زن و مرد باایمانی را می‌آمرزد و هر زن و مرد مسلمانی را سرپرستی می‌کند؟».
گفت: نه.
پرسید: «آیا نزد وادی نَمِره، نیّت کردی که فرمان ندهی تا آن که خود، فرمان ببری، و نهی نکنی تا آن که خود، پرهیز کنی؟».
گفت: نه.
پرسید: «آن گاه که کنار نشانه و نَمِرات ایستادی، نیّت کردی که آنها بر طاعت‌های تو گواه باشند و به دستور خداوندِ آسمان‌ها، همراه نگهبانان به نگاهبانی تو بپردازند؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه در عرفات، وقوف کرده‌ای، نه از جبل الرَّحمه، بالا رفته‌ای، و نه نَمِره را شناخته‌ای، و نه دعا کرده‌ای، و نه کنار نَمِرات ایستاده‌ای!».

سپس پرسید: «آیا بین دو نشانه، مرور کردی و قبل از گذشتن از آن جا، دو رکعت، نماز خواندی؟ به مُزدَلفه رفتی و آن جا سنگ‌ریزه جمع کردی؟ بر مَشعَر الحرام گذشتی؟».
گفت: آری.
پرسید: «وقتی دو رکعت نماز خواندی، نیّت کردی که آن نماز، نمازِ شکر شبِ دهم است، هر مشکلی را برطرف می‌سازد و هر آسانی را فراهم می‌آورد؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی از میان دو نشانه گذشتی و به چپ و راست، توجّه نکردی، آیا نیّت کردی که از دین حق، به چپ و راست، روی نگردانی، نه با قلب، نه با زبان، و نه با اعضایت؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی به مُزدَلفه رفتی و از آن جا سنگ‌ریزه جمع کردی، نیّت کردی که هر معصیت و نادانی را از خویش بزُدایی و هر علم و عمل صالحی را در خود، مَلَکه سازی؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی بر مشعر الحرام، گذر کردی، نیّت کردی که دلت را به بینش اهل پرهیزگاری و خوف از خدا بیارایی؟».
گفت: نه.
فرمود: «پس نه بر دو نشانه گذشته‌ای، نه دو رکعت، نماز خوانده‌ای، نه به مُزدَلفه رفته‌ای، نه از آن، سنگ‌ریزه برداشته‌ای، و نه از مشعر الحرام، عبور کرده‌ای!».
سپس به او فرمود: «آیا به مِنا رسیدی و سنگ‌ریزه، پرتاب کردی و سرت را تراشیدی و قربانی‌ات را سر بُریدی و در مسجد خَیْف، نماز گزاردی و به مکّه برگشته، طواف کوچ را انجام دادی؟».

گفت: آری.
فرمود: «وقتی به مِنا رسیدی و رَمْی جَمَرات کردی، آیا نیّت کردی که به خواسته‌ات رسیدی و خداوند، همه حاجت‌هایت را بر آورده است؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی سنگ‌ریزه به جَمَرات زدی، نیّت کردی که دشمنت ابلیس را سنگ‌باران کرده‌ای و با تمامی حج گران‌بهایت، او را به خشم آورده‌ای؟».
گفت: نه.
پرسید: «وقتی سرت را تراشیدی، آیا نیّت کردی که از آلودگی‌ها و از تبعات مردم، پاک شدی و از گناهانت بیرون آمدی، همچون روزی که مادرت تو را زاد؟
گفت: نه.
پرسید: «وقتی در مسجد خَیْف، نماز خواندی، نیّت کردی که جز از خدای متعال و از گناه خویش نترسی و جز به رحمت خدا، امیدوار نباشی؟».
گفت: نه.
پرسید: «آن گاه که قربانی‌ات را سر بُریدی، نیّت کردی که گلوی طمع را با حقیقتِ وَرَع و پرهیزگاری بُریدی و از سنّت ابراهیم علیه السلام پیروی کردی که فرزندش، میوه دلش و گُل خوش‌بوی قلبش را به قربانگاه آورد و آن را سنّتی برای آیندگان و وسیله‌ای برای تقرّب به خداوند برای نسل‌های بعد، قرار داد؟».
گفت: نه.
پرسید: «چون به مکّه باز گشتی و طواف کوچ کردی، نیّت کردی که از رحمت خدا کوچ کرده، به طاعت او باز گردی و به مودّت او چنگ زدی و واجبات الهی را ادا کردی و به قرب خدا رسیدی؟».
گفت: نه.

ص: 285
امام زین العابدین علیه السلام به او فرمود: «پس نه به مِنا رسیده‌ای، نه سنگ‌ریزه پرتاب کرده‌ای، نه سرت را تراشیده‌ای، نه اعمال حجّ خود را انجام داده‌ای، و نه در مسجد خَیْف، نماز خوانده‌ای و نه طواف کوچ به جا آورده‌ای و نه به قرب خدا رسیده‌ای! برگرد؛ زیرا تو حج به جا نیاورده‌ای!
شبلی، شروع به گریستن کرد، به خاطر آن کوتاهی‌هایی که در حجّش کرده‌بود و همواره می‌آموخت، تا آن که سال بعد، با شناخت و یقین، حج به جا آورد. (1) 4/ 4

آنچه پس از حج، شایسته است

الف- وداع با خانه خدا

735. الکافی- به نقل از ابو اسماعیل-: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! هم‌اینک، در حال خروج از مکّه‌ام. با خانه خدا، از کجا خداحافظی کنم؟
فرمود: «کنار دیوار کعبه، بین حجر الأسود و درِ کعبه رفته، از آن جا وداع می‌کنی، سپس بیرون رفته، از آب زمزم می‌نوشی و آن گاه، می‌روی».
گفتم: از آب زمزم بر سرم بریزم؟

1- قابل ذکر است که، اوّلًا: راوی منحصر به فرد این حدیث، نوه محدّث جزائری، عبد اللّٰه بن نورالدین بن نعمة اللّٰه موسوی، مؤلّف کتاب التحفة السنیة، شرح کتاب النخبة‌ی فیض کاشانی است. خود او در آغاز حدیث، نوشته است: «در چند جا این حدیث را یافتم. موثّق‌ترین آنها مُرسلی است به خطّ یکی از مشایخ معاصر». این حدیث، در اصطلاح حدیث، وجاده مجهولِ مُرسل، نامیده می‌شود.

فرمود: «نزدیک چنین کاری مشو!». (1) 736. الکافی- به نقل از قُثَم بن کعب-: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «آیا پیوسته به حج می‌روی؟».
گفتم: آری.
فرمود: «آخرین دیدارت با کعبه، این باشد که دست بر درِکعبه نهاده، می‌گویی:
" بینوایی بر درگاه توست. پس بهشت را به او عطا کن"». (2) 737. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «چون خواستی از مکّه خارج شده، نزد خانواده‌ات برگردی، با کعبه، وداع کن و هفت بار طواف به جا آور و اگر می‌توانی، در هر دور، دست بر حجر الأسود و رُکن یَمانی بکش؛ و گر نه، تنها در آغاز و پایان هر طواف، چنان کن و اگر این را هم نتوانستی، آزادی. سپس به مستجار رفته، نزد آن، همان کاری را که روز ورودت به مکّه انجام دادی، انجام می‌دهی و سپس هر دعایی که خواستی، برای خودت می‌خوانی.
آن گاه، حجر الأسود را لمس کن، شکم خود را به خانه خدا بچسبان، یک دست خود را بر حجر الأسود و دست دیگر را به طرف در قرار ده و خدا را حمد و ثنا بگو و بر پیامبر و خاندانش درود فرست و بگو:" خدایا! بر محمّد، بنده و فرستاده‌ات، امین و محبوبت، همرازت و برگزیده خلقت، درود فرست، همان گونه که او، رسالت تو را رساند و در راه تو جهاد کرد و فرمان تو را آشکار ساخت و در راه تو و به خاطر تو، آزار دید و تو را عبادت کرد، تا آن جا که به یقین رسید.
خدایا! مرا رستگار، کامیاب و مستجاب برگردان، به بهترین چیزی که هر یک از میهمانان تو با آن بر می‌گردد، از آمرزش، برکت، رضوان و تن‌درستی.
خدایا! اگر مرا میراندی، پس بیامرزم، و اگر زنده‌ام داشتی، سال آینده هم حج را

1- الکافی: ج 4 ص 532 ح 4، وسائل الشیعة: ج 10 ص 233 ح 19224.

2- الکافی: ج 4 ص 532 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 282 ح 962، وسائل الشیعة: ج 10 ص 233 ح 19223.

روزی‌ام کن. خدایا! این را آخرین زیارت خانه‌ات برای من، قرار مده.
خدایا! من، بنده تو و پسر بنده و کنیز تو هستم. مرا بر مرکبِ خود نشاندی و در سرزمین خود، سیر دادی، تا آن که به حرم و خانه امن خود رساندی. در گمان نیک من، این بود که گناهانم را می‌آمرزی. اگر گناهانم را بخشوده‌ای، پس از من بیشتر خشنود باش و به خودت نزدیکم کن و دور مساز و اگر هنوز نیامرزیده‌ای، هم‌اینک ببخشای، پیش از آن که خانه‌ام از خانه‌ات دور شود. اینک، زمان بازگشت من است.
اگر اذن بازگشت دهی، بی آن که به تو و خانه‌ات، بی رغبت شده باشم، یا چیزی را به جای تو و خانه‌ات، برگزیده باشم.
خدایا! مرا از پیش رو، پشت سر، سمت راست و چپم نگه‌دار، تا آن که مرا به خانواده‌ام برسانی و مرا از هزینه بندگانت و خانواده‌ام کفایت کن؛ زیرا تو، عهده‌دار آنی، از بندگانت و از من".
سپس به زمزم برو و از آن بنوش و بیرون آی و بگو:" باز می‌گردیم، توبه‌کنان و عبادت‌کنان. باز می‌گردیم، در حالی که خدایمان را ستایشگریم و به سوی پروردگارمان، مشتاقیم و به سوی او باز می‌گردیم، إن شاء اللَّه!"».
همانا امام صادق علیه السلام چون با خانه خدا وداع کرد و خواست از مسجد الحرام بیرون آید، در آستانه در مسجد، مدّت طولانی به سجده افتاد. سپس برخاست و بیرون شد. (1) 738. الکافی- به نقل از ابراهیم بن ابی محمود-: امام کاظم علیه السلام را دیدم که خانه خدا را وداع می‌کرد. چون خواست از در مسجد بیرون رود، به سجده افتاد. سپس برخاست، رو به کعبه کرد و گفت: «خدایا! من بر می‌گردم، بر این عقیده که جز تو معبودی نیست». (2)

1- الکافی: ج 4 ص 530 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 280 ح 957 تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 10 ص 231 ح 19220.

2- الکافی: ج 4 ص 531 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 281 ح 958، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 18 ح 43، بحار الأنوار: ج 99 ص 370 ح 2.

739. الکافی- به نقل از علی بن مهزیار-: امام جواد علیه السلام را در سال دویست و پانزده (1) دیدم که پس از بالا آمدن خورشید، با خانه خدا وداع کرد. خانه خدا را طواف نمود، در حالی که در هر دور، دست به رُکن یَمانی می‌کشید. در دور هفتم، رُکن یَمانی و حجر الأسود را لمس کرد و دست خود را بر صورت خود کشید. آن گاه کنار مقام ابراهیم علیه السلام آمد و پشت آن، دو رکعت نماز خواند. سپس به پشت کعبه، کنار ملتزم رفت، جامه از روی شکم خود، کنار زد و خود را به خانه خدا چسبانید. مدّتی طولانی دعاکنان بر همان حالت مانْد. آن گاه، از درِ حنّاطان(گندم‌فروشان). بیرون رفت.
او را در سال دویست و هفده نیز دیدم که شب، خانه خدا را وداع می‌کرد و در هر دور طواف، دست بر رُکن یمانی و حجر الأسود می‌کشید. در دور هفتم، پشت کعبه، نزدیک رُکن یمانی و بالای سنگ مستطیل، در حالی که لباس از روی شکم خود کنار زده بود، خود را به خانه خدا چسبانید، سپس پیش حجر الأسود رفت، آن را بوسید و بر آن، دست کشید و به طرف مقام ابراهیم علیه السلام رفت و پشتِ مقام، نماز خواند. آن گاه رفت و به خانه خدا باز نگشت. توقّف او کنار مُلتزم، به اندازه‌ای بود که برخی از شیعیان، هفت دور و برخی هشت دور، طواف کردند. (2)

ب- مدینه رفتن

740. الکافی- به نقل از احمد بن ابی عبد اللّه، از پدرش-: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: از مدینه شروع کنم یا مکّه؟
فرمود: «از مکّه، آغاز کن و به مدینه، ختم نما، که این، برتر است. (3)

1- در پاره‌ای نسخه‌ها و نسخه تهذیب الأحکام، دویست و پانزده آمده، که درست، همان است، زیرا سال فوت امام‌جواد علیه السلام 220 ق، است. لذا تاریخ 225 که در متن حدیث آمده بود، اصلاح گشت.

2- الکافی: ج 4 ص 532 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 281 ح 959، وسائل الشیعة: ج 10 ص 232 ح 19223.

3- الکافی: ج 4 ص 550 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 439 ح 1527 به نقل از جعفر از پدرش، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 558 ح 3140، وسائل الشیعة: ج 10 ص 252 ح 19311.

741. امام باقر علیه السلام: از مکّه آغاز کنید و به ما، ختم نمایید. (1) ر. ک: ص 272(دیدار امام). و ص 375(فصل چهارم: زیارت امامان‌اهل بیت علیهم السلام)، وسائل الشیعة: ج 14 ص 319/ الباب 1.

742. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه یکی از شما حجّ خود را انجام داد، زود به سوی خانواده‌اش باز گردد، که این کار، پاداش او را بیشتر می‌کند. (2) 743. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در باره مدّت ماندن در مکّه-: بعد از رفتن مردم، برای مهاجر، سه روز است. (3) 744. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مهاجر، پس از انجام مراسم حجّ خود، سه روز می‌مانَد. (4) 745. امام صادق علیه السلام: هر گاه از اعمالت فارغ شدی، باز گرد، که این، تو را برای برگشت [به حج] مشتاق‌تر می‌سازد. (5)

د- صدقه دادن

746. امام صادق علیه السلام: وقتی حج‌گزار، اعمالش را انجام داد و می‌خواهد بیرون بیاید، سزاوار است که یک درهم، خرما بخرد و آن را صدقه دهد، تا کفّاره چیزی باشد که شاید در حجّ او بر گردنش آمده است، مثل خاراندن بدن، یا شپشی که افتاده، یا مانند این. (6)

1- الکافی: ج 4 ص 550 ح 1، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 558 ح 3138 هر دو به نقل از سدیر، بحار الأنوار: ج 99 ص 273 ح 7 به نقل از الهدایة از امام صادق علیه السلام.

2- سنن الدار قطنی: ج 2 ص 300 ح 289، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 650 ح 1753، السنن الکبری: ج 5 ص 424 ح 10363، کنز العمّال: ج 5 ص 24 ح 11890.

3- صحیح البخاری: ج 3 ص 1431 ح 3718، صحیح مسلم: ج 2 ص 985 ح 443، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 341 ح 1073 همگی به نقل از علاء بن حضرمی، کنز العمّال: ج 5 ص 100 ح 12229.

4- صحیح مسلم: ج 2 ص 985 ح 442، سنن الترمذی: ج 3 ص 284 ح 949، سنن النسائی: ج 3 ص 122، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 17 ح 19006 همگی به نقل از علاء بن حضرمی، کنز العمّال: ج 5 ص 100 ح 12230.

5- الکافی: ج 4 ص 230 ح 2 به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 254 ح 2340 به نقل از داوود رقی، وسائل الشیعة: ج 9 ص 342 ح 17630.

6- الکافی: ج 4 ص 533 ح 1 به نقل از معاویة بن عمّار و حفص بن بختری و ح 2 به نقل از ابو بصیر، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 556، المقنع: ص 289، الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام: ص 229 همگی تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 10 ص 234 ح 19228.

747. امام صادق علیه السلام: چون وارد مکّه شدی، یک درهم خرما بخر و به خاطر آنچه در حال احرام عمره‌ات، از تو سر زده است، صدقه بده. و چون از حج خویش فارغ شدی، یک درهم خرما بخر و صدقه بده. و چون به مدینه نیز وارد شدی، همین کار را بکن. (1) 748. امام صادق علیه السلام: برای زن و مرد، مستحبّ است که از مکّه بیرون نشوند، مگر آن که یک درهم خرما بخرند و به خاطر آنچه در حالِ احرامشان و در حرم خداوند عزوجل از آنان سر زده است، صدقه دهند. (2)

749. امام صادق علیه السلام: سوغات حج، جزو حج است. (3) 750. امام صادق علیه السلام: سوغات، از هزینه حج است. (4) 4/ 5

آنچه پس از بازگشت از حج، شایسته است

الف- وا نهادن گناهان

751. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نشانه قبولی حج، آن است که بنده، گناهانی را که مرتکب می‌شده است، ترک کند. (5) 752. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: از نشانه های قبولی حج، آن است که فرد، از گناهانی که انجام می‌داده است، برگردد. این، نشانه قبولی حج است. و اگر از حج باز گردد، ولی همچنان در لجنزار زنا، یا خیانت یا معصیت فرو رود، حجّ او به خودش بر گردانده می‌شود. (6)

1- معانی الأخبار: ص 340 ح 9، بحار الأنوار: ج 99 ص 371 ح 3.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 483 ح 3029 به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 99 ص 352 ح 4.

3- الکافی: ج 4 ص 280 ح 5 به نقل از إسحاق بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 8 ص 105 ح 14495.

4- الکافی: ج 4 ص 280 ح 4، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 225 ح 2250 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعة: ج 8 ص 105 ح 14496.

5- الجعفریات: ص 66 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام.

6- الجعفریات: ص 66 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام.

ص: 291

753. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر گاه حج‌گزار را دیدار کردی، به او سلام بده و با او مصافحه کن و بخواه که پیش از آن که وارد خانه‌اش شود، برای تو آمرزش بخواهد، زیرا خود او، آمرزیده است. (1) 754. امام علی علیه السلام: وقتی برادر دینی‌ات از مکّه باز آمد، میان دو چشمش را و دهانش را- که با آن، حجر الأسود را بوسیده است-، ببوس؛ حجر الأسودی که پیامبر خدا، آن را بوسیده است. نیز چشم او را ببوس، که با آن، به خانه خداوند عزوجل نگریسته است و پیشانی و صورتش را ببوس. هر گاه خواستید به حج‌گزار تهنیت بگویید، بگویید:
«خداوند، عبادت‌هایت را قبول کند و سعی تو را مورد رحمت قرار دهد و خرج تو را جایگزین سازد و این حج را آخرین دیدار تو از خانه‌اش قرار ندهد!». (2) 755. تهذیب الأحکام- به نقل از عبد الوهاب بن صباح، از پدرش-: مُسلِم، غلام امام صادق علیه السلام، صدقه احدَب را که از مکّه آمده بود، ملاقات کرد و به او گفت: ستایش، خدا را که راهت را آسان و راه‌نمایت را راهبر شد و با تن‌درستی، تو را باز آورد، در حالی که حج، انجام یافته است و تو را بر وسعت و گشایش، یاری کرد. خدا، از تو قبول کند و مخارجت را جبران نماید و حجّ تو را مقبول و پاک کننده گناهانت قرار دهد!
این سخن به گوش امام صادق علیه السلام رسید. فرمود: «به صدقه چه گفتی؟».
او باز گفت.

1- مسند ابن حنبل: ج 2 ص 351 ح 5371 و ص 482 ح 6120، الفردوس: ج 1 ص 281 ح 1098 همگی به نقل از عبد اللّه بن عمر، کنز العمّال: ج 5 ص 10 ح 11823.

2- الخصال: ص 635 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، تحف العقول: ص 123 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 385 ح 9. نیز، ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 299 ح 2512.

فرمود: «این را چه کسی به تو آموخت؟».
گفت: فدایت شوم! سَروَرم ابوالحسن(امام کاظم علیه السلام).
به او فرمود: «خوب چیزی آموخته‌ای. هرگاه یکی از برادرانت را دیدار کردی، این چنین به او بگو. همانا هدایت، به وسیله ما، هدایت است. و هر گاه اینان را دیدار کردی، به آنان بگو آنچه خود می‌گویند». (1) 756. امام صادق علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمود: به کسانی که از حج و عمره بر می‌گردند، سلام بگویید و با آنان، دست بدهید، پیش از آن که با گناهان، در آمیزند. (2) 757. امام صادق علیه السلام: امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمود: ای کسانی که حج نگزارده‌اید! بازگشت حج‌گزار را مژده دهید و با آنان، دست داده، بزرگشان دارید که این، بر شما لازم است. در این صورت، در پاداش آنان، شریک خواهید شد. (3) 758. امام باقر علیه السلام: حج و عمره گزاران را محترم بدارید، که این بر شما لازم است. (4) 759. امام صادق علیه السلام: کسی که به دیدار حج‌گزار برود و با او دست دهد، همچون کسی است که حجر الأسود را لمس کرده است. (5) 760. امام صادق علیه السلام: کسی که با حج‌گزارِ تازه از گردِ راه رسیده، معانقه کند، گویا حجر الأسود را لمس کرده است. (6)

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 444 ح 1547، وسائل الشیعة: ج 8 ص 328 ح 1523.

2- الکافی: ج 4 ص 256 ح 17، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 228 ح 2265، وسائل الشیعة: ج 8 ص 327 ح 15222.

3- الکافی: ج 4 ص 264 ح 48 به نقل از علی بن عبد اللَّه، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 228 ح 2264، المحاسن: ج 1 ص 147 ح 207 به نقل از خالد قلانسی، بحار الأنوار: ج 99 ص 386 ح 14.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 228 ح 2266، وسائل الشیعة: ج 8 ص 327 ح 15224.

5- ثواب الأعمال: ص 74 ح 1، الأمالی، صدوق: ص 682 ح 932، روضة الواعظین: ص 394، بحار الأنوار: ج 99 ص 384 ح 5.

6- كتاب من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 300 ح 2513 به نقل از ابو الحسين اسدى، مكارم الأخلاق: ج 1 ص 555 ح 1916، بحار الأنوار: ج 76 ص 282 ح 2.

ص: 293

فصل پنجم: گوناگون

برائت از مشرکان

(بَرَاءَةٌ مّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عهَدتُّم مّنَ الْمُشْرِكِينَ* فَسِيحُوا فِى الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِى الْكفِرِينَ* وَأَذَنٌ مّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجّ الأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِىءٌ مّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللَّهِ وَبَشّرِ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (1)
[این آیات] اعلام بیزاری [وعدم تعهّد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان، پیمان بسته‌اید. پس [ای مشرکان!] چهار ماه [دیگر با امنیّت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید؛ و این خداست که رسوا کننده کافران است. و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان، تعهّدی ندارند.
[با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید، آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید، پس بدانید که شما، خدا را درمانده نخواهید کرد؛ و کسانی را که کفر ورزیدند، از عذابی دردناک، خبر ده).
(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِى إِبْرَ هِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَ ؤُاْ مِنكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن

1- توبه: آیه 1- 3.

دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَ وَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَ هِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ مَا أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللَّهِ مِن شَیْءٍ رَّبَّنَا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنَا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ؛ (1)
قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم. به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما، دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده، تا وقتی که فقط به خدا ایمان‌آورید». جز [در] سخن ابراهیم [که] به [نا] پدر [ی] خود [گفت:] «حتماً برای تو آمرزش خواهم خواست، با آن که در برابر خدا، اختیار چیزی را برای تو ندارم. ای پروردگار ما! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم، وفرجام به سوی توست).

حدیث

761. تفسیر العیّاشی- به نقل از حَریز، از امام صادق علیه السلام-: پیامبر خدا، ابو بکر را همراه [آیات] برائت، به موسم [حج] فرستاد تا آن را بر مردم بخواند. جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: از سوی تو، جز علی، آن را نرساند. پیامبر خدا علی علیه السلام را فراخواند و به او دستور داد تا بر شتر عَضباء سوار شود و به او دستور داد که خود را به ابو بکر رسانده، برائت را از او بگیرد و در مکّه بر مردم بخواند. ابو بکر گفت: آیا [پیامبر صلی الله علیه و آله بر من] خشم گرفته است؟(/ آیا از روی خشم است؟).
فرمود: «نه، جز این که بر او نازل شده:" جز مردی از تو، آن را نمی‌رساند"».
چون [علی علیه السلام] به مکّه آمد(بعد از ظهر روز قربان، روز حجّ اکبر بود)، ایستاد.
سپس گفت: «من، فرستاده پیامبر خدا به سوی شمایم».
پس آیات برائت را بر آنان، خواند: «(بَرَاءَةٌ مّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عهَدتُّم مّنَ الْمُشْرِكِينَ* فَسِيحُوا فِى الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ؛ [این آیات] بیزاری‌ای است از سوی خدا و پیامبرش نسبت به مشرکانی که با آنان، پیمان بستید. پس چهار ماه در زمین بگردید)، بیست روز از ذی حجّه، محرّم، صفر، ربیع اوّل و ده روز از ربیع ثانی. و گفت: نه زن و

1- ممتحنه: آیه 4. نیز، ر. ک: زخرف: آیه 26.

مرد عریان، حقّ طواف کعبه را دارند، نه مشرک، مگر کسی که با پیامبر خدا، پیمانی دارد. پس مدّت آن پیمان، تا این چهار ماه است».
و در خبر محمّد بن مسلم، آمده است: [ابو بکر] گفت: ای علی! آیا از وقتی که از پیامبر جدا شدم، چیزی در باره من، نازل شده است؟
فرمود: «نه، ولی خدا نخواسته است که پیام از سوی محمّد را، جز مردی از خود او برساند».
پس به موسم رسید و در عرفه، مشعر، روز قربان کنار جَمَرات و در همه ایّام تشریق، از سوی خدا و پیامبرش، پیام را رساند و ندا می‌داد: «(بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ* فَسِيحُوا فِي الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ؛ بیزاری‌ای است از سوی خدا و پیامبرش ...). و عریان، حق ندارد کعبه را طواف کند». (1) 762. مسند ابن حنبل- به نقل از زید بن یثیع، در باره ابو بکر-: پیامبر صلی الله علیه و آله او را با [آیه‌های] برائت به سوی مردم مکّه فرستاد: این که هیچ مشرکی پس از این سال به حج نیاید؛ برهنه‌ای به دور کعبه نچرخد؛ جز انسان مسلمان به بهشت وارد نمی‌شود؛ هر کسی با پیامبر خدا پیمانی دارد، فقط تا پایان مدّتش مهلت دارد؛ و خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند.
سه روز پس از حرکت ابو بکر، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «به او برس و ابو بکر را به سوی من، بازگردان و خود، آیه‌ها را ابلاغ کن».
پس علی علیه السلام همان کرد و چون ابو بکر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، گریست و گفت: ای پیامبر خدا! در باره من، چیزی رُخ داده است؟
فرمود: «جز نیکی در باره تو رخ نداده است؛ ولی فرمان یافتم که آن را جز من یا مردی از خاندانم، ابلاغ نکند». (2)

1- تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 73 ح 4 و ص 74 ح 5، علل الشرائع: ص 190 ح 2 به نقل از ابن عباس، دعائم الإسلام: ج 1 ص 340، اعلام الوری: ج 1 ص 248 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و در سه منبع اخیر با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 21 ص 273 ح 5.

2- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 18 ح 4، تاریخ دمشق: ج 42 ص 347 ح 8928، المناقب، خوارزمی: ص 165 ح 196، کنز العمّال: ج 2 ص 417 ح

4389؛ كشف الغمة: ج 1 ص 300.

ص: 296

تحقیقی در باره مراسم برائت از مشرکان

اشاره

یکی از واجبات سیاسی حج از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، اعلان برائت از مشرکان است.
برای آشنا شدن با مبانی این نظریه و نقش ادای این فریضه مهم در پیشبرد اهداف و آرمان‌های اسلام در جهان امروز، چند مسئله باید بررسی شود:

1. معنای شرک و مشرک

شرک، ضدّ توحید و به معنای اعتقاد به قدرت‌های موهوم است. موّحد، حقیقت‌پرست و یکتاپرست است و مشرک، موهوم‌پرست و مطیع قدرت‌های خیالی و پنداری است.
قدرت‌های موهوم که مورد پرستش مشرکان قرار می‌گیرند، به سه دسته تقسیم می‌شوند و به تعبیر دیگر، در جهان‌بینی شرک و مشرکان، سه نوع بُت وجود دارد:
بُت نفس، بُت جماد و بُت قدرت‌های طاغوتی.
قدرت موهوم، گاهِ بُت نفس امّاره است، چنان که در قرآن کریم، بدان چنین اشاره شده(أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُو هَوَلهُ؛ پس آیا دیدی کسی را که هوس خورش را معبود خود قرار داده است). (1). گاه بت‌هایی است که از جمادات می‌ساختند، مانند «لات» و «هُبَل» که پیش از بعثت پیامبر اسلام، در حجاز مورد پرستش قرار می‌گرفتند و گاه بُت، قدرت‌های نامشروع و حاکمیت‌های طاغوتی است. امام خمینی قدس سره قدرت‌های

1- فرقان: آیه 43. نیز، ر. ک: جاثیه: آیه 23.

استکباری را بت‌های نوین نامیده‌اند.
موحّد، حقیقت‌پرست است و یکتاپرست. موّحد، نه خودپرست است، نه جمادپرست است، و نه قدرتمندپرست. موّحد، فقط خدا را منشأ قدرت و اثر می‌داند. لذا فقط او را می‌پرستد و از او اطاعت می‌کند. موحّد، فقط خدا را مالک سود و زیان می‌داند و لذا فقط از او استمداد می‌کند و از او بیم دارد، بر هیچ قدرتی جز خدا تکیه نمی‌کند و از هیچ قدرتی جز خدا نمی‌هراسد.
مشرک، موهوم‌پرست و فرمانبر قدرت‌های خیالی است، گاه خود را می‌پرستد، گاه ساخته خود را، گاه زورمداران جهان را و گاه هر سه را!
خطر بزرگی که امروز جوامع توحیدی را تهدید می‌کند، شرک عملی به معنای سوم، یعنی پرستش و فرمانبری بت‌های نوین و قدرت‌های استکباری است و فلسفه برائت از مشرکان در جهان امروز، مبارزه با سلطه‌جویی قدرت‌های طاغوتی، استقلال، عزّت و اقتدار مسلمانان جهان است.

2. ادیان الهی و برائت از مشرکان

هر چند ابراهیم خلیل الرحمن، نخستین پیامبری بود که با صراحت، مسئله برائت از شرک و مشرکان را اعلام کرد و از این رو، قرآن، مسلمانان را به تأسّی از آن بزرگوار می‌خواند:
(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَ هِیمَ وَالَّذِینَ مَعَهُو إِذْ قَالُواْ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَ ؤُا مِنكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اَللَّهِ. (1)
و قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با ا ویند، سرمشی نیکوست: آن گاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم).
امّت اسلام، در اعلان برائت از مشرکان، به آن اسوه تاریخ انبیاء، اقتدا کرده است؛

1- ممتحنه: آیه 4.

لیکن با یک نگرش دقیق در قرآن کریم، به روشنی درمی‌یابیم که برائت از مشرکان یکی از دو رکن اصلی توحید است و همه انبیای الهی موظّف بودند در کنار دعوت مردم به پرستش اللّه، آنها را به اجتناب از قدرت‌های طاغوتی و برائت از همه گونه شرک و مشرک، دعوت نمایند:
(وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ وَ اجْتَنِبُواْ الطغُوتَ. (1) و در حقیقت، در میان هر امّتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید:] «خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید»).
طاغوت، تنها به معنای بت‌های ساخته و پرداخته عصر جاهلیت نیست؛ بلکه روشن‌ترین مصادیق آن، قدرت‌های شرک‌آمیزی هستند که جامعه را به سوی مقصدی جز مقصد انبیای الهی دعوت می‌کنند.
امام صادق علیه السلام در این باره و در توضیح کلمه «طاغوت» در آیه 17 از سوره زمر(وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُواْ الطغُوتَ أَن یَعْبُدُوهَا؛ آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند). می‌فرماید:
مَن أَطاعَ جَبّارَاً فَقَد عَبَدَهُ. (2) [یعنی] هر که از جبّاری فرمان بَرد، او را پرستیده است.
نکته مهم‌تر، شناخت توطئه‌ای است پیچیده در تاریخ اسلام، برای پنهان کردن روشن‌ترین مصادیق طاغوت و شرک و مشرک، تا جوامع اسلامی از این ناحیه، احساس خطر نکنند و برائت از مشرکان، به برائت از بت‌های عصر جاهلیت اولی منحصر گردد.
امام صادق علیه السلام در عصر خود، از این توطئه خطرناک، پرده برداشته و با صراحت اعلام فرموده که:

1- نحل: آیه 36. نیز، ر. ک:: زمر، آیه 17 و نساء: آیه 36.

2- مجمع البیان: ج 8 ص 770، تأویل الآیات الظاهرة، ج 2 ص 513 ح 5.

ص: 300
إنَّ بَنی امَیَّةَ أطلَقوا لِلنّاسِ تَعلِیمَ الإیمانِ وَلَم یُطلِقوا تَعلِیمَ الشِّرکِ لِکَی إذا حَمَلُوهُم عَلَیه لَم یَعرِفُوهُ. (1) بنی امیّه، تعلیم ایمان را آزاد گذاشتند و تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک کشاندند، آن را نشناسند.

3. زمان و مکان برائت از مشرکان

بی‌تردید، برائت از مشرکان، هیچ محدودیتی از نظر زمان و مکان ندارد و بر همه مسلمانان، واجب است که در هر زمان و در هر مکان که ضرورت داشته باشد، برائت خود را به صورت انفرادی و اجتماعی، از مشرکان اعلام نمایند. البته در صورتی که ولیّ امر مسلمین، زمان و مکان و شکل خاصّی را برای انجام این فریضه تعیین کند، اطاعت از ولیّ امر نیز واجب می‌گردد.
ولی مسئله مهم، این است که کدام مکان و کدام زمان برای اظهار برائت عمومی مسلمانان جهان از مشرکان، مناسب‌تر و ثمر بخش‌تر است؟ بی‌تأمّل می‌توان گفت که: خانه توحید، شایسته‌ترین مکان و موسم حج، بهترین زمان برای اظهار برائت مسلمانان جهان از شرک و مشرکان است. امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید:
کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن (2) و طهارت (3) و ناس (4) که در آن، به هر چه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و دون‌صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً، پشت شود و در تجدید میثاق(أَلَسْتُ بِرَبّكُمْ). (5)، بت الهه‌ها و اربابان «متفرّقون» (6)، شکسته شود و خاطره مهم‌ترین و بزرگترین حرکت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله در(وَأَذَ نٌ مّنَ

1- الکافی: ج 2 ص 415 ح 1.

2- ر. ک: بقره: آیه 125.

3- ر. ک: حج: آیه 26.

4- ر. ک: آل عمران: آیه 16.

5- اعراف: آیه 172.

6- ر. ک: یوسف: آیه 39.

اللّهِ وَرَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الأَکْبَرِ ...). (1) زنده بماند و تکرار شود، چرا که سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلان برائت، کهنه شدنی نیست و نباید تنها اعلان برائت، به ایّام و مراسم منحصر شود، که باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبّت و عشق نسبت به ذات حق، و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا، لبریز کنند ....
و چه بسا جاهلان متنسّک بگویند که قداست خانه حق و کعبه معظّمه را به شعار و تظاهرات و راه‌پیمایی و اعلان برائت، نباید شکست و حج، جای عبادت و ذکر است، نه میدان صف‌آرایی و رزم. و نیز چه بسا عالمان متهتّک القا کنند که مبارزه و برائت و جنگ و ستیز، کار دنیاداران و دنیاطلبان بوده است و ورود در مسائل سیاسی، آن هم در ایّام حج، دونِ شأن روحانیون و علما می‌باشد که خود این القائات نیز از سیاست مخفی و تحریکات جهان‌خواران به شمار می‌رود ....
به هر حال، اعلان برائت در حج، تجدید میثاق، مبارزه و تمرین تشکّل مجاهدان برای ادامه نبرد با کفر و شرک و بت پرستی‌هاست و به شعار هم خلاصه نمی‌شود که سرآغاز علنی ساختن منشور مبارزه و سازماندهی جنود خدا در برابر جنود ابلیس و ابلیس‌صفتان است و از اصول اوّلیه توحید به شمار می‌رود و اگر مسلمانان در خانه ناس و خانه خدا از دشمنان خدا اظهار برائت نکنند، پس در کجا می‌توانند اظهار نمایند؟ و اگر حرم و کعبه و مسجد و محراب، سنگر و پشتیبان سربازان خدا و مدافعان حرم و حرمت انبیا نیست، پس مأمن و پناهگاه آنان در کجاست؟
خلاصه، اعلان برائت، مرحله اوّل مبارزه [است] و ادامه [دادن] آن مراحل دیگر [نیز] وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی، جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب خود را می‌طلبد و باید دید که در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک، همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی، فرهنگی، دینی و سیاسی ملّت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند، چه باید کرد.

1- توبه: آیه 3.

آیا باید در خانه‌ها نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملًا شیطان و شیطان‌زادگان را تحمّل کرد و جامعه را از وصول به خلوص- که غایت کمال و نهایت آمال است-، منع کرد؟ و تصوّر نمود که مبارزه انبیا با بُت و بت پرستی‌ها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذ باللّه، پیامبرانی چون ابراهیم علیه السلام در شکستن بت‌ها پیش‌قدم بوده‌اند، و اما در مصاف با ستمگران، صحنه مبارزه را ترک می‌کرده‌اند، و حال آن که تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان، مقدّمه یک هجرت بزرگ [بوده] و همه آن هجرت‌ها و تحمّل سختی‌ها و سکونت در وادی(غَیْرِ ذِی زَرْعٍ). (1) و ساختن بیت و فدیه اسماعیل علیه السلام، مقدّمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام‌آوران، سخن اوّلین و آخرین بانیان و مؤسّسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی(إِنَّنِی بَرِیءٌ مِّمَّا تُشْرِکُونَ). (2) ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این، تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلًا در زمان معاصر، بُت و بت‌پرستی وجود ندارد؟ و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود، نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بت‌خانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند، خبر نداشته باشد؟ (3)

1- ر. ک: ابراهیم: آیه 37.

2- انعام: آیه 19.

3- صحیفه امام: ج 20 ص 314- 317(قسمتی از پیام امام خمینی رحمه الله به حُجّاج بیت اللّه الحرام در اوّل ذی حجّه 1407 ق).

گوناگون
آدم، نوح، خضر، هود، صالح، ابراهیم، موسی، سلیمان، یونس و عیسی علیهم السلام
763. تفسیر العیّاشی- به نقل از زُراره-: از امام باقر علیه السلام سؤال شد: آیا پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله خانه خدا زیارت می‌شد؟ فرمود: «آری. نمی‌دانند که مردم، پیش‌تر هم حج می‌گزاردند و ما به شما خبر می‌دهیم که آدم، نوح و سلیمان علیهم السلام، همراه با جن و انس و پرندگان، حجّ خانه خدا کرده‌اند. موسی علیه السلام سوار بر شتری سرخ مو، حج‌گزارْد، در حالی که می‌گفت: لبّیک، لبّیک!».
همانا خانه خدا، همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است:(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعلَمِينَ؛ (1)
نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، خانه‌ای است که در مکّه است. مبارک و هدایتگر جهانیان است). (2) 764. امام صادق علیه السلام: چون آدم علیه السلام از مِنا کوچ کرد، فرشتگانی به استقبال او آمدند و گفتند: ای آدم! حجّت قبول! ما دو هزار سال پیش از حجّ تو، این خانه را زیارت کرده‌ایم(حج گزارده‌ایم). (3) 765. امام رضا علیه السلام- به نقل از پدرانش-: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و پرسید: آدم علیه السلام چند بار حج کرد؟

1- آل عمران: آیه 96.

2- تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 186 ح 92 و ص 60 ح 99 به نقل از حلبی از امام صادق علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 44 ح 33.

3- الکافی: ج 4 ص 194 ح 4 به نقل از معاویة بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 230 ح 2275، وسائل الشیعة: ج 8 ص 5 ح 14116؛ السنن الکبری: ج 5 ص 228 ح 9836، مسند الشافعی: ص 116، دلائل النبوة، بیهقی: ج 2 ص 45 و در سه منبع اخیر به نقل از محمّد بن کعب قرظی أو غیره بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، المصنف، ابن ابی شیبه: ج 8 ص 350 ح 227 به نقل از انس بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و در چهار منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ،

كنز العمّال: ج 14 ص 106 ح 28073.

فرمود: «هفتاد بار پیاده. اوّلین باری که حج نمود، همراهش بازی شکاری بود، تا او را به سوی آب، راه‌نمایی کند و همراه او از بهشت بیرون آمده بود. و از خوردن گوشت باز شکاری و پرستو، نهی شده بود ...».
پس شخص دیگری برخاست و پرسید: از آسمانیان، اوّلین کسی که حج گزارد، که بود؟
فرمود: «جبرئیل علیه السلام». (1) 766. مسند ابن حنبل- به نقل از ابن عبّاس-: چون پیامبر خدا، هنگام حج از وادیِ عَسْفان عبور کرد، فرمود: «ای ابو بکر! این، کدام وادی است؟».
گفت: وادی عَسْفان.
فرمود: «هود و صالح علیهما السلام نیز، سوار بر شترانی سرخ‌مو، که زمام آنها از لیف خرما بود و پوشش آنان، عبا و ردایشان، راه‌راه بود، بر این وادی گذشته‌اند، در حالی که لبّیک می‌گفتند و برای حجّ خانه آزاد(کعبه). می‌رفتند». (2) 767. امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: ابراهیم علیه السلام در میان مردم، به حج، ندا داد و گفت: «ای مردم! منم ابراهیم، خلیل خدا. خداوند، به شما فرمان داده است که این خانه را حج کنید». پس آن را حج کنید. پس تا روز قیامت، هر کسی که حج می‌کند، به او پاسخ داده. اولین کسی که دعوتش را پاسخ گفت، از اهل یمن بود. و ابراهیم علیه السلام با خانواده و فرزندانش، حج گزاردند. (3) 768. امام رضا علیه السلام: خضر علیه السلام از آب حیات نوشید. پس زنده است و نمی‌میرد، تا در صور، دمیده شود. او نزد ما می‌آید و سلام می‌دهد و ما صدایش را می‌شنویم؛ ولی خودش

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 241- 244 ح 1 به نقل از احمد بن عامر طایی، علل الشرائع: ص 594- 595 ح 44 به نقل از عبد اللّه بن احمد بن عامر طایی، بحار الأنوار: ج 99 ص 40 ح 23.

2- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 501 ح 2067، تفسیر ابن کثیر: ج 3 ص 440، شعب الإیمان: ج 3 ص 440 ح 4003 تقریباً با همان الفاظ، تاریخ دمشق: ج 62 ص 275 ح 12811، کنز العمّال: ج 12 ص 229 ح 34796.

3- الکافی: ج 4 ص 205 ح 4 به نقل از عقبة بن بشیر، وسائل الشیعة: ج 8 ص 4 ح 14114. نیز، ر. ک: مجمع البیان: ج 7 ص 129.

را نمی‌بینیم. همانا او در آن جا حضور می‌یابد که یاد شود. پس هر یک از شما که او را یاد کرد، بر او سلام دهد. همانا او هر سال، در موسم حج، حضور می‌یابد و همه عبادات را انجام می‌دهد و در عرفات، وقوف می‌کند و به دعای مؤمنان، «آمین» می‌گوید. به زودی، خداوند، به واسطه او، وحشتِ قائمِ ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل می‌کند و تنهایی‌اش را به وسیله او، وصل می‌گردانَد. (1) 769. امام باقر علیه السلام: موسی بن عمران علیه السلام حج گزارد، در حالی که همراهش هفتاد پیامبر از بنی اسرائیل بودند که زمام شترشان از لیف بود، لبّیک می‌گفتند و کوه‌ها پاسخ لبّیکشان را می‌دادند و بر دوش موسی علیه السلام دو عبای پنبه‌ای بود و می‌گفت: «لبّیک، بنده تو فرزند بنده تو!». (2) 770. امام باقر علیه السلام: سلیمان بن داوود علیهما السلام همراه جِن و انس و پرندگان و بادها، خانه خدا را حج نمود و بر کعبه، قباطی (3) پوشاند. (4) 771. صحیح مسلم- به نقل از ابن عبّاس-: با پیامبر خدا، میان مکّه و مدینه بودیم. بر وادی‌ای گذشتیم. فرمود: «این کدام وادی است؟».
گفتند: وادی کبود.
فرمود: «گویا موسی علیه السلام را می‌بینم که دو انگشت خود را بر گوش‌های خود، نهاده و با ناله وفریاد لبیک به درگاه خدا، از این وادی می‌گذرد».
سپس رفتیم تا به تپّه‌ای رسیدیم. پرسید: «این، کدام تپّه است؟».
گفتند: تپه هرشی یا لِفت.

1- کمال الدین: ص 390 ح 4 به نقل از حسن بن علیّ بن فضّال، الخرائج والجرائح: ج 3 ص 1174 ح 68 به نقل از امام عسکری علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 13 ص 299 ح 17.

2- الکافی: ج 4 ص 214 ح 8 و ص 213 ح 3، علل الشرائع: ص 419 ح 6 هر دو به نقل از ابو بصیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 13 ص 11 ح 16. نیز، ر. ک: المعجم الکبیر: ج 11 ص 358 ح 12283.

3- قُباط، نوعی پارچه سفید و نازک بود که از مصر می‌آوردند.

4- الکافی: ج 4 ص 213 ح 6، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 235 ح

2285 هر دو به نقل از زراره، بحار الأنوار: ج 14 ص 75 ح 19.

فرمود: «گویا به یونس علیه السلام می‌نگرم که سوار بر شتری سرخ‌مو، با جُبّه‌ای پشمین، که زمام شترش از لیف خرماست، لبّیک‌گویان از این وادی می‌گذرد». (1) 772. امام صادق علیه السلام: موسای پیامبر علیه السلام بر کناره‌های رَوحاء، گذر کرد، در حالی که بر شتری سرخ‌مو که زمامش از لیف خرما بود، سوار بود و بر دوشش دو عبای قَطوانی بود و می‌گفت: «لبّیک! ای بزرگوار، لبّیک!».
و یونس بن مَتّی علیه السلام بر کناره‌های رَوحاء گذر کرد، در حالی که می‌گفت: «لبّیک! ای برطرف کننده اندوه‌های بزرگ، لبّیک!».
عیسی بن مریم علیه السلام بر کناره‌های رَوحاء گذشت، در حالی که می‌گفت: «لبّیک، بنده‌ات و فرزند بنده‌ات، لبّیک!».
و محمّد صلی الله علیه و آله بر کناره‌های رَوحاء، گذر کرد، در حالی که می‌گفت: «لبّیک! ای دارنده همه تعالی‌ها، لبّیک!». (2) 5/ 3

773. تهذیب الأحکام- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا، ده سال در مدینه ماند و حج نگزارد. سپس خداوند، این آیه را نازل فرمود:(وَ أَذِّن فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجَالًا وَ عَلَی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتِینَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ؛ (3)
میان مردم، اعلامِ حج کن، تا مردم، پیاده و سوار بر هر مَرکب لاغر، از هر راه دوری بیایند). پس به [جارچیان] دستور داد با رساترین صدایشان اعلام کنند که: پیامبر خدا، امسال به حج می‌رود.

1- صحیح مسلم: ج 1 ص 152 ح 269 و 268، مسند ابن حنبل: ج 1 ص 463 ح 1854 هر دو تقریباً با همان الفاظ، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 965 ح 2891.

2- الکافی: ج 4 ص 213 ح 4 به نقل از هشام بن حکم، علل الشرائع: ص 419 ح 7، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 235 ح 2284، بحار الأنوار: ج 99 ص 185 ح 15.

3- حج: آیه 27.

این را همه مردم مدینه و کوه‌نشینان و بادیه‌نشینان دانستند. پس گِرد آمدند. پیامبر خدا نیز حج گزارد. آنان، تابع و منتظر فرمان بودند تا پیروی کنند، یا این که پیامبر صلی الله علیه و آله کاری کند تا آنان هم همان کار را انجام دهند.
پیامبر خدا، چهار روز از ذی‌قعده مانده، بیرون شد. چون به ذو الحُلَیفه رسید و ظهر شد، غسل کرد و بیرون رفت، تا به مسجدی که نزدیک درخت است، آمد. نماز ظهر را در آن جا خواند و تصمیم به حجّ افراد(عمره مفرده). گرفت. به راه افتاد، تا به بَیداء رسید، نزدیک میل اوّل. مردم، در دو ردیف، برای او صف کشیدند. لبّیک حجّ افراد را گفت و شصت و شش یا شصت و چهار شتر برای قربانی کردن به همراه آورد، تا آن که آخر روز چهارم ذی‌حجّه به مکّه رسید. هفت دور، کعبه را طواف کرد و پشتِ مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز خواند. سپس به طرف حجر الأسود بازگشت و بر آن، دست کشید. در آغاز طواف خود نیز آن را لمس کرده بود. سپس فرمود: «صفا و مروه، از پرستشگاه‌های خدا هستند. از جایی آغاز کنید که خداوند، آغاز کرده است».
مسلمانان می‌پنداشتند سعی میان صفا و مروه، از ساخته های مشرکان است.
خداوند متعال، این آیه را نازل فرمود:(إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِن شَعَا ل رِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَن یَطَّوَّفَ بِهِمَا؛ (1)
صفا و مروه، از پرستشگاه‌های خدا هستند. پس کسی که به حج یا عمره رود، اشکالی بر او نیست که میان آن دو را طواف کند).
سپس به صفا آمد و بر بالای آن رفت و رو به رُکن یَمانی نمود. خدا را حمد و ثنا گفت و دعا کرد، به اندازه‌ای که سوره بقره، با آرامش خوانده شود. سپس به سوی مروه روان شد و آن جا نیز به اندازه توقّف در صفا ایستاد، تا آن که از سعی خود، فارغ شد.
در حالی که بالای مروه بود، جبرئیل علیه السلام آمد و فرمان داد که به مردم دستور دهد تا

1- بقره: آیه 158.

از احرام در آیند، مگر آنان که با خود، قربانی آورده‌اند. مردی گفت: آیا از احرام در آییم، در حالی‌که هنوز از عبادات خویش، فراغت نیافته‌ایم؟
فرمود: «آری».
چون پیامبر خدا، پس از فراغت از سعی، بر مروه ایستاد، رو به مردم کرد و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «این، جبرئیل است(و با دست، به پشتِ سر خود، اشاره کرد). که فرمانم می‌دهد تا دستور دهم هر که قربانی همراه نیاورده، از احرام در آید.
اگر من نیز این را پیش‌تر می‌دانستم، آن‌چنان می‌کردم که به شما دستور می‌دهم؛ ولی من، قربانی همراه آورده‌ام و برای کسی که قربانی آورده، روا نیست که از احرام، در آید، تا آن که قربانی به محلّ خود برسد».
مردی از آن میان گفت: آیا ما به عنوان حاجیان بیرون آییم، در حالی که از موهای ما آب می‌چکد؟ (1) پیامبر خدا به او فرمود: «امّا تو، پس از این، هرگز ایمان نخواهی آورد».
سراقة بن مالک کنانی گفت: ای پیامبر خدا! دینمان را به ما چنان بیاموز که گویی امروز، آفریده شده‌ایم. این که فرمودی، برای امسال است یا برای آینده؟
پیامبر خدا فرمود: «برای همیشه است، تا روز قیامت».
آن گاه، انگشتانش را در هم فرو برد و فرمود: «تا روز قیامت، عمره را داخل حج کردم».
علی علیه السلام از یمن بر پیامبر خدا- که در مکّه بود- وارد شد. نزد فاطمه علیها السلام رفت، در حالی که از احرام، در آمده بود و بوی خوش به مشام علی علیه السلام رسید و بر تن فاطمه علیها السلام جامه‌های رنگی دید. گفت: ای فاطمه! این، چه کاری است؟».
فاطمه علیها السلام گفت: پیامبر خدا، چنین دستور داد.

1- یعنی ما بتوانیم آمیزش داشته و غسل جنابت کرده باشیم؟

علی علیه السلام خدمت پیامبر خدا رفت، در حالی که نسبت به فاطمه علیها السلام حالتِ سؤال و عِتاب داشت و گفت: ای پیامبر خدا! فاطمه را دیدم که از احرام به در آمده و لباس‌های رنگی بر تن داشت.
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من به مردم، چنین دستور دادم و تو- ای علی- چگونه احرام بستی؟».
گفت: ای پیامبر خدا! گفتم: مُحرِم می‌شوم، به همان گونه‌ای که پیامبر خدا، احرام بسته است.
ایشان فرمود: «پس مانند من، بر احرامت باقی بمان. تو در قربانیِ من، شریک منی».
پس پیامبر خدا و اصحابش در مکّه، در شنزار شهر، فرود آمدند و وارد خانه‌ها نشدند. چون روز تَرْوِیَه(هشتم ذی‌حجّه). فرا رسید، هنگام ظهر به مردم دستور داد که غسل کنند و برای حج، مُحرم شوند. این، همان سخن خداوند است که بر پیامبرش نازل فرمود:(فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَ هِیمَ حَنِیفًا؛ (1) از آیین ابراهیم، پیروی کنید).
پیامبر خدا و اصحاب، با حالتِ احرام حج، بیرون آمدند، تا آن که به مِنا رسیدند.
نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را آن جا خواند، سپس اوّلِ روز، همراه مردم، حرکت کرد. قریش، پیش‌تر از مُزدَلفه کوچ می‌کردند و نمی‌گذاشتند مردم، از آن جا کوچ کنند. پیامبر خدا آمد، در حالی که قریش، امید داشتند که کوچ پیامبر صلی الله علیه و آله از جایی باشد که آنان می‌روند. خداوند، این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود:(ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ؛ (2) سپس از آن جا کوچ کنید که مردم، کوچ می‌کنند و از خداوند، آمرزش بطلبید)، یعنی ابراهیم، اسماعیل و اسحاق و پس از آنان که از آن جا کوچ می‌کردند.

1- آل عمران: آیه 95.

2- بقره: آیه 199.

قریش، چون دیدند که هودج پیامبر صلی الله علیه و آله عبور کرد، گویا چیزی در دلشان وارد شد، به خاطر آن که امید داشتند پیامبر خدا، از محلّ کوچ آنها، کوچ کند، تا آن که به نَمِره رسیدند، که وادی عُرَنه است، در مقابل اراک. (1) پیامبر خدا، خیمه زد. مردم هم خیمه‌هایشان را آن جا زدند. چون ظهر شد، پیامبر خدا بیرون آمد- در حالی که قریش، همراه او بودند- و غسل کرد و لبّیک گفتن را قطع نمود، تا آن که در مسجد، ایستاد و مردم را موعظه و امر و نهی فرمود. آن گاه، نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه خواند و به موقف رفت و وقوف کرد. مردم، شتابان، شروع کردند به فرود آمدن و وقوف در نزدیکی محلّ گام‌های شتر پیامبر صلی الله علیه و آله.
ایشان، ناقه را دورتر بُرد آنان نیز چنان کردند. پس فرمود: «ای مردم! موقف، تنها جای گام‌های شتر من نیست. همه این منطقه، موقف است» و با دست، به موقف، اشاره کرد.
پس مردم، پراکنده شدند. در مُزدَلفه نیز چنین کرد، وقوف نمود تا آن که قرص خورشید، غروب کرد. آن گاه، کوچ کرد و مردم را به آرامش، فرا خواند تا آن که به مُزدَلفه- که همان مشعر الحرام است-، رسید. نماز مغرب و عشا را، با یک اذان و دو اقامه خواند و آن جا ماند، تا آن که نماز صبح را آن جا برگزار کرد و شبانه، ضعیفای بنی هاشم را زودتر به مِنا فرستاد و به آنان، دستور داد تا جَمَره عَقَبه را سنگ نزنند، تا خورشید، طلوع کند.
پس چون روز، روشن شد، کوچ کرد تا به مِنا رسید. جَمَره عَقَبه را سنگ زد.
پیامبر صلی الله علیه و آله، شصت و چهار، یا شصت و شش قربانی آورده بود. علی علیه السلام هم سی و چهار، یا سی و شش قربانی آورده بود. پیامبر خدا، شصت و شش شتر، قربانی کرد و علی علیه السلام سی و چهار شتر. پیامبر خدا، دستور داد از هر قربانی، پاره‌ای از گوشت آن را بردارند و در ظرفی نهاده، بپزند. پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از آن خوردند و از آب گوشت

1- نام محلّی است در نزدیکی نَمِره، در عرفات.

آن، تناول نمودند و به قصّاب‌ها چیزی از پوست، شکمبه و ... آنها نداد و آن را صدقه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را تراشید و خانه خدا را زیارت کرد و به مِنا بازگشت و تا روز سوم از روزهای تشریق، در مِنا ماند. سپس جمَره‌ها را سنگ زد و کوچ کرد تا به وادی مکّه رسید. عایشه گفت: ای پیامبر خدا! همسرانت با حج و عمره برگردند و من، تنها با حج برگردم؟ پیامبر خدا، در آن وادی مانْد و عبد الرحمان بن ابی بکر را همراه عایشه به تنعیم فرستاد. عایشه، از آن جا احرامِ عمره بست. سپس آمد و خانه خدا را طواف کرد و کنار مقام ابراهیم علیهَ السلام دو رکعت نماز خواند و میان صفا و مروه، سعی کرد. آن گاه، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. پیامبر خدا، همان روز، کوچ کرد و دیگر وارد مسجد الحرام نشد و کعبه را طواف نکرد. [هنگام آمدن] از بالای مکّه، از گردنه مدنی‌ها وارد شد و از پایین مکّه، از ذی طوی، خارج گشت. (1) 5/ 4

774. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند عزّ وجلّ، بایک حج، سه گروه را وارد بهشت می‌کند: مُرده را، کسی را که برای او حجّ نیابتی کرده، و کسی را که برای او نایب گرفته است. (2) 775. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک حج به نیابت از مُرده، سه حجّ است: حجّی برای مُرده، حجّی برای نایبش، و حجّی برای عمل کننده به وصیّت مُرده. (3)

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 454 ح 1588، الکافی: ج 4 ص 245 ح 4، مجمع البیان: ج 2 ص 520 هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 21 ص 390 ح 13.

2- السنن الکبری: ج 5 ص 293 ح 9855، شعب الإیمان: ج 3 ص 481 ح 4123، تفسیر القرطبی: ج 4 ص 151 همگی به نقل از جابر بن عبد اللّه، المطالب العالیة: ج 1 ص 322 ح 1080، تنبیه الغافلین: ص 493 ح 771 به نقل از سعید بن مسیب، کنز العمّال: ج 5 ص 5 ح 11791.

3- الفردوس: ج 2 ص 136 ح 2696 به نقل از انس، کنز العمال: ج 5 ص 125 ح 12343.

776. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که از طرف مُرده‌ای حج انجام دهد، هم برای آن مُرده، و هم برای حج‌گزار، رهایی از آتش، نوشته می‌شود. (1) 777. سنن الدارمی- به نقل از سوده، دختر زمعه-: مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: پدرم پیرمردی کهن‌سال است و نمی‌تواند حج برود.
فرمود: «اگر پدرت قرضی داشت، آیا از طرف او، آن را ادا می‌کردی؟».
گفت: آری.
فرمود: «خداوند، مهربان‌تر است. از طرف پدرت، حج بگزار». (2) 778. الکافی- به نقل از ابن مُسکان-: به امام صادق علیه السلام گفتم: کسی به نیابت از دیگری حج می‌گزارد. چه پاداشی و ثوابی برای اوست؟
فرمود: «کسی که به نیابت از دیگری حج می‌گزارد، پاداشِ ده حج را دارد». (3) 779. کتاب من لا یحضره الفقیه: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی که از طرف دیگری حج انجام می‌دهد. چه اجر و ثوابی دارد؟
فرمود: «برای کسی که از طرف دیگری حج می‌گزارد، پاداش و ثواب ده حج است و خودش، پدر و مادرش، پسر و دخترش، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی و خاله‌اش آمرزیده می‌شوند. خداوند، بی نیاز و بزرگوار است. (4) 780. الکافی- به نقل از عبد الرحمان بن سنان-: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به حضور ایشان آمد. امام علیه السلام سی دینار به او پرداخت که به نیابت از اسماعیل(فرزند

1- کنز العمّال: ج 5 ص 125 ح 12342 به نقل از دیلمی از ابن عبّاس.

2- سنن الدارمی: ج 1 ص 470 ح 1781، مسند ابن حنبل: ج 10 ص398 ح 27487، السنن الکبری: ج 4 ص 539 ح 8634 به نقل از عبد اللّه بن زبیر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 123 ح 12332. نیز، ر. ک: سنن أبی داوود: ج 2 ص 162 ح 1810 و سنن النسائی: ج 5 ص 116 و 118.

3- الکافی: ج 4 ص 312 ح 2، وسائل الشیعة: ج 8 ص 115 ح 14536.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 222 ح 2239، بحار الأنوار: ج 99

ص 117 ح 13 به نقل از خط شهید.

امام صادق علیه السلام). حج بگزارد و چیزی از عمره تا حج نمانْد، مگر آن که بر او شرط کرد که انجام دهد و حتّی شرط کرد که در وادی محسّر هم سعی(تند رفتن به صورت هَروَله). را انجام دهد.
سپس فرمود: «فلانی! اگر این کارها را انجام دهی، برای اسماعیل که از مال خود، خرج حج کرده است، یک حج است و برای تو که بدن خود را به رنج می‌افکنی، نُه حج خواهد بود». (1) 781. الغیبة، نعمانی- به نقل از حازم بن حبیب-: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: خدا خیرت دهد! پدر و مادرم از دنیا رفته‌اند و حج انجام نداده‌اند. خداوند هم به من روزی داده و احسان کرده است. در باره حج از طرف آن دو، چه نظر می‌دهی؟
فرمود: «چنین کن. این حج، برای آن دو، گوارا [و شادی‌بخش] خواهد بود». (2) 782. رجال الکشّی- به نقل از فضل بن هشام هروی-: برایم گفته می‌شد که محمودی (3) بسیار به حج می‌رود. از او پرسیدم که چند بار به حج رفته است. تعداد آنها را به من نگفت و گفت: الحمد للّه، بسیار نصیبم شده است.
گفتم: از طرف خودت، حج به جا می‌آوری یا به نیابت از دیگری؟
گفت: بعد از حجّ واجب، از طرف دیگران، حج می‌گزارم. از طرف پیامبر خدا، حج می‌گزارم و آنچه را که خداوند به من جایزه داده است، برای دوستان او قرار می‌دهم و آنچه را که خداوند بر این کارم به من پاداش دهد، به زنان و مردان باایمان می‌بخشم.
گفتم: در حجّ خود چه می‌گویی؟

1- الکافی: ج 4 ص 312 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 451 ح 1573 به نقل از عبد اللّه بن سنان، وسائل الشیعة: ج 8 ص 115 ح 14534. نیز، ر. ک: کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 426 ح 2876 و دعائم الإسلام: ج 1 ص 337.

2- الغیبة، نعمانی: ص 172 ح 6، بحار الأنوار: ج 99 ص 117 ح 10.

3- محمودی، از بزرگان معاصرِ امام عسکری علیه السلام بوده و ایشان، در نامه‌اش به اسحاق بن اسماعیل می‌نویسد: «این رابرای محمودی هم بخوان- خدا عافیتش دهد-. چه قدر او را به خاطر طاعتش می‌ستاییم!». نیز محمودی خود می‌گوید: امام جواد علیه السلام پس از وفات پدرم برای

من نوشت: «پدرت از دنیا رفت. خدا از او و از تو راضی باد! او نزد ما همچنان بر حالتی پسندیده است و تو از این حال، هرگز دور نخواهی شد».

گفت: می‌گویم: خدایا! از سوی پیامبرت محمّد صلی الله علیه و آله احرام می‌بندم و جزای خودم را از سوی تو و او، برای اولیای پاک تو قرار می‌دهم و پاداش این هدیه‌ام را به بندگانِ مؤمن تو، هدیه می‌کنم، بر اساس کتاب تو و سنّت پیامبرت...» تا آخر دعا. (1) 5/ 5

783. صحیح مسلم- به نقل از ابن عبّاس-: زنی، در حج، فرزند خردسال خود را [در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله] بلند کرد و پرسید: ای پیامبر خدا! آیا این هم حج دارد؟
فرمود: «آری؛ و برای تو پاداش است». (2) 784. الکافی- به نقل از زُراره-: امام [باقر علیه السلام یا امام صادق«] فرمود: «هر گاه کسی کودک خُردسال خود را به حج آورد، به او دستور دهد که «لبّیک» گوید و حج را واجب کند.
اگر خوب نتوانست لبّیک بگوید، خودش از طرف او لبّیک گوید، او را طواف دهد و از طرف او نماز بخواند».
گفتم: کودکان، چیزی ندارند که قربانی کنند.
فرمود: «بزرگ ترها از جانب کودکان، قربانی کنند و روزه بگیرند و کودک را از آنچه بر مُحرِمْ حرام است، از لباس و بوی خوش، پرهیز دهند و اگر صیدی را کُشت، کَفّاره‌اش بر پدر اوست». (3) 785. تهذیب الأحکام- به نقل از عبد الرحمان بن حَجّاج-: در آن سال که ما مجاور مکّه بودیم و

1- رجال الکشی: ج 2 ص 798 ش 987، بحار الأنوار: ج 99 ص 117 ح 12.

2- صحیح مسلم: ج 2 ص 974 ح 410، سنن النسائی: ج 5 ص 120، سنن الترمذی: ج 3 ص 265 ح 924، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 971 ح 2910، حلیة الأولیاء: ج 8 ص 295 ح 427 تقریباً با همان الفاظ و در سه منبع اخیر به نقل از جابر بن عبد اللّه، کنز العمّال: ج 5 ص 283 ح 12900.

3- الکافی: ج 4 ص 303 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 409 ح 1424، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 433 ح 2893، وسائل الشیعة: ج 8 ص 208 ح 14825.

روز تَرْوِیَه(هشتم ذی‌حجّه). خواستیم احرام ببندیم، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: همراه ما فرزندِ خردسالی است.
فرمود: «به مادرش بگویید با حمیده (1) دیدار کند و از او بپرسد که با کودکانش چه کند».
آن زن رفت و از حمیده پرسید. حمیده به او پاسخ داد: چون روز تَرْویه شود، کودک را عریان کنید، غسلش دهید، همان‌گونه که مُحرِم، عریان می‌شود. سپس از طرف او احرام ببندید و او را در موقف‌ها هم وقوف دهید. روز عید قربان، از طرف او به جَمَرات، سنگ بزنید و سرش را بتراشید. سپس او را به زیارت خانه خدا ببرید و به خدمتکار بگویید که او را دور خانه خدا و بین صفا و مروه، طواف دهد. (2) 5/ 6

786. امام باقر علیه السلام: کسی که [در غیاب حج‌گزار] به خانواده‌اش رسیدگی کند، اجری چون او دارد تا حدّی که گویی سنگ‌های کعبه را لمس کرده است. (3) 787. امام صادق علیه السلام: دعای سه گروه، مستجاب است: حج‌گزار، پس ببینید که چگونه به خانواده او، رسیدگی می‌کنید؛ و جنگجوی در راه خدا، پس بنگرید که چگونه به خانواده او سرکشی می‌کنید؛ و بیمار، پس او را خشمگین و افسرده نکنید. (4) ر. ک: ص 165(دعایش مستجاب است).

1- همسر امام صادق علیه السلام.

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 410 ح 1425، الکافی: ج 4 ص 301 ح 5 تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 8 ص 207 ح 14821.

3- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 228 ح 2263، المحاسن: ج 1 ص 147 ح 206 به نقل از خالد قلانسی از امام صادق علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 387 ح 1.

4- الکافی: ج 2 ص 509 ح 1، عدّة الداعی: ص 115 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از عیسی بن عبد اللّه قمّی، مکارم الأخلاق: ج 2 ص 19 ح 2042، بحار الأنوار: ج 93 ص 357 ح 16.

788. رجال الکشّی- به نقل از ابو العَرَندَس کِنْدی، از مردی از قریش-: در آستانه کعبه بودیم و امام صادق علیه السلام نشسته بود. به او گفته شد: حجّاج چه بسیارند!
فرمود: «حج‌گزار، چه کم است!».
پس عمرو بن ابی مِقدام عبور کرد.
امام علیه السلام فرمود: «این، از حاجیان است». (1) 789. بصائر الدرجات- به نقل از عبد الکریم بن کثیر-: با امام صادق علیه السلام حج گزاردم. بخشی از راه را رفته بودیم که امام علیه السلام بالای کوهی رفت و از آن جا به مردم نگاه کرد و فرمود:
«ناله‌ها، چه بسیار است و حاجیان، چه اندک‌اند!». (2)

1- رجال الکشّی: ج 2 ص 690 ش 738، بشارة المصطفی: ص 73 تقریباً با همان الفاظ به نقل از ابو الجارود از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج 27 ص 196 ح 55.

2- بصائر الدرجات: ص 358 ح 15، مختصر بصائر الدرجات: ص 112 به نقل از ابو بصیر، التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: ص 607 ح 359 به نقل از امام زین العابدین علیه السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 24 ص 124 ح 1. نیز، ر. ک: الکافی: ج 8 ص 237 ح 318.

ص: 317

فصل ششم: حجّ اصغر

1 /6
790. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- در نامه‌اش به عمرو بن حَزم، آن گاه که او را به حکومت یمن برگزید-:
عمره، حجّ اصغر است. (1) 791. الکافی- به نقل از عمر بن اذَینَه-: از امام صادق علیه السلام در باره سخن خدا(الْحَجّ الأَكْبَرِ). (2)
پرسیدم. فرمود: «حجّ اکبر، وقوف در عرفات و رَمْی جَمَرات است و حجّ اصغر، عمره است». (3) 792. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: از امام صادق علیه السلام در باره(الْحَجّ الأَكْبَرِ؛ (4)
روز حجّ اکبر). پرسیدم. فرمود: «مقصود، روز عید قربان است و حجّ اصغر، همان عمره است». (5)

1- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 553 ح 1447، صحیح ابن حبان: ج 14 ص 504 ح 6559؛ السنن الکبری: ج 4 ص 150 ح 7255 و ص 574 ح 8771، سنن الدارقطنی: ج 2 ص 285 ح 222 همگی به نقل از عمرو بن حزم، کنز العمّال: ج 5 ص 864 ح 14572.

2- توبه: آیه 3.

3- الکافی: ج 4 ص 264 ح 1، تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 76 ح 17 به نقل از ابن سرحان و ص 77 ح 18 به نقل از زراره، بحار الأنوار: ج 99 ص 323 ح 11.

4- توبه: آیه 3.

5- الکافی: ج 4 ص 290 ح 1، معانی الأخبار: ص 295 ح 2، تفسیر العیاشی: ج 2 ص 76 ح 16 و ص 77 ح 19 هر دو به نقل از عبد الرحمان، بحار الأنوار: ج 99 ص 323 ح 13.

793. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بدان که عمره، همان حجّ اصغر است و یک عمره، بهتر از دنیاست و آنچه در آن است، و یک حج، بهتر از عمره است. (1) 794. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: پاداش حج، بهشت است و عمره، کفّاره هر گناه است. (2) 795. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عمره تا عمره دیگر، کفّاره [گناهانِ] میان آن دو عمره است. (3) 796. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حج یا عمره انجام دهد و [در آن آمیزش جنسی و] گناه نکند، باز می‌گردد، مثل حالت روزی که مادرش او را به دنیا آورده است. (4) 797. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: چهار نفرند که‌دعایشان رد نمی‌شود، تا آن که درهای آسمان برایشان گشوده شود و دعایشان به‌عرش برسد: پدر برای فرزند خود، ستم‌دیده بر ستمگر، عمره‌گزار تا آن که باز گردد، و روزه‌دار تا آن که روزه بگشاید. (5) 798. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: جهاد سالخورده و کوچک و ناتوان و زن، حج و عمره است. (6) 799. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: حج، جهاد است و عمره، مستحبّ است. (7)

1- المعجم الکبیر: ج 9 ص 44 ح 8336 به نقل از عثمان بن ابو العاص، کنز العمّال: ج 7 ص 601 ح 20453.

2- الکافی: ج 4 ص 253 ح 4 به نقل از سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 220 ح 2230، الجعفریّات: ص 67 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

3- صحیح البخاری: ج 2 ص 629 ح 1683، صحیح مسلم: ج 2 ص 983 ح 437، سنن الترمذی: ج 3 ص 272 ح 933، سنن الدارمی: ج 1 ص 458 ح 1741 تقریباً با همان الفاظ، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 964 ح 2888 همگی به نقل از ابو هریره؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 220 ح 2229 به نقل از امام رضا علیه السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 294 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

4- سنن الدار قطنی: ج 2 ص 284 ح 213، تاریخ أصبهان: ج 2 ص 152 ش 1337 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از ابو هریره.

5- الكافی: ج 2 ص 510 ح 6 به نقل از عبد اللّه بن طلحه نهدی از امام صادق علیه السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 226 ح 2255، فضائل الاشهر الثلاثة: ص 86 ح 64 و ص 111 ح 104، الأمالی، صدوق: ص 337 ح 394 و در سه منبع اخیر به نقل از عبد اللّه بن طلحه نهدی از امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 96 ص 256 ح 39.

6- سنن النسائی: ج 5 ص 114، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 403 ح 9450، السنن الکبری: ج 4 ص 572 ح 8759 همگی به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 5 ص 6 ح 11797.

7- سنن ابن ماجة: ج 2 ص 995 ح 2989، المعجم الأوسط: ج 7 ص 17 ح 6723 هر دو به نقل از طلحة بن عبید اللّه، السنن الکبری: ج 4 ص 569 ح 8750 به نقل از ابو صالح حنفی، المصنف، ابن أبی شیبه: ج 4 ص 304 ح 2 به نقل از ابو صالح ماهان، کنز العمّال: ج 5 ص 4 ح 11787.

800. سنن الترمذی- به نقل از جابر-: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره عمره پرسیدند که آیا واجب است؟
فرمود: «نه؛ ولی عمره انجام دادنتان، برتر است». (1) 801. فضائل الأشهر الثلاثة- به نقل از عبد الرحمان بن هبیره-: روزی در حضور پیامبر خدا بودیم. فرمود: «دیشب، شگفتی‌هایی دیدم!».
پرسیدیم: چه دیدی، ای پیامبر خدا؟ برایمان باز گو. جانمان و خانواده و فرزندانمان فدایت!
فرمود: «مردی از امّتم را دیدم که مقابلش تاریکی و پشتِ سرش تاریکی بود، از سمت راست و چپش و از زیر پایش ظلمت و غرق در تاریکی بود. پس حج و عمره او آمدند و او را از تاریکی رهانده، وارد نور کردند». (2) 802. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکس به قصد عمره بیرون شود و بمیرد، تا قیامت برای او پاداش عمره‌گزار نوشته می‌شود. (3) 803. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله- به عایشه، وقتی به عمره می‌رفت-: پاداش تو به اندازه رنجی است که می‌بری و خرجی است که می‌کنی. (4) 804. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عمره نسبت به حج، مثل جایگاه سر نسبت به پیکر و مثل زکات [فطره] نسبت به روزه است. (5)

1- سنن الترمذی: ج 3 ص 270 ح 931، صحیح ابن خزیمة: ج 4 ص 357 ح 3068، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 136 ح 14851 تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 118 ح 12305.

2- فضائل الأشهر الثلاثة: ص 112- 113 ح 107، الأمالی، صدوق: ص 301- 302 ح 342 به نقل از عبد الرحمان بن سمره، روضة الواعظین: ص 393 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 7 ص 290 ح 1؛ نوادر الاصول: ج 2 ص 229، تاریخ واسط: ص 169، تاریخ دمشق: ج 34 ص 406 ح 7045 هر دو به نقل از عبد الرحمان بن سمره و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 15 ص 926 ح 43592.

3- المعجم الأوسط: ج 5 ص 282 ح 5321، مسند أبی یعلی: ج 6 ص 26 ح 6327، تفسیر ابن کثیر: ج 2 ص 346 همگی به نقل از ابو هریره.

4- المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 644 ح 1733، صحیح مسلم: ج 2 ص 877 ح 126، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 292 ح 24214، السنن

الکبری: ج 4 ص 543 ح 8648 همگی به نقل از عایشه و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ

5- الفردوس: ج 3 ص 83 ح 4234 به نقل از ابن عبّاس، کنز العمّال: ج 5 ص 114 ح 12296.

805. تهذیب الأحکام- به نقل از زُراره-: به امام باقر علیه السلام گفتم: چه چیزی در فضیلت، پس از حج است؟
فرمود: «عمره مفرده. سپس هر جا که خواست، برود». (1) 806. امام کاظم علیه السلام: خداوند عزوجل، نماز واجب را با نماز مستحب(نافله)، کامل ساخت و روزه ماه رمضان را با روزه مستحب و حج را با عمره، کامل ساخت و زکات را با صدقه. (2) ر. ک: ص 148(پاداش حج). و ص 156(نتایج پیوسته حج گزاردن). و ص 161 ح 372 و ص 163 ح 382 و ص 164(در ضمانت خداوند). و ص 168 ح 405.
نکته
1. شایع است که هر گاه روز عرفه با جمعه مصادف شود، حجّ آن سال، «حجّ اکبر» نامیده می‌شود؛ ولی در احادیث اسلامی، مستندی برای این قول، نیافتیم (3). حجّ اکبر، در زبان احادیث، حجّ تمتّع است که مشتمل بر وقوفَین(وقوف در عرفات و مِنا). و مناسک مِناست، در مقابل حجّ اصغر که به عمره مفرده اطلاق می‌شود. (4) 2. تعبیر(یَوْمَ الْحَجِّ الأَکْبَرِ)- که در آیه سوم سوره برائت آمده است-، در بسیاری از روایات، تطبیق به «یومُ النَّحر (5)(روز عید قربان)» شده و در برخی نیز «یومُ عَرَفة(روز عرفه)» دانسته شده است. (6)

1- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 433 ح 1502، وسائل الشیعة: ج 10 ص 238 ح 19242.

2- المحاسن: ج 2 ص 28 ح 1101 به نقل از حسین بن خالد، بحار الأنوار: ج 81 ص 129 ح 16 به نقل از علل الشرائع.

3- سیوطی، از پیامبر خدا آورده است که: «اگر عرفه با جمعه مصادف شود، بهترین روز است و بهتر از هفتاد حج در غیر جمعه است»(خصائص یوم الجمعة: ص 87 ح 223)؛ امّا این حدیث، دلالتی بر «حجّ اکبر» ندارد(نیز، ر. ک: تفسیر روح المعانی، آلوسی: ج 1 ص 47).

4- ر. ک: روایات فصل یکم، تفسیر الطبری: ج 6 جزء 10 ص 74- 76.

5- ر. ک: الکافی: ج 4 ص 290 ح 1، معانی الأخبار: ص 295 ح 2، تفسیر العیّاشی: ج 2 ص 323 ح 13، صحیح البخاری:

6- ر. ک: تفسیر الطبری: ج 6 جزء 10 ص 67 و 68، تفسیر ابن کثیر: ج 2 ص 369، الدر المنثور: ج 4 ص 129، مجمع البیان: ج 5 ص 9.

هر ماه، یک عمره

807. امام صادق علیه السلام: علی علیه السلام می‌فرمود: «در هر ماه، یک عمره است». (1) 808. امام صادق علیه السلام: سال، دوازده ماه است. برای هر ماه، یک عمره انجام می‌شود. (2) 809. الکافی- به نقل از علی بن ابی حمزه-: امام کاظم علیه السلام فرمود: «برای هر ماه، یک عمره است».
پرسیدم: برای کمتر از آن هم می‌شود؟
فرمود: «برای هر ده روز، یک عمره است». (3) توضیح
علّامه مجلسی رحمه الله می‌گوید: «شیعیان، در این مسئله، اختلاف نظر دارند. سیّدِ مرتضی و ابن ادریس و محقّق حلّی و گروهی دیگر، پی در پیْ آوردن دو عمره را به هر گونه، روا دانسته‌اند و ابن ابی عقیل می‌گوید: دو عمره، در یک سال، جایز نیست. شیخ طوسی در المبسوط می‌گوید: کمترین فاصله میان دو عمره، ده روز است، و ابو الصلاح و ابن حمزه و محقّق حلّی در کتاب النافع و علّامه حلّی در مختلَف الشیعة، این فاصله را یک ماه دانسته‌اند. می‌توان در استدلال به روایات، (4) خدشه کرد که صراحت در منع از تکرار عمره در یک ماه ندارند؛ زیرا ممکن است معنای اختصاص به یک

1- الکافی: ج 4 ص 534 ح 1 به نقل از یونس بن یعقوب و ح 2 به نقل از عبد الرحمان بن حجّاج تقریباً با همان الفاظ، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 435 ح 1509 به نقل از معاویة بن عمّار، قرب الإسناد: ص 369 ح 1320 به نقل از احمد بن محمّد بن ابو نصر از امام رضا علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 331 ح 1؛ السنن الکبری: ج 4 ص 562 ح 8728، أخبار مکّة، فاکهی: ج 5 ص 85 ح 2891 هر دو به نقل از مجاهد از امام علی علیه السلام.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 458 ح 2964 به نقل از إسحاق بن عمّار، الاصول الستّة عشر: ص 111، وسائل الشیعة: ج 10 ص 245 ح 19282.

3- الکافی: ج 4 ص 534 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 435 ح 1508، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 458 ح 2965، وسائل الشیعة: ج 10 ص 244 ح 19277.

4- روایاتی که برای هر ماه، یک عمره را جایز دانسته‌اند.

ماه، این باشد که گزاردن عمره در هر ماه، مستحبّ مؤکّد است. [و سعی شود کمتر از این نشود]». (1) صاحب جواهر نیز می‌گوید: «کمترین فاصله میان دو عمره، ده روز است و این رأی، از مختار آنچه در التحریر، التذکره، المنتهی، الإرشاد و التبصرة نقل شده، گرفته شده است». (2) امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «در مقدار فاصله میان دو عمره، اختلاف کرده‌اند. احتیاط آن است که در فاصله کمتر از یک ماه، عمره را به امید ثواب، به جا بیاورند». (3) 6/ 3

فضیلت عمره در ماه رجب

810. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برترین عمره، عمره رجب است. (4) 811. امام صادق علیه السلام: عمره‌گزار، در هر یک از ماه‌های سال، می‌تواند عمره انجام دهد و برترین عمره، عمره رجب است. (5) 812. مصباح المتهجّد- از امامان علیهم السلام-: عمره ماه رجب، در فضیلت، پس از حج است. (6) 813. امام صادق علیه السلام- هنگامی که پرسیده شد: کدام عمره، برتر است؟ عمره رجب یا عمره در

1- مرآة العقول: ج 18 ص 232.

2- جواهر الکلام: ج 7 ص 488.

3- تحریر الوسیلة: ج 1 ص 403 ش 3.

4- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 220 ح 2230، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 433 ح 1502 به نقل از زرارة از امام باقر علیه السلام، علل الشرائع: ص 408 ح 1، تفسیر العیّاشی: ج 1 ص 88 ح 223 هر دو به نقل از معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: ج 99 ص 331 ح 2.

5- الکافی: ج 4 ص 536 ح 6 به نقل از معاویة بن عمّار، دعائم الإسلام: ج 1 ص 334 تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 10 ص 241 ح 19260.

6- مصباح المتهجّد: ص 798، السرائر: ج 1 ص 634 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعة: ج 10 ص 241 ح 19263.

رمضان؟-: نه؛ بلکه عمره در ماه رجب، بافضیلت‌تر است. (1) 814. امام صادق علیه السلام: اگر احرام بستی و از ماه رجب، هنوز یک شبانه‌روز باقی است، عمره تو رجبیّه است. (2) 815. قرب الإسناد- به نقل از علی بن جعفر-: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: عمره رجب چیست؟
فرمود: «هر گاه در ماه رجب، احرام بستی- هر چند یک روز از آن مانده باشد-، عمره رجب را درک کرده‌ای، اگر چه در ماه شعبان برسی؛ چرا که اگر در ماه رجب احرام بستی، عمره رجب است». (3) 6/ 4

816. سنن أبی داوود- به نقل از امّ مَعقِل-: چون پیامبر خدا، آخرین حج را انجام داد، ما را شتری بود که ابو مَعقِل، آن را در راه خدا نذر کرده بود. به ما بیماری رسید و ابو مَعقِل از دنیا رفت. پیامبر خدا، برای حج، بیرون آمد. چون از حجّ خود فارغ شد، خدمتش رسیدم.
فرمود: «ای امّ مَعقِل! چه شد که با ما به حج نیامدی؟».
گفتم: آماده شده بودیم که ابو مَعقِل از دنیا رفت. شتری داشتیم که با آن به حج می‌رفتیم. ابو مَعقِل، وصیّت کرد که در راه خدا مصرف شود.
فرمود: «چرا با آن شتر به حج نیامدی؟ حج هم راه خداست. پس حال که حجّ با ما را از کف دادی، پس در ماه رمضان به عمره برو که همچون حجّ است».
امّ معقل می‌گفت: حج، حجّ است و عمره، عمره است. این را پیامبر خدا برایم

1- کتاب من‌لایحضره الفقیه: ج 2 ص 453 ح 2949 به نقل از معاویة بن عمّار، وسائل الشیعة: ج 10 ص 239 ح 19250.

2- کتاب من لایحضره الفقیه: ج 2 ص 454 ح 2951 به نقل از عبد اللَّه بن سنان، وسائل الشیعة: ج 10 ص 239 ح 19251.

3- قرب الإسناد: ص 241 ح 951، بحار الأنوار: ج 99 ص 331 ح 4.

فرمود. نمی‌دانم که آیا تنها برای من، چنین است؟ (1) 817. الکافی- به نقل از ولید بن صَبیح-: به امام صادق علیه السلام گفتم: به ما چنین رسیده که عمره در ماه رمضان، با حج برابر است.
فرمود: «این، در مورد زنی است که پیامبر خدا به او وعده داد و فرمود: «در ماه رمضان، عمره بگزار، که برای تو یک حجّ است». (2) 818. الکافی- به نقل از حمّاد بن عثمان-: هر گاه امام صادق علیه السلام می‌خواست به عمره برود، منتظر صبح روز بیست و سوم ماه رمضان می‌شد. آن گاه همان روز، احرام بسته، بیرون می‌شد. (3) 819. الکافی- به نقل از علی بن حدید-: در سال 213 هجری، در ماه رمضان، ساکن مدینه بودم. چون عید فطر نزدیک شد، به امام جواد علیه السلام نوشتم و از ایشان پرسیدم که: برای عمره ماه رمضانْ بیرون شوم، برتر است یا آن که صبر کنم تا ماه به پایان برسد و همه روزه‌هایم را بگیرم؟
نامه‌ای به خطّ خویش برایم نوشت که: «رحمت خدا بر تو! پرسیدی که کدام عمره برتر است. عمره ماه رمضان، برتر است. خدای رحمتت کند!». (4) 6/ 5

820. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که در ماه‌های حج، (5) عمره انجام دهد و برگردد و حج نگزارد، این،

1- سنن أبی داوود: ج 2 ص 204 ح 989 و 1988، السنن الکبری: ج 6 ص 449 ح 12603، فتح الباری: ج 3 ص 604 و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 5 ص 114 ح 12290. نیز، ر. ک: صحیح البخاری: ج 2 ص 631 ح 1690 و الجعفریات: ص 67.

2- الکافی: ج 4 ص 535 ح 1، وسائل الشیعة: ج 10 ص 241 ح 19264. نیز، ر. ک: دعائم الإسلام: ج 1 ص 333.

3- الکافی: ج 4 ص 536 ح 4، بحار الأنوار: ج 83 ص 118 ح 44.

4- الکافی: ج 4 ص 536 ح 2، وسائل الشیعة: ج 10 ص 242 ح 19265.

5- ماه‌های حج، عبارت‌اند از: شوّال، ذی قعده و ذی حجّه.

عمره مفرده است و اگر حج بگزارد، عمره‌اش تمتّع است. (1) 821. امام صادق علیه السلام: امام حسین علیه السلام در ذی حجّه، عمره انجام داد. سپس روز تَرْویه(هشتم ذی حجّه). به سوی عراق حرکت کرد، در حالی که مردم به سوی مِنا می‌رفتند، و کسی که نخواهد حج انجام دهد، عمره در ذی حجّه برای او اشکالی ندارد. (2) 822. امام صادق علیه السلام: عمره مفرده در ماه‌های حج، اشکالی ندارد. سپس [شخص] به سوی خانواده خود بر می‌گردد. (3) 823. امام صادق علیه السلام: عمره مَبتوله(بُریده)، آن است که شخص، خانه خدا را طواف کند و سعی صفا و مروه را انجام دهد و از احرام، در آید. پس اگر خواست همان ساعت برگردد، بر می‌گردد و کوچ می‌کند. (4) 6/ 6

824. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، سه عمره جدا جدا انجام داد: یکی عمره‌ای در ذی قعده که از عُسفان، احرام بست- که عمره حدیبیّه است-؛ یکی عمره‌ای که از جُحفه، مُحرِم شد- که عمره قضا بود-؛ یکی هم عمره‌ای که پس از بازگشت از جنگ حُنَین و طائف، از جِعرانه احرام بست. (5)

1- دعائم الإسلام: ج 1 ص 334، بحار الأنوار: ج 99 ص 333 ح 14.

2- الکافی: ج 4 ص 535 ح 4 به نقل از معاویة بن عمّار و ح 3 به نقل از إبراهیم بن عمر یمانی تقریباً با همان الفاظ، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 437 ح 1519 به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 45 ص 85 ح 15.

3- الکافی: ج 4 ص 534 ح 1 وص 535 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 436 ح 1515 همگی به نقل از عبد اللّه بن سنان، وسائل الشیعة: ج 10 ص 246 ح 19287.

4- الکافی: ج 4 ص 537 ح 5 به نقل از ابو بصیر، دعائم الإسلام: ج 1 ص 334 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 333 ح 16.

5- الکافی: ج 4 ص 251 ح 10 به نقل از معاویة بن عمّار وص 252 ح 13 به نقل از أبان، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 450 ح 2943 هر دو تقریباً با همان الفاظ؛ بحار الأنوار: ج 21 ص 400 ح 29. نیز، ر. ک: الموطّأ: ج 1 ص 342 ح 55.

825. الخصال- به نقل از ابن عبّاس-: پیامبر صلی الله علیه و آله چهار عمره انجام داد: عمره حدیبیّه، عمره قضا در سال بعد، سوم از جِعرانه، و چهارم، همراه با حجّ خود. (1) 826. صحیح البخاری- به نقل از ابو اسحاق-: از مسروق، عطاء و مجاهد پرسیدم. گفتند: پیامبر خدا، در ذی حجّه، پیش از آن که حج بگزارد، عمره به جا آورد. و از بَراء بن عازب شنیدم که می‌گفت: پیامبر خدا، دو بار در ماه ذی قعده، پیش از آن که حج بگزارد، عمره به جا آورد. (2) 827. سنن الترمذی- به نقل از مُحَرّش کعبی-: پیامبر خدا، شبانه به قصد عمره از جِعرانه بیرون آمد. شب به مکّه رسید و عمره‌اش را انجام داد. همان شب، بیرون شد و صبح در جِعرانه بود، همچون کسی که شب را آن جا مانده باشد. هنگام ظهر فردا، از وسط سَرِف (3) بیرون شد، تا آن که از راه اصلی آمد، راه جمع(مُزدَلَفه). در میان سَرِف. از این رو، عمره او بر مردم، پوشیده مانْد. (4) توضیح
در باره تعداد و زمان عمره‌های پیامبر خدا، روایات مختلفی نقل شده است که می‌توان از مجموع آنها نتیجه گرفت که ایشان، سه عمره مفرده انجام داده است.
روایاتی که عمره‌های ایشان را چهار بار گفته‌اند، عمره پیامبر صلی الله علیه و آله در حجّة الوداع را نیز به آنها افزوده‌اند و احادیثی که آنها را دو بار دانسته‌اند، تنها عمره‌های آشکار ایشان را

1- الخصال: ص 200 ح 11، المناقب، ابن شهرآشوب: ج 1 ص 176 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 383 ح 2؛ صحیح البخاری: ج 2 ص 631 ح 1688، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 999 ح 3003، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 269 ح 12375، سنن أبی داوود: ج 2 ص 206 ح 1994 و در چهار منبع اخیر به نقل از انس تقریباً با همان الفاظ.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 631 ح 1689، سنن الترمذی: ج 3 ص 275 ح 938 به نقل از براء، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 301 ح 5069، سنن أبی داوود: ج 2 ص 204 ح 1986 هر دو به نقل از ابن عمر، الموطّأ: ج 1 ص 343 ح 57 به نقل از سعید بن مسیّب. نیز، ر. ک: الطبقات الکبری: ج 2 ص 171.

3- سَرِف: جایی نزدیک تنعیم، در ده میلی مکّه است.

4- سنن الترمذی: ج 3 ص 273 ح 935، سنن النسائی: ج 5 ص 199، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 284 ح 15513، أخبار مكة، فاكهی: ج 5 ص 62 ح 2840؛ الإقبال: ج 2 ص 42 همگی تقریباً با همان الفاظ.

بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر، پیامبر خدا، پس از نبرد حُنَین، در شب از جَعرانه به مکّه آمد و پس از انجام عمره به جَعرانه باز گشت و صبح، مانند دیگران از خواب برخاست. از این رو، این عمره ایشان بر بسیاری پوشیده مانْد.
بیشتر محدّثان، زمان وقوع عمره‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را در ماه ذی قعده دانسته‌اند و برخی شوّال و رجب را نیز افزوده‌اند. (1)

1- ر. ک: سنن ابن ماجة: ج 2 ص 997 ح 2996 و 2997 ومسند ابن حنبل: ج 2 ص 598 ح 6697 و ص 599 ح 6698 وأخبار مکّة، فاکهی: ج 5 ص 84 ح 2889 والکافی: ج 4 ص 252 ح 14.

ص: 328

ص: 329

بخش سوم: مدینه منوّره

اشاره

بخش سوم: مدینه منوّره (1)

1- ر. ک: آخر کتاب(نقشه شماره 7).

ص: 330

ص: 331

فصل یکم: فضیلتِ مدینه

اشاره

فصل یکم: فضیلتِ مدینه (1)

828. تاریخ أصبهان- به نقل از ابن عمر-: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در بازگشت از هیچ سفری، بر مدینه مُشرِف نشد، مگر آن که فرمود: «ای پاک! ای سَرور شهرها!». (2) 829. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای عزوجل، مرا فرمان داد که مدینه را طَیْبه(پاک). بنامم. (3) 830. صحیح البخاری- به نقل از ابو حُمَید-: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک آمدیم. چون به مدینه رسیدیم، فرمود: «این، طابه(پاک). است». (4) 831. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدای متعال، مدینه را طابه(پاک). نامیده است. (5) 832. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، ده نام دارد [که از آنهاست]: مدینه، طَیْبه، طابه، مِسکینه، جَبار،

1- ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره 7.

2- تاریخ أصبهان: ج 2 ص 234 ش 1545، الفردوس: ج 5 ص 300 ح 8246، کنز العمّال: ج 12 ص 259 ح 34941.

3- المعجم الکبیر: ج 2 ص 236 ح 1987 به نقل از جابر، کنز العمّال: ج 12 ص 232 ح 34808. نیز، ر. ک: مسند ابن حنبل: ج 10 ص 373 ح 27394 والتاریخ الکبیر: ج 2 ص 146 ش 1996.

4- صحیح البخاری: ج 2 ص 662 ح 1773، صحیح مسلم: ج 2 ص 1011 ح 503، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 153 ح 23665، صحیح ابن حبان: ج 14 ص 428 ح 6501 هر دو تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 269 ح 34993؛ اعلام الوری: ج 1 ص 247، بحار الأنوار: ج 21 ص 248 ح 25.

5- صحیح مسلم: ج 2 ص 1007 ح 491، السنن الکبری، نسایی: ج 2 ص 482 ح 4260، مسند ابن حنبل: ج 7 ص 409 ح 20861 و ص 420 ح 20929 همگی به نقل از جابر بن سمره، کنز العمّال: ج 12 ص 232 ح 34809.

ص: 332

مَحبوره، یَندَد و یثرب (1). (2)
نکته‌ای درباره نام‌های مدینه
مورّخان و سیره‌نویسان، نام‌های فراوانی برای مدینه برشمرده‌اند. از جمله سَمهودی در وفاء الوفا، 94 اسم ذکر می‌کند (3) که به بعضی از آنها در قرآن هم اشاره شده است، مانند یثرب (4) و المدینه. گفتنی است واژه «مدینه» چهارده بار در قرآن به کار رفته است؛ ولی فقط چهار مورد آن به مدینةُ النبی صلی الله علیه و آله اشاره دارد. (5) 1/ 2

ویژگی‌های مدینه

الف- حرم پیامبر صلی الله علیه و آله (6)
833. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: برای هر پیامبری، حرمی است و حرم من، مدینه است. (7) 834. صحیح مسلم- به نقل از سهل بن حُنَیف-: پیامبر خدا، با دست خویش به مدینه اشاره کرد و فرمود: «این حرمی ایمن است». (8)

1- در این حدیث، هشت نام ذکر شده است. مؤلّف تاریخ المدینة، بعد از نقل این حدیث، حدیث دیگری را نقل می‌کند که در آن، دو نام دیگر، یعنی «دار» و «ایمان» برای مدینه، بر شمرده شده است و می‌افزاید: «خدا می‌داند که آیا دو نام افتاده از حدیث اوّل، همین دو نام‌اند یا نه»(ر. ک: تاریخ المدینة: ج 1 ص 162).

2- تاریخ المدینة: ج 1 ص 162 به نقل از زید بن اسلم.

3- وفاء الوفا: ج 1 ص 8- 27. نیز، ر. ک: فضائل المدینة المنوّرة، محمّد بن یوسف صالحی: ص 33.

4- ر. ک: احزاب: آیه 13.

5- ر. ک: توبه: آیه 101 و 120، احزاب: آیه 60، منافقون: آیه 8.

6- ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره 8.

7- مسند ابن حنبل: ج 1 ص 682 ح 2923، تاریخ أصبهان: ج 1 ص 403 ش 759، سیر اعلام النبلاء: ج 4 ص 377 ش 151 همگی به نقل از ابن عبّاس، المعجم الاوسط: ج 6 ص 356 ح 6607 از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کنز العمّال: ج 12 ص 237 ح 34831.

8- صحیح مسلم: ج 2 ص 1003 ح 479، السنن الکبری: ج 5 ص 324 ح 9965، المعجم الکبیر: ج 6 ص 92 ح 5611، المصنف، ابن أبی شیبة: ج 7 ص 551 ح 11، کنز العمّال: ج 12 ص 230 ح 34845.

835. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ابراهیم علیه السلام، مکّه را گرامی داشت و برای آن، دعا کرد. من نیز مدینه را گرامی داشتم و حرمت نهادم، آن گونه که ابراهیم، مکّه را حرمت نهاد. من برای مُدّ و صاع (1) مدینه دعا کردم، آن‌گونه که ابراهیم علیه السلام برای مکّه دعا کرد. (2) 836. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ابراهیم، مکّه را حرمت نهاد و آن را حرم قرار داد. من نیز مدینه را.
محدوده دو تنگه آن را حرمت می‌نهم و حرام می‌کنم، تا خونی در آن ریخته نشود، سلاح برای جنگ، همراه برداشته نشود و گیاه آن، جز برای علوفه دام، چیده نشود.
خدایا! مدینه را بر ما مبارک گردان.
خدایا! پیمانه(مُدّ و صاع). ما را پُربرکت گردان.
خدایا! مدینه ما را پُر برکت گردان. خدایا! با یک برکت، دو برکت قرار بده.
سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ درّه و شکافی در مدینه نیست، مگر آن که دو فرشته، مأمور نگهبانی از آن‌اند، تا وارد آن شوید! (3) 837. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، حرم است، از «عَیر» تا «ثَور». هر کس در آن قتلی مرتکب شود، یا قاتلی را پناه دهد، نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد! از او در روز قیامت هیچ توبه و فِدیه‌ای پذیرفته نمی‌شود. (4)

1- مُدّ و صاع، دو نوع پیمانه و واحد وزن در عربی است.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 749 ح 2022، صحیح مسلم: ج 2 ص 991 ح 454 تقریباً با همان الفاظ، مسند ابن حنبل: ج 5 ص 533 ح 16446، السنن الکبری: ج 5 ص 322 ح 9956، المنتخب من مسند عبد بن حمید: ص 184 ح 518 همگی به نقل از عبد اللّه بن زید، کنز العمّال: ج 12 ص 241 ح 34860.

3- صحیح مسلم: ج 2 ص 1001 ح 475، السنن الکبری، نسایی: ج 2 ص 485 ح 4276، السنن الکبری: ج 5 ص 329 ح 9982، تفسیر ابن کثیر: ج 1 ص 251 هر دو تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از أبو سعید خدری، کنز العمّال: ج 12 ص 232 ح 34811.

4- صحیح مسلم: ج 2 ص 995 ح 467 به نقل از امام علی علیه السلام و

ص 999 ح 469 به نقل از ابو هریره، صحیح البخاری: ج 2 ص 662 ح 1771 و ج 6 ص 2482 ح 6374 به نقل از امام علی علیه السلام بدون نسبت دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، سنن أبی داوود: ج 2 ص 216 ح 2034 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کنز العمّال: ج 12 ص 231 ح 34805؛ العمدة: ص 313 ح 524، دعائم الإسلام: ج 1 ص 295 هر دو به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 99 ص 378 ح 10.

838. امام علی علیه السلام: مکّه، حرم خداست و مدینه، حرم پیامبر خداست. (1) 839. امام صادق علیه السلام: مکّه، حرم ابراهیم علیه السلام است و مدینه، حرم محمّد صلی الله علیه و آله است. (2)

ب- هجرتگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

840. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، هجرتگاه و آرامگاه من در زمین است. بر امّت من است که همسایگانم را تا وقتی که از گناهان کبیره پرهیز می‌کنند، احترام کنند. (3)

841. صحیح البخاری- به نقل از انَس-: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر می‌آمد و نگاهش به دیوارهای مدینه می‌افتاد، از شوق مدینه، وسایلش را بر زمین می‌نهاد و اگر سواره بود، مَرکب خود را حرکت می‌داد. (4) 842. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوندا! مدینه را محبوب ما گردان، همان گونه که مکّه را محبوبمان گردانیدی، و بلکه بیشتر! خداوندا! پیمانه و ظرفمان را برکت ببخش!. (5) 843. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خدایا! ابراهیم، دوست و بنده و پیامبر تو، برای اهل مکّه، تو را خواند و من، محمّد، بنده و پیامبر و فرستاده توام و برای اهل مدینه، تو را می‌خوانم، مثل آنچه

1- الکافی: ج 4 ص 563 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 12 ح 21 هر دو به نقل از حسان بن مهران از امام صادق علیه السلام، روضة الواعظین: ص 447، وسائل الشیعة: ج 10 ص 282 ح 19389.

2- الأمالی، طوسی: ص 672 ح 1416 به نقل از عاصم بن عبد الواحد مدائنی، بحار الأنوار: ج 99 ص 85 ح 46؛ تاریخ دمشق: ج 1 ص 297 به نقل از امام علی علیه السلام.

3- المعجم الکبیر: ج 20 ص 205 ح 470، وفاء الوفا: ج 1 ص 47 تقریباً با همان الفاظ و هر دو به نقل از معقل بن یسار، کنز العمّال: ج 12 ص 246 ح 34885.

4- صحیح البخاری: ج 2 ص 666 ح 1787، سنن الترمذی: ج 5 ص 499 ح 3441، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 319 ح 12619، السنن الکبری: ج 5 ص 427 ح 10377.

5- صحیح البخاری: ج 5 ص 2343 ح 6011، صحیح مسلم: ج 2 ص 1003 ح 480، مسند ابن حنبل: ج 9 ص 333 ح 24414، صحیح ابن حبان: ج 12 ص 414 ح 5600 همگی به نقل از عایشه، کنز العمّال: ج 14 ص 136 ح 38159؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 564 ح 3155، الخرائج والجرائح: ج 1 ص 49 ح 66 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 18 ص 9

15. ج

ابراهیم برای اهل مکّه خواست. تو را می‌خوانیم که به پیمانه و میوه آنان، برکت دهی.
خدایا! مدینه را محبوب ما گردان، آن چنان که مکّه را محبوب ما ساختی. (1)

د- گنبدِ اسلام

844. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، گنبد اسلام و خانه ایمان و سرزمین هجرت و جایگاه حلال و حرام است. (2) 845. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ایمان، به مدینه باز می‌گردد، آن گونه که مار به لانه خود، باز می‌گردد. (3)

846. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: آبادی‌ها با شمشیر، فتح شد؛ ولی مدینه با قرآن، فتح شد. (4)

847. صحیح البخاری- به نقل از زید بن ثابت-: گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از احد باز گشتند و مردم، در باره آنان، دو دسته شدند. گروهی می‌گفتند: «آنها را بکشید» و گروهی می‌گفتند: «نکشید». پس این آیه نازل شد:(فَمَا لَکُمْ فِی الْمُنفِقِینَ فِئَتَیْنِ؛ (5)
شما را چیست که در باره منافقان، دو گروهید؟).
و فرمود: «مدینه، پاک است، پلیدی‌ها را می‌زُداید، آن گونه که آتش، چرک‌های

1- مسند ابن حنبل: ج 8 ص 384 ح 22693 به نقل از ابو قتاده، معجم البلدان: ج 5 ص 83 تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 244 ح 34875.

2- المعجم الأوسط: ج 5 ص 380 ح 5618، الفردوس: ج 4 ص 225 ح 6678 هر دو به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 12 ص 230 ح 34802.

3- صحیح البخاری: ج 2 ص 664 ح 1777، صحیح مسلم: ج 1 ص 131 ح 233، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1038 ح 3111، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 558 ح 10445 همگی به نقل از ابو هریره، کنز العمّال: ج 1 ص 239 ح 1197؛ المجازات النبویة: ص 108 ح 75.

4- شُعب الإیمان: ج 2 ص 145 ح 1407، تاریخ الاسلام: ج 15 ص 365 ش 342 هر دو به نقل از عایشه، کنز العمّال: ج 12 ص 230 ح 34803.

5- نساء: آیه 88.

نقره را می‌زُدایید». (1) 1/ 3

848. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: مدینه، بهتر از مکّه است. (2) 849. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک رمضان در مدینه بودن، بهتر از هزار رمضان در شهرهای دیگر بودن است و یک جمعه در مدینه بودن، بهتر از هزار جمعه در شهرهای دیگر بودن است. (3) 850. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که بتواند در مدینه بمیرد، چنین کند؛ چرا که من برای کسی که در مدینه بمیرد، شفاعت می‌کنم. (4) 851. الکافی- به نقل از حسن بن جَهْم-: از ابو الحسن علیه السلام (5) پرسیدم: کدام‌یک، برتر است:
ماندن در مکّه یا مدینه؟
فرمود: «تو چه می‌گویی؟».
گفتم: سخن من در برابر سخن شما چه می‌تواند باشد؟!
فرمود: «سخن تو، تو را به سخن من، بر می‌گردانَد».
گفتم: امّا من، می‌پندارم اقامت در مدینه، بهتر از مکّه است.

1- صحیح البخاری: ج 4 ص 1676 ح 4313 و ج 2 ص 666 ح 1785 تقریباً با همان الفاظ، سنن الترمذی: ج 5 ص 239 ح 3028، السنن الکبری، نسایی: ج 6 ص 325 ح 11113، مسند ابن حنبل: ج 8 ص 142 ح 21655، المصنف، ابن أبی شیبة: ج 8 ص 493 ح 48، کنز العمّال: ج 12 ص 250 ح 34903.

2- المعجم الکبیر: ج 4 ص 288 ح 4450، التاریخ الکبیر: ج 1 ص 160 ش 476 هر دو به نقل از رافع بن خدیج، کنز العمّال: ج 12 ص 230 ح 34801.

3- المعجم الکبیر: ج 1 ص 372 ح 1144، تاریخ دمشق: ج 27 ص 38 ح 5724، الفردوس: ج 2 ص 275 ح 3278 همگی به نقل از بلال بن حارث، تاریخ اصبهان: ج 2 ص 315 ش 1831 به نقل از ابن عمر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 234 ح 34818.

4- سنن الترمذی: ج 5 ص 719 ح 3917، سنن ابن ماجة: ج 2 ص 1039 ح 3112، مسند ابن حنبل: ج 2 ص 363 ح 5438، صحیح ابن حبان: ج 9 ص 57 ح 3741 همگی به نقل از ابن عمر، السنن الکبری، نسایی: ج 1

ص 603 ح 1958، کنز العمّال: ج 12 ص 238 ح 34840.

5- مقصود، امام کاظم یا امام رضا علیهما السلام است.

فرمود: «تو چنین می‌گویی، امام صادق علیه السلام نیز روز عید فطر، این را فرمود و نزد [مرقد] پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در مسجد، بر او سلام کرد. سپس فرمود: «امروز ما با سلام دادنمان بر پیامبر خدا، از مردم دیگر، برتریم». (1) 852. الکافی- به نقل از مُرازِم-: من و عمّار و گروهی، در مدینه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم.
امام علیه السلام پرسید: «اقامت شما چه مقدار است؟». عمّار گفت: مَرکبِ سواری خود را رها کردیم و دستور دادیم پانزده روز دیگر، سراغ ما بیایند.
فرمود: «به اقامت در شهر پیامبر خدا و نماز در مسجد او، نائل شده‌اید. برای آخرتتان کار کنید، برای خودتان بیشتر کار کنید. گاهی کسی در دنیا زرنگ است و گفته می‌شود:" فلانی، چه قدر زرنگ است!". همانا زرنگ، زرنگِ آخرت است!». (2) ر. ک: ص 34(اقامت بیش از یک سال).

853. امام صادق علیه السلام: هر گاه وارد مدینه شدی، پیش از ورود یا هنگام ورود، غسل کن. (3) 854. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز خواندن در مسجد قُبا، مانند گزاردنِ یک عمره است. (4) 855. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس بیرون آید تا به این مسجد(مسجد قبا). بیاید و در آن، نماز بخواند، برای او پاداشی برابر عمره است. (5)

1- الکافی: ج 4 ص 557 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 14 ح 29، وسائل الشیعة: ج 10 ص 272 ح 19365.

2- الکافی: ج 4 ص 557 ح 2، وسائل الشیعة: ج 10 ص 272 ح 19366.

3- الکافی: ج 4 ص 550 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 5 ح 8، کامل الزیارات: ص 48 ح 27 همگی به نقل از معاویة بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 565 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 150 ح 17.

4- سنن الترمذی: ج 2 ص 146 ح 324، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 452 ح 1411، المستدرک علی الصحیحین: ج 1 ص 662 ح 1792، السنن الکبری: ج 5 ص 408 ح 10295 همگی به نقل از أسید بن‌ظهیر انصاری، کنز العمّال: ج 12 ص 263 ح 34962.

5- سنن النسائی: ج 2 ص 37، المستدرک علی الصحیحین: ج 3 ص 13 ح 4279، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 453 ح 1412 همگی به نقل از سهل بن حنیف؛ تاریخ بغداد: ج 9 ص 344 ش 4893 به نقل از ابو امامه و در دو منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 265 ح 34970؛ کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 229 ح 686، کامل الزیارات: ص 66 ح 51 به نقل از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 215 ح 9.

856. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس به قصد مسجد قبا بیرون بیاید و جز آن را قصد نکند و انگیزه‌ای از این آمدن، جز نماز خواندن در مسجد قبا نداشته باشد و سپس در آن، چهار رکعت نماز بخواند که در هر رکعت، سوره حمد را بخواند، پاداشی همچون پاداش کسی دارد که برای عمره به خانه خدا رفته است. (1) 857. تاریخ المدینة- به نقل از جابر-: پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد خَرِبه، مسجد قِبلَتین و مسجد بنی حرام- که در دشت بود-، نماز خواند. (2) 858. الکافی- به نقل از حَلَبی-: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا به مسجد قُبا، یا مسجد فَضیخ، یا مَشربه(آبخوریِ). امّ ابراهیم رفته‌اید؟».
گفتم: آری.
فرمود: «آگاه باشید که از آثار پیامبر خدا، جز اینها باقی نمانده است». (3) 859. الکافی- به نقل از معاویة بن عمّار-: امام صادق علیه السلام فرمود: «رفتن به همه مشاهد [و اماکن] را ترک نکن، [مانند رفتن به] مسجد قبا- مسجدی که از نخستین روز، بر پرهیزگاری بنا شده است-، مشربه امّ ابراهیم، مسجد فَضیخ، قبور شهیدان و مسجد احزاب- که همان مسجد فتح است-».
[آن گاه] فرمود: «به ما چنین رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله هر گاه به زیارت قبر شهدا می‌رفت، می‌فرمود: «سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌ای که کردید. پس خانه آخرت، چه نیکوست!».
وکنار مسجد فتح، دعای تو چنین باشد: «ای فریادرس گرفتاران، ای پاسخ‌دهنده دعای بیچارگان! اندوه و غم و ناراحتی مرا بزُدای، آن گونه که از پیامبرت، اندوه و غم

1- المعجم الکبیر: ج 9 ص 146 ح 319 به نقل از کعب بن عجره، المصنف، ابن أبی شیبة: ج 2 ص 267 ح 2، تاریخ المدینة: ج 1 ص 41 هر دو به نقل از سهل بن حنیف تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 264 ح 34968.

2- تاریخ المدینة: ج 1 ص 68.

3- الکافی: ج 4 ص 561 ح 6، بحار الأنوار: ج 100 ص 216 ح 14.

و گرفتاری‌اش را زُدودی و در این مکان، از هراس دشمن، او را کفایت کردی». (1) 860. الکافی- به نقل از عُقبَة بن خالد-: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما سراغ مساجد اطرافِ مدینه می‌رویم. از کدام‌یک آغاز کنم؟
فرمود: «از قبا آغاز کن. در آن، نماز بخوان، بسیار هم بخوان؛ چرا که نخستین مسجدی است که پیامبر خدا در این پهنه، در آنْ نماز خوانده است. سپس به مشربه امّ ابراهیم برو و در آن، نماز بخوان. آن جا محلّ سکونت و نماز پیامبر خدا بوده است.
سپس به مسجد فَضیخ رفته، در آن نماز می‌خوانی، که پیامبرت در آن نماز خوانده است. [اعمال] این طرف را که انجام دادی، به سمت احد رفته، از مسجدی که پایین حَرّه (2) است، شروع می‌کنی و در آن، نماز می‌خوانی. سپس به قبر حمزة بن عبد المطّلب گذشته، بر او سلام می‌دهی. آن گاه بر قبور شهدا گذشته، کنار آنها می‌ایستی و می‌گویی:" سلام بر شما، ای اهل این دیار! شما پیشتاز مایید و یقیناً ما هم به شما خواهیم پیوست".
آن گاه به مسجدی که در آن مکان باز، کنار کوه، وقتی که وارد احد می‌شوی، سمت راست توست، می‌آیی و در آن، نماز می‌خوانی. پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار این مسجد به سمت احُد بیرون آمد. وقتی که با مشرکان برخورد کرد، آن جا بودند تا آن که وقت نماز رسید و در آن، نماز خواند.
سپس دوباره کنار قبور شهدا بر می‌گردی و نماز واجب خود را می‌خوانی. آن گاه به طرف جلو و رو به روی خود برو تا به مسجد احزاب برسی و در آن، نماز خوانده، خدا را بخوانی. پیامبر خدا، در روز جنگ احزاب، در آن دعا کرد و گفت: «ای فریادرس گرفتاران! ای پاسخگوی دعای بیچارگان! ای پناه غمگینان! اندوه و رنج و

1- الکافی: ج 4 ص 560 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 17 ح 38، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 574 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، کامل الزیارات: ص 64 ح 49، بحار الأنوار: ج 100 ص 215 ح 6.

2- حَرّه به تپّه‌ها و منطقه‌های سنگلاخ گفته می‌شود.

غصّه مرا بزُدای، حال من و حال یاران مرا می‌بینی». (1) 1/ 5

مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله (2)

الف- بنای آن

861. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا، مسجد خویش را با خشت‌های یک‌ردیفه ساخت چون مسلمانان، افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی بر مسجد بیفزایند.
فرمود: «باشد».
دستور داد بر آن افزودند و از یک خشت و نیم، بنا کرد. باز هم مسلمانان، افزون شدند، گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور دهی مسجد را بزرگ کنند.
فرمود: «باشد».
و دستور داد آن را بزرگ کردند و دیوار آن را با دو ردیف خشت، بنا کرد. سپس گرما بر آنان، شدّت یافت. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش دستور می‌دادی سایه‌بانی بر مسجد می‌زدند.
دستور داد تا ستون‌هایی از تنه درخت خرما بر پا کردند. سپس چوب‌های پهن، شاخ و برگ خرما و اذخِر (3) بر آن افکنند و در آن به سر بردند، تا آن که باران‌ها به آنان رسید و از مسجد، بر آنان می‌چکید. گفتند: ای پیامبر خدا! کاش فرمان دهی مسجد را گِل‌اندود کنند.
فرمود: «نه؛ بلکه سقف و سایه‌بانی، همچون سایه‌بان موسی».
چنان بود تا آن که پیامبر خدا از دنیا رفت. دیوار مسجد، پیش از آن که سایه‌بان بر

1- الکافی: ج 4 ص 560 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 17 ح 39، کامل الزیارات: ص 68 ح 54 تقریباً با همان الفاظ وص 63 ح 48، بحار الأنوار: ج 100 ص 214 ح 4.

2- ر. ک: آخر کتاب، نقشه شماره 9.

3- نوعی گیاهِ خشک سبز؛ گورگیاه(فرهنگ لاروس).

آن بزنند، به اندازه قامت بود. هر گاه سایه به اندازه یک ذراع- که به اندازه آغل بُز بود- می‌رسید، نماز ظهر را می‌خواند. سایه، دو برابر آن که می‌شد، نماز عصر را می‌خواند. (1) 862. صحیح البخاری- به نقل از انَس-: پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و دستور ساختن مسجد داد و فرمود: «ای بنی نجّار! قیمت آن را با من، حساب کنید».
گفتند: بهای آن را جز از خدا نمی‌خواهیم.
پس دستور داد گور مشرکان را کَنْدند، ویرانه‌ها و ناهمواری‌ها را هموار کردند، نخل‌ها را بُریدند و آنها را در سمت قبله مسجد چیدند. (2)

ب- حدود آن

863. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: اگر این مسجد من تا صنعا ساخته می‌شد، باز مسجد من بود. (3) 864. الکافی- به نقل از عبد الأعلی وابسته آل سام-: به امام صادق علیه السلام گفتم: مسجد پیامبر خدا، چه قدر بود؟
فرمود: سه هزار و ششصد ذراعِ شکسته» (4). (5)

1- الکافی: ج 3 ص 295 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 3 ص 262 ح 738، معانی الأخبار: ص 159 ح 1 همگی به نقل از عبد اللّه بن سنان، بحار الأنوار: ج 99 ص 380 ح 5.

2- صحیح البخاری: ج 2 ص 661 ح 1769، صحیح مسلم: ج 1 ص 373 ح 9، سنن أبی داوود: ج 1 ص 123 ح 453، سنن النسائی: ج 2 ص 39؛ الطرائف: ص 287 ح 374 همگی تقریباً با همان الفاظ.

3- کنز العمّال: ج 12 ص 237 ح 34832 به نقل از زبیر بن بکار در أخبار المدینة، الفردوس: ج 3 ص 378 ح 5152 هر دو به نقل از ابو هریره، شرح الأزهار: ج 1 ص 143 تقریباً با همان الفاظ.

4- مقصود از ذراع مکسّر، یا حاصل ضرب طول و عرض است، یا مقصود آن است که ذراعی معمولی که شش مُشت است که یک مُشت کمتر از ذراعِ شاهی است.

5- الکافی: ج 4 ص 555 ح 7 و ج 3 ص 296 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 3 ص 261 ح 737، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 229 ح 683، وسائل الشیعة: ج 3 ص 546 ح 6559.

865. الاصول السنّة عشر- به نقل از ذریح محاربی-: از امام صادق علیه السلام در باره محدوده مسجد [پیامبر صلی الله علیه و آله] پرسیدم. فرمود: «از ستون تا بالا سر قبر تا دو ستون پشتِ منبر در سمت راست قبله. و از پشت منبر، راهی بود که گوسفند از آن می‌گذشت، یا کسی که کَجَکی بخواهد برود».
و بر این عقیده بود که محوّطه مسجد تا سنگ فرش، جزء مسجد است.
(1) 866. امام صادق علیه السلام: محدوده «روضه» در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تا طرف سایه‌بان‌هاست و حدّ مسجد تا دو ستونی که سمت راستِ منبر به طرف راه است، نزدیک سوق اللّیل(بازار شب). (2)

1- الاصول السنّة عشر: ص 88، الکافی: ج 4 ص 554 ح 4 به نقل از محمّد بن مسلم بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، وسائل الشیعة: ج 3 ص 546 ح 6558.

2- الکافی: ج 4 ص 555 ح 6، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 8 ح 14 و ص 14 ح 27 همگی به نقل از ابو بصیر، روضة الواعظین: ص 447، بحار الأنوار: ج 100 ص 146 ح 3.

توضیحی درباره توسعه مسجد پیامبر

صلی الله علیه و آله (1) مسجد النبی، مانند مسجد الحرام، شاهد توسعه‌های مکرّری بوده است. نخستین توسعه، به دست مبارک سازنده آن، پیامبر خدا در سال هفتم هجری صورت گرفته است. (2) سپس عمر به سال هفدهم هجری و عثمان به سال 29 هجری، هر یک اندکی از سمت غرب و شمال، به مسجد افزودند. (3) عثمان از سمت قبله(جنوب مسجد)، چند ستون افزود و برای مسجد، محراب ساخت. (4) در سال 88 هجری، عمر بن عبد العزیز، هنگام حکومتش بر مدینه از سوی ولید بن عبد الملک، شش ستون از شرق و غرب، و چهارده ستون در شمال مسجد افزود. (5) سپس مهدی عبّاسی در سال 161 هجری، ناحیه شمالی مسجد را توسعه داد. (6) در زمان سلاطین عثمانی نیز ترمیم‌ها و تعمیراتی انجام گرفت و سلطان عبد المجید عثمانی، بیشترین توسعه و تعمیر و تزیین را انجام داد. اقدامات او از سال 1265 تا آخر دوره سلطنتش(1277 ق). استمرار داشت. (7) در زمان معاصر و در سال‌های 1370 و 1406 ق، توسعه‌های فراوانی را از همه سوی مسجد، جز در سمت قبله، شاهد بوده‌ایم که مساحت مسجد را چند برابر کرده

1- ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره 10.

2- اخبار مدینة الرسول، ابن نجّار: ص 70، وفاء الوفاء: ج 1 ص 351. نیز، ر. ک: کنز العمّال: ج 13 ص 74 ح 36280 وص 101 ح 36336.

3- وفاء الوفاء: ج 2 ص 481 به نقل از تاریخ الیافعی. نیز، ر. ک: کنز العمّال: ج 8 ص 318 ح 23095 و ج 13 ص 502 ح 37294.

4-

5-

6- وفاء الوفاء: ج 2 ص 501 و 502، 535 و 536، 521 و تاریخ الطبری: ج 6 ص 435.

7- مرآة الحرمين: ج 1 ص 465- 468.

است و به علاوه، فضایی هم در بیرون مسجد، برای نماز، تسطیح و سنگ‌فرش شده است. (1) جریان یافتن احکام فقهیِ ویژه مسجد النبی در این افزوده‌ها، مورد تردید فقهاست. (2) گفتنی است مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار طعمه حریق شده است: نخست، در سال 654 هجری و در زمان خلافت المستعصم باللّه بود که به تدریج، تعمیر شد. (3) سپس در سال 886 ق، تمام مسجد، جز حُجره شریف نبوی و گنبد، سوخت که به دستور سلطان مَملوکیِ مصر، ملک قایْتبای، آن را از نو ساختند. این تجدید بنا در سال 888 ق، پایان یافت و در ضمن آن، اندکی در جهت مشرق، مسجد را توسعه دادند. (4)

1- عمارة و توسعة المسجد النبوی عبر التاریخ: ص 165 و 202.

2- العروة الوثقی: ج 1 ص 767 مسأله 11.

3- ر. ک: وفاء الوفاء: ج 2 ص 598- 605.

4- ر. ک: وفاء الوفاء: ج 2 ص 633 و 644.

ص: 345

فضیلتِ مدینه
867. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بهترین مقصدی که مَرکب‌ها را به سوی آن سوار می‌شوند، این مسجد من و خانه خداست. (1) 868. امام علی علیه السلام: [از میان مساجد،] جز به قصد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه، نباید بار سفر بست. (2) 869. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [از میان مساجد،] جز به قصد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی، نباید بار سفر بست. (3) 870. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: [شایسته است] تنها به سوی سه مسجد، مسافرت شود: مسجد کعبه، مسجد من، و مسجد ایلیا(در بیت المقدّس). (4) 871. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس با طهارت بیرون شود و قصدی جز آمدن به این مسجد مرا نداشته باشد تا در آن نماز بخواند، مانند گزاردن حج است. (5)
ر. ک: ص 49(فصل دوم: مسجد الحرام/ فضیلت مسجد الحرام).

872. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک نماز در مسجد من، برابر با هزار نماز در مساجد دیگر است، بجز

1- مسند ابن حنبل: ج 5 ص 123 ح 14788، السنن الکبری، نسایی: ج 6 ص 411 ح 11347، صحیح ابن حبان: ج 4 ص 495 ح 1616، المعجم الأوسط: ج 1 ص 225 ح 740، مسند أبی یعلی: ج 2 ص 466 ح 2262 همگی به نقل از جابر بن عبد اللّه.

2- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 231 ح 694، الخصال: ص 143 ح 166، بحار الأنوار: ج 99 ص 240 ح 2.

3- صحیح البخاری: ج 1 ص 398 ح 1132، صحیح مسلم: ج 2 ص 1014 ح 511، سنن أبی داوود: ج 2 ص 216 ح 2033، سنن ابن ماجة: ج 1 ص 452 ح 1409 همگی به نقل از ابو هریره، سنن الترمذی: ج 2 ص 148 ح 326 به نقل از ابو سعید خدری، کنز العمّال: ج 12 ص 197 ح 34648.

4- صحیح مسلم: ج 2 ص 1015 ح 513، السنن الکبری: ج 5 ص 401 ح 10264، دلائل النبوة، بیهقی: ج 2 ص 545 همگی به نقل از ابو هریره، شعب الإیمان: ج 3 ص 92 ح 2975 به نقل از نضرة بن أبی نضره غفاری تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 271 ح 35003.

5- التاریخ الکبیر: ج 8 ص 379 ش 3389، شُعب الإیمان: ج 3 ص 500 ح 4191 هر دو به نقل از سهل بن حُنیف، کنز العمّال: ج 12 ص 265 ح 34972.

مسجد الحرام. (1) 873. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یک نماز در این مسجد من، بهتر از هزار نماز در غیر آن است، مگر مسجد الحرام. (2) 874. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز خواندن در مسجد من، معادل هزار برابر در غیر آن است، جز مسجد الحرام. نماز خواندن در مسجد الحرام، معادل هزار برابر مسجد من است. (3) 875. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز در مسجد من در نزد خداوند، برابر با ده هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام که نماز در آن، با صد هزار نماز، برابری می‌کند. (4) 876. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: نماز شخص در خانه‌اش، برابر همان یک نماز است ... نمازش در مسجد من، برابر با پنجاه هزار نماز است و نمازش در مسجد الحرام، با صد هزار نماز، برابر است. (5) 877. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در مسجد من، چهل نماز بخواند، بی آن که حتّی یک نماز از او

1- الکافی: ج 4 ص 556 ح 10 به نقل از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام و ص 555 ح 8، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 15 ح 31 هر دو به نقل از معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ح 32 به نقل از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 146 ح 4.

2- صحیح البخاری: ج 1 ص 398 ح 1133، سنن الترمذی: ج 5 ص 719 ح 3916، صحیح مسلم: ج 2 ص 1012 ح 505، سنن الدارمی: ج 1 ص 351 ح 1390 همگی به نقل از ابو هریره، شعب الإیمان: ج 3 ص 487 ح 4148 به نقل از ابن عمر و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 234 ح 34819.

3- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 14 ح 30، کامل الزیارات: ص 60 ح 40 هر دو به نقل از معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام و ص 59 ح 38 به نقل از مرازم از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 228 ح 682، بحار الأنوار: ج 99 ص 382 ح 12.

4- ثواب الأعمال: ص 50 ح 1 به نقل از مسعدة بن صدقه عن از امام

صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، الکافی: ج 4 ص 556 ح 11 به نقل از هارون بن خارجه بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و ح 12، کامل الزیارات: ص 60 ح 39 هر دو به نقل از الصامت از امام صادق علیه السلام، دعائم الإسلام: ج 1 ص 148 به نقل از امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 241 ح 6؛ حلیة الأولیاء: ج 8 ص 46، تاریخ دمشق: ج 26 ص 246 ح 5558 هر دو به نقل از أنس تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 195 ح 34633.

5- سنن ابن ماجة: ج 1 ص 453 ح 1413، المعجم الأوسط: ج 7 ص 112 ح 7008 هر دو به نقل از انس، کنز العمّال: ج 7 ص 554 ح 20223.

فوت شود، برای او برائت از دوزخ و نجات از عذاب، نوشته می‌شود و از نفاق هم پاک می‌شود. (1) 878. امام صادق علیه السلام: در این مسجد، تا می‌توانید، نماز بسیار بخوانید که برایتان بهتر است و بدانید که گاهی شخص، در کار دنیا زرنگ است و می‌گویند:" فلانی، چه قدر زرنگ است!". پس چگونه خواهد بود کسی که در کار آخرتش زرنگ باشد! (2) 879. کامل الزیارات- به نقل از ابو بکر حَضْرَمی-: امام صادق علیه السلام به من دستور داد که تا می‌توانم، در مسجد پیامبر خدا بسیار نماز بخوانم و فرمود: «چنین نیست که هر وقت بخواهی، بتوانی». (3) 880. تهذیب الأحکام- به نقل از عمّار بن موسی-: از امام صادق علیه السلام در باره نماز در [شهر] مدینه پرسیدم که آیا مانند نماز در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله است؟
فرمود: «نه؛ چون نماز در مسجد پیامبر خدا، برابر با هزار نماز است و نماز در مدینه، مانند نماز در شهرهای دیگر است». (4)

ه- تمام خواندن نماز در آن

881. امام صادق علیه السلام: در چهار جا نماز تمام است: در مسجد الحرام، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد کوفه و حرم امام حسین- که درود خدا بر او باد-. (5) ر. ک: ص 35(نمازگزاردن).

1- مسند ابن حنبل: ج 4 ص 311 ح 12584، المعجم الأوسط: ج 5 ص 325 ح 5444 هر دو به نقل از انس، کنز العمّال: ج 12 ص 259 ح 34939.

2- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 19 ح 43 به نقل از مرازم، بحار الأنوار: ج 100 ص 148 ح 11.

3- کامل الزیارات: ص 43 ح 10 و ص 60 ح 40 به نقل از معاویة بن عمّار تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 99 ص 382 ح 12.

4- تهذیب الأحکام: ج 3 ص 254 ح 701، کامل الزیارات: ص 59 ح 37 و ص 61 ح 42، بحار الأنوار: ج 99 ص 381 ح 9.

5- الکافی: ج 4 ص 586 ح 2 به نقل از ابو بصیر و ص 587 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 5 ص 431 ح 1497 هر دو به نقل از عبد الحمید خادم اسماعیل بن جعفر و ص 432 ح 1500 به نقل از ابو بصیر، المزار، مفید: ص 136 ح 1، مصباح المتهجد: ص 731 هر دو به نقل از عبد الحمید خادم اسماعیل بن جعفر، بحار الأنوار: ج 101 ص 83 ح 12.

882. امام صادق علیه السلام: هر گاه وارد مسجد [پیامبر صلی الله علیه و آله] شدی، اگر توانستی سه روز [در مدینه] بمانی: چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه، پس روز چهارشنبه، بین قبر و منبر، کنار ستونی که نزدیک قبر است، نماز بخوان و کنار آن، دعا بخوان و از خداوند، هر حاجتی را که در کار آخرت یا دنیا می‌خواهی، بطلب. روز دوم، کنار ستون توبه و روز سوم، کنار جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مقابل ستونی که خلوق (1) آن بسیار است. پس نزد این ستون‌ها برای هر حاجتی، خدا را می‌خوانی و این سه روز را روزه می‌گیری. (2) 883. امام صادق علیه السلام: اگر سه روز در مدینه ماندی، اوّلین روزش، چهارشنبه را روزه بگیر و شب چهارشنبه، کنار ستون ابو لُبابه- یعنی ستون توبه، که ابو لُبابه خود را به آن بست تا آیه‌ای نازل شد و پذیرش عذرِ او را از سوی آسمان، اعلام کرد- نماز می‌خوانی و روز چهارشنبه، کنار آن می‌نشینی. سپس شب پنج‌شنبه، نزد ستونی که نزدیک جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است، آمده، شب و روز خود را می‌گذرانی و روز پنج‌شنبه را روزه می‌گیری.
و آن گاه، شب جمعه، نزد ستونی که کنار مقام و نمازگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است، می‌آیی و شب و روزت را در آن‌جا نماز می‌خوانی و روز جمعه را روزه می‌گیری اگر توانستی در این سه روز با کسی حرف نزنی، چنین کن، مگر در حدّ ناچاری. و جز برای نیاز، از مسجد بیرون نرو و اگر توانستی، نه شب و نه روز، نخوابی، چنین کن؛ چرا که همه اینها فضیلت به شمار می‌آید. سپس روز جمعه، خدا را حمد و ثنا بگو، بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست و حاجت خویش را بطلب و از خواسته‌هایت این باشد: «خدایا! هر حاجتی که به درگاهت داشتم، چه به طلب و خواستن آغاز کرده‌ام یا نه، از تو طلبیده‌ام یا نه، خدایا! من در بر آمدن حاجت‌هایم، چه کوچک و چه بزرگ، به وسیله پیامبرت، پیامبر رحمت، محمّد صلی الله علیه و آله، به تو روی می‌آورم».

1- از عطریاتی که از زعفران و جز آن می‌گیرند و اغلب، زرد یا سرخ است.

2- الکافی: ج 4 ص 558 ح 4 به نقل از حلبی، بحار الأنوار: ج 100 ص 147 ح 6.

پس یقیناً سزاوار آنی که به خواست خدا، حاجتت برآورده شود. (1) 884.
امام صادق علیه السلام: هرگاه از دعا نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فارغ شدی، نزد منبر برو و بر آن، دست بکش و دو قبّه پایین را بگیر و چشم‌ها و صورتت را به آن بمال، که می‌گویند شفای چشم است، و نزد آن بِایست و خدا را حمد و ثنا بگو و حاجتت را بخواه، که پیامبر خدا فرمود: «میان منبر و خانه‌ام، بوستانی از بوستان‌های بهشت است و منبر من، روی دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت، قرار دارد- و تُرعه، همان درِ کوچک است-.
سپس نزد جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، هر قدر که خواستی، در آن جا نماز می‌خوانی. هر گاه وارد مسجد شدی، بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست و چون خارج شدی نیز چنین کن و در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار نماز بخوان. (2) 885. امام صادق علیه السلام: بهترین جای مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن نماز خوانده می‌شود، نزدیک قبر است. هر گاه وارد مدینه شدی، غسل کن، به مسجد برو، با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز کن، کنار آن بِایست، بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام بده و به رسالت او و ابلاغ رسالت، گواهی بده و بر او بسیار درود بفرست و هر چه که خدا برایت گشایش دهد، در آن جا دعا بخوان. (3)

1- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 16 ح 35 و ج 4 ص 232 ح 682 هر دو به نقل از معاویة بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 570 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، کامل الزیارات: ص 66 ح 53 به نقل از معصومین علیهم السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 156 ح 31. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 558 ح 5.

2- الکافی: ج 4 ص 553 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 7 ح 12، کامل الزیارات: ص 50 ح 28 همگی به نقل از معاویة بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 568 ح 3158، مصباح المتهجد: ص 710 ح 790 هر دو بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و در سه منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 151 ح 19.

3- دعائم الإسلام: ج 1 ص 296، بحار الأنوار: ج 99 ص 378 ح 15.

ص: 350

فصل دوم: زیارت پیامبر

اشاره

فصل دوم: زیارت پیامبر (1)

886. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حج به جا آورد و پس از مرگ من، مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حال حیات من، مرا زیارت کرده است. (2) 887. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس حج بگزارد و مرا زیارت نکند، بر من جفا کرده است. (3) 888. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، گویا در حال حیاتم مرا دیدار کرده است و هر کس پس از مرگم با من همسایه شود، گویا در حال حیاتم با من، همسایه بوده است. (4) 889. امام علی علیه السلام: هر گاه به زیارت خانه خدا رفتید، حجّ خود را با زیارت پیامبر خدا تمام کنید، که ترک آن، جفاست. به این، دستور داده شده‌اید. و تمام کنید با زیارت قبرهایی که

1- ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره 9.

2- السنن الکبری: ج 5 ص 403 ح 10274، سنن الدارقطنی: ج 2 ص 278 ح 192، المعجم الاوسط: ج 3 ص 351 ح 3376 همگی به نقل از ابن عمر، شعب الإیمان: ج 3 ص 489 ح 4154 به نقل از ابن عمر بدون نسبت دادن به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کنز العمّال: ج 5 ص 135 ح 12368.

3- الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا علیه السلام: ص 231، بحار الأنوار: ج 99 ص 372 ح 5؛ المغنی عن حمل الاسفار: ج 1 ص 207 ح 818، کنز العمّال: ج 5 ص 135 ح 12369 به نقل از دیلمی از ابن عمرو.

4- اخبار مکة، فاکهی: ج 3 ص 160 ح 1918، کنز العمّال: ج 12 ص 272 ح 35009 به نقل از دیلمی و هر دو از ابن عمر، بشارة المصطفی: ص 139 به نقل از حمزة بن حمران از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جابر بن عبد اللّه انصاری، بحار الأنوار: ج 43 ص 58 ح 50.

خداوند عزوجل، حق و زیارت آنها را بر شما لازم کرده است و نزد این قبرها از خداوند، روزی بخواهید. (1) 890. الکافی- به نقل از یحیی بن یَسار-: حج انجام دادیم و بر امام صادق علیه السلام گذر کردیم.
فرمود: «ای زائران خانه خدا و قبر پیامبر خدا! و [ای] پیروان خاندان محمّد! گوارایتان باد!». (2) 891. التوحید- به نقل از عبد السلام بن صالح هروی-: به امام رضا علیه السلام گفتم: ای پسر پیامبر خدا! در باره حدیثی که اهل حدیث روایت می‌کنند که «مؤمنان، در بهشت، از خانه‌های خود، پروردگارشان را دیدار می‌کنند»، چه می‌گویی؟
فرمود: «ای ابا صلت! خداوند- تبارک و تعالی-، پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله را بر همه آفریدگانش از پیامبران و فرشتگان، برتری داد و طاعت او را طاعت خود، پیروی از او را پیروی از خود، و زیارت او را در دنیا و آخرت، زیارت خود قرار داد. خداوند عزوجل فرموده است:(مَّن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ (3)
هر کس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است). و فرموده است:(إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ؛ (4)
آنان که با تو بیعت می‌کنند، با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا، بالای دستِ آنان است). و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هر کس مرا در حال حیاتم یا پس از وفاتم زیارت کند، خدا را زیارت کرده است». رتبه پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت، بالاترینِ رتبه‌هاست. هر کس او را در رتبه‌اش در بهشت از خانه خود دیدار کند، خداوند- تبارک و تعالی- را زیارت کرده است. (5)

1- الخصال: ص 616 ح 10 به نقل از ابو بصیر و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 139 ح 3.

2- الکافی: ج 4 ص 549 ح 3، وسائل الشیعة: ج 10 ص 261 ح 19431.

3- نساء: آیه 80.

4- فتح: آیه 10.

5- التوحید: ص 117 ح 21، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 1 ص 115 ح

3، الأمالی، صدوق: ص 545 ح 728، الاحتجاج: ج 2 ص 380 ح 286، بحار الأنوار: ج 100 ص 139 ح 4. نیز، ر. ک: الکافی: ج 4 ص 585 ح 5.

892. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکس پس از مرگم، قبر مرا زیارت کند، همچون کسی است که در حیات من، به سوی من هجرت کرده است. پس اگر نتوانستید، به من سلام برسانید، که به من می‌رسد. (1)
893. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: خداوند متعال، برایم دو فرشته آفریده است که هر کس از شهرهای شرق و غرب به من سلام دهد، سلام را به من می‌رسانند؛ مگر کسی در خانه خودم بر من سلام دهد که خودم پاسخ سلام او را می‌دهم. (2) 894. امام صادق علیه السلام: بر مدینه بگذرید و از نزدیک به پیامبر خدا، سلام دهید، هر چند که درود، از دور هم به او می‌رسد. (3) 895. امام صادق علیه السلام: کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله [بر او] درود بفرستید، هر چند درود مؤمنان، هر جا که باشند، به ایشان می‌رسد. (4) 896. کامل الزیارات- به نقل از عامر بن عبد اللّه-: به امام صادق علیه السلام گفتم: به شتربانم، دو یا سه دینار بیشتر دادم تا مرا از مدینه گذر دهد.
فرمود: «خوب کردی. چه کار آسانی! کنار قبر پیامبر خدا می‌روی و بر او، سلام می‌دهی.
آگاه باش که از نزدیک، سلام تو را می‌شنود و سلام تو، از دور هم به او می‌رسد». (5) ر. ک: وفاء الوفا: ج 4 ص 1349(فصل فی بقیّة ادلّة الزیارة).

1- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 3 ح 1 به نقل از إسماعیل بن موسی از پدرش امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام، المقنعة: ص 457 به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، المزار، مفید: ص 168 ح 1، کامل الزیارات: ص 47 ح 22 هر دو به نقل از اسماعیل بن موسی از پدرش امام کاظم علیه السلام از پدرش از جدش امام باقر علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، الجعفریات: ص 76 به نقل از امام کاظم علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 100 ص 144 ح 29.

2- کنز العمّال: ج 12 ص 256 ح 34929 به نقل از ابن نجّار از ابن عمر. نیز، ر. ک: السنن الکبری: ج 5 ص 402 ح 10270 و شعب الإیمان: ج 3 ص 489 ح 4156.

3- الكافى: ج 4 ص 552 ح 5 به نقل از إسحاق بن عمّار، بحار الأنوار: ج 100 ص 182 ح 7.

4- الكافى: ج 4 ص 553 ح 7 به نقل از معاوية بن وهب، بحار الأنوار: ج 100 ص 156 ح 30.

5- كامل الزيارات: ص 43 ح 11، بحار الأنوار: ج 100 ص 182 ح 4. نيز، ر. ک: مصباح الزائر: ص 66.

897. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به زیارت من بیاید، روز قیامت، شفیع او خواهم بود. (1) 898. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به زیارت من بیاید و هیچ کاری جز زیارت من نداشته باشد، بر من حق دارد که روز قیامت، شفیع او باشم. (2) 899. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر که قبر مرا زیارت کند، شفاعت کردنِ او بر من واجب می‌شود. (3) 900. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس قبر مرا دیدار کند، شفاعت او بر من رواست و هر کس مرا پس از مرگْ زیارت کند، گویا مرا در حال حیات، زیارت کرده است. (4) 901. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای حجّ به مکّه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، من هم در روز قیامت، بر او جفا می‌کنم و هر که به زیارت من بیاید، شفاعت او بر من واجب است و شفاعت هر که بر من واجب شود، بهشت برای او واجب است. (5) 902. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس به خاطر خدا در مدینه مرا زیارت کند، روز قیامت، گواه و شفیع او

1- الکافی: ج 4 ص 548 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 4 ح 4، المزار، مفید: ص 169 ح 3، کامل الزیارات: ص 42 ح 6 همگی به نقل از سدوسی از امام صادق علیه السلام، المقنعة: ص 457، قرب الاسناد: ص 65 ح 205 به نقل از مسعدة بن صدقة به نقل از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 100 ص 142 ح 18.

2- المعجم الکبیر: ج 12 ص 225 ح 13149، المعجم الأوسط: ج 5 ص 16 ح 4546 هر دو به نقل از ابن عمر، کنز العمّال: ج 12 ص 256 ح 34928.

3- سنن الدارقطنی: ج 2 ص 278 ح 194، شعب الإیمان: ج 3 ص 490 ح 4159، نوادر الاصول: ج 1 ص 320 همگی به نقل از ابن عمر، المغنی عن حمل الاسفار: ج 2 ص 1228 ح 4433، کنز العمّال: ج 15 ص 651 ح 42583.

4- بحار الأنوار: ج 100 ص 159 ح 40 و ج 99 ص 334 ح 4 به نقل از بعضی از نسخ الفقه الرضوی.

5- الکافی: ج 4 ص 548 ح 5 به نقل از ابو حجر اسلمی از امام صادق علیه السلام، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 4 ح 5 به نقل از ابو یحیی اسلمی از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 565 ح 3157، علل الشرائع: ص 460 ح 7 هر دو به نقل از ابراهیم بن ابو حجر اسلمی از امام صادق علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کامل الزیارات: ص 44 ح 14 به نقل از ابو حجر اسلمی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بحار الأنوار: ج 100 ص 140 ح 5.

ص: 355
خواهم بود. (1) 903. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس پس از مرگم مرا زیارت کند، چون کسی است که در حال حیاتم مرا زیارت کرده است و روز قیامت، گواه و شفیع او خواهم بود. (2) 2/ 4

904. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس برای حج به مکّه برود، سپس در مسجد من به دیدار من بیاید، برای او دو حجّ پذیرفته شده، نوشته می‌شود. (3) 905. امام باقر علیه السلام: زیارت قبر پیامبر خدا، برابر است با یک حجّ مقبول همراه پیامبر خدا. (4) 906. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هرکس در حال حیات و پس از وفاتم مرا زیارت کند، روز قیامت، در همسایگی [و پناه] من خواهد بود. (5) 907. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: کسی که به خاطر خدا برای زیارت من به مدینه بیاید، روز قیامت، در همسایگی [و پناه] من خواهد بود. (6) 908. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای علی! هر کس مرا در حال حیات یا پس از مرگم زیارت کند، یا تو را در حال حیاتت یا پس از وفاتت زیارت کند، یا دو پسرت را در حال حیاتشان یا پس از

1- شعب الإیمان: ج 3 ص 490 ح 4157 به نقل از انس و ص 489 ح 4153، السنن الکبری: ج 5 ص 403 ح 10273، مسند الطیالسی: ص 12 ح 66 و در سه منبع اخیر به نقل از عمر تقریباً با همان الفاظ، المغنی عن حمل الاسفار: ج 2 ص 1228 ح 4434، کنز العمّال: ج 15 ص 652 ح 42584؛ المناقب، ابن شهر آشوب: ج 1 ص 244 به نقل از انس.

2- کامل الزیارات: ص 45 ح 17 به نقل از عبد اللَّه بن حسن از پدرش امام حسن علیه السلام از امام علی علیه السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 143 ح 27.

3- کنز العمّال: ج 5 ص 135 ح 12370 به نقل از دیلمی از ابن عبّاس.

4- کامل الزیارات: ص 47 ح 25 به نقل از فضیل بن یسار، الکافی: ج 4 ص 548 ح 2 به نقل از فضیل بن یسار بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 144 ح 30.

5- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 3 ح 2، کامل الزیارات: ص 45 ح 16، المزار الکبیر: ص 35 ح 8 همگی به نقل از صفوان بن سلیم عن أبیه، المقنعة: ص 458، بحار الأنوار: ج 100 ص 143 ح 26.

6- شُعب الإيمان: ج 3 ص 490 ح 4158 به نقل از انس وص 488 ح 4152، كنز العمّال: ج 12 ص 272 ح 35007.

وفاتشان زیارت کند، ضمانت می‌کنم که روز قیامت، او را از هول و هراس‌ها و سختی‌های قیامت، بِرَهانم و در رتبه خودم و با خودم قرارش دهم. (1) 909. الکافی- به نقل از معلی ابو شهاب-: حسین علیه السلام به پیامبر خدا گفت: ای پدر! پاداش کسی که تو را زیارت کند، چیست؟
پیامبر خدا فرمود: «پسرم! هر کس مرا زنده یا مُرده زیارت کند، یا پدرت یا برادرت یا خودت را زیارت کند، بر من حق دارد که روز قیامت، او را زیارت کنم و او را از گناهانش بِرَهانم». (2) 910. امام صادق علیه السلام: روزی حسین علیه السلام در دامان پیامبر خدا نشسته بود که سرش را بلند کرد و گفت: پدر!
فرمود: «بله، فرزندم!».
گفت: هرکس پس از وفات تو به زیارتت بیاید و جز زیارت تو، هدف دیگری نداشته باشد، پاداش او چیست؟
فرمود: «پسرم! هر کس پس از وفاتم به زیارتم بیاید و جز زیارت من، هدف دیگری نداشته باشد، برای او بهشت است». (3) 911. الکافی- به نقل از ابن ابی نَجران-: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! کسی که با قصد [و اراده] به زیارت پیامبر خدا برود، چه پاداشی دارد؟

1- الکافی: ج 4 ص 579 ح 2، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 578 ح 3164، کامل الزیارات: ص 40 ح 3، بحار الأنوار: ج 100 ص 123 ح 30.

2- الکافی: ج 4 ص 548 ح 4، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 4 ح 7 به نقل از معلّی بن شهاب، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 577 ح 3159، علل الشرائع: ص 460 ح 5 به نقل از معلی بن شهاب از امام صادق علیه السلام از امام حسن علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ثواب الأعمال: ص 108 ح 2 به نقل از علاء بن مسیب از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 140 ح 7.

3- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 21 ح 48 به نقل از علیّ بن شعیب و ص 20 ح 44 به نقل از عبد اللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 10 ص 258 ح 19330.

فرمود: «پاداش او بهشت است». (1) ر. ک: ص 375(ثواب زیارتشان).

912. امام باقر علیه السلام: پدرم امام زین العابدین علیه السلام کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ایستاد و بر او سلام می‌داد و به ابلاغ رسالت[
]
، شهادت می‌داد و هر چه در نظر داشت، دعا می‌خواند. سپس پشت خود را به سنگ سبز کم‌عرضی که کنار قبر است، تکیه می‌داد و خود را به قبر می‌چسبانْد و پشتِ خود را به قبر، تکیه می‌داد و رو به قبله، چنین می‌گفت: «خدایا! پشتم را به سوی تو، پناه دادم و پشت خود را به قبر محمّد، بنده و فرستاده تو، تکیه دادم و رو به قبله‌ای ایستادم که برای محمّد صلی الله علیه و آله پسندیدی.
خدایا! من، چنین هستم که خیری را که آرزو دارم، برای خود در اختیار ندارم و شرّی را که از آن گریزانم، نمی‌توانم دفع کنم. همه کارها در دست توست.
هیچ نیاز خواهی، نیازمندتر از من نیست. من به خیری که بر من نازل کنی، نیازمندم.
خدایا! از سوی خودت برای من، خیر باز گردان. فضل تو را رد کننده‌ای نیست.
خدایا! به تو پناه می‌برم از این که نامم را دگرگون کنی، جسمم را دگرگون سازی یا نعمتت را از من، زایل گردانی.
خدایا! مرا با پرهیزگاری، بزرگ بدار و با نعمت‌ها، بیارای و با عافیت، عُمرم بخش و سپاس‌گزاری بر عافیت را روزی‌ام کن». (2)

1- الکافی: ج 4 ص 548 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 4 ح 3، کامل الزیارات: ص 42 ح 7 و ص 44 ح 13، بحار الأنوار: ج 100 ص 143 ح 22.

2- الکافی: ج 4 ص 551 ح 2، کامل الزیارات: ص 52 ح 29 و ص 56 ح 34 همگی به نقل از علی بن جعفر از برادرش امام کاظم از امام صادق علیهما السلام، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 567 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، المزار، مفید: ص 175 ح 1 به نقل از امام صادق علیه السلام و همگی تقریباً با همان الفاظ، وسائل الشیعة: ج 10

ص 267 ح 19357.

913. امام صادق علیه السلام: آن گاه که وارد مدینه شدی، پیش از ورود یا هنگام ورود به آن، غسل کن.
سپس نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، می‌آیی، می‌ایستی و بر پیامبر خدا، سلام می‌دهی. سپس کنار ستون جلو- که سمت راست قبر است-، بالای سرِ قبر، کنار گوشه قبر، رو به قبله می‌ایستی، در حالی که شانه چپ تو طرف قبر و شانه راست تو، به سمت منبر باشد، که آن جا محلّ سر پیامبر خداست، و می‌گویی: «گواهی می‌دهم که جز خداوند، معبودی نیست. یکتاست و شریکی ندارد. گواهی می‌دهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست. شهادت می‌دهم که تو پیامبر خدایی. گواهی می‌دهم که تویی محمّد بن عبد اللّه. گواهی می‌دهم که رسالت‌های پروردگارت را رساندی و برای امّت خویش، خیرخواهی کردی و در راه خدا، جهاد کردی و خدا را خالصانه، تا لحظه فرا رسیدن یقین، پرستیدی. با حکمت و موعظه نیکو [، خیرخواه امّت بودی]. حقّی را که بر عهده داشتی، ادا کردی، به مؤمنان رأفت کردی و بر کافران، خشونت روا داشتی.
خداوند هم تو را به برترین شرافتِ جایگاه گرامیان رسانْد. ستایش، خداوندی را که ما را به وسیله تو از شرک و گم‌راهی نجات داد.
خداوندا! درودهایت را و درودهای فرشتگان مقرّب و بندگان شایسته و پیامبران فرستاده‌ات و آسمانیان و زمینیان را و هر که تو را تسبیح گوید، از اوّلین و آخرین- ای پروردگار جهانیان-، بر محمّد، بنده و فرستاده و پیامبر و امین و هم‌سخن و محبوب و برگزیده و ویژه و منتخب از بندگانت بفرست.
خداوندا! او را رتبه و وسیله از بهشتْ عطا کن و به مقامی پسندیده برانگیز که مورد غبطه اوّلین و آخرین باشد.
خداوندا! فرموده‌ای:(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا؛ (1)
اگر آنان، وقتی بر خویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر و

1- نساء: آیه 64.

مهربان می‌یافتند). و من، با حالت آمرزش‌خواهی و توبه از گناهانم نزد پیامبرت آمده‌ام و به وسیله تو [- ای پیامبر-] رو به درگاه پروردگارم و پروردگارت آورده‌ام تا گناهان مرا ببخشاید».
و اگر حاجتی داشتی، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را پشت دو شانه‌ات قرار ده، رو به قبله بِایست، دست‌هایت را برآور و حاجتت را بخواه، که سزاوارتری که اگر خدا بخواهد، حاجتت برآورده شود. (1) 914. الکافی- به نقل از محمّد بن مسعود-: امام صادق علیه السلام را دیدم که به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، دست بر آن نهاد و گفت: «از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و تو را وسیله هدایت قرار داد، می‌خواهم که بر تو، درود فرستد».
سپس گفت:(إِنَّ اللَّهَ وَ مَلٰئِکَتَهُ و یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیّ یأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلّمُوا تَسْلِیمًا؛ (2)
خداوند و فرشتگانش بر پیامبر، درود می‌فرستند. ای مؤمنان! شما هم بر او درود و سلامِ بسیار بفرستید). (3) 915. کامل الزیارات- به نقل از اسحاق بن عمّار-: به امام صادق علیه السلام گفتم: سلامی کوتاه و سبُک بر پیامبر صلی الله علیه و آله، به من بیاموز.
فرمود: «بگو:" از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و وسیله هدایت قرار داد، می‌خواهم که درودی فراوان و پاک، بر تو بفرستد"». (4) 916. امام کاظم علیه السلام: هر گاه به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رفتی و آنچه را بر تو بود، انجام دادی، دو

1- الکافی: ج 4 ص 550 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 5 ح 8، کامل الزیارات: ص 48 ح 27 همگی به نقل از معاویة بن عمار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 565 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 150 ح 17.

2- احزاب: آیه 56.

3- الکافی: ج 4 ص 552 ح 4 و ص 553 ح 8 به نقل از امام کاظم علیه السلام تقریباً با همان الفاظ، کامل الزیارات: ص 53 ح 30، بحار الأنوار: ج 100 ص 154 ح 23.

4- كامل الزيارات: ص 57 ح 35، بحار الأنوار: ج 100 ص 155 ح 27.

رکعت نماز بخوان. سپس نزد سرِ پیامبر صلی الله علیه و آله بِایست و بگو: «سلام بر تو- ای پیامبر خدا-، از سوی پدر و مادرم و همسر و فرزندانم و همه خویشاوندان و هم‌شهریانم، آزادشان و برده‌شان، سفیدشان و سیاهشان»، که اگر خواستی به کسی بگویی: «سلام تو را به پیامبر خدا رساندم»، راست گفته باشی. (1) 917. الکافی- به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر-: به امام رضا علیه السلام گفتم: کنار قبر پیامبر خدا، سلام دادن بر او چگونه باشد؟
فرمود: «بگو:" سلام بر پیامبر خدا! سلام بر تو ای محبوب خدا! سلام بر تو ای برگزیده خدا! سلام بر تو ای امین خدا! گواهی می‌دهم که تو برای امّت خویش، خیرخواهی کردی، در راه خدا جهاد کردی و تا لحظه فرا رسیدن یقین(مرگ)، او را پرستیدی. خداوند، بهترین پاداشی را که به پیامبری از سوی امّتش عطا می‌کند، به تو عطا کند.
خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست، برترین درودی را که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم فرستادی. همانا تو ستوده و شکوهمندی". (2) 918. کامل الزیارات- به نقل از ابراهیم بن ابی البِلاد-: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «هنگام سلام دادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله چه می‌گویی؟».
گفتم: آنچه می‌دانیم و برای ما روایت شده است.
فرمود: «آیا چیزی بهتر از آن به تو نیاموزم؟».
گفتم: چرا، فدایت شوم!
آن گاه، در حالی که من کنارش نشسته بودم، با خطّ خویش، چنین نوشت و بر من

1- الکافی: ج 4 ص 317 ح 8، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 109 ح 193 هر دو به نقل از ابراهیم حضرمی، بحار الأنوار: ج 102 ص 255 ح 1.

2- الکافی: ج 4 ص 552 ح 3، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 6 ح 9، کامل الزیارات: ص 58 ح 36، المزار، مفید: ص 172 ح 1 و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 155 ح 25.

خواند:" هر گاه کنار قبر وی(پیامبر صلی الله علیه و آله). ایستادی، بگو:" گواهی می‌دهم که جز خدا، معبودی نیست، یکتاست و شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم که تو محمّد بن عبد اللّه و فرستاده خدایی و شهادت می‌دهم که تو، آخرینِ پیامبرانی. شهادت می‌دهم که تو، رسالت پروردگارت را رساندی و برای امّت خویش، خیرخواهی کردی و در راه پروردگارت، جهاد نمودی و تا فرا رسیدن یقین(مرگ)، او را پرستیدی و حقّی را که بر تو بود، ادا کردی.
خدایا! بر محمّد، بنده و فرستاده و همراه و امین و برگزیده از خلقت، درود فرست؛ بهترین درودی را که بر هر یک از پیامبران و فرستادگانت فرستاده‌ای.
خدایا! بر محمّد و خاندان او سلام فرست، آن گونه که بر نوح در جهانیان، سلام فرستادی، و بر محمّد و خاندان او منت گذار، آن گونه که بر موسی و هارون، منّت نهادی، و بر محمّد و خاندان محمّد، برکت فرست، آن چنان که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، خجستگی بخشیدی. همانا تو، ستوده و شکوهمندی.
خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرست و بر محمّد و خاندان محمّد، رحمت آور.
خدایا! ای پروردگار کعبه و مسجد الحرام، و پروردگارِ رُکن و مقام، و پروردگارِ شهر حرام، و پروردگار غیر حرم و حرم، و پروردگارِ مشعر الحرام! از سوی من به روح پیامبرت، محمّد، سلام برسان». (1) 919.
مصباح الزائر- در شرح زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسی که به تربت باشرافت ایشان برسد و اعمال مسجد والامرتبه او را انجام دهد-: پس چون وارد مدینه شدی، مستحبّ است که برای ورود به آن و ورود به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و زیارت او، غسل کرده باشی. سپس وارد می‌شوی و به سمت در مسجد که می‌روی، می‌گویی: «خدایا! بر آستانه یکی از درهای پیامبرت ایستاده‌ام- که بر او و پیامبران، درود باد-. تو مردم را از این که

1- کامل الزیارات: ص 54 ح 31، المزار، مفید: ص 173 ح 1 تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 154 ح 24.

بی‌اجازه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه‌های او شوند، باز داشته‌ای و فرموده‌ای:(یٰأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیّ إِلَّا أَن یُؤْذَنَ لَکُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌های پیامبر نشوید، مگر آن که به شما اجازه دهند).
خدایا! من به منزلت پیامبرت در زمان غیبتش، مثل زمان حضورش، اعتقاد دارم و می‌دانم که فرستادگان و جانشینانت زنده‌اند و نزد تو روزی دارند. جایگاه مرا دراین وقت و زمان، می‌بینند و سخن مرا در این زمان و مکان، می‌شنوند و سلامم را پاسخ می‌دهند و تو، گوش مرا از سخن آنان، پوشانده‌ای و دریچه فهم مرا به روی مناجات لذّت‌بخش با آنان، گشوده‌ای.
پروردگارا! اوّل از تو و سپس از فرستاده‌ات- که درود تو بر او باد- اذن می‌طلبم و از جانشین تو که اطاعتش بر من لازم است، برای ورود به خانه‌اش در این لحظه، اجازه می‌خواهم و از فرشتگانت که بر این حرم مبارک گماشته شده‌اند و مطیع و شنوای خدایند، اذن می‌خواهم.
سلام و رحمت خدا و برکاتش بر شما، ای فرشتگان گماشته بر این جایگاه مبارک! به اذن خدا و پیامبر خدا و اذن جانشینانش و اذن شما- که درود خدا بر همه شما باد-، وارد این خانه می‌شوم و جویای تقرّب به خدا و فرستاده‌اش محمّد و دودمان پاک اویم. پس ای فرشتگان خدا! پشتیبان و یاور من باشید، تا وارد این خانه شوم و خدا را به گونه‌های مختلف، بخوانم و در پیشگاه خدا، به بندگی و در آستان پیامبر، به اطاعت، اقرار کنم".
سپس در حالی که پای راست را جلو می‌گذاری، وارد شده، می‌گویی:" به نام خدا و به یاری خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا! خدایا!(رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَل لّی مِن لَّدُنکَ سُلْطنًا نَّصِیرًا؛ مرا به درون‌شدی راست، وارد کن و با برون‌شدی راست، بیرون آور و از پیش خودت برایم نیرویی یاور قرار بده)".
و صد بار تکبیر می‌گویی و چون وارد شدی، دو رکعت نماز تحیّت مسجد می‌خوانی. آن گاه به سوی بقعه می‌روی، چون به آن رسیدی، بر آن دست می‌کشی و

می‌بوسی و می‌گویی:" سلام بر تو، ای فرستاده خدا! سلام بر تو، ای پیامبر خدا! سلام بر تو، ای محمّد بن عبد اللَّه! سلام بر تو، ای آخرین پیامبران! گواهی می‌دهم که تو، رسالت را رساندی، نماز را بر پا داشتی، زکات را ادا کردی، به نیکی فرمان دادی و از بدی، باز داشتی و خدا را تا فرا رسیدن یقین(مرگ)، پرستیدی. پس درود ما و رحمت خدا بر تو و خاندان پاک تو باد!".
سپس کنار ستون جلویی که در گوشه ضریح و سمت راست قبر است، رو به قبله بِایست، در حالی که شانه چپ به طرف قبر و شانه راست به سمت منبر باشد، که این مکان، جایگاه سر پیامبر خداست و بگو:" شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یکتاست و شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست.
گواهی می‌دهم که تو فرستاده خدا و محمّد بن عبد اللَّه هستی. شهادت می‌دهم که رسالت‌های پروردگارت را رساندی و برای امّت خویش، خیرخواهی کردی و در راه خدا، جهادی شایسته نمودی، در حالی که به طاعت او، فرا می‌خواندی و از نافرمانی‌اش، باز می‌داشتی، و این که نسبت به مؤمنان، پیوسته مهربان و بر کافران، سخت‌گیر بودی، تا آن که یقین(مرگ). تو را فرا رسید و خداوند، تو را به والاترینِ جایگاهِ گرامی داشتگان رساند. ستایش، خدا را که به وسیله تو، ما را از شرک و گم‌راهی نجات بخشید.
خدایا! درودهای خود و درودهای فرشتگان مقرّب و بندگان شایسته و پیامبرانِ فرستاده و آسمانیان و زمینیان را از همه تسبیح‌گویانت، از اولین و آخرین، بر بنده و فرستاده و پیامبرت محمّد، قرار بده؛ آن که امین و نجیب و محبوب و ویژه و برگزیده تو و انتخاب شده از میان آفریدگان توست.
خدایا! او را به جایگاهی ستوده برانگیز که اوّلین و آخرین، بر آن رشک برند.
خدایا! به او برترین رتبه را ببخش و به بالاترین مرتبه و منزلت، بالا ببر و به او وسیله و رتبه بالا و والا عطا کن، آن گونه که خیرخواهانه، پیام رساند و در راه تو، جهاد کرد و در راه تو، بر سختی، شکیب ورزید و دین تو را روشن بیان کرد و

حجّت‌های تو را بر پا داشت و به طاعت تو، راه نمود و به رضای تو، راه‌نمایی کرد.
خدایا! بر او و بر امامان نیک از نسل او و بر نیکان از خاندان او درود فرست و به همه آنان، سلامی فراوان برسان.
خدایا! من، جز آنان، راهی به سوی تو نمی‌یابم و جز آنان، شفیعی که شفاعتش پذیرفته باشد، نمی‌بینم. به وسیله آنان، به رحمت تو تقرّب می‌جویم و به ولایت آنان، امید بهشت تو را دارم و با بیزاری از دشمنانشان، آرزومند رهایی از عذاب توام.
خدایا! در دنیا و آخرت، مرا به خاطر آنان، آبرومند و از مقرّبان قرار بده".
سپس به طرف قبر روی گردانده، می‌گویی:" از خدایی که تو را برگزید و هدایت کرد و سبب هدایت قرار داد، می‌خواهم که بر تو و بر دودمان پاک تو، درود فرستد".
آن گاه، دستت را به دیوار ضریح چسبانده، می‌گویی:" ای پیامبر خدا! پیش تو آمدم و نزد تو هجرت کردم، تا ادا کننده حقّی باشم که خدا بر من، واجب ساخت که نزد تو آیم. اگر در حال حیات، تو را در نیافتم، پس از وفاتت نزد تو آمده‌ام، که می‌دانم احترام تو همچون احترامت در حال حیات است. پس بدین خاطر، نزد خدا، گواه من باش".
سپس دست خود را بر صورتت بکش و بگو:" خدایا! این را بیعتی پسندیده نزد خویش و پیمانی استوار نزد خود، قرار بده، تا مرا زنده داشته‌ای، بر آنْ زنده بدار و بر وفاداری به شرایط و حدود و حقوق و احکام و لوازم آن. و چون مرا میراندی، بر همین پیمان، بمیران و چون برانگیختی، بر همین، برانگیز".
آن گاه، رو به چهره پیامبر می‌ایستی. در حالی که قبله را پشتِ سر و قبر را رو به روی خود قرار داده‌ای و می‌گویی:" سلام بر تو، ای پیامبر و فرستاده خدا! سلام بر تو ای برگزیده خدا و انتخاب شده از میان آفریده‌های او! سلام بر تو، ای امانتدار و حجّت او! سلام بر تو، ای واپسینِ پیامبران و سَرور فرستادگان! سلام بر تو، ای بشارت و بیم دهنده! سلام بر تو، ای دعوتگر خدا به اذن او و ای چراغ فروزان! سلام بر تو و خاندانت؛ آنان که خداوند، پلیدی را از آنان زُدود و پاکشان ساخت! ای پیامبر خدا! شهادت می‌دهم که تو، حق آوردی و راست گفتی. ستایش، خدا را که مرا بر

ایمان و پذیرش، توفیق داد و با اطاعت تو و پیروی از راهت، بر من منّت نهاد و مرا از امّت تو و پذیرندگان دعوتت، قرار داد و به شناخت تو و معرفت امامان از نسل تو، ره‌نمون شد. به وسیله آنچه تو را خشنود می‌سازد، به خدا تقرّب می‌جویم و از آنچه خشم تو را برمی‌انگیزد بیزاری می‌جویم. با دوستانت، دوستی و با دشمنانت، دشمنی می‌کنم.
ای پیامبر خدا! برای زیارت تو آمده‌ام و با علاقه، آهنگ تو کرده‌ام. تو را وسیله در آستان خدا قرار می‌دهم که تو صاحب وسیله و منزلت والا و شفاعت پذیرفته و دعوت مستجاب هستی. پس نزد خدا برایم شفیع باش، تا مرا ببخشاید و رحمت آورد و توفیق و مصونیت [از گناه] دهد. گناهان و عیب‌ها فراگیر شده و کمر، احساس سنگینی می‌کند و بار سنگین، افزون شده است. به ما خبر داده‌ای و خبر تو راست است که خدای متعال- که سخنش حقّ است- فرمود:(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا؛ و اگر آنان، وقتی که برخویش ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می‌طلبید، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند). و اینک- ای پیامبر- من آمده‌ام از گناهانم آمرزش می‌خواهم، از نافرمانی‌ها و بدی‌هایم توبه می‌کنم و به وسیله تو، رو به پروردگارم و پروردگارت آورده‌ام تا گناهانم را ببخشاید. پس- ای شفیع امّت-، شفیع من باش و- ای پیامبر رحمت-، پناهم ده. درود خدا بر تو و خاندان پاک تو باد!".
و در حاجت خواستن، بسیار می‌کوشی و سپس در همان جایی که هستی، رو به قبله می‌کنی و قبر را در پشت خود می‌اندازی و می‌گویی:" خدایا! کارم را در پناه تو نهادم و تکیه‌گاهم را قبر پیامبر و فرستاده تو قرار دادم و به سوی قبله‌ای که پسندیده‌ای، رو کردم.
خدایا! خیری را که امید دارم، برای خودم مالک نیستم و آن بدی‌ای را که از آن گریزانم، نمی‌توانم از نفسم دور کنم. کارها همه به دست توست. تو را به حقّ محمّد و خاندانش و قبر پاک و خجسته و حرمش می‌خوانم که بر پیامبر و خاندانش درود

فرستی و گناهان گذشته‌ام را ببخشایی و در باقی مانده عمرم از نافرمانی‌ها مصونم داری و دلم را بر ایمان، استوار بداری، بر روزی من بیفزایی، نعمت‌ها را بر من فراوان کنی، بیشترین بهره را از عافیت، نصیبم گردانی، خانواده و ثروت و فرزندانم را برایم نگه‌داری و از گزند دشمنان، نگهبانم باشی و عافیت در دنیا و فرجام نیک در آخرت، برایم نیکو بداری.
خدایا! مرا بیامرز و پدر و مادرم و همه مردان و زنان مؤمن، زندگان و مُردگانشان را بیامرز، همانا تو بر هر چیزی توانایی".
و سوره(إِنَّآ أَنزَلْنَهُ). را یازده بار می‌خوانی.
سپس به سمت جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله- که بین قبر و منبر است- رفته، کنار ستونِ مُخلّقه- که نزدیک منبر است-، می‌ایستی و آن را روبه‌روی خود قرار می‌دهی. آن گاه، چهار رکعت نماز بخوان و اگر نتوانستی، دو رکعت نمازِ زیارت بخوان و پس از سلام و تسبیحات، بگو:"
خدایا! این جا جایگاه پیامبرت و برگزیده‌ات از میان آفریدگانت است. آن را بوستانی از بوستان‌های بهشت، قرار داده‌ای و به وسیله پیامبرت، بر هر بقعه دیگر از زمین، شرافت و فضیلت بخشیده‌ای و حرمتش را بزرگ داشته، شکوهش را آشکار ساخته و بر بندگانت، واجب کرده‌ای که با نماز و دعا در آن، تبرّک جویند و بی آن که من از خودم نیرو و توانایی داشته باشم، با رحمت خود، مرا در آن قرار داده‌ای.
خدایا! همچنان که دوست تو(ابراهیم). در فضیلت بر محبوب تو(محمّد). پیشی نمی‌گیرد، پس دعای مرا در جایگاه محبوبت مستجاب کن.
خدایا! در این جایگاه پاک، از تو می‌خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد، درود فرستی و مرا از دوزخ، پناه دهی و با بهشت، بر من منّت نهی و بر موقعیت من، رحمت آوری، لغزش مرا ببخشایی، عمل مرا پاک سازی، رزقم را بیفزایی، تن‌درستی و رشد مرا استمرار بخشی، نعمت را بر من، فراوان کنی و خانواده و مال و فرزندانم را برایم نگه‌داری و مرا از گزند هر تجاوزکار و ستمگر نسبت به من، حفظ کنی و عمرم را در طاعت خویش، دراز کنی و به آنچه مایه رضای تو از من است، توفیقم دهی و از

آنچه موجب خشم تو بر من است، مصونم داری.
خدایا! من به وسیله پیامبرت و خاندانش- که حجّت‌های تو بر بندگانت و امینان تو در زمینت هستند-، به سوی تو توسّل می‌جویم و می‌خواهم که دعایم را اجابت کنی و در دین و دنیا، مرا به آرزو و امیدم برسانی. ای سَرور و مولایم! از تو خواستم، ناامیدم مکن. به فضل تو امید بستم، محرومم مکن. من به رحمتت نیازمندم و جز نیکی و فضل تو، چیزی ندارم. از تو می‌خواهم که مو و پوستم را بر آتش، حرام کنی و از خیر، آنچه می‌دانم و نمی‌دانم، به من بدهی و از من و پدر و مادرم و برادران و خواهرانم، هر شرّی را که می‌دانم ونمی‌دانم، برگردانی.
خدایا! مرا، پدر و مادرم را و همه مردان و زنان باایمان را بیامرز. تو بر هر چیزی توانا و به هر چیزی دانایی"». (1) 920. الکافی- به نقل از یونس بن یعقوب-: از امام صادق علیه السلام در باره وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود: «می‌گویی:" درود خدا بر تو! سلام بر تو! خداوند، این را آخرین سلام من بر تو، قرار ندهد"». (2) 921. امام صادق علیه السلام: هر گاه خواستی از مدینه بیرون آیی، غسل کن، سپس کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برو. پس از آن که از همه حاجت‌هایت فارغ شدی، آنچه هنگام ورود می‌کردی، انجام بده و بگو:" خدایا! این را آخرین دیدار و زیارت من از قبر پیامبرت، قرار مده. اگر پیش از آن که به زیارت آیم، مرا میرانْدی، من در حال مرگ به همان چیزی که در حال حیات، شهادت می‌دادم، گواهی می‌دهم؛ این که: جز تو معبودی نیست و این که محمّد، بنده و فرستاده توست"». (3)

1- مصباح الزائر: ص 44، بحار الأنوار: ج 100 ص 160 ح 41. نیز، ر. ک: المزار الکبیر: ص 54- 75.

2- الکافی: ج 4 ص 563 ح 2، کامل الزیارات: ص 69 ح 56، بحار الأنوار: ج 100 ص 157 ح 33.

3- الکافی: ج 4 ص 563 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 11 ح 20، کامل الزیارات: ص 68 ح 55 همگی به نقل از معاویة بن عمّار، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 575 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 158 ح 36.

ص: 368

فصل سوم: زیارت فاطمه، دختر پیامبر

1 /3
922. تهذیب الأحکام- به نقل از یزید بن عبد الملک، از پدرش، از جدّش-: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم. به من سلام داد و فرمود: «چه چیزی سبب شده که این جا بیایی؟».
گفتم: طلب برکت.
فرمود: پدرم- که همان است [که می‌شناسید]- به من خبر داد که هر کس بر او و بر من، سه روز سلام دهد، خداوند، بهشت را بر او واجب می‌کند».
به او گفتم: در حیات او و حیات تو؟
فرمود: «آری، و پس از وفات ما». (1) 923. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت کرده و هر کس علی بن ابی طالب را زیارت کند، گویی فاطمه را زیارت کرده است. (2) 3/ 2

924. تهذیب الأحکام- به نقل از ابراهیم بن محمّد بن عیسی بن محمّد عُرَیضی-: امام باقر علیه السلام

1- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 9 ح 18، المزار، مفید: ص 177 ح 1 به نقل از حسین بن یزید بن عبد الملک از پدرش از جدش، المزار الکبیر: ص 35 ح 9، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 3 ص 365، بحار الأنوار: ج 100 ص 194 ح 9.

2- بشارة المصطفی: ص 139 به نقل از جابر بن عبد اللَّه انصاری، بحار الأنوار: ج 100 ص 123 ح 28.

روزی با ما سخن گفت و فرمود: «هر گاه به زیارت قبر جدّه‌ات فاطمه علیها السلام رفتی، بگو:
" ای آزمون شده! خدایی که تو را آفریده، پیش از آفریدنت، تو را آزمود. پس تو را برای آنچه امتحان کرد، شکیبا یافت. و پنداشتیم که ما هواداران توییم و بر آنچه که پدرت- درود خدا بر او- برای ما آورد و جانشین او- درود خدا بر او- برای ما آورد، پذیرنده و شکیباییم. ما اگر تو را تصدیق کردیم، از تو می‌خواهیم که با تصدیقمان نسبت به پیامبر و وصیّ او، ما را به بشارت، بپیوندی، تا به خودمان مژده دهیم که به سبب ولایت تو، پاک شده‌ایم"». (1) 925. کتاب من لا یحضره الفقیه: چون از زیارت پیامبر خدا فارغ شدم، به طرف خانه فاطمه علیها السلام رفتم که وقتی از کنار ستونی که نزدیک باب جبرئیل علیه السلام است، وارد می‌شوی تا آخرِ بقعه‌ای که [قبر] پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جاست، واقع شده است. پس کنار بقعه ایستادم، در حالی که سمتِ چپم به سوی آن بود و پشت به قبله و رو به بقعه ایستادم، در حالی که غسل کرده بودم و گفتم: «سلام بر تو، ای دختر فرستاده خدا! سلام بر تو، ای دختر پیامبر خدا! سلام بر تو، ای دختر حبیب خدا! سلام بر تو، ای دختر خلیل خدا! سلام بر تو، ای دختر برگزیده خدا! سلام بر تو، ای دختر امین خدا! سلام بر تو، ای دختر بهترین خلق خدا! سلام بر تو، ای دختر برترینِ پیامبران و فرستادگان و فرشتگان خدا! سلام بر تو، ای دختر بهترینِ مردم! سلام بر تو، ای بانوی زنان جهان، از اوّلین و آخرین! سلام بر تو، ای همسر ولیّ خدا و بهترینِ مردم پس از پیامبر خدا! سلام بر تو، ای مادر حسن و حسین، دو سَروَر جوانان اهل بهشت! سلام بر تو، ای راستگوی شهید! سلام بر تو، ای رضیّه و مرضیّه! سلام بر تو، ای برتر و پاک! سلام بر تو، ای حوری انسی! سلام بر تو ای پرواپیشه پاکیزه! سلام بر تو، ای مُحدَّثه (2) دانا! سلام بر تو، ای ستم‌دیده غصب شده!! سلام بر تو، ای شکنجه شده سرکوب شده! سلام بر تو

1- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 10 ح 19، مصباح المتهجد: ص 711 ح 792، المزار، مفید: ص 178، المزار الکبیر: ص 79 ح 2، جمال الاسبوع: ص 38 و 39 و در چهار منبع اخیر بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 194 ح 11.

2- مُحَدَّثه: بانوی هم‌صحبت فرشتگان؛ بانویی که الهامات ربّانی دارد(ر. ک:

غريب الحديث فى بحار الأنوار).

- ای فاطمه، دختر پیامبر خدا- و رحمت خدا و برکات او بر تو! درود خدا بر تو، بر روح و پیکرت! گواهی می‌دهم که تو بر اساس دلیل روشنی از پروردگارت گذشتی [و عمر را به پایان بُردی] و این که هر که تو را خشنود سازد، پیامبر را خشنود کرده است و هر که بر تو جفا کند، بر پیامبر خدا جفا کرده است. هر که تو را بیازارد، پیامبر خدا را آزرده است و هر که با تو پیوند برقرار کند، با پیامبر خدا، پیوند برقرار کرده است و هر که از تو ببُرد، از پیامبر خدا بُریده است؛ چرا که تو پاره‌ای از [تن] پیامبر و جان اویی که در سینه اوست، همچنان که خودش فرمود- که برترین سلام و درود خدا بر او باد-.
خدا و فرستادگانش و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که من، از کسی خشنودم که تو از او خشنودی، از کسی خشمگینم که تو بر او خشمگینی از کسی بیزارم که تو از او بیزاری و دوستدار کسی هستم که تو با او دوستی می‌کنی، دشمن کسی هستم که تو با او دشمنی، از کسی کینه دارم که تو از او کینه داری، کسی را دوست دارم که تو او را دوست داری و خدا برای گواهی و حسابگری و پاداش و ثواب، کافی است». (1) 3/ 3

926. امام صادق علیه السلام: پیامبر خدا فرمود: «میان قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است»؛ چرا که قبر فاطمه- که درودهای خدا بر او باد-، میان قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله است و قبر او، بوستانی از بوستان‌های بهشت است و دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت به سوی آن باز می‌شود. (2)

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 572، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 10 ح 19، مصباح المتهجد: ص 711 ح 793، الإقبال: ج 3 ص 164، المزار، شهید اول: ص 22 همگی تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 195 ح 12.

2- معانی الأخبار: ص 267 ح 1، بحار الأنوار: ج 100 ص 192 ح 3.

927. قرب الإسناد- به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر-: از امام رضا علیه السلام پرسیدم که فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کجا دفن شد؟
فرمود: «مردی همین سؤال را از امام صادق علیه السلام کرد و عیسی بن موسی هم حاضر بود. عیسی به او گفت: در بقیع، به خاک سپرده شد.
آن مرد به امام صادق علیه السلام گفت: چه می‌گویی؟
فرمود:" این شخص به تو گفت".
به ایشان گفتم: خدا خیرت دهد! من با عیسی بن موسی، چه کار دارم؟ از پدرانت به من خبر ده.
امام علیه السلام فرمود:" در خانه خودش دفن شد"». (1) 928. الکافی- به نقل از احمد بن محمّد بن ابی نصر-: از امام رضا علیه السلام از قبر فاطمه علیها السلام پرسیدم.
فرمود: «در خانه‌اش دفن شد. چون بنی‌امیّه، مسجد را توسعه دادند، در مسجد قرار گرفت». (2) توضیح
شیخ صدوق گفته است: در باره این که قبر فاطمه، سَروَر زنان عالمیان، کجاست، روایات مختلفی آمده است. برخی روایت کرده‌اند که در بقیع، دفن شد و برخی روایت کرده‌اند که میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و منبر، مدفون شد و از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «میان قبر و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است». بعضی هم روایت کرده‌اند که در خانه‌اش دفن شد و چون بنی‌امیّه مسجد را توسعه دادند، در مسجد قرار گرفت

1- قرب الإسناد: ص 367 ح 1314، بحار الأنوار: ج 100 ص 192 ح 2.

2- الکافی: ج 1 ص 461 ح 9، تهذیب الأحکام: ج 3 ص 255 ح 705، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 229 ح 685، بحار الأنوار: ج 100 ص 191 ح 1؛ تاریخ المدینة: ج 1 ص 107 به نقل از عبد اللّه بن ابراهیم بن عبید اللّه از امام صادق علیه السلام تقریباً با همان الفاظ.

ص: 373
و این قول، در نزد من، درست است (1).
4 /3

929. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر حوض من است. (2) 930. الکافی- به نقل از معاویة بن وَهَب-: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:
«میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است؟».
فرمود: «آری».
سپس فرمود: «خانه علی و فاطمه علیهما السلام بین خانه‌ای است که [قبر] پیامبر صلی الله علیه و آله در آن است، تا دری که رو به روی کوچه‌ای است که به بقیع می‌خورد. اگر از آن در وارد شوی و دیوار، سر جایش باشد، به شانه چپ تو می‌خورد».
سپس خانه‌های دیگر را نام بُرد. (3) 931. الکافی- به نقل از ابو بکر حضرمی-: امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر خدا فرموده است:
" میان خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است و پایه‌های منبر من، در بهشتْ روییده است"».
ابو بکر حَضْرَمی گفت: امروز هم باغ است؟
امام صادق علیه السلام فرمود: «آری. اگر پرده کنار رود، هر آینه می‌بینید». (4) 932. الکافی- به نقل از جَمیل بن دَرّاج-: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «پیامبر خدا فرموده است:" بین منبر و خانه‌های من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای

1- کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 572. نیز، ر. ک: تهذیب الأحکام: ج 6 ص 9.

2- صحیح البخاری: ج 1 ص 400 ح 1138، صحیح مسلم: ج 2 ص 1011 ح 502 هر دو به نقل از ابو هریره، مسند ابن حنبل: ج 4 ص 9 ح 11003 به نقل از ابو هریره و ابو سعید، کنز العمّال: ج 12 ص 259 ح 34944.

3- الکافی: ج 4 ص 555 ح 8، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 8 ح 15، بحار الأنوار: ج 100 ص 194 ح 7.

4- الکافی: ج 4 ص 554 ح 3، بحار الأنوار: ج 100 ص 146 ح 1؛ فضائل

المدينة، ابو سعيد جندى: ص 39 و 40.

از دریچه‌های بهشت است و یک نماز در مسجد من، برابر با هزار نماز در مساجد دیگر است، مگر مسجد الحرام"».
به ایشان گفتم: خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و خانه علی علیه السلام از همان است؟
فرمود: «آری، و برتر». (1) 933. الکافی- به نقل از مُرازم-: از امام صادق علیه السلام در باره آنچه مردم نسبت به «روضه(باغ)» می‌گویند، پرسیدم. فرمود: «پیامبر خدا فرمود:" بین خانه من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من، بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است"».
گفتم: فدایت شوم! حدّ روضه کجاست؟
فرمود: «بعد از ستون چهارم از طرف منبر تا سایه‌ها».
گفتم: فدایت شوم! آیا از صحن مسجد هم چیزی جزو آن است؟
فرمود: «نه». (2)

1- الکافی: ج 4 ص 556 ح 10، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 7 ح 13، بحار الأنوار: ج 100 ص 146 ح 4؛ سنن الترمذی: ج 5 ص 719 ح 3916، مسند ابن حنبل: ج 3 ص 355 ح 9164 هر دو به نقل از ابو هریره تقریباً با همان الفاظ، کنز العمّال: ج 12 ص 260 ح 34945.

2- الکافی: ج 4 ص 554 ح 5، بحار الأنوار: ج 100 ص 146 ح 2.

ص: 375

فصل چهارم: زیارت امامان

اشاره

فصل چهارم: زیارت امامان (1)

934. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس مرا یا یکی از فرزندان مرا زیارت کند، روز قیامت، او را زیارت کرده، از هراس‌های آن روز، نجاتش می‌دهم. (2) 935. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: امّا حسن ... هر کس در بقیعش او را زیارت کند، در روزی که قدم‌ها می‌لغزند، گام او بر صراط، استوار می‌مانَد. (3) 936. تهذیب الأحکام- به نقل از ابراهیم بن عبد اللّه بن حسین-: حسن بن علی علیهما السلام گفت: ای پیامبر خدا! پاداش کسی که ما را زیارت کند، چیست؟
فرمود: «هر کس که مرا زنده یا مُرده زیارت کند، یا پدرت را زنده یا مُرده زیارت کند، یا برادرت را زنده یا مُرده زیارت کند، یا تو را زنده یا مُرده زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت، [از آتش] نجات دهم». (4)

1- ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره 11.

2- کامل الزیارات: ص 41 ح 4 به نقل از امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: ج 100 ص 123 ح 31.

3- الأمالی، صدوق: ص 176- 177 ح 178، بشارة المصطفی: ص 199 هر دو به نقل از ابن عبّاس، بحار الأنوار: ج 100 ص 141 ح 14.

4- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 40 ح 83، ثواب الأعمال: ص 108 ح 2 به نقل از علاء بن مسیب از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از امام حسین علیه السلام، المزار الکبیر: ص 32 ح 2 به نقل از علاء بن المسیب از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از امام حسین علیه السلام و هر دو تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 100 ص 141 ح 15.

937. الکافی- به نقل از زید شحّام-: به امام صادق علیه السلام گفتم: پاداش کسی که یکی از شما(اهل بیت علیهم السلام). را زیارت کند، چیست؟
فرمود: «مانند کسی است که پیامبر خدا را زیارت کرده باشد». (1) 938. تهذیب الأحکام- به نقل از ابو عبد اللّه حرّانی-: به امام صادق علیه السلام گفتم: پاداش کسی که قبر حسین علیه السلام را زیارت کند، چیست؟
فرمود: «هر کس نزد [قبر] او برود و زیارتش کند و نزد [قبر] او دو رکعت نماز بخواند، برای او یک حجّ پذیرفته، نوشته می‌شود. پس اگر چهار رکعت نماز در آن جا بخواند، برای او یک حج و یک عمره، نوشته می‌شود».
گفتم: فدایت شوم! آیا برای هر کس که یک امام واجبُ الإطاعه را زیارت کند، نیز چنین است؟
فرمود: «چنین است، برای هر کس که یک امام واجبُ الإطاعه را زیارت کند». (2) 939. امام صادق علیه السلام: هر کس مرا زیارت کند، گناهانش بخشوده می‌شود و فقیر از دنیا نمی‌رود. (3) ر. ک: ص 355(پاداش زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله).

ادب زیارت قبور امامان در بقیع (4)
940. کامل الزیارات: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: هرگاه به زیارت قبور امامان علیهم السلام در بقیع

1- الکافی: ج 4 ص 579 ح 1 و ص 585 ح 5، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 79 ح 157، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 578 ح 3163، عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2 ص 262 ح 31، بحار الأنوار: ج 100 ص 117 ح 5.

2- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 79 ح 156، المزار، مفید: ص 185 ح 3، المزار الکبیر: ص 39 ح 16، وسائل الشیعة: ج 10 ص 258 ح 19332. نیز، ر. ک: المقنعة: ص 474 ووسائل الشیعة: ج 10 ص 252(باب تأکد استحباب زیارة النبی والأئمة علیهم السلام وخصوصاً بعد الحج). و بحار الأنوار: ج 100 ص 124 ح 33.

3- تهذیب الأحکام: ج 6 ص 78 ح 153، المقنعة: ص 474، روضة الواعظین: ص 234، المناقب، ابن شهر آشوب: ج 4 ص 281، بحار الأنوار: ج 100 ص 145 ح 34.

4- ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره 11.

رفتی، کنار قبرشان بِایست و قبله را پشتِ سر و قبر را رو به روی خود قرار بده، سپس بگو: «سلام بر شما پیشوایان هدایت! سلام بر شما اهل نیکی و پرهیزگاری! سلام بر شما، ای حجّت‌ها [ی خدا] بر اهل دنیا! سلام بر شما، ای بر پا دارندگان عدالت در میان مردم! سلام بر شما اهل گزینش! سلام بر شما، ای خاندان پیامبر خدا! سلام بر شما اهل نجوا! گواهی می‌دهم که شما رساندید، خیرخواهی کردید و در راه خدا، شکیبایی کردید. شما را تکذیب و به شما بدی کردند، شما بخشودید. شهادت می‌دهم که شما، امامان راه‌یافته و هدایت‌یافته‌اید و این که پیروی از شما، واجب است و سخنتان، راست است و این که شما دعوت کردید، ولی پاسخ نگفتند، فرمان دادید، ولی فرمان نبردند، و این که شما، پایه‌های دین و ستون‌های زمینید. همواره در چشم عنایت خدایید شما را در پشت هر پاک، جا به جا می‌کند و از رَحِم‌های پاک، منتقل می‌سازد. جاهلیتِ تیره، شما را نیالوده و فتنه‌های هوس‌ها، شریکتان نشده است. پاک شدید و خاستگاه شما پاکیزه شد. خداوند کیفر دهنده، بر ما به وسیله شما منّت نهاد و شما را در خانه‌هایی که اجازه داده بالا رود و در آن خانه‌ها، نام خدا یاد شود، قرار داده است و درودهای ما را بر شما، وسیله رحمت بر ما و مایه پوشاندن و آمرزش گناهانمان قرار داده است؛ چرا که شما را برای ما برگزید و پاکی آفرینش ما را با ولایت شما- که آن را بر ما منّت نهاد- قرار داد و ما نزد خدا، نامزد علم شما و اقرار کنندگان به تصدیق شما بودیم. این جا، جایگاه کسی است که اسراف و خطا کرده، در هم شکسته و به جنایت خویش، اعتراف کرده و با این جایگاه، امید رهایی دارد، و این که به سبب شما نجات یابد؛ نجات هلاک یافتگان از پستی و نابودی. پس شفیعان من باشید، چون من نزد شما آمده‌ام؛ چرا که اهل دنیا، از شما روی‌گردان شده و آیات خدا را به سخره گرفته‌اند و متکبّرانه، از آنها روی برتافتند.
ای خدای پابرجایی که اشتباه نمی‌کند! ای آن که ابدی است و اهل بازیچه نیست و بر هر چیز، احاطه دارد! بر من منّت داری که توفیقم دادی و پیشوایانم را به من،

شناساندی و به آنچه مرا بر آن استوار داشتی، آن گاه که بندگانت از آن روی تافته، نسبت به شناخت آن، جاهل شده وحقّ او را سبُک شمرده و به دیگری گرویدند. بر من منّت داری، با گروه‌هایی که آنان را نیز مخصوص ساختی به آنچه مرا بدان، ویژه ساختی. تو را ستایش، که نزد تو در این جایگاهم، یاد شده و نوشته شده‌ام. پس از آنچه امید دارم، نا امیدم مکن و در آنچه که در این جایگاه از تو خواستم، ناکامم مگردان، به حرمت محمّد و دودمان پاک او».
و هر چه دوست داری، برای خودت دعا کن.

ص: 379

فصل پنجم: زیارت قبور شهدا در مدینه

فصل پنجم: زیارت قبور شهدا در مدینه (1)
941. امام صادق علیه السلام: از قبوری که در مدینه سزاوار است نزد آن رفته و زیارت شوند و آن جا نماز خوانده شود و پیمان بسته گردد ... قبر حمزه و قبور شهیدان است. (2) 942. امام صادق علیه السلام: به ما چنین رسیده است که هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدار قبور شهدا می‌رفت، می‌گفت: «سلام بر شما به خاطر شکیبایی شما! پس چه خانه خوش‌فرجامی!». (3) 943. امام صادق علیه السلام: فاطمه علیها السلام هر صبح شنبه به زیارت قبور شهدا می‌رفت، نزد قبر حمزه می‌رفت و برای او رحمت و آمرزش می‌طلبید. (4) 944. الکافی: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «فاطمه علیها السلام پس از پیامبر خدا، هفتاد و پنج روز زیست، که هرگز خوش‌حال و خندان دیده نشد. در هر هفته، دو بار به زیارت قبور شهدا می‌رفت. دوشنبه و پنج‌شنبه، و می‌فرمود:" پیامبر خدا، این جا بود و مشرکان، آن جا بودند"».
در روایت دیگری، ابان، با واسطه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: «فاطمه علیها السلام آن جا نماز و دعا می‌خواند، تا آن که وفات یافت». (5)

1- ر. ک: آخر کتاب نقشه شماره 12.

2- دعائم الإسلام: ج 1 ص 296، بحار الأنوار: ج 99 ص 379 ح 17.

3- الکافی: ج 4 ص 560 ح 1، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 17 ح 28، کامل الزیارات: ص 65 ح 49 همگی به نقل از معاویة بن عمّار، بحار الأنوار: ج 100 ص 215 ح 6.

4- تهذیب الأحکام: ج 1 ص 465 ح 168 به نقل از یونس، کتاب من لا یحضره الفقیه: ج 1 ص 180 ح 537 بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام، الدعوات: ص 273 ح 781، دعائم الإسلام: ج 1 ص 239، کفایة الأثر: ص 198 به نقل از محمود بن لبید بدون نسبت دادن به اهل بیت علیهم السلام و در دو منبع اخیر تقریباً با همان الفاظ، بحار الأنوار: ج 102 ص 300 ح 27.

5- الكافی: ج 4 ص 561 ح 4 و ج 3 ص 228 ح 3، بحار الأنوار: ج 100 ص 216 ح 12.

945. امام صادق علیه السلام: هر گاه این قسمت(زیارت مساجد مدینه). را به پایان رساندی، به سمت احد می‌روی و از مسجدی که پایین کوه است آغاز می‌کنی. آن جا نماز می‌خوانی، سپس بر قبر حمزة بن عبد المطّلب گذشته، بر او سلام می‌دهی. آن گاه بر قبر شهدا گذشته و نزد آنان می‌ایستی و می‌گویی: «سلام بر شما، اهل این دیار. شما پیشتاز ماییدِ.
ما نیز به شما خواهیم پیوست».
سپس به مسجدی می‌روی که در آن، جای وسیع نزدیک کوه، وقتی که وارد احد می‌شوی، در سمت راست توست و در آن، نماز می‌خوانی. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رویارویی با مشرکان به سوی احد بیرون رفت، از آن جا بیرون رفت. آن جا بودند تا وقت نماز، فرا رسید و در آن جا نماز خواند. سپس ادامه بده تا برگردی و نزد قبور شهدا، نماز واجب خویش را بخوانی .... (1) 946. مصباح الزائر- در ذکر زیارت قبور شهدای احد-: کنار آنان می‌ایستی و می‌گویی: «سلام بر پیامبر خدا! سلام بر پیامبر خدا! سلام بر محمّد بن عبد اللّه! سلام بر خاندانِ پاک او. سلام بر شما، ای شهیدانِ مؤمن! سلام بر شما، ای خاندان ایمان و یکتاپرستی! سلام بر شما، ای یاوران دین خدا و یاران پیامبر خدا! سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! پس چه خانه خوش فرجامی! سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! چه خانه خوش‌فرجامی! سلام بر شما به خاطر شکیبایی‌تان! چه خانه خوش فرجامی! گواهی می‌دهم! که خداوند، شما را برای دین خود، برگزید و برای [یاری] پیامبرش انتخاب کرد و شهادت می‌دهم که شما در راه خدا، با شایستگی جهاد کردید و از دین خدا و پیامبر او، دفاع کردید و در راه او، جان را بخشیدید. شهادت می‌دهم که شما بر آیین و راهِ پیامبر خدا، کشته شدید. خداوند، از سوی پیامبرش و از سوی اسلام و مسلمانان، بهترین پاداش را به شما بدهد و چهره‌های شما را در جایگاه رضوان و اکرامش(بهشت برین). به ما بشناساند، همراه با پیامبران، صدّیقان، شهیدان، صالحان؛

1- الکافی: ج 4 ص 560 ح 2، تهذیب الأحکام: ج 6 ص 18 ح 39، کامل الزیارات: ص 63 ح 48 تقریباً با همان الفاظ و همگی به نقل از عقبة بن خالد، بحار الأنوار: ج 100 ص 214 ح 4.

و چه نیکو رفیقان‌اند اینان! گواهی می‌دهم که حزب خدایید و هر که با شما جنگید، حزب شیطان است و این که شما از مقرّبان و رستگارانید؛ آنان که زنده‌اند و نزد پروردگارشان، روزی می‌خورند. نفرین خدا و فرشتگان و همه مردم بر قاتلان شما!
ای اهل توحید! به زیارت شما آمده‌ام، شناسای حقّ شمایم و با زیارت شما به خداوند، تقرّب می‌جویم و به کارهای شایسته گذشته و عمل‌های پسندیده، دانایم.
سلام و برکات خدا بر شما و نفرین و خشم خدا بر کُشندگان شما باد!
خدایا! با زیارتشان، مرا بهره‌مند ساز و بر راهشان، مرا استوار بدار و بر همان مرامی که آنان را میراندی، مرا نیز بمیران و در قرارگاه رحمتت، میان من و آنان، جمع کن. گواهی می‌دهم که شما پیشتاز مایید و ما به شما خواهیم پیوست».
و سوره(إِنَّآ أَنزَلْنَهُ). را مکرّر، تا می‌توانی، می‌خوانی و به خواستِ خدا، باز می‌گردی. (1)

1- مصباح الزائر: ص 62، بحار الانوار: ج 100 ص 221 ح 19 به نقل از المزار الکبیر.

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹